

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه:	تیسه یار، ماندانا، ۱۳۵۴ - Tishehyar, Mandana, 1975-
عنوان و نام پدید آور:	نوروز در جهان امروز: روایت‌هایی از پژوهشگران سپهر فرهنگی نوروز/گردآورنده ماندانا تیشه‌یار
مشخصات نشر:	تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری:	۳۲۶ ص. وزبری.
فروست:	انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۷۷۸ .
شابک:	۹-۶۹۳-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸-۸۰۰۰۰ تومان
وضعیت فهرست:	فیبیا
یادداشت:	بخش‌هایی از کتاب حاضر به زبان انگلیسی می‌باشد.
یادداشت:	کتابنامه.
عنوانی دیگر:	روایت‌هایی از پژوهشگران سپهر فرهنگی نوروز.
موضوع:	نوروز — مطالب گونه‌گون
موضوع:	Nawruz (Festival) -- Miscellanea
شناسه افزوده:	دانشگاه علامه طباطبائی.
رده‌بندی کنگره:	GT ۴۸۷۴
رده بندی دیویی:	۲۶۹۵۵ / ۳۹۴
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۴۵۵۱۹۷

نوروز در جهان امروز

روایت‌هایی از پژوهشگران سپهر فرهنگی نوروز

گردآورنده:

ماندانا تیشه‌یار

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



نوروز در جهان امروز

روایت‌هایی از پژوهشگران سپهر فرهنگی نوروز

گردآورنده:
ماندانا تیشه‌یار

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۶۹۳-۹

سرپرستار: دکتر نازیلا فرمانی انوشه طراح جلد: فاطمه ناصری و سمیرا حاجی گلدی

صفحه‌آرا: فریده دیوباد ناظر فنی: عبدالرضا گودرزی

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

فروشگاه آنلاین انتشارات book.atu.ac.ir

سایت مرکز چاپ و انتشارات press.atu.ac.ir

سایت فروشگاه الکترونیکی <https://fidibo.com/publishers/2177>

mybooket.com/atu

آدرس فروشگاه مرکزی: تهران انتهای بلوار دهکده المپیک، دانشگاه علامه طباطبائی

روبه‌روی ساختمان مرکزی جنب باجه بانک ملی تلفن: ۴۸۳۹۲۶۵۹ همراه: ۰۹۹۰۲۴۹۹۹۸۵

چاپ اول ۱۴۰۴ شمارگان: ۲۰۰ قیمت: ۸۰۰۰۰۰ تومان

گفتار ناشر

اثری که پیش روی دارید، با عنوان «نوروز در جهان امروز؛ روایت‌هایی از پژوهشگران سپهر فرهنگی نوروز» حاصل کوشش علمی و فرهنگی سرکار خانم دکتر ماندانا تیشه‌یار است؛ پژوهشی که بر پایه رویکردی میان‌رشته‌ای، نوشته‌هایی از اندیشمندان و صاحب‌نظران نه کشور در گستره‌ی فرهنگی نوروز را گرد هم آورده است.

در این مجموعه، آیین‌های نوروزی نه صرفاً به‌منزله رسوم ملی، بلکه به‌مثابه نمودهایی زنده از حافظه تمدنی مشترک ما بررسی شده‌اند. نویسندگان این کتاب می‌کوشند نشان دهند که نوروز، در روزگار کنونی، چگونه می‌تواند بستری برای ارتقای شرایط زیست اجتماعی و فرهنگی، گسترش پیوندهای اقتصادی و تعمیق روابط سیاسی میان مردمان سرزمین‌های نوروزی باشد.

کتاب «نوروز در جهان امروز» با نگاهی بین‌فرهنگی، به نوروزیان سراسر این سپهر فرهنگی تقدیم می‌شود؛ به امید آنکه بار دیگر، به‌سان گذشته‌های دور، مردمان پراکنده این حوزه در کنار یکدیگر به شادی و هم‌نوایی پردازند و از نو، پیوندهای دوستی و همدلی را بنا نهند.

در قرائت این اثر، نوروز نه تنها یک جشن تقویمی، بلکه یک گفتمان فرهنگی در معنای دقیق فوکویی آن است؛ مجموعه‌ای از دانش، قدرت و عمل که زمینه پیدایش واقعیتهای اجتماعی و معنایی را فراهم می‌کند. نوروز، به عنوان آیینی

ریشه‌دار در فرهنگ و تمدن ایرانی، در پیوند عمیق با طبیعت و چرخه زمان، ظرفیتی بی‌بدیل برای تفسیر نو شدن و بازآفرینی معنای زندگی انسانی دارد. آستانه‌ای میان کهنه و نو، میان گذشته و آینده، و میان آنچه بوده است و آنچه می‌تواند باشد.

انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، با رعایت معیارهای علمی و داوری‌های تخصصی، می‌کوشد زمینه‌ای فراهم آورد تا پژوهش‌های نوآورانه و آثار فاخر در رشته‌های مختلف علوم انسانی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی، حقوق و مدیریت به جامعه علمی کشور ارائه گردد. استمرار در پایبندی به ارزش‌های علمی و اخلاقی، و تلاش برای ارتقای جایگاه نشر دانشگاهی، از اصول بنیادین فعالیت‌های این انتشارات به‌شمار می‌آید.

دکتر سید علی حسینی
مدیر مرکز چاپ و انتشارات
دانشگاه علامه طباطبائی

فهرست مطالب

پیشگفتار

نظریه‌های نوروژی

- ۱..... نوروژ؛ فناوری بقای امید: تبارشناسی یک گفتمان
فائز دین‌پرستی صالح
- ۹..... نوروژ به مثابه فلسفه هماهنگی انسان با هستی
مصطفی عاقلی
- ۱۵..... نوروژ به مثابه گفتمان فرهنگی و تمدنی
عابد اکبری
- ۲۳..... نوروژ؛ فلسفه زندگی و گفتمان همبستگی
محمداولیا جلالی
- آیا نوروژ یک آیین کهن است یا یک شیوه زیست که می‌تواند در جهان امروز
معناآفرینی کند؟ ۲۹
سهیلا عرفانی
- ۳۳..... نوروژ؛ سنتی برای اندیشیدن در زمانه بحران معنا
کام بخش نیکویی
- ۳۷..... نوروژ؛ آیینی کهن، اما؛ هدیه ای برای خوب زیستن در هزاره سوم
محمد منصورنژاد
- ۴۱..... حقیقت نوروژ در حرکت و تغییر
محمدتمیم حیدری
- ۴۵..... نوروژ جشن همسازی جان و جهان است
رستم وهاب زاده

نوروز و ادبیات

نوروز، منبع الهام آفرینشگران و فر فرهنگ مشترک انسانی ۵۷
محمدداود منیر

تجلی نوروز در شعر ملک‌الشعراى خراسان فصیحى هروى ۶۵
سیدمسعود حسینی

نگاهی به کتاب «اشعار العرب فى النیروز و المهرجان» ۷۱
جواد رنجبر درخشیلر

نوروز و اجتماع

امروز نوروز؛ افقى برای آینده ۷۷
هادی خانیکى

تأثیر جشن نوروز بر روابط اجتماعى معاصر: ارزیابى تطبیقى در بستر ایران و ترکیه ۸۱
علی گوزل یوز

سرمایه‌های نوروزی؛ از خانه تا میدان‌های اجتماعى ۹۱
مهتاب حاجى محمدى

نوروز: از سنت تا شیوه زندگى ۹۵
محمدرضا اصلانى و آیدین توردی‌پوا

نوروز؛ فراتر از یک تقویم ۱۰۱
شیرین تاجیک

نوروز و فرهنگ

بنیادهای اخترشناختی و فرهنگى پیوند میان نوروز، گاهشماری ایرانی و صلح ۱۰۷
موسى اکرمى

امکان‌های نوروز در همبستگی فرهنگى ۱۱۷
محب بابک

نوروز و اقتصاد

نقش جشن نوروز در توسعه اقتصاد ۱۲۳
فیاض‌الدین غیائی

نوروز و سیاست

نوروز جهانی! ۱۳۳

جواد رنجبر درخشیلر

نوروز به عنوان عنصر هویت ملی در افغانستان ۱۳۹

فاطمه هراتی

گفتمان نوروز، راه مبارزه با افراط‌گرایی ۱۴۳

سید عوض علی کاظمی

نوروز و مهاجرت

تأثیر نوروز بر روابط اجتماعی ایرانیان و مهاجران ۱۵۱

لطیفه سخی

عالم‌داران دولت نوروز - نقش مهاجرین افغانستانی در گسترش حوزه تمدنی نوروز - ۱۵۵

رضا عطایی

دیپلماسی نوروز و همگرایی منطقه‌ای

چه گونه می‌توانیم گفتمان نوروز را در منطقه گسترش دهیم ۱۶۳

احمدضیا رفعت

دیپلماسی نوروز و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای ۱۶۷

گل بخت خدای برکیناوا ۱۶۷

**НАУРЫЗ ДИПЛОМАТИЯСЫ ЖӘНЕ АЙМАҚТЫҚ
ИНТЕГРАЦИЯДАҒЫ РӨЛІ..... 173**

Г.Қ.Құдайбергенова

**Nowruz Diplomacy: Cultural Heritage as a Tool for Regional
Convergence 177**

Hamid Rasool

Nowruz and the Making of Regional Harmony through Diplomacy ... 185

Muhammad Asif Noor

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟ ۱۸۹

مصطفی عاقلی

دیپلماسی نوروز؛ بایسته فرهنگی برای همگرایی منطقه‌ای

دیپلماسی نوروز و نقش آن در تقویت همگرایی منطقه‌ای ۲۰۳

نوریجی نظری

نوروز جهانی

آیین‌های نوروزی؛ بارزترین نماد معنوی هویت ایرانی ۲۰۹

بهرام امیراحمدیان

نوروز ما، نوروز همه ۲۱۵

عبدالغفور لیوال

Nowraz : Local to Global 219
Lipi Ghosh

فراملی و فرامنطقه‌ای شدن نوروز ۲۲۱

جاوید حسینی

Nowruz – Potential of Impact on International Life 227
Guli Ismatullayevna Yuldasheva

نوروز جشن ملی یا فرامنطقه‌ای ۲۳۵

فروزان کریمی

آیین‌های نوروزیان در سپهر فرهنگی نوروز

Navruz: A Human Bond Across Time and Space 245
Gulshan Dietl

نوروز در ازبکستان ۲۴۹

کامل جان رحیم‌اف

Nowruz in Kashmir: Ritual, Season and Social Life 259
Ezabir Ali

تجلی فرهنگ و مدنیت در حوزه فرغانه: تحلیل مردم‌شناختی جشن نوروز در اندیجان،

نمندگان و فرغانه ۲۶۳

هلاله خان اوکتام‌وا

نوروز در ترکیه ۲۶۷

نعمت ایبلدیریم

جشن نوروزی رستاق ۲۷۳

هلال فرشیدورد

گفت‌وگو نوروز ۲۷۹

اشتیاق احمد

نوروز در عراق: از آیین سنتی تا فلسفه زیست و ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی
منطقه‌ای ۲۸۳

انور عباس مجید

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی ۲۸۹

رزا.ک.صادیقوا

نوروز؛ آیین کهن، شیوه زیست مدرن ۲۹۹

سمیه مظاهری مصلح

نوروز؛ میراثی کهن در پیوند ایران و هند ۳۰۳

سید رضی زیدی (حیدر)

پیشگفتار

از روزی که در آذرماه ۱۴۰۴ به دوستان در گوشه و کنار سپهر فرهنگی نوروز پیام دادم و دعوتشان کردم به نوشتن درباره نوروزِ امروز، تا اینک که مجموعه ۵۰ یادداشت از ۹ کشور نوروزی (ایران، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، هندوستان، پاکستان، قزاقستان، ترکیه و عراق) گرد هم آمده اند و کتاب «نوروز؛ روایتی امروزی» را شکل داده اند، تندباد رخدادهای ناگوار، شماری از شهرهای این حوزه فرهنگی را چنان دچار سووشون کرده که بارها از خود پرسیده ام آیا اینک همچنان «سامان سخن گفتن» هست؟ و آیا می توان از نوروز، که در دل خود سور و شادی به همراه دارد، با دلسوختگان گفت؟

خواندن تک تک یادداشت‌های استادان و پژوهشگران و دانشجویان کشورهای نوروزی در این روزهای دشوار، این فرصت را داد تا شمع امید را در دل همچنان روشن نگه دارم و باور نوروزیان به سرآمدن زمستان و شکفته شدن جان آدمی همگام با طبیعت در بهار را الگوی زیست خود بدانم. به ویژه که در میان نویسندگان این مجموعه، ۲۲ دوست گرامی از کهن شهرهای افغانستان، چه آنان که همچنان در دیار خود مانده اند و چه مهاجران به سرزمین‌های دیگر، از نوروز نوشته اند. و می‌دانیم که از تابستان ۱۴۰۰ نوروز در سرزمین‌های شاهنامه، از بلخ تا قندهار و از کابل تا هرات، ممنوع شده است! و از نوروز گفتن و نوشتن و خواندن جرم است! و با اینهمه، زنان و مردان پرورش یافته در دل فرهنگ نوروز، این کهن جشن دیرپای خود را چو جان گرامی داشته و در نوشته‌هایشان در این کتاب، نشان داده اند که تنها راه برای ساختن دوباره میهن و پیوند دادن مردمان این سپهر فرهنگی به یکدیگر، پاسداشت ارزش‌های نوروزی ست. ارزش‌هایی که بر دو پایه «خرد» و «مهر» استوارند.

برخی از نویسندگان این کتاب، کوشش کرده اند نشان دهند که نوروز نه تنها یک جشن باستانی، بلکه یک فرهنگ و یک سبک زندگیست که در دل خود ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی را از پس سده‌ها پرورش داده و شیوه زیست صدها میلیون تن از باشندگان سرزمین‌های نوروzy را بر ساخته است. آنان در یادداشت‌هایشان از تاثیر زندگی نوروزانه بر اقتصاد و سیاست و جامعه و فرهنگ و ادبیات گفته اند و اصول جهان بینی نوروز را در عناصری همچون طبیعت گرایی، اعتدال گرایی، زیبایی گرایی، انسان گرایی، خردگرایی، نوگرایی، آینده گرایی، صلح گرایی و شادی گرایی^۱ تبیین کرده اند.

شماری دیگر از نویسندگان، نشان داده اند که چگونه دیپلماسی نوروزی نه تنها کشورهای ما را بهم پیوند می‌دهد، بلکه می‌تواند در سطح بین المللی به عنوان میراث ناملموس مشترک فرهنگ بشری شناخته شود. بهره گیری از منطق فرهنگی نوروز و تبدیل آن به گفتمانی فرهنگی در میان نروزیان و تبیین ویژگی‌های این کهن جشن در چهارچوب نظریه‌های سیاسی و اجتماعی، از دیگر ابتکارهای نویسندگان این مجموعه است.

گروهی از نویسندگان نیز به زیبایی آیین‌های نوروزی در جوامع امروز را به تصویر کشیده اند و به تفسیر معنای هر گوشه از این جشن بزرگ پرداخته اند. آنان نشان داده اند که نوروز یک فضای جمعی مدنی و جشنی فرادینی، فرازبانی، فراقومی، فرانژادی، فراگروهی، فراطبقاتی و فراملی است که می‌تواند به ما در شکل دادن به یک «جامعه منطقه ای نوروزی» یاری رساند. می‌توان گفت که با پاسداشت کرامت انسانی در این آیین، برگزاری جشن‌های نوروزی، گونه ای تمرین دموکراسی خواهی است.

این شاید نخستین بار باشد که چنین گروه بزرگی از پژوهشگران جهان نوروزی به بررسی نسبت این آیین با زندگی امروز ما پرداخته اند. بی تردید، این نوشته‌ها آغازگر راهی هستند که نوروزپژوهان را به بازاندیشی درباره نوروز و جایگاهی که می‌تواند در تعریفی تازه از عناصر هویتی مشترک امروز ما داشته باشد، دعوت می‌کند.

و سرانجام آنکه، این کتاب به فرخندگی در آستانه نوروز ۱۴۰۵ خورشیدی به دست خوانندگانش می‌رسد و گویی که همچنان آن مرد چنگ نواز سیستانی، از دل تاریخ، در کوی و برزن شهرهای ما می‌گردد و با سوز می‌خواند:

با اینهمه غم،

در گوشه دل،

اندکی شادی باید، که گاه نوروز است...

پنجم اسفندماه ۱۴۰۴

ماندانا تیشه یار

عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی بیمه اکو،

دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

نظریه‌های نوروزی

نوروز؛ فناوری بقای امید: تبارشناسی یک گفتمان

فائز دین پرستی صالح

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ایران)



در مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناختی، همواره خطری تحلیلگر را تهدید می‌کند و آن «فریفته شدن توسط فرم» است. وقتی به پدیده‌ای دیرپا و بزرگ همچون «نوروز» می‌نگریم، انبوهی از نشانه‌ها، رنگ‌ها و صداها ما را احاطه می‌کنند: از چیدمان نمادین هفت‌سین تا رقص خیابانی حاجی‌فیروز، از بافته‌های تصویری سفره تا ترافیک دید و بازدیدها. اما برای فهم واقعی آنچه نوروز با ذهن و ضمیر حوزه تمدنی نوروز می‌کند، باید از سطح «توصیف آیین‌ها» گذر کنیم و به لایه زیرین، یعنی سطح «تولید معنا» نفوذ کنیم. این نفوذ نیازمند در پیش گرفتن رویکردی تحلیلی است که آیین را نه تنها به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات نمادین، بلکه به‌مثابه یک سامانه معنادار، شبکه‌ای از کنش‌ها و کارکردها و انتظام قدرت-معنا بفهمد.

نوروز در این قرائت، نه یک جشن ساده تقویمی، بلکه یک «گفتمان» در معنای دقیق فوکویی آن است. می‌دانیم که گفتمان، تنها مجموعه‌ای از واژگان یا آیین‌ها نیست؛ بلکه شبکه‌ای درهم‌تنیده از قدرت، دانش و عمل است که «واقعیت خاصی» را می‌سازد، تثبیت می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد. پرسش این است: این گفتمان چه سوژه‌ای را تربیت

می‌کند و چه نوع عقلانیتی را بر زیست‌جهان ما حاکم می‌سازد؟ با واسازی^۱ این سازه فرهنگی، می‌توانیم شش ستون اصلی یا ویژگی ساختاری آن را شناسایی کنیم که در ادامه به تفصیل به آن‌ها می‌پردازیم؛ ستون‌هایی که همدیگر را تقویت می‌کنند و در پهنه‌ای تاریخی و اجتماعی، نوزو را به نیروی فعال در بازتولید اجتماعی تبدیل می‌نمایند.

۱. هژمونی «بازگشت»: شورش علیه استبدادِ زمانِ خطی

نخستین و بنیادین‌ترین ویژگی گفتمان نوزو، نوع مواجهه آن با مفهوم «زمان» است. مدرنیته و زیست‌سرمایه‌داری، ما را در یک زمان «خطی»^۲ حبس کرده‌اند؛ زمانی که مدام رو به جلو می‌تازد، انباشت می‌کند و هرگز به عقب بازمی‌گردد. در این زمان، پیری و زوال حتمی است و گذشته، چیزی جز زباله‌دان تاریخ نیست. اما هسته مرکزی گفتمان نوزو، اعمال هژمونی «بازگشت»^۳ است. نوزو با قاطعیت، خطی بودن زمان را نفی می‌کند و زمان «چرخه‌ای»^۴ را جایگزین می‌سازد. همه گزاره‌های این گفتمان، از وسواسِ خانه‌تکانی تا اضطرابِ شیرین لحظه تحویل سال و دعای «حوّل حالنا»، حول محورِ بازگشت به «نقطه صفر»^۵ می‌چرخند.

برخلاف گفتمان مدرن که بر «پیشرفت» و «انباشت» (چه انباشت سرمایه و چه انباشت تجربه) تأکید دارد، نوزو بر «چرخه» و «پالایش» استوار است. این گفتمان حکم می‌کند که «هر پایانی، کاذب است؛ تنها آغاز، حقیقی است». این منطق به جامعه‌ای که زیر بار تاریخ و شکست‌هایش خم شده، اجازه می‌دهد تا بار هستی را زمین بگذارد و توهم مقدس «شروع دوباره» را تجربه کند. بدون این دکمه «ریست»، روان جمعی جامعه زیر فشار زمان خطی دچار فروپاشی می‌شد. افزون بر این، بازگشت، نوید تکرار امکان‌ها را می‌دهد؛ امکان ترمیم روابط اجتماعی، بازنگری خطاها و بازآرایی منابع فردی و جمعی در پرتو

1 Deconstruction

2 Linear

3 The Hegemony of Return

4 Cyclical

5 Reset

نوروز؛ فناوری بقای امید: تبارشناسی یک گفتمان / ۳

فرصتی نو. بنابراین نوروز به مثابه یک ماشین فرهنگی است که ظرفیت بازآفرینی جمعی را تولید و پراکنده می‌کند.

۲. تعلیق موقت سلسله مراتب: دموکراسی کارناوالی

ویژگی دوم، ماهیت سیاسی-اجتماعی پنهان در نوروز است. اگر با عینک میخائیل باختین به نوروز نگاه کنیم، عناصر قدرتمندی از «کارناوال» را در آن می‌بینیم. در بازه زمانی نوروز (به‌ویژه در لحظه تحویل سال و روزهای دید و بازدید)، ساختارهای صلب، خشک و رسمی اجتماعی و اقتصادی به طور موقت «تعلیق»^۱ می‌شوند.

در این روزها، فقیر و غنی، شاه و گدا، کارفرما و کارگر، همگی مکلف به یک عمل واحد هستند: «نو شدن». لباس نو پوشیدن و سر سفره نشستن، یک همسان‌سازی نمادین است. وقتی زیر دست از بالادست عیدی می‌گیرد، یا وقتی در دیدوبازدیدها، بزرگتر فامیل (از نظر سنی) که ممکن است از نظر اقتصادی ضعیف‌تر باشد، در صدر می‌نشیند و ثروتمند فامیل به دیدن او می‌رود، نوعی وارونگی سلسله‌مراتب رخ می‌دهد. نوروز یک «دموکراسی آیینی» را تحمیل می‌کند که در سایر ۳۵۰ روز سال غایب است. این تعلیق موقت، سوپاپ اطمینانی است که به طبقات فرودست اجازه می‌دهد تنفس کنند و به طبقات فرادست یادآوری می‌کند که جایگاهشان ابدی نیست. همچنین این وضعیت موقت معکوس، فضایی برای بازیابی نقش‌ها و بازتوزیع مودت فراهم می‌آورد؛ جایی که نمادهای احترام، عاطفه و بخشش برجسته می‌شوند و نابرابری‌های روزمره دست‌کم تا مدتی مهار می‌گردند.

۳. مهابت زدایی از مرگ: ادغام دیالکتیکی پایان

شاید عجیب به نظر برسد، اما گفتمان نوروز رابطه پیچیده و دیالکتیکی با «مرگ» دارد. این گفتمان در تضاد مطلق با مرگ قرار می‌گیرد، اما استراتژی آن «انکار» یا سرکوب واقعیت

مرگ نیست، بلکه «ادغام»^۱ هوشمندانه آن است. نوروز مرگ را از ساحتِ وحشتناک، ناشناخته و متافیزیکی‌اش پایین می‌کشد و آن را در چرخه ملموسِ حیاتِ هضم می‌کند. آیین‌هایی مانند یاد کردن از درگذشتگان در آخرین پنج‌شنبه سال (جمعه آخر سال)، زیارت اهل قبور، یا گذاشتن عکسِ رفتگان سر سفره هفت‌سین، همگی دال بر این مدعا هستند. نوروز مرگ را از یک «فاجعه» یا «پایانِ مطلق» به یک «مرحله انتقالی» و ضروری تبدیل می‌کند. با تکیه بر استعاره بیولوژیکِ زمستان/بهار، گفتمان نوروز فریاد می‌زند: «مرگ پایانِ هستی نیست، بلکه کودِ لازم برای رویشِ بعدی است.» همان‌طور که زمستان (مرگِ طبیعت) مقدمه بهار است، مرگِ انسان نیز در این گفتمان، بخشی از یک هارمونی بزرگتر تفسیر می‌شود. این تقدس‌زدایی، زهرِ مرگ‌اندیشی را می‌گیرد و آن را قابل تحمل می‌کند. افزون بر جنبه تسکینی، این ادغام یک کارکرد اخلاقی نیز دارد: یاد رفتگان و پیوند نسلی، یادآور مسئولیت اجتماعی و پیوستگی تاریخی است؛ پیوندی که از راه آیین‌ها منتقل می‌شود و نوعی هویتِ جمعی را بازتولید می‌نماید.

۴. دیکتاتوری شادمانی: تکنولوژی کنترل احساسات

برخلاف تصور رایج و رمانتیک که شادی را امری خودجوش و درونی می‌داند، در گفتمان نوروز، شادمانی یک «تکلیف» و فریضه اجتماعی است. ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که می‌توان آن را «دیکتاتوری شادمانی»^۲ نامید. نوروز تنها یک پیشنهاد برای لبخند زدن نیست؛ بلکه یک «اجبارِ گفتمانی» سخت‌گیرانه برای پرهیز از غم و انزواست.

در روزهای نوروز، غمگین بودن، افسرده بودن یا سوگواری طولانی، نوعی «کفر آیینی» یا «انحراف اجتماعی»^۳ تلقی می‌شود. جامعه با سازوکارهای تیبیهی نرم (مانند طرد کردن، سرزنش کردن یا پند دادن با جملاتی مانند «انقدر عبوس نباش، عیده!»، «بد شگون نباش»، «سالی که نکوست از بهارش پیداست») فردِ غمگین را در فشار می‌گذارد تا به نظم نمادین

1 Integration

2 The Dictatorship of Joy

3 Deviance

نوروز؛ فناوری بقای امید: تبارشناسی یک گفتمان / ۵

شادی پیبوند. این ویژگی نشان می‌دهد که نوروز یک «تکنولوژی کنترل احساسات»^۱ در مقیاس کلان است. جامعه تصمیم می‌گیرد برای بقای خود، غم را برای مدتی ممنوع کند تا انرژی روانی لازم برای شروع سال جدید را ذخیره نماید. از منظر روان‌شناختی، این اجبار نمادین به شادی می‌تواند تابع منطق همبستگی جمعی باشد: وقتی که همه در وضعیت نوعی امید دسته‌جمعی شریک شوند، فرایند بازسازی اجتماعی تسهیل می‌گردد. با این همه، این دیکتاتوری ممکن است تنش‌هایی نیز تولید کند، بویژه برای کسانی که با آسیب‌های عمیق سروکار دارند و نمی‌توانند یا نمی‌خواهند به سادگی به الگوی شادی اجتماعی تن دهند.

۵. طبیعت‌گرایی رادیکال: مشروعیت کیهانی

هر گفتمانی برای بقا و استمرار نیاز به «مشروعیت»^۲ دارد. ادیان مشروعیت خود را از متن مقدس^۳ و وحی می‌گیرند و دولت‌های مدرن از قانون^۴ و قرارداد اجتماعی. اما گفتمان نوروز، مشروعیت خود را از منبعی بسیار قدرتمندتر، عینی‌تر و تغییرناپذیرتر می‌گیرد: از «کیهان»^۵ و ریتم طبیعت.

ویژگی منحصر به فرد نوروز، همزمانی دقیق تقویمی آن با یک رویداد نجومی عینی (اعتدال بهاری) است. این همزمانی به گفتمان نوروز قدرتی «فرا انسانی» و «طبیعی» می‌بخشد. گزاره‌های نوروز، غیرقابل‌بحث^۶ هستند؛ چرا؟ چون با فیزیک جهان گره خورده‌اند. شما می‌توانید با یک قانون مدنی مخالف باشید، می‌توانید یک فتوا را نقد کنید، اما نمی‌توانید با آمدن بهار و چرخش زمین مخالفت کنید. وقتی نمی‌توانید با بهار مخالفت کنید، پس نمی‌توانید با نوروز (که همزاد بهار است) مخالفت کنید. این «طبیعت‌گرایی رادیکال»، قوی‌ترین نوع مشروعیت بخشی است که باعث شده نوروز از پس هزاران سال تغییر سیاسی،

1 Emotional Regulation Technology

2 Legitimacy

3 Text

4 Law

5 Cosmos

6 Incontestable

دینی و ایدئولوژیک، جان سالم به در برد. این پیوند نجومی-فرهنگی نه تنها به نوزو اعتبار می‌دهد، بلکه حلقه‌ای از تداوم زیست انسانی با چرخه‌های طبیعی را تثبیت می‌کند؛ پیوندی که هم حامل معنا و هم پناهگاهی در برابر بی‌ثباتی‌های تاریخی است.

۶. آشتی اجباری: مدیریت بحران اجتماعی

و سرانجام، نوزو دارای یک کارکرد حقوقی-اجتماعی حیاتی و پیشگیرانه است: «آشتی اجباری»^۱ نوزو حاوی یک سازوکار نانوشته اما به طور عرفی لازم‌الاجرا برای «حل و فصل منازعات»^۲ در سطوح خرد و میانی است.

در واژه‌نامه گفتمان نوزو، مفهومی به نام «کدورت» هست که معادل مفهوم «آلودگی»^۳ در انسان‌شناسی مری داگلاس است. کدورت، لکه‌ای است بر پیکره روابط اجتماعی که «باید» پیش از ورود به سیکل جدید (سال نو) پاک شود. نوزو با ایجاد فشار اجتماعی برای دید و بازدید و «آشتی کنان»، هزینه ادامه دشمنی را برای افراد بالا می‌برد. کسی که در نوزو آشتی نمی‌کند، گویی نظم نمادین جهان را مختل کرده و به آلودگی اجازه داده است به سال نو سرایت کند. این ویژگی، نوزو را به یک ابزار کارآمد برای مدیریت بحران‌های خرد اجتماعی تبدیل می‌کند و مانع از انباشت کینه‌ها و فروپاشی همبستگی گروهی می‌شود. همچنین می‌توان گفت آشتی اجباری، عملکردی پیشگیرانه دارد: با پاک‌سازی مناسبات از خرده‌تشنج‌ها، فضای اجتماعی برای همکاری‌های آتی آماده می‌شود و هزینه‌های روانی و اقتصادی تعارض در طول سال پیش رو کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری تحلیلی: نوزو به مثابه «سیستم عامل فرهنگی»

با کنار هم گذاشتن این شش ویژگی، تصویر کلان‌تری آشکار می‌شود. گفتمان نوزو، فراتر از یک سنت یا مجموعه‌ای از آداب، یک «سیستم عامل فرهنگی»^۴ است که با هدف

1 Mandatory Reconciliation
2 Conflict Resolution
3 Pollution
4 Cultural Operating System

نوروز؛ فناوری بقای امید: تبارشناسی یک گفتمان / ۷

غایی «بقای امید در شرایط ناپایدار» طراحی و در طول سده‌ها تکامل یافته است. این سیستم عامل، مجموعه‌ای از پروتکل‌ها، نمادها و مناسک را تعریف می‌کند که چگونه فرد و جمع باید در آستانه زمان نو عمل کنند؛ چگونه احساسات باید تنظیم شوند؛ چگونه مرگ و تولد معنا یابند؛ و چگونه سازوکارهای اجتماعی برای بازتولید همبستگی سازمان‌دهی شوند.

ما در جغرافیای زیسته‌ایم که دائماً در معرض تهدیدهای وجودی (خشکسالی، جنگ، هجوم بیگانگان، و استبداد داخلی) بوده است. در چنین بستر پرمخاطره‌ای، جامعه نیاز به سازوکاری داشته تا بتواند خود را بازتولید کند و از فروپاشی روانی جلوگیری نماید. ویژگی‌های نوروز (چرخه‌ای بودن زمان، اجبار به شادی، مهابت‌زدایی از مرگ، مشروعیت طبیعی و آشتی اجباری) همگی ابزارهایی هستند تا به سوژه خود بگویند: «مهم نیست چقدر آسیب دیده‌ای؛ تو می‌توانی و باید دوباره شروع کنی.» نوروز، تکنولوژی تاب‌آوری یک ملت در برابر تاریخ است؛ ماشینی برای تولید امید، آنجا که منطق حکم به ناامیدی می‌دهد. ساختار درونی نوروز به قدری انعطاف‌پذیر و ریشه‌دار است که همچنان ظرفیت تولید معنا و تاب‌آوری را در خود حفظ کرده است.

نوروز بیش از آنکه تنها مجموعه‌ای از آداب و رسوم زیبا باشد، یک دستگاه فرهنگی_عملیاتی است که با کاربست نماد، زمان و احساس، امکان بازآفرینی جمعی را فراهم می‌سازد؛ تکنولوژی‌ای که برای بقا و امید جمعی طراحی شده است.

نوروز به مثابه فلسفه هماهنگی انسان با هستی

مصطفی عاقلی

پژوهش‌گر روابط بین‌الملل جهان پاریسی (افغانستان)



درآمد

زندگی انسان سده بیست‌ویکم، با درد و ناملایمت‌های بسیاری همراه است. برخی از این دردها ریشه در انباشت تجارب تلخ زندگی دارند که هیچ‌گاه روش‌مند نکوشیده‌ایم آگاهانه کنارشان بگذاریم، برخی دیگر ناشی از روابط با دیگران (انسان‌های دور و بر ما) است و برخی نیز ناشی از روابط انسان با طبیعت (شامل حیوانات و نباتات و دیگر زیستندگان و غیرزیستندگان در هستی). نتیجه این‌همه، نابسامانی‌های زندگی است که از رده (سطح) خانوادگی آغاز و تا رده جهانی ما را درگیر کرده است. انسان امروزی هم‌واره برای برون آمدن از آن نابسامانی‌ها کوشیده است؛ ای بسا که کوشش‌های او زنجیرهای زیادی بر گردن خودش گذاشته و آن را بیش‌تر از پیش «ازخودبیگانه» کرده است. زمانی که به تاریخ خرد (علم و فلسفه) نگاه می‌افکنیم، درمی‌یابیم که انسان این از خودبیگانگی را به شیوه‌های گوناگون توصیف و تفسیر کرده و از چشم‌اندازهای متفاوتی به راه‌حل آن کوشیده است. اسطوره، راه‌حل را در به‌دست آوردن بینش یگانه‌گرا (یگانگی انسان و طبیعت) درک کرده است و دین، آن را در پناه بردن و تسلیم به یک هستی متعال برای رهایی از ترس. علم، آن را در غلبه/چیرگی بر هستی (کنترل طبیعت) فهمیده است و هنر، در مجذوبیت و رهایی احساس و

عاطفه. فلسفه، در اندیشیدن و اصلاح اندیشه آن را دیده است و عرفان نیز در هماهنگی با هستی (هم‌سویی و هم‌نوایی با طبیعت) فهمیده است. با این همه، انسان هرچه کوشیده، نتوانسته است درد و رنج را کنار نهد و بر این «ازخودبیگانگی» فایق آید.

در میان چشم‌اندازهای غربی و شرقی که برای برون رفت از این نابسامانی اندیشه کرده‌اند، یک چشم‌انداز مهم که میان همه رویکردهای بالا پل می‌زند، حکمت خسروانی است. حکمت خسروانی راه‌حل را به هیچ‌یک از جهان‌بینی‌های موجود (دینی، علمی، فلسفی، هنری یا عرفانی) فرو نمی‌کاهد، بلکه همه را در یک جهان‌بینی فراخ‌تر ترکیب می‌کند؛ جهان‌بینی سترگی که شامل آیین، فلسفه، علم، هنر و عرفان می‌شود و هیچ‌یک را به لایه دیگری کاهش نمی‌دهد.

حکمت خسروانی اصول مهمی دارد؛ کاملاً زندگی را در سطوح (از فردی تا منطقه‌ای و گاهی جهانی) و ابعاد گوناگون که یکی از آنها «نوروز» است تحت تاثیر قرار می‌دهد. اصول دیگر، «یگانگی خدا»، «یگانگی آفرینش»، «خرد»، «داد»، «قر»، «فزاینده‌گی»، «بهره‌وری»، «نوشدن» و «رهایی» هستند. پس، «نوروز» نه تنها یک جشن باستانی برآمده از اسطوره حوزه تمدنی پارسی (تاج‌گذاری جمشید و یا آفریدن نخستین انسان) است، که یک فلسفه زندگی است که از دامنه فردی تا دولتی و منطقه‌ای نیز شامل آن می‌شود. «نوروز» نشان‌دهنده شیوه نگاه به جهان و نیز شیوه زیست انسان در زیست‌بوم امروزین است. با توجه به آن چه گفته شد، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان «نوروز» را به مثابه یک فلسفه زندگی در جهان امروز تبیین^۱ کرد؟ در این نوشته به گونه فشرده کوشش شده است در چندمحور به این پرسش پاسخ ارایه شود:

۱ در این جا هدف از مفهوم تبیین، کاربرد پوزیتیویستی آن نیست. یعنی نویسنده به دنبال ارایه علت‌کاوی یا علت‌یابی نیست، بلکه هدف، یک توضیح تجربی و منطقی است که با تجربه زیسته انسان پارسی سازگار است.

نوروز؛ نماد شادی بخش

به حکم طبیعت، انسان شادی را دوست دارد و شادی نقش ارزنده‌ای در زندگی دارد. این که قدرت، ثروت و یا شهرت را دوست داریم، تردیدی نیست، مگر سرانجام همه این‌ها را می‌توان بر مبنای شادی تحلیل کرد و به دلیل شادی‌آوری موارد بالا است که این‌ها را در زندگی می‌خواهیم. پس اگر چنین است، «نوروز» را نباید تنها یک جشن عادی شمرد و باید آن را در ژرف‌ترین سطح زندگی بازشناخت. دلیل آن این است که شادی تنها ریشه در برساخت اجتماعی ندارد، بلکه ریشه آن در سطح زیست‌شناختی است و نمایان‌گر دیالکتیک انسان با طبیعت. زیرا نمایان است که انسان در جشن «نوروز» تنها روابط اجتماعی خویش را بازآفرینی نمی‌کند، بلکه ماهیت طبیعی خویش را نیز نمایان می‌سازد: طبیعت سبز می‌شود و امید به زندگی را در ناخودآگاه روان انسان تقویت می‌کند.

هرچند توجه به جشن‌های باستانی و شادی‌آوری این جشن‌ها، در بسیاری از تمدن‌های دیگر نیز هست، مگر آن تمدن‌ها به جنبه اجتماعی- باستانی آن بسنده کرده‌اند و جشن‌های آنان در اسطوره‌ای‌ترین تحلیل از رابطه با طبیعت دور است. در این میان، تنها کشورهای حوزه «نوروز» اند که این جشن را زمانی می‌گیرند که طبیعت دوباره نو می‌شود: بهار می‌شود و زنده‌جان‌ها و گیاهان دوباره تازه می‌شوند. کافیت سال نو پارسی با سال میلادی مقایسه شود که در اوج سردی، ماه جدی/دی می‌آید. اگر بهار، نماد نوجوانی؛ تابستان، نماد جوانی؛ خزان، نماد میان‌سالی؛ و زمستان، نماد پیری باشد، سال نو فرنگی‌ها در پیری فرا می‌رسد که با فصل‌های چهارگانه طبیعت هیچ هماهنگی ندارد. در حالی که در حوزه تمدنی نوروز، سال نو و روز نو با طبیعت کاملاً هم‌سو هستند. از همین رو، نوروز منبع شادی است. زیرا خود طبیعت هم در این زمان در حال شکوفیدن است و به راستی زیبایی‌های زیادی می‌آراید.

در زندگی نمی‌توان شادی را دست‌کم گرفت. فردوسی حکیم می‌فرماید: چو شادی بکاهی، بکاهد روان / خرد گردد اندر میان، نهان. این سخن نشان می‌دهد که در صورت بی‌توجهی به شادی، که «نوروز» بی‌تردید آن را به خوبی عرضه می‌کند، خرد تباه می‌شود.

مگر ممکن است خرد انسان با درد و غم خوب کار بدهد؟ خرد در انسان افسرده به تحلیل می‌رود و به سختی می‌تواند کارایی عادی خود را داشته باشد.

نوروز؛ نمادی از همبستگی با نیاکان

هر فلسفه‌ای در دل فرهنگ و تاریخ زاده می‌شود و از همین رو، فلسفه هر سرزمین با سرنوشت آن ملت، یعنی مردگان و زندگان آن ملت پیوند جدایی‌ناپذیر دارد. پس اگر چنین است، «نوروز» تنها یک نماد برای شادی و خوشی چند روزه نیست، بلکه نمادی از همبستگی زندگان و مردگان و نیز الهام گرفتن زندگان از زندگی کسانی است که برای رهانیدن انسان از نابسامانی‌های زندگی، که اغلب اهریمن‌ها آن را روا دیده‌اند، جان خود را فدا کرده‌اند. شاید بتوان متن شاه‌نامه را با این بینش خواند که قهرمانان و پهلوانان ما چرا این همه جان‌فشانی کرده‌اند! هنوز هم در بخش‌های زیاد افغانستان در هنگام «نوروز» مردم گرد می‌آیند و کشتی پهلوانی می‌گیرند که نمادی از مبارزه «داد» بر «بی‌داد» است. این کشتی پهلوانی در واقع بازتولید ادبیات مبارزه با بی‌عدالتی است که ما را با نیاکان مان در حوزه نوروز پیوند می‌دهد.

نوروز؛ نماد زایش دوباره

یکی دیگر از نکات مهمی که از «نوروز» برای زندگی می‌توان آموخت، این است که «نوروز» را نماد زایش دوباره یا باززایش بدانیم. در این باره می‌توان هم موضع طبیعت‌گرایانه گرفت و هم موضع نشانه‌شناسانه. از دید موضع نخست، اگر ما به راستی بخشی از طبیعت هستیم، همان‌گونه که طبیعت دوباره جوان می‌شود و از آغاز می‌آغازد، ما انسان‌ها هم می‌توانیم چنین کنیم و باید چنین کنیم. هر سالی یک‌بار زاده شویم و زیبایی هستی را در آغوش بگیریم و این می‌تواند به بهبود زندگی ما از راه بازاندیشی داشته‌های خویشتن خویش یاری رساند.

از دید نشانه‌شناسی نیز می‌توان آن را نماد حذف و ابستگی و کنارگذاری عادات ناپسند تحلیل کرد. این بدان معنی است که «نوروز» می‌آموزد که ما باید هرچه را که عادت کرده بوده‌ایم، کنار بگذاریم. از دید نمادشناسی، شکستن زنجیرهای عادت، بخشیدن کسانی که به ما بدی کرده‌اند و از

صفر آغاز کردن زندگی، پیام اصلی «نوروز» است. در اینجا «نوروز» تخلیه از پندار، گفتار و کرداری است که در آیین پارسی و حکمت خسروانی نکوهدیه‌اند و ما می‌توانیم آن‌ها را در راه یک زندگی سالم کنار بگذاریم و دوباره زاده شویم.

نوروز؛ نماد هم‌آهنگی با طبیعت

آن‌گونه که در آغاز سخن رفت، انسان امروزی با همه کوشش‌هایی که در راستای رهایی از رنج انجام داده، خود را بیش‌تر درگیر رنج یافته است. نقش بریدگی از تاریخ و فرهنگ را نمی‌توان دست کم گرفت (غرب آن را بر ما تحمیل کرده است) که یکی از مهم‌ترین محورهای تاریخی و فرهنگی که همه کشورهای منطقه نوروز را بر «اصل خویش» برمی‌گرداند، همین «نوروز» است. مگر افزون بر آن، بریدگی از طبیعت و ناهم‌سویی با آن که بیش‌تر در آیین‌ها و علم مدرن ریشه دارد، نیز منبع رنج بی‌شماری است. باور من این است که از چهار گونه ارتباط میان انسان و طبیعت، برخی به «ازخودبیگانگی» انسان با طبیعت می‌انجامند و برخی دیگر به بازگشت به اصالت خویش و رهایی راستین آن.

نخستین رابطه، یکی بودن با طبیعت است که محصول تاریخ اولیه انسان است که ریشه در اسطوره دارد. دومین رابطه، ترس از طبیعت است که ریشه در دین، به ویژه ادیان آسمانی دارد. سومین رابطه، غلبه/سلطه بر طبیعت است که ریشه در علم مدرن دارد. چهارمین رابطه، هماهنگی با طبیعت است که ریشه در گونه ویژه‌ای از معرفت دارد که همه چشم‌اندازهای بشری را کنار هم قرار داده و در یک پارادایم لایه‌ای، همه اندیشه‌ها را معرفی می‌کند. «نوروز» به مثابه فلسفه، این ظرفیت را دارد که رابطه چهارم را بازآفرینی نماید. زیرا، روز اول سال نو که انسان آن را بر ساخته است، کاملاً با تغییرات طبیعی هم‌راه است. یعنی «نوروز»، تنها روز نو آدمی نیست، بلکه در این حوزه تمدنی، روز نخست تغییرات طبیعت نیز هست که این نقش بسیار حیاتی و ارزش‌مندست. باور دارم که رهایی راستین نه در ترس از هستی، نه در غلبه بر هستی، بلکه در هم‌نوایی و هم‌آهنگی با هستی است که «نوروز» به خوبی به ما می‌آموزاند.

برآمد

از همه موارد بالا می‌توان نتیجه گرفت که از چهار راه می‌شود «نوروز» را به مثابه فلسفه زندگی تبیین کرد:

یکم، در سطح فردی. در این سطح نوروز یعنی بار دیگر زاده شدن. این بدین معنی است که فرد باید هر سال یک‌بار دیگر از اندیشه قدیمی بیرون آید و اندیشه نو کند. این دقیقاً همان چیزی است که حکمت خسروانی آن را به عنوان مهم‌ترین اصل خود می‌پذیرد. انسان باید از عادت‌های پیشین از راه بازاندیشی آن‌ها بیرون بیاید و از چشم‌انداز تازه به جهان بنگرد. زیرا اگر چشم‌انداز تازه شود، زندگی تازه می‌شود و زندگی نو همراه با شادی و سرخوشی خواهد بود؛ همان چیزی که انسان همیشه آرزو کرده است. اهمیت این بحث تا جایی است که بسیاری از رویکردهای جدید روان‌شناسی نیز بر آن انگشت می‌گمارند.

دوم، در سطح اجتماعی. در این سطح «نوروز» یعنی آفریدن زندگی نو، در آغوش گرفتن تغییرات تازه و کنار گذاشتن روابط اجتماعی ناسالم به سود روابط اجتماعی سالم‌تر، سازنده‌تر و بالنده‌تر.

سوم، سطح دولت-ملت. در این سطح، «نوروز» یعنی بازنگری در سیاست‌ها، منش‌ها و ارایه رویکرد تازه در مناسبات بین‌المللی. در این سطح دولت‌هایی که «نوروز» را به مثابه یک نگرش پذیرفته‌اند، می‌توانند در زمینه خدمات عمومی پیش‌گام شده و بیش‌ترین خیر را به مردم خود از راه سهولت‌های دولتی و عامه فراهم سازند.

چهارم، سطح تمدنی. در این سطح، دولت‌های «حوزه نوروز» می‌توانند راه همکاری را دنبال کرده و خود را به سازندگی، زایش شادی و کاهش رنج در سطح «منطقه نوروز» متعهد سازند. دولت‌های این منطقه خویشتن را به مثابه یک پیکر زنده در نظر آورده و بدین باور برسند که ملت‌های سیاسی حوزه نوروز «اعضای یک پیکر» فرهنگی-تمدنی هستند و در صورتی که یکی از اعضای آن را روزگار به درد آورد، دیگر عضوها نیز قرار نخواهند گرفت و آنان نیز، دیر یا زود، درگیر رنج و درد خواهند شد.

نوروز به مثابه گفتمان فرهنگی و تمدنی



عابد اکبری

معاون مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (ایران)

۱. درآمدی معنایی بر نوروز

نوروز یکی از کهن‌ترین پدیده‌های فرهنگی زنده در جهان است که با وجود تحولات بنیادین تاریخی، سیاسی، دینی و اجتماعی، توانسته است تداوم خود را حفظ کند و در هر دوره تاریخی، بازتفسیری تازه از خویش ارائه دهد. این استمرار، تنها حاصل تکرار یک سنت آیینی نیست، بلکه از وجود نظام معنایی عمیق و انعطاف‌پذیری حکایت دارد که در لایه‌های گوناگون زندگی فردی و جمعی جوامع حوزه نوروز ریشه دوانده است. از همین منظر، نوروز را می‌توان فراتر از یک جشن یا مناسبت تقویمی، به‌عنوان یک گفتمان فرهنگی و تمدنی فهم کرد که حامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و شیوه‌های زیست است.

در جهان معاصر، بحران معنا، گسست‌های هویتی، تضعیف همبستگی اجتماعی و گسترش خشونت‌های نمادین، به دغدغه‌ای محوری در اندیشه اجتماعی و فرهنگی بدل شده است. بسیاری از نظریه‌پردازان بر این باورند که جوامع مدرن، علی‌رغم پیشرفت‌های فناورانه، با نوعی فقر معنایی و ازخودبیگانگی فرهنگی روبرو هستند (Assmann, 2011:3). در چنین بستری، بازخوانی سنت‌هایی که توانسته‌اند پیوند میان انسان، طبیعت، جامعه و زمان را حفظ

کنند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. نوروز از جمله این سنت‌هاست؛ آیینی که در بنیان خود مفاهیمی چون نوزایی، تعادل، امید و بازسازی اخلاقی را در بر دارد.

نوروز بر درکی چرخه‌ای از زمان استوار است؛ درکی که با آهنگ طبیعت هم‌نوا بوده و انسان را جزئی از نظم کیهانی می‌بیند، نه موجودی مسلط و گسسته از آن. این نگرش، برخلاف تصور خطی و پیشرفت‌محور مدرنیته، امکان بازاندیشی مستمر و اصلاح رابطه انسان با جهان پیرامون را فراهم می‌سازد (شایگان، ۱۳۸۹: ۷۸). آیین‌هایی چون خانه‌تکانی، آشتی، دیدار، نو شدن پوشاک و توجه نمادین به عناصر طبیعی، همگی بیانگر نوعی فلسفه زندگی‌اند که بر پاکیزگی درونی، مسئولیت اجتماعی و امید به آینده تأکید دارند. از این رو، نوروز نه تنها یک تجربه فرهنگی‌ست، بلکه الگویی اخلاقی برای زیست جمعی ارائه می‌دهد.

گستره جغرافیایی نوروز - از ایران و افغانستان تا آسیای مرکزی، قفقاز و غرب آسیا و بخش‌هایی از شبه‌قاره هند - نشان‌دهنده شکل‌گیری حوزه‌ای فرهنگی و تمدنی است که علی‌رغم گوناگونی زبانی، قومی و مذهبی، واجد حافظه‌ای جمعی و افق معنایی مشترک شده است. این اشتراک فرهنگی، ظرفیتی بالقوه برای گفت‌وگو و هم‌فهمی میان جوامع فراهم می‌کند؛ ظرفیتی که ریشه در زیست‌روزمره مردم دارد، نه در سازوکارهای رسمی سیاسی.

درک نوروز به‌مثابه گفت‌مان، نیازمند گذار از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه‌ای است که آن را تنها در سطح فولکلور یا آیین‌های عامه‌پسند محدود می‌کنند. گفت‌مان، به‌عنوان مجموعه‌ای از معناها و رویه‌ها، شیوه اندیشیدن، زیستن و کنش اجتماعی را سامان می‌دهد (فکوهی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). نوروز نیز از همین راه، ارزش‌هایی چون صلح، شمول‌گرایی، احترام به طبیعت و کرامت انسانی را نه در قالب گزاره‌های انتزاعی، بلکه از رهگذر تجربه زیسته و مشارکت جمعی بازتولید می‌کند.

به‌رسمیت شناختن نوروز در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشری یونسکو و اعلام روز جهانی نوروز از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، گواهی بر ظرفیت فراملی و جهانی این آیین است (UNESCO, 2009) (United Nations, 2010). این اسناد، نوروز را از

نوروز به مثابه گفتمان فرهنگی و تمدنی / ۱۷

سطح یک سنت محلی فراتر برده و آن را به بستری مشروع برای تعاملات فرهنگی بدل ساخته‌اند. از این چشم‌انداز، پرداختن به نوروز به‌عنوان گفتمان فرهنگی و تمدنی، نه بازگشتی نوستالژیک به گذشته، بلکه کوششی آگاهانه برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های یک سنت زنده در رویارویی با مسائل جهان امروز است.

۲. گفتمان نوروز: مبانی مفهومی و ویژگی‌های ساختاری

برای تحلیل نوروز به‌مثابه گفتمان فرهنگی و تمدنی، نخست باید از سطح توصیف آیین‌ها و مناسک فراتر رفت و به لایه‌های عمیق‌تر معنایی و کارکردی آن توجه کرد. در ادبیات علوم اجتماعی، گفتمان به مجموعه‌ای از معناها، نمادها، روایت‌ها و شیوه‌های کنش اطلاق می‌شود که چهارچوبی برای فهم جهان و سازمان‌دهی روابط اجتماعی فراهم می‌آورد (Foucault, 1972:49). از این چشم‌انداز، نوروز را می‌توان گفتمانی دانست که نوع

خاصی از نسبت میان انسان، جامعه، طبیعت و زمان را بازنمایی و بازتولید می‌کند.

یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های گفتمان نوروز، درک چرخه‌ای از زمان است. نوروز بر بنیان بازگشت منظم طبیعت به حیات و توازن است و از همین رو، زمان را نه خطی، انباشتی و فرسایشی، بلکه تجدیدشونده و اصلاح‌پذیر می‌فهمد. این خوانش از زمان، پیامدهای عمیق فرهنگی و اخلاقی دارد؛ زیرا امکان «آغاز دوباره» را به‌مثابه یک اصل وجودی در زندگی فردی و جمعی نهادینه می‌کند (بهار، ۱۳۸۶: ۶۱). در این چهارچوب، گذشته نه باری سنگین، بلکه منبعی برای یادگیری و بازسازی تلقی می‌شود.

ویژگی دوم گفتمان نوروز، پیوند ارگانیک با طبیعت است. نوروز هم‌زمان با اعتدال بهاری شکل می‌گیرد؛ لحظه‌ای که تعادل میان شب و روز برقرار می‌شود و طبیعت وارد چرخه‌ای نو از حیات می‌گردد. این هم‌زمانی تصادفی نیست، بلکه بیانگر نوعی خرد زیست‌محیطی است که انسان را جزئی از نظم طبیعی می‌داند. بسیاری از آیین‌های نوروزی، از سبزه‌رویاندن تا توجه نمادین به آب، خاک و گیاه، نشان‌دهنده این نگرش‌اند (Eliade, 1959:76). در عصر بحران‌های

زیست‌محیطی، این بُعد از گفتمان نوروز می‌تواند مبنایی فرهنگی برای بازتعریف رابطه انسان و طبیعت فراهم آورد.

سومین ویژگی برجسته گفتمان نوروز، اخلاق صلح و آشتی است. نوروز در سطح نمادین و عملی، زمانی برای کاهش تنش‌ها، ترمیم روابط و بازسازی پیوندهای اجتماعی است. سنت‌هایی چون دید و بازدید، عیدی‌دادن و رفع کدورت‌ها، نوعی اخلاق ارتباطی را بازتولید می‌کنند که بر همدلی، بخشش و همبستگی استوار است. این اخلاق، نه از راه الزام حقوقی یا دستور سیاسی، بلکه از مسیر مشارکت داوطلبانه و عاطفی افراد در مناسک جمعی تقویت می‌شود. به همین دلیل، گفتمان نوروز واجد ظرفیتی ذاتی برای نفی خشونت و تقویت صلح اجتماعی است.

چهارمین ویژگی، شمول‌گرایی فرهنگی و انعطاف‌پذیری هویتی نوروز است. نوروز در طول تاریخ، در میان جوامع گوناگون با زبان‌ها، ادیان و ساختارهای اجتماعی متفاوت برگزار شده و هر جامعه، خوانش ویژه خود را از آن ارائه داده است. این گوناگونی، نه به تضعیف نوروز، بلکه به غنای آن انجامیده است. نوروز برخلاف بسیاری از گفتمان‌های هویتی سخت، رمز ترسیم نمی‌کند و امکان همزیستی تفاوت‌ها را درون یک چهارچوب معنایی مشترک فراهم می‌سازد (Smith, 2008:92). این ویژگی، نوروز را به الگویی مناسب برای همگرایی فرهنگی در جوامع چندقومیتی و چندفرهنگی تبدیل می‌کند.

پنجمین مؤلفه گفتمان نوروز، پیوند میان سنت و نوآوری است. نوروز اگرچه ریشه در اسطوره‌ها و سنت‌های باستانی دارد، اما هرگز به پدیده‌ای ایستا تبدیل نشده است. شیوه‌های برگزاری نوروز در دوره‌های مختلف تاریخی و در جوامع گوناگون، همواره متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بازتفسیر شده‌اند. این پویایی نشان می‌دهد که نوروز واجد نوعی عقلانیت فرهنگی است که امکان تداوم در عین تحول را فراهم می‌کند (شایگان، ۱۳۸۹: ۱۰۳). در نتیجه، گفتمان نوروز می‌تواند بدون از دست دادن هویت خود، با مسائل و نیازهای جهان معاصر وارد گفت‌وگو شود.

نوروز به مثابه گفتمان فرهنگی و تمدنی / ۱۹

و سرانجام آنکه، باید به ریشه‌داستگی گفتمان نوروز در زندگی روزمره اشاره کرد. برخلاف بسیاری از گفتمان‌های کلان که در سطح نخبگانی می‌مانند، نوروز در کنش‌های ساده و تکرارشونده روزمره حضور دارد. همین امر، قدرت بازتولید اجتماعی آن را افزایش داده و آن را به بخشی از حافظه جمعی جوامع نروزی تبدیل کرده است (Assmann, 2011: 38). نوروز از راه تجربه زیسته، نه آموزش رسمی، منتقل می‌شود و به همین دلیل، تأثیری عمیق و پایدار بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی دارد. مجموع این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که نوروز را می‌توان به‌درستی یک گفتمان فرهنگی و تمدنی دانست؛ گفتمانی که همزمان واجد عمق تاریخی، انعطاف‌پذیری معنایی و کارکردهای معاصر است. چنین گفتمانی، ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان یکی از منابع نرم قدرت فرهنگی و بستری برای گفت‌وگو و همگرایی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

۳. نوروز؛ افقی برای اندیشیدن

در پرتو آنچه گفته شد، نوروز را می‌توان گفتمانی دانست که فراتر از مناسک نمادین یا یادگارهای تاریخی، واجد ساختاری منسجم از معناها و ارزش‌هاست. این گفتمان، با تکیه بر درک چرخه‌ای از زمان، پیوند با طبیعت و تأکید بر نوزایی و تعادل، نوعی عقلانیت فرهنگی را بازنمایی می‌کند که در آن امکان بازآغاز اخلاقی و ترمیم روابط انسانی در متن زیست جمعی پذیرفته شده است (بهار، ۱۳۸۶: ۶۴).

یکی از وجوه متمایز گفتمان نوروز، حضور فعال آن در زندگی روزمره است. نوروز نه از راه نهادهای رسمی، بلکه از راه کنش‌های ساده و تکرارشونده‌ای چون پاکیزگی، دیدار، هدیه‌دادن و توجه به طبیعت منتقل می‌شود. همین ویژگی سبب شده است که ارزش‌هایی همچون همدلی، بخشش، امید و مسئولیت اجتماعی، به‌گونه‌ای پایدار در حافظه فرهنگی جوامع نروزی نهادینه شود (Assmann, 2011: 41).

از منظر گفتمانی، نوروز واجد شمول‌گرایی معنایی است که امکان همزیستی خوانش‌های متنوع را درون افقی مشترک فراهم می‌آورد. این گفتمان، به‌جای برجسته‌سازی مرزها، بر پذیرش تفاوت‌ها تکیه دارد و از همین رو، از بسیاری از گفتمان‌های هویتی سخت متمایز می‌شود (Smith, 2008:95).

همچنین، نسبت میان سنت و نوآوری در گفتمان نوروز نشان می‌دهد که پایداری فرهنگی لزوماً به معنای ایستایی نیست. نوروز در طول تاریخ، با حفظ هسته ارزشی خود، توانسته است اشکال متنوعی به خود بگیرد و با شرایط متغیر اجتماعی سازگار شود. این پویایی، بیانگر عقلانیتی فرهنگی است که امکان تداوم معنا را در بستر تحول فراهم می‌آورد (شایگان، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

در مجموع، نوروز را می‌توان نظامی معنایی دانست که در آن زمان، طبیعت، اخلاق و کنش اجتماعی در پیوندی درهم‌تنیده قرار می‌گیرند. این گفتمان، بدون آنکه خود را به‌صورت نظریه‌ای انتزاعی عرضه کند، از راه تجربه جمعی و حافظه فرهنگی، نوعی فلسفه زیست را منتقل می‌کند؛ فلسفه‌ای که بر تعادل، نوزایی و کرامت انسانی استوار است و امکان اندیشیدن به زیست انسانی در جهان معاصر را فراهم می‌سازد.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات توس.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۹). آسیا در برابر غرب. تهران: امیرکبیر.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی فرهنگی. تهران: نشر نی.

Assmann, Jan. (2011), *Cultural Memory and Early Civilization: Writing, Remembrance, and Political Imagination*. Cambridge: Cambridge University Press.

Eliade, Mircea. (1959), *The Sacred and the Profane*, Brace & World Religion. New York

- Michel Foucault, (1972). *The Archaeology of Knowledge*, New York: Pantheon books.
- Anthony D. Smith, (2008). *The Cultural Foundation of Nations: Hierarchy, Covenant, and Republic*. Oxford: Blackwell Publishing.
- UNESCO (2009). *Nowruz, International Festival*. Representative List of Humanity the Intangible cultural H.
- United Nations General Assembly, (2010). *International Day of Nowruz* Resolution A/RES/253/64.

نوروز؛ فلسفه زندگی و گفتمان همبستگی



محمد اولیا جلالی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه تهران (افغانستان)

نوروز، نماد شادی، همبستگی، انسجام، شکوه و بزرگی است؛ نمادی که باید پاس داشت. نامش «زندگی از نو» را نوید می‌دهد. جهان هستی با طبیعت در پیوندی جاودانه است؛ همان‌گونه که شب و روز در گردش‌اند، فصل‌ها نیز در چرخه بی‌پایان تغییر و تجدید می‌چرخند. بهار، عروس فصل‌ها، در سنت باستانی جهان فارسی، به ویژه در روایت جمشید، بنیان‌گذار این جشن مهر و شادی، نماد آغاز زندگی نو و امیدی تازه است؛ همچون عروسی جوان که با هزاران آرزو و رؤیا، زندگی را از نو آغاز می‌کند.

این جشن انسجام‌بخش، از دو هزار سال پیش تا امروز، از دوران جمشید و کوروش بزرگ تا ساسانیان، با شکوه و جلال خاص تجلیل می‌شد و در عصر ساسانیان رنگ و بوی مذهبی بدان افزوده شد؛ هرچند روایت‌های نادرست برخی بدخواهان حقیقت آن را تحریف کردند. با سقوط ساسانیان و حاکمیت امویان، نوروز به حاشیه رفت؛ اما با قیام ابو مسلم خراسانی و پایان خلافت اموی، جشن‌های کهن دوباره به دربار بازگشتند. در دوران سامانیان، نوروز به جشن رسمی دربار بدل شد و در بخارا با شکوهی کم‌نظیر برگزار می‌گردید. این سنت در دوره‌های غزنویان و سلجوقیان نیز استمرار یافت و تا امروز در گستره جهان فارسی و فراتر از آن ادامه دارد.

اما پرسش اصلی این است که آیا واقعا تجلیل از نوروز در اسلام حرام است؟ در پاسخ باید گفت: یگانه روایتی که حامیان تحریم نوروز استدلال می‌کنند، این است که پیامبر اسلام روزی در بازار

مدینه گروهی را دید که شادی می کردند. پرسید: شادی شما از بهر چیست؟ آنان پاسخ دادند: این «نیروز» ماست. پیامبر فرمود: خداوند به جای این شادی، دو شادی دیگر برای شما آفریده است؛ عید فطر و عید قربان.

مخالفان نوروز این روایت را دلیل اصلی بر حرمت یا بی اعتباری نوروز می دانند. اما مدافعان نوروز استدلال می کنند که در روایت، واژه «نیروز» آمده است نه «نوروز» و هیچ دلیل قطعی ای نیست که منظور پیامبر اسلام همین جشن نوروز باشد. از منظر تاریخی نیز باید توجه داشت که مدینه در هیچ دوره ای بخشی از قلمرو امپراتوری پارس نبوده است. بنابراین، حضور نوروز به عنوان سنتی ایرانی در مدینه صدر اسلام بدون پشتوانه تاریخی است. این نکته نشان می دهد که روایت مذکور از دیدگاه تاریخی و جغرافیایی ضعیف است و نمی تواند مبنای قطعی برای مخالفت با نوروز باشد.

بررسی های تطبیقی نشان می دهد که بسیاری از آیین های نوروزی با آموزه های اسلامی هم خوانی دارند:

۱. نظافت و پاکی؛

یکی از سنت های نوروز، خانه تکانی و پاکیزگی محیط زندگی است. اسلام نیز بر نظافت تأکید دارد و آن را بخشی از ایمان می داند. بنابراین، میان این دو هیچ تقابلی نیست؛ هر دو بر طهارت و پاکی تأکید می کنند.

۲. دیدار و خبرگیری از بزرگان و بستگان؛

در گذشته؛ به ویژه پس از زمستان های سخت، نوروز فرصتی برای دیدار با بزرگان و بستگان بود. اسلام نیز توصیه می کند که مسلمانان پیوسته از حال خویشاوندان و بزرگان خود خبر بگیرند و صله رحم را به جا آورند. اینجا نیز هم سویی کامل میان سنت نوروزی و آموزه اسلامی دیده می شود.

۳. آتش افروزی؛

یکی از سنت های نوروز، روشن کردن آتش است. مخالفان نوروز این عمل را نشانه ای از آتش پرستی زرتشتیان دانسته اند. اما موافقان تأکید می کنند که امروز آتش افروزی نه به

نوروز؛ فلسفه زندگی و گفتمان همبستگی / ۲۵

قصدها پرستش؛ بلکه به عنوان نمادی تاریخی و فرهنگی انجام می‌شود. اسلام نیز اصل نیت را معیار اعمال می‌داند: «إنما الأعمال بالنیات». بنابراین؛ اگر نیت از آتش‌افروزی امروز تنها فرهنگی و یادمانی باشد، هیچ تقابلی با ایمان اسلامی ندارد.

نوروز به مثابه فلسفه زندگی

نوروز تنها یک آیین کهن نیست؛ بلکه فلسفه‌ای برای زیست امروز است:

۱. امید و تجدید: یادآور آغاز دوباره و منبع انرژی روانی در جهان پر از بحران؛
 ۲. همبستگی اجتماعی: تقویت روابط خانوادگی و جمعی در برابر فردگرایی افراطی؛
 ۳. زیست پایدار: پیوند با طبیعت و دعوت به احترام محیط‌زیست؛
 ۴. صلح و همگرایی: الگویی برای زیست فراملی و انسجام فرهنگی.
- نوروز در جهان امروز می‌تواند به عنوان یک شیوه زیست فرهنگی و اجتماعی عمل کند؛ الگویی که انسان را به بازاندیشی در روابط انسانی، احترام به طبیعت و تقویت همبستگی فراتر از مرزها دعوت می‌کند.

گفتمان نوروز در سطح منطقه‌ای

برای گسترش نوروز به عنوان گفتمان منطقه‌ای، باید سازمانی فرهنگی پدید آید که سیاست‌های نوروزی را تدوین کند؛ شبکه رسانه‌ای مشترک در کشورهای نوروزی شکل گیرد؛ مقالات علمی روایت‌های نوروزستیزانه را به چالش کشند؛ دولت‌ها از فعالان حوزه نوروز پشتیبانی کنند و «مدال نوروز» به برگزیدگان اهدا شود؛ و جشن‌های مشترک با حضور سران کشورها و نخبگان فرهنگی هر سال برگزار گردد.

این گفتمان، بر پایه ارزش‌های مشترک نوروزی، می‌تواند به انسجام فرهنگی و سیاسی منطقه‌ای یاری رساند. نوروز نه تنها جشن آغاز بهار، بلکه پلی میان ملت‌هاست؛ پلی که از دل تاریخ برآمده و امروز می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای و جهانی بدل شود.

ارزش‌های مشترک نوروزی

سفره هفت‌سین، خانه‌تکانی، دید و بازدید، موسیقی و رقص‌های محلی، همگی ارزش‌های مشترکی هستند که انسجام فرهنگی را تقویت می‌کنند و پیوندی دیرینه میان مردمان این حوزه تمدنی می‌سازند. این آیین‌ها، در عین تنوع محلی، روح مشترکی دارند که نوروز را به جشن همبستگی بدل می‌سازد.

نوروز و هنر معاصر

نوروز همچنان منبع الهام هنرمندان است. مفاهیمی چون تجدید، زایش، امید و پیوند با طبیعت در نقاشی، گرافیک، هنر دیجیتال و هنر مفهومی بازآفرینی می‌شوند. نمادهایی چون سبزه، گل، ماهی و خورشید و رنگ‌های بهاری در آثار هنری امروز حضوری پررنگ دارند. هنرمندان معاصر با بازآفرینی اسطوره‌های نوروزی، این جشن را به زبان هنر جهانی ترجمه کرده‌اند.

نوروز و روابط اجتماعی امروز

نوروز در جهان معاصر روابط اجتماعی را زنده می‌کند:

۱. پیوندهای خانوادگی و نسلی: دید و بازدید و انتقال سنت‌ها؛
۲. کاهش فاصله‌های اجتماعی: مهربانی اجتماعی و احترام به نیازمندان و سالمندان؛
۳. همبستگی ملی: نماد تجدید حیات و امید؛
۴. همگرایی فرهنگی: حضور نوروز در ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و فراتر از آن. نوروز با آیین‌های مشترک، فاصله‌های نسلی و اجتماعی را کاهش می‌دهد و بهانه‌ای برای مهربانی و همدلی می‌شود.

دیپلماسی نوروز

دیپلماسی نوروز بهره‌گیری از این آیین به‌عنوان ابزار فرهنگی و تمدنی برای تقویت روابط میان کشورهاست. نوروز با برساختن هویت مشترک، کاهش تنش‌ها و گسترش همکاری‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، به همگرایی منطقه‌ای یاری می‌رساند. این دیپلماسی نرم، فراتر از مرزها، می‌تواند به صلح و همکاری پایدار میان ملت‌ها کمک کند.

جهانی‌سازی نوروز

برای تبدیل نوروز به جشن فراملی، باید آن را از سطح آیین محلی به سطح دیپلماسی فرهنگی، رسانه‌ای و اقتصادی ارتقا داد. ثبت رسمی در یونسکو و سازمان ملل، برگزاری جشنواره‌های جهانی، تولید آثار هنری بین‌المللی، توسعه گردشگری نوروزی و گنجاندن آن در برنامه‌های آموزشی، مسیرهای اصلی این جهانی‌سازی‌اند. نوروز می‌تواند همچون کریسمس یا روز زمین، به جشن مشترک بشریت بدل شود؛ جشنی برای صلح، امید و همبستگی.

فرجام سخن

نوروز نه تنها یک آیین کهن؛ بلکه شیوه‌ای از زیست فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی است که در جهان امروز نیز کارآیی دارد. همان‌گونه که کریسمس توانسته به جشن جهانی بدل شود، نوروز نیز می‌تواند به الگویی برای زندگی بر پایه امید، همبستگی و صلح برای بشریت تبدیل گردد؛ چراغی که از دل تاریخ برآمده و هنوز راه آینده را روشن می‌کند.

آیا نوروز یک آیین کهن است یا یک شیوه زیست که می‌تواند در جهان امروز معنا آفرینی کند؟

سهیلا عرفانی

استاد پیشین دانشگاه هرات و فعال رسانه‌ای، دانشجوی دکتری در دانشگاه اکس
مارسی فرانسه (افغانستان)



در تمدن آریایی، نوروز به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نمودهای فرهنگی شناخته می‌شود؛ میراثی ریشه‌دار که از ژرفای تاریخ برخاسته و سده‌ها در خاطره جمعی مردمان آریانا و فراتر از آن تداوم یافته است. نوروز تنها یک جشن باستانی نیست، بلکه یادمانی زنده از پیوند انسان با طبیعت و نوزایی زمان و معناست؛ یادمانی که نه در گذشته منجمد شده و نه به روایت‌های اسطوره‌ای محدود مانده است. زیباتر آن که نوروز همچنان در زندگی جمعی ما حضور دارد و به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ زیسته جوامع فارسی‌زبان و حوزه تمدنی نوروز بدل شده است.

با این همه، پرسش بنیادین اینجاست: آیا نوروز تنها میراثی از گذشته است، یا می‌تواند در جهان امروز، همچون یک شیوه زیستن و سبک زندگی معنا آفرینی کند؟ پاسخ، روشن و قابل تأمل است. تفاوت نوروز با بسیاری از آیین‌هایی که تنها در گذشته مانده‌اند یا فصل‌های رکود، سرما و زمهریر را جشن می‌گیرند، در «زنده بودن» و «جریان داشتن» آن نهفته است. آنچه از تفکیک دو واژه «نو» و «روز» در ذهن نقش می‌بندد؛ نسبتی

نزدیک با آفرینش دارد؛ چنانچه فردوسی نوروز را به‌عنوان جشن آفرینش، نظم کیهانی و آغاز خردمندان جهان معرفی می‌کند:

به جمشید بر، گوهر افشاندند / مر آن روز را، روز نو خواندند

آیین‌هایی که ارتباط خود را با زندگی روزمره از دست می‌دهند، دیر یا زود راهی موزه‌ها می‌شوند؛ اما نوروز همچنان در خانه‌ها، خیابان‌ها، مناسبات اجتماعی، مهاجرت‌ها و حتی در تجربه تبعید زنده است. این تداوم نشان می‌دهد که نوروز تنها یک مناسبت تقویمی یا مراسمی نمادین نیست، بلکه چهارچوبی برای زیستن، اندیشیدن و بازآفرینی معنا در زندگی فردی و جمعی است.

نوروز حامل پیامی بنیادین است: «آشتی با طبیعت». در جهانی که بحران‌های زیست‌محیطی، تغییرات اقلیمی و بهره‌کشی بی‌رویه از زمین، رابطه انسان و طبیعت را به مرحله‌ای بحرانی رسانده، نوروز یادآور چرخه، تعادل و نوزایی است. آغاز سال نه با قدرت‌نمایی، خشونت یا حذف دیگری، بلکه با بهار، شکوفه، سرسبزی و بازگشت زندگی تعریف می‌شود. این انتخاب نمادین، خود‌گویای فلسفه زیستی نوروز است؛ فلسفه‌ای که زندگی را در مرکز جای می‌دهد و مرگ، ویرانی و سلطه را به حاشیه می‌راند.

خانه‌تکانی نوروزی نیز تنها به معنای پاکیزگی فیزیکی نیست، بلکه کنشی نمادین و اخلاقی است. پاکیزگی در این سنت، بازنگری در خویشتن، پالایش ذهن و روابط، و آمادگی برای شروعی تازه را نمایندگی می‌کند. نوروز فرصتی است برای کنار گذاشتن کینه‌ها، ترمیم پیوندهای گسسته و بازسازی گفت‌وگو در سطح خانواده و جامعه. از این چشم‌انداز، نوروز الگویی اجتماعی برای کاهش تنش، تقویت همبستگی و بازتولید اعتماد جمعی ارائه می‌دهد؛ الگویی که در جهان پرتنش امروز، بیش از هر زمان دیگری ضروری است.

ویژگی برجسته نوروز آن است که فرهنگی ایدئولوژیک یا انحصاری نیست. نوروز نه به یک دین خاص محدود می‌شود، نه به یک قوم یا ملت، و نه در مرزهای سیاسی محصور می‌ماند. همین خصلت فراایدئولوژیک و فراملی، نوروز را به زبانی مشترک میان جوامع

آیا نوروز یک آیین کهن است یا ... / ۳۱

متکثر تبدیل کرده است. گرامی داشت نوروز در کشورهای گوناگون، و حتی در فضاهایی چون کاخ سفید یا الیزه، نشان می‌دهد که این سنت توانسته است از سطح یک جشن قومی فراتر رود و به نمادی جهانی از «آغاز» و «امید» بدل شود.

در این معنا، نوروز شکلی از دیپلماسی فرهنگی را نیز بازنمایی می‌کند؛ دیپلماسی‌ای که نه بر پایه منافع کوتاه‌مدت سیاسی، بلکه بر اساس ارزش‌های مشترک انسانی بنا شده است. نوروز امکان گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را فراهم می‌کند و الگویی فرازبانی و فراقومی از همزیستی، احترام به طبیعت و بازاندیشی در مفهوم آغاز ارائه می‌دهد. چنین دیپلماسی‌ای، شاید بیش از سیاست رسمی، بتواند چهارچوبی برای زیست پایدار و صلح‌محور در جهان امروز فراهم سازد.

نوروز به ما می‌آموزد که «آغاز» الزاماً با زور، حذف و تخریب همراه نیست. آغاز می‌تواند با شکوفه زدن، عطرافشانی و زندگی بدون ادعا معنا پیدا کند. این پیام ساده اما عمیق، نوروز را از یک جشن سنتی به یک فلسفه زیستی ارتقا می‌دهد؛ فلسفه‌ای که به جای تسلط، همزیستی را پیشنهاد می‌کند و به جای مرگ، زندگی را جشن می‌گیرد.

در جهانی آکنده از بحران، جنگ، گسست اجتماعی و ناامیدی، نوروز یادآور امکان دیگری است؛ امکانی که در آن، آغاز با زندگی همراه است، نه با ویرانی. نوروز ما را دعوت می‌کند که دوباره بیندیشیم، بازآفرینی کنیم و جهان را نه از مسیر خشونت، بلکه از مسیر نوزایی و امید تصور کنیم. شاید راز ماندگاری نوروز نیز دقیقاً در همین پیام نهفته باشد: این که زندگی، همواره شایسته آغاز دوباره است.

نوروز؛ سنتی برای اندیشیدن در زمانه بحران معنا

کام بخش نیکویی

استاد رشته سیاستگذاری عمومی، دانشگاه رنا (افغانستان)



جهان معاصر با پدیده‌هایی چون شتاب‌زدگی زیستی، سیطره عقلانیت ابزاری، فرسایش پیوندهای اجتماعی و گسترش احساس بی‌معنایی شناخته می‌شود؛ وضعیتی که بسیاری از متفکران سده بیستم آن را به‌منزله یکی از بنیادی‌ترین تجربه‌های انسان مدرن تحلیل کرده‌اند. ماکس وبر از «افسون‌زدایی جهان» سخن گفت؛ فرایندی که طی آن، جهان از ساحت قدسی و معنادار خود تهی شده و به ابژه‌ای برای محاسبه، کنترل و بهره‌برداری فروکاسته می‌شود (فصیحی، ۱۳۹۰). در پیوند به این تحلیل، هایدگر نیز با نقد سیطره تکنیک، از نوعی فراموشی «وجودی» سخن می‌گوید که پیامد آن بیگانگی انسان از خویش، طبیعت و دیگری است (اسدی، ۱۳۷۵). در چنین زمینه‌ای، بازخوانی سنت‌ها ضرورتی نظری و وجودی می‌یابد؛ اما نه به‌منزله بازگشت نوستالژیک به گذشته یا احیای صورت‌های منجمد فرهنگی، بلکه به‌مثابه امکانی برای بازیابی معنا در اکنون. سنت، چنان‌که در سنت هرمنوتیکی نیز تأکید شده، نه مانعی در برابر فهم، بلکه افقی تاریخی است که امکان فهم را فراهم می‌سازد (وارنکه، ۱۳۹۵). در این معنا، سنت‌های زنده واجد ظرفیتی تفسیری‌اند که می‌توانند به بحران‌های بنیادین انسان معاصر پاسخ‌هایی گشوده، الهام‌بخش و ناتمام عرضه کنند.

بر این پایه، نوزو به عنوان آیینی ریشه‌دار در فرهنگ و تمدن ایران باستان، که در پیوندی ژرف با طبیعت، زمان و نو شدن شکل گرفته، واجد چنین ظرفیتی است. نوزو تنها جشن آغاز سال نیست، بلکه رخدادی معنایی است که انسان را در آستانه دگرگونی قرار می‌دهد؛ آستانه‌ای میان کهنه و نو، میان آنچه بوده است و آنچه می‌تواند باشد. این آستانه‌مندی را می‌توان با مفهوم «وضعیت لیمینال» در مطالعات آیینی توضیح داد؛ وضعیتی که امکان تعلیق هویت‌های تثبیت‌شده و گشایش به امکان‌های نو را فراهم می‌کند (ملاعلی، ۱۴۰۲).
 باین‌همه، در سنت فکری حوزه تمدنی پارسی، این تجربه پیش از آنکه به صورت مفهومی صورت‌بندی شود، در قالب حکمت، اسطوره و شعر زیسته شده است. در حکمت و ادب پارسی، جهان نه عرصه ثبات، بلکه میدان دگرگونی پیوسته است. مولانا در مثنوی، با نگاهی هستی‌شناختی، بر سیلان دائمی وجود تأکید می‌کند:

«هر نفس نو می‌شود دنیا و ما / بی‌خبر از نو شدن اندر بقا»

این «نو شدن هر نفس» بیان شاعرانه، نوعی هستی‌شناسی پویای پارسی - اسلامی است که در آن، ایستایی توهم و زندگی اصیل، در پذیرش دگرگونی معنا می‌یابد. نوزو را می‌توان تجسم آیینی همین تلقی از هستی دانست: لحظه‌ای نمادین که انسان را متوجه سیلان وجود و امکان نو شدن خویش می‌کند. از سوی دیگر، خیام با تأکید بر ناپایداری جهان و گذرایی زمان، انسان را به آگاهی از اکنون فرامی‌خواند؛ آگاهی‌ای که نه به یأس، بلکه به نوعی زیست بیدارانه می‌انجامد:

«این قافله عمر عجب می‌گذرد / دریاب دمی که با طرب می‌گذرد»

در واقع، در این خوانش، «دریافتن دم» نه دعوت به لذت‌گرایی سطحی، بلکه تأکید بر کیفیت زمان و مسئولیت انسان در برابر لحظه اکنون است. نوزو، به مثابه رخدادی برجسته در تقویم زیستی و فرهنگی، چنین اکنونی را به صورت جمعی و نمادین احضار می‌کند.

از این‌رو، اگر از سنت ادبی و حکمی به ایران باستان بازگردیم، بنیان‌های عمیق‌تری از این نگرش را می‌یابیم. در اندیشه زرتشتی، جهان عرصه کشاکش میان راستی (أشه) و دروغ

نوروز؛ سنتی برای اندیشیدن در زمانه بحران معنا / ۳۵

(دروج) است و انسان موجودی منفعل نیست، بلکه با انتخاب اخلاقی خود در سرنوشت جهان مشارکت می‌کند (اوستا گاتها، بند ۳۰ و ۳۱). مفهوم «فرشو کرتی» یا نوسازی جهان، بیانگر این باور است که هستی در مسیر پالایش و بهبود است و این فرایند بدون کنش آگاهانه انسان تحقق نمی‌یابد. در این چهارچوب، نو شدن نه تنها رخدادی طبیعی، بلکه مسئولیتی اخلاقی و کیهانی است (اوستا گاتها، بند ۳۰ و ۳۴). نوروز، در پیوند با اعتدال بهاری و پیروزی نور بر تاریکی، بازنمایی آیینی همین افق معنایی است؛ افقی که در آن، زمان، طبیعت و اخلاق در وحدتی معنادار به هم می‌رسند.

از این چشم انداز، نوروز واجد نوعی فهم خاص از زمان است؛ فهمی که با تلقی خطی، کمی و تولید محور زمان در جهان مدرن تفاوت بنیادین دارد. زمان نوروزی، زمانی کیفی و گشوده به امکان است؛ زمانی که در آن، گسستی نمادین از روزمرگی رخ می‌دهد و انسان فرصت بازاندیشی در نسبت «خود» با گذشته، حال و آینده را می‌یابد. این تجربه زمانی، نه از دل نظریه‌های مدرن، بلکه از بطن زیست جهان فرهنگی حوزه تمدنی پارسی برآمده است. همچنین نوروز حامل نوعی اخلاق عملی است که در آیین‌هایی چون خانه تکانی، دید و بازدید، آشتی و بخشایش متجلی می‌شود. این اخلاق، پیش از آنکه مبتنی بر قواعد انتزاعی باشد، در کنش‌های روزمره و روابط انسانی تحقق می‌یابد. در این معنا، نوروز بر بازسازی پیوندهای اجتماعی و یادآوری مسئولیت انسان در برابر دیگری تأکید می‌کند؛ امری که می‌تواند در برابر فردگرایی افراطی و گسست اجتماعی جهان معاصر قرار گیرد.

بنابراین، پیوند نوروز با طبیعت نیز از مؤلفه‌های بنیادین آن است. در این آیین، طبیعت نه ابژه‌ای برای تسلط، بلکه نظمی زنده و معنادار است که انسان خود را جزئی از آن می‌داند. این نگرش، ریشه در کیهان‌شناسی ایران باستان دارد؛ جایی که عناصر طبیعی واجد قداست‌اند و حفظ تعادل آن‌ها وظیفه‌ای اخلاقی به شمار می‌رود (خوارزمی و محمود آبادی، ۱۳۹۷). در این چهارچوب، نوروز را می‌توان صورت فرهنگی نوعی همزیستی با طبیعت دانست، نه سلطه بر آن. از این رهگذر، از منظر فلسفی - فرهنگی، نوروز شکلی از

مقاومت معنایی در برابر همگن‌سازی و تهی‌شدن جهان معاصر از معناست. اما این مقاومت نه سلبی و نه بنیادگرایانه، بلکه گفت‌وگومحور و زاینده است. نوروز به‌مثابه سنتی زنده، امکان گفت‌وگو میان گذشته و حال را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در دل تغییرات تاریخی، افق‌های تازه‌ای از معنا گشود.

بر این بنیان، نوروز را می‌توان فراتر از یک جشن باستانی یا آیین فرهنگی، به عنوان نوعی فلسفه زندگی درک کرد؛ فلسفه‌ای که بر پویایی هستی، کیفیت زمان، مسئولیت اخلاقی انسان و همزیستی با طبیعت تأکید دارد. در جهانی که با بحران معنا و گسست‌های وجودی روبروست، نوروز نه یادگاری از گذشته، بلکه افقی اندیشمندانه برای بازاندیشی در امکان زیستن معنادار به شمار می‌آید.

منابع:

اسدی، محمدرضا (۱۳۷۵)، تحلیلی از دیدگاه هایدگر در باب انسان و تکنیک، فصلنامه قیاسات، شماره اول.

خوارزمی، حمیدرضا و محمود آبادی، لاله (۱۳۹۷)، چهار آخشیج در اوستا، فصلنامه پازند، سال ۱۴ و شماره ۵۴ و ۵۵.

رضی، هاشم (۱۳۸۳)، اوستا، (ترجمه و پژوهش هاشم رضی)، تهران: نشر بهجت.

فضیحی، امان‌الله (۱۳۹۰)، معضلات دنیای مدرن از نظر ماکس وبر، فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم.

ملاعلی، علی حاجی (۱۴۰۲)، تئاتر تخطی مجاز: تئاتر به‌مثابه آیینی رهایی بخش و تحکیم‌کننده در جامعه با تکیه بر آراء ویکتور ترنر، فصلنامه رهپویه هنرهای نمایشی، سال دوم، شماره ۶.

وارنکه، جورجیا (۱۳۹۵)، گادامر: هرمنوتیک، سنت و عقل، مترجم: اصغر واعظی، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.

نوروز؛ آیینی کهن، اما؛ هدیه ای برای خوب زیستن در هزاره سوم

محمد منصورنژاد

دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تهران و عضو هیات مدیره و دبیر گروه
صلح و دین پژوهی در انجمن علمی مطالعات صلح (ایران)



در اینکه نوروز، آیینی کهن است، هیچ کسی تردید ندارد. در اینکه در باب شناسایی ریشه‌های این آیین اساطیری هم جستجو لازم است، تردیدی نیست. اسطوره شناسان، مردم شناسان، مورخان و... لازم است همواره ابعادی از این پدیده چند هزارساله را بکاوند و بخش‌هایی از ماهیت اصلی این سوژه را کشف کنند و ... این کاری تخصصی است و برای اهلس لازم؛ اما این شیوه پرداختن به نوروز، چندان با زیست آدمیان در دنیای امروز کار ندارد.

آنچه که در آیین نوروز مهمتر است آنکه، چرا باید مناسکی چند هزار ساله، نه تنها هنوز پایدار ماند، بلکه ظرفیت آن را داشته باشد که هر سال باشکوهتر و گسترده‌تر از سال پیش برپا شود؟ نوروز به چه نیاز و پرسشی از ما پاسخ می‌دهد که علی‌رغم مخالفت‌ها با آن (به بهانه‌های گوناگون) در طول تاریخ، همچنان در سطح «ایران فرهنگی» بدرخشد و در سطح جهانی افتخارآفرین باشد؟

اینکه جشن نوروز از جهت زمانی، نجومی و تقویمی نیز در زمان فوق العاده مناسبی از سال (فصل بهار) برپا می‌شود و لحظه سال تحویل آن به جهت فیزیکی دقیق است و با شکفتن و نوشدن طبیعت همراه است و... هم نکته لطیف و مهمی است که حتما متخصمان این رشته‌ها بدان پرداخته اند و می‌پردازند.

اما آنچه از دید «علوم انسانی و اجتماعی» درخور توجه است آنکه، مولفه‌ها و ویژگی‌های اصلی نوروز برای ماندگاری و بقا چیستند؟ زیرا در سنت‌های فرهنگی بشر و نیز ایرانیان کم سن و آیینی - حتی مرتبط با طبیعت نبودند، حتی به تعبیر انسان‌شناسان «مناسک تقویت^۱»، در دوران جدید به آسانی حذف شدند. برای نمونه، حتی تا نیم سده پیش در برخی مناطق ایران رایج بود که اگر هوا میل به خشکی داشت و باران نمی‌آمد، گروهی جمع شده با رقص محلی و پختن آش و توزیع آن و... از آسمان، طلب باران می‌کردند! اگرچه از آن مناسک هیچ اثری نمانده است. اما داستان نوروز چیز دیگری است.

در ادامه به چند مولفه که جزو علل و دلایل اصلی ماندگاری آیین نوروزند، به صورت مختصر پرداخته می‌شود:

یکم، دینی نبودن: آیین نوروز به هیچ دین رسمی (به تعبیر «رابرت هیوم»^۲)، ادیان زنده جهان در شرق و غرب عالم) و ادیان غیررسمی وابسته نیست. با اینکه نوروز سوژه‌ای دینی نیست، اما مهمتر آنکه یک امر اجتماعی ضدّ دین هم نیست. به همین جهت هر فرد می‌تواند این آیین را متناسب با باورهای دینی و یا غیردینی‌اش برپا دارد. از جمله با تعیین دین است که هویت بندی شروع شده و این و آن^۲ در برابر هم صف بندی می‌کنند.

دوم، کارکرد همبستگی: می‌دانیم که انسان نیز مانند بسیاری از حیوانات (مانند مورچه، زنبور عسل و...)، حیات اجتماعی و میل به زندگی گروهی دارد. حتی اگر بپذیریم که انسان در آغاز غیرمدنی (در توحش و در جامعه طبیعی) می‌زیست و بعدا به تعبیر «اصحاب قرارداد

1 Rites of Intensification

2 The same/others

نوروز؛ آیینی کهن، اما؛ هدیه ای برای خوب زیستن در هزاره سوم / ۳۹

اجتماعی»، به «جامعه مدنی» رسید. یعنی معمولا افراد سالم تمایل دارند تا در جمع (محدودتر یا گسترده تر) بزنند و در غم و شادی آنان شریک باشند. آیین نوروز، کارکرد ایجاد همبستگی شگفتی داشته و در سطوح گوناگون (از خانوادگی گرفته تا گروهی، قومی، مذهبی، ملی، فراملی و انسانی) می تواند در آغاز سال نو همگان را به هم مرتبط ساخته و تحبیب قلوب نماید. جشن نوروز می تواند فراتر از هر متغیر مرتبط با «خُرده فرهنگ‌ها» مانند قومیت، نژادگرایی، مسایل زبانی، ملاحظات دینی-مذهبی و کارکردهای سیاسی و امنیتی و.... (که معمولا محدود، مقطعی و بخشی هستند)، عمل کند و همبستگی، مهربانی و همدلی فوق العاده و پایداری میان همه مردمان با هر سلیقه‌ای و گرایشی در منطقه نوروز بیافریند.

سوم، صلح آفرینی نوروز: نوروز بسیار با صلح و دوستی قرین است و با گسست و خشونت نسبتی ندارد. نوروز چون دامنه خودی را از یک کشور به دست کم ۱۲ کشور گسترش می دهد (و بلکه در لایه‌هایی بسیار پهناورتر)، لاجرم بسیاری از تنش‌ها را در لایه‌هایی از فرهنگ «هافستد»، (ارزش‌ها و شعایر) حذف و یا کم می کند. چون خشونت و صلح دو روی یک سکه‌اند، کم شدن خشونت، سبب تقویت کفه ترازوی صلح می گردد. دامنه صلح آفرینی نوروز نیز همه ابعاد و اضلاع صلح را در بر می گیرد

چهارم، شادی آفرینی نوروز: آدمی در وجودش نیروها و ظرفیت‌هایی چون قوه ناطقه، قوه شهویه و قوه غضبیه را داراست و این قوا هم عبث آفریده نشده‌اند. برای همین آدمی در کنار اندیشه‌ورزی، گاه متأثر از قوه شهویه، شاد می شود و گاه متأثر از قوه غضبیه غمگین. اما اگر پرسش آن باشد که از دو وضعیت شادی و غم کدام جذابترند؟ بی تردید پاسخ همگان این خواهد بود که شاد بودن و اولی است و بلکه به تعبیر «اسپینوزا» در کتاب «اخلاق»، شادی نشانه سلامت فرد است. آیین‌ها و مناسک بشری به دو دسته شادی آفرین و غم‌افزا تقسیم می شوند. آیین‌های نوروزی، با شادی کاملا قرین بوده و حتی از آن جدا ناشدنی هستند و جزو آیین‌های شاد دسته‌بندی می شوند. هیچ مناسک شادی به اندازه

نوروز در تاریخ و فرهنگ ایرانی ریشه تاریخی ماندگار ندارد. پس می‌توان ادعا نمود شادی‌بخش‌ترین آیین ایرانی، نوروز است، و اگر دامنه این مناسک را بتوان دست کم در کشورهای منطقه نوروز ترسیم نمود، با این وصف گسترده‌ترین آیین شاد ایرانی، نوروز است.

عجیب آنکه آیین نوروز ظرفیت شادی در سطوح گوناگون را دارد: از شادی مادی و ظاهری (از موسیقی و رقص در نوروز، تا به طبیعت پناه بردن و از نعمات آب و باد و ... لذت بردن) تا شادی معنوی و باطنی (که فرد در لحظه تحویل سال، دل به خدا می‌دهد و سرنوشت خوب طلب می‌کند و....).

پنجم، بهزیستی نوروز: مفهوم «زیست» در مناسبات انسانی، کاربرد فراوانی دارد. مانند خوب زیستن؛ بهزیستی؛ همزیستی؛ ساده زیستی؛ زیست شجاعانه؛ زیست اخلاقی؛ زیست فضیلت‌مندانه؛ زیست انسانی؛ زیست زنانه؛ زیست مردانه؛ زیست فردی؛ زیست اجتماعی؛ زیست روانی؛ زیست ایرانی - اسلامی، زیست ایران فرهنگی، زیست در جغرافیای نوروز و در یک پژوهش گسترده می‌توان نشان داد که نوروز برای همه گونه‌های یادشده زیست، پیام مثبت و سازنده دارد.

اما متناسب با این یادداشت، می‌توان گفت بشر برای زیست جمعی شایسته، به همبستگی، صلح و شادی، در همه زمانها و مکانها نیاز دارد، و نوروز هم در فرهنگ خودی، بهتر از هر آیین دیگر، همه این نیازها را همزمان و همیشه پاسخ می‌دهد. با این وصف، این مناسک نه تنها آیینی برای زیست ایرانیان در منطقه جغرافیایی نوروز در دنیای امروز است، حتی این ظرفیت را دارد که با اندکی تدبیر (به ویژه از سوی فعالان مدنی ایران فرهنگی)، به مناطق دیگر و بلکه به سراسر جهان گسترش یابد و به دیگران هدیه شود.

حقیقت نوروز در حرکت و تغییر

محمد تمیم حیدری

دکترای روابط بین الملل از دانشگاه گیلان و پژوهشگر مطالعات سیاسی (افغانستان)



آیین نوروز میراث کهنی است که در گذرگاه تاریخ و دوران‌های گوناگون زیستی، برترین نمادهای فرهنگی و انسانی را در حوزه تمدنی ایران فرهنگی و جغرافیای پیرامون به نمایش می‌گذارد. نوروز، جشن طبیعت، جشن آفرینش و جشن پیروزی نور بر تاریکی است که زایش، آفرینش، رستن و برخاستن را با آهنگ هستی و عشق در کمال تعادل و همسویی با طبیعت گواه است. پدیده نوروز به عنوان یک رویداد نجومی و تحول در طبیعت، زمانی به منصفه ظهور می‌رسد که خورشید قدرت خود را بازیافته و بر زمستان سرد و تاریک غلبه می‌کند. در این پندار، نوروز به معنی رستاخیز طبیعت، آفرینندگی، آغاز فصل بهار و شروع رویش و زایش پدیده‌های طبیعی در کره زمین است.

یکی از ویژگی‌های متمایزکننده فرهنگ نوروز، برگزاری مجموعه‌ای از جشن‌ها، یادمان‌ها و مراسمی است که در آغاز سال جدید با عنوان «جشن سال نو» انجام می‌شود. کاربست سنت‌ها و آداب پسندیده نوروز همچون خانه تکانی، پاک‌کاری، چیدن سفره هفت سین، سیزه کاشتن، نهال شانی، دیدوبازدیدهای خانوادگی، صلح رحم، رفع کدورت‌ها، آشتی و شادمانی، سبب شده است که این پدیده در میان دیگر شاخصه‌های فرهنگی، از پتانسیل

بیشتری برای همسویی و همگرایی میان توده‌های اجتماعی داخلی و فراسوی مرزهای سیاسی برخوردار باشد و زمینه گفتگوی تمدن‌ها را فراهم کند.

گرچه نوزو در تصویر رسمی به عنوان میراث ناملموس دوازده کشور شامل: ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، قرقیزستان، ترکمنستان، پاکستان، ترکیه، هند و عراق در سازمان یونسکو به ثبت جهانی رسیده است، اما حوزه تمدنی نوزو پهناورتر از مقیاس و سنجشی است که در تارنمای فرهنگ جهانی دیده می‌شود.

سنن و آیین‌های نوزوی نه تنها در نظم بخشی دیپلماسی عمومی، گاهشماری مالی، تقویم اداری و همگرایی فرهنگی منطقه از پتانسیل خوبی برخوردار بوده است، بلکه می‌تواند جهت‌دهنده اهداف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منطقه برای شکل‌گیری یک نهاد فراملی و یا منطقه‌ای جهت پیگیری اهداف و منافع مشترک کشورهای همسود در قطب‌بندی‌ها و بازی‌های جهانی باشد.

گاهشماری نظام اداری و مالی برخی کشورها بر پایه تقویم نوزو؛ اعلام روز نخست نوزو با نام «فرهنگ صلح و روز جهانی نوزو» از سوی سازمان ملل متحد؛ تجلیل دوستاناران طبیعت اروپایی و آمریکایی از نوزو و نوزو به عنوان یک روز ملی در بسیاری از کشورها از جمله ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، کشورهای حوزه قفقاز، ترکیه، شمال عراق، مشرق سوریه، نواحی شمال غربی پاکستان، بخش‌هایی از هند، کشمیر و چین؛ ارمغانی است که در قامت نوزو می‌درخشد و فرهنگ آن را جهانی می‌سازد.

روشن است که سده بیست و یکم، سده تکنولوژی، اطلاعات درهم پیچیده، هوش مصنوعی و نرم افزار است. فرآیند رو به گسترش جهانی شدن^۱ با یاری جویی از تکنولوژی مدرن و توسعه ارتباطات، همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دگرگون ساخته و امروزه در ادبیات سیاسی از موج‌های فراگیر و اجتناب ناپذیر جهانی شدن اقتصاد، جهانی

شدن سیاست و جهانی شدن فرهنگ سخن گفته می‌شود. در چنین وضعیتی، نوروز به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین قدرت نرم، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بازآرایی هوش انسانی، رستاخیز علمی و روابط میان ملت‌های هم‌فرهنگ داشته باشد؛ اما تحقق این امر نیازمند همراهی، رضایت و تشریک مساعی طرف‌های همسود در حوزه نوروز است. به موازات همه شاخصه‌های فرهنگی، یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای نوروز، پیوسته آفریده شدن و تحول یافتن و به جمال و جلال دست یافتن است. نوروز به هر فرد انسانی این طلیعه را خاطرنشان می‌سازد که حقیقت در حرکت و تغییر است نه در سکون و ایستایی. «تغییر یعنی به کمال رسیدن، یعنی خود را پیوسته آفریدن و دیگرشدن و تحول پذیرشدن». نوروز تنها یک رویداد نجومی طبیعی نیست که به عنوان یک رخداد طبیعی اتفاق بیفتد و در گذر زمان فراموش شود؛ بلکه نوروز پرچمدار فرهنگ پیشرو با ریشه‌های عمیق و ژرف تاریخی، اساطیری و اجتماعی است که تولد دوباره محیط زیست، اکوسیستم، زایش، بازآرایی و نو شدن را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنالوژی و مدرن شدن رهنمون می‌سازد.

در این معنا، نوروز به عنوان یک آیین باستانی، همواره دژ مستحکم برای حفظ فرهنگ و مدنیت بوده است. نوروز در پناه همین آیین‌های معنوی بوده که یورش‌های پی هم فرهنگ یونان، روم باستان، تاتار و مغول، تا تهاجمات فرهنگ غرب در سده اخیر را توانسته است تا حدودی دفع کند و به عنوان آینه قدنمای یک تمدن، فرهنگ و رسومات عنعنوی را زنده نگهداشته و در بازتولید، شناخت و جهش آن کمک نماید.

جوزف نای، یکی از نظریه‌پردازان عرصه سیاست و روابط بین‌الملل، در تحلیل برتری‌های سیاسی و اجتماعی قدرت‌ها می‌نویسد: «کشورهایی در سیاست‌های جهانی موفق هستند که از قدرت ترکیبی یا هوشمند(قدرت نرم و سخت) استفاده می‌کنند». نای قدرت نرم را در دستیابی به اهداف، دارای جذابیت و قدرت اقتناعی بیشتری می‌داند تا استفاده از زور و اجبار. بدین‌سان اگر از چشم‌انداز سازه‌انگاران هم به موضوع نگاه شود، درمی‌یابیم که

سازه انگاران واقعیت‌های اجتماعی را بیش از آنکه پدیده‌های اجتماعی و داده‌های ثابت مادی فرض کنند، بر ساخته تعاملات، تصویرها و پندارهای ذهنی می‌دانند.

از این چشم‌انداز، نوروژ با همراه‌سازی دیگر شاخصه‌های فرهنگی همچون دین، حافظه تاریخی، مشاهیر، هنرها و ... توانا خواهد بود نقش محوری و سازنده‌تری برای همگرایی منطقه‌ای بازی کند؛ زیرا پیام اصلی نوروژ به عنوان یک شاخصه تأثیرگذار فرهنگی، حرکت، تغییر و نوآرایی در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی بر پایه اقتضانات زمانی و مکانی است. مردم ساکن در حوزه فرهنگی نوروژ می‌توانند با الهام از حرکت و تغییر در نوروژ، همزمان با سبز شدن طبیعت، روزگار جدید را با نگرش نو آغاز کنند و در یک همسویی و پشتکار، نوآوری، شکوفایی و تغییر را در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، زیست محیطی، تکنالوژی و اطلاعات، رقم بزنند. نوروژ با استفاده از فضای جهانی شدن این فرصت را فراهم می‌کند که شاخصه‌های فرهنگی این حوزه، رشد بیشتری پیدا کنند و به عنوان یک عامل خنثی کننده از تأثیر تهاجم فرهنگی بیگانه بکاهند و خود باعث رشد و بالندگی هویت و فرهنگ این حوزه تمدنی شوند. البته تحقق این امر نیازمند همراهی و رضایت طرف‌های همسود و همراه در حوزه نوروژ است.

همپیمانی و همگرایی در حوزه نوروژ زمانی جامه عمل می‌پوشد که یک اتحادیه یا نهاد بین‌المللی با محوریت «نوروژ» بر پایه اهداف مشترک و هم‌پذیر منطقه‌ای شکل بگیرد. دیپلماسی عمومی و فرهنگی در زمینه برگزاری جشن‌های فراملی نوروژ فعال شود، کتاب‌ها و مقالات علمی و تجویزی به رشته تحریر درآید و سرانجام آنکه، نظام‌های سیاسی حاکم برای یک همسویی فرهنگی از سوی جامعه اکادمیک ترغیب شوند تا بتوانیم شاهد یک چرخش پویا و مسیردهنده در حوزه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نوروژ باشیم.

نوروز جشن همسازی جان و جهان است^۱

رستم وهاب زاده

سرمدیر نشر به ادبی صدای شرق و عضو اتحادیه نویسندگان (تاجیکستان)



آسمانهاست در ولایت جان / کارفرمای آسمان جهان

سنایی

با یک چشم انداز پژوهشی در تاریخ و فرهنگ و ماهیت جشن باستانی نوروز و همزمان روندهای اجتماعی معنوی، سیاسی و علمی معاصر میتوان به این باور رسید که جهانی شدن نوروز یک امر تشریفاتی و یا چنان که بعضی ها حدس میزنند، یک تدبیر سیاسی قدرتهای جهانی برای عملی کردن برنامه های خود در جریان جهانی شدن نیست. بلکه این یک نکته در عین زمان نهایی سازش جهان بینی ها و فرهنگ های بشری در جهت تأمین بقای انسان و انسانیت در کره خاک می باشد. به تعبیر دیگر، فرهنگ و فلسفه نوروز میانگین طلایی است، که از یک سو از برهم زدن نظام طبیعی زیست محیطی (بیوسفیرا) و سوی دیگر، از احتمال بحران بنیادسوز «برخورد تمدن ها» می توان به آن پناه برد. زیرا اگر برای این دو ورطه بحرانی دنیای معاصر پل واحدی می باید، که از آن ها عبور کردن میسر گردد، این شه پل همانا فرهنگ نوروز است، که هم عامل های طبیعی، یا خود زیست محیطی و هم عامل های معنوی، تمدنی، اخلاقی، علمی، باورها و اعتقادات، یعنی جهان و جان را در یک پیوندی با نظام و اعتدال و متناسب بر پایه دریافت های علمی و کیهان شناسی، که تا امروز اعتبار والای خود را حفظ نموده اند، تجسم بخشیده است. این وسعت معنوی و طبیعی فرهنگ نوروز

۱ این یادداشت در مجله «صدای شرق»، شماره ۳، سال ۲۰۱۳ به خط سیریلیک به چاپ رسیده است.

اگر در سابق آن را با تمدن اسلامی سازگار نموده است، پس در دنیای معاصر، در وسعت کلی تر برای همه انواع فرهنگ‌های بشری پذیرفتنی کرده است.

برای روشن کردن اصل این مدعا، که فرهنگ نوزو با معاصرترین جریان‌های علمی جهانی طبیعت‌شناسی و زیست‌محیطی (بیوسفری و در مجموع اکولوژی) همسویی و همخوانی داشته و بیش از آن، به اضافه مسئله‌های معنوی اعتقادی و فرهنگی جامع همه این روندها گردیده، لازم است در این زمینه‌ها به تازه‌ترین موضوع‌ها و نگرش‌های علمی توجه کرد. در جهان علمی غرب در دو سده آخر در نظام نظری دانش‌های طبیعت‌شناسی، زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی، علم‌های پایه و دقیق و همچنین الهیات، نظریه نسبتاً نوهستی‌شناسی با عنوان «نیوسفیرا» ظهور کرده است، که سال به سال وسعت و ژرفای بیشتر میابد، سازمانهای زیاد علمی و حفظ محیط زیست با این عنوان تشکیل میگردد و اصول نظری حرکات حفظ محیط زیست را وضع مینماید.

طبق اطلاع «دانشنامه آزاد» «نیوسفیرا»، کلمه یونانی عبارت از دو بخش: نیوس (یا نوس) خرد و سفیرا کوره بوده، منظور از آن کوره خرد یا سیاره خرد بر می‌آید، که شرطاً شاید بتوانیم آن را به فارسی تجیکی «خرد محیط» یا «خرد گستره» بنامیم. ماهیت آن این است که فعالیت‌های خردمندان انسان عامل اصلی در رشد عالم موجود شناخته می‌شود. نزدیک به این معنا، قبلاً اصطلاحات «انترپاسفیره»، «بیواسفیرا» و «بیوتکناسفیرا» به کار می‌رفتند و این اصطلاح جدید، مرحله عالی رشد نظریه «بیواسفیرا» دانسته می‌شود، که در زمینه پیشرفت جامعه و تاثیر جدی آن در روندهای طبیعی به میان آمده است. این اصطلاح را نخستین بار پروفیسور ریاضیدان دانشگاه سوربن، ادوارد لیروا (۱۸۷۰-۱۹۵۴) به کار برده، تحت آن «قشر اندیشه ورز»-را در نظر داشته، که انسان آنرا به وجود می‌آورد. به گفت وی، هدایت کننده او در ارائه این نظریه، زمین‌شناس، پلی انتولوژ تکوینی و فیلسوف کاتولیک، پیر دی شردین بوده است، که وی این نظریه لیروا را در آینده تکمیل میکند و در نهایت کمال، این

اندیشه را در حلول با ذات الهی تفسیر می‌نماید. از دید طبیعت‌شناسی، دانش آن‌ها بر مبنای سخنرانی‌های و.ا. ورنسکی در دانشگاه سوربن (سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۳) و از نظر فلسفی و الهیات بر مبنای تعلیمات نوافلاطونیه، که به نوبت خود از تعلیمات زردوشتی متاثر است، شکل گرفته است.

خلاصه این نظریه همین است که انسانیت به مرحله‌ای از رشد و ترقی رسیده است، که دیگر با تسخیر طبیعت به میزان خیلی زیاد در فضا و طبیعت آن تاثیرگذار شده است. به حدی، که تحولات و دگرگونیها در محیط زیست به فعالیت انسان سخت وابسته شده است.

انسان تا این مرحله در مناسبت خود با طبیعت و کیهان چند دوره را از سر گذرانده است، که در دوره اول طبیعت و پدیده‌های آن برایش نیروهای فوق‌العاده و غیرقابل تاثیرپذیری تصور میشدند. این دوره‌ها در فرهنگ مردم‌شناسی با عنوان‌های فیتیشسم، تاتیمیسیم، انامیسیم و دوران اساطیری معرفی می‌شوند، که انسان تنها به واسطه پرستش و قربانی در برابر نیروهای طبیعی و کیهانی و خصلت الهی قایل شدن برای این پدیده‌ها خود را از زیان آن‌ها «ایمن می‌ساختند» و یا از «برکات آن‌ها برخوردار می‌شدند». دوران دانش و دین‌های یکتاپرستی، که توازن معقولی میان انسان و طبیعت و آفریدگار به وجود آمد، و انسان خود را در پناه پروردگار توانا دارای دانش و حق دخالت در طبیعت شناخت. دوران نبرد دین و دانش (صحیح‌ترش خرافات دینی در غرب و دانش) در جهان مسیحیت، که علم سرکوب و تحقیرشده بعد از آن مانند شورشگری قیام کرد، تا در برابر ترقی قصاص خود را هم از طبیعت و هم از دین بگیرد و رشد با سرعت و حتی به تعبیری جنون‌آمیز آنرا وسعت رقابت‌های بشر رهاشده از هر نوع پیمان الهی و مسئولیت بشری شدت افزاینده می‌بخشید، تا آن جا که انسان احساس کرد به مرز نابودی مطلق خود به دست خود رسیده است.

آری، انسان‌ها در مقابل یکدیگر، در مسابقات برتری‌جویی، برای استعمال بی‌حد و حدود ثروت‌های مشترک بشری، تقسیم بازار فروش کالا و بازار برده‌ها ان قدر وسیله و اسلحه گرد آورده است، که برای چند بار نبود کردن تمام انسان‌ها و محیط زیست آنها کفایت

می‌کند و به غیر از این، بدون هیچ نوع استفاده این نیروها نیز خود روند سبقت جنون‌آمیز بلعیدن دارایی‌های طبیعت و خارج کردن زباله‌های لطیف و کثیف محیط زیست را روز تا روز غیر قابل زیست می‌کند.

با این همه، هنوز انسان در برابر طبیعت بزرگ، کوچک و ناتوان باقی مانده است، که حتی توانا به برطرف کردن نتیجه‌های سبقت صنعتی خود هم نیست. با یک حادثه کمابیش عظیم طبیعی انسان امروز هم در چند ثانیه به حالتی انداخته می‌شود که خود را خیلی بیچاره‌تر از انسان‌های ابتدایی احساس می‌کند. در این لحظات معلوم می‌گردد، که با همه افتخار و غرور در برابر کیهان و طبیعت، دستاوردهای انقلاب‌های علمی و صنعتی ما، اگر این جا هم مبالغه نشود، بیش از پرده لطیفی روی کره ارض نیستند، که با حادثه‌ای پاره و چون بخار پراکنده می‌شوند.

جنگ دوم جهان و در پی آن ایجاد بمب هسته‌ای انسانیت را سخت تکان داد و باعث پیدایش سازمان‌های بین‌المللی گردید که در آن‌ها سر قسمت مشترک بشر مشورتها صورت می‌گیرد. اگرچه هنوز هم بارها و بارها صلاحیت عملی این سازمان‌های بین‌المللی تحت سوال قرار گرفته است، باز هم اگر مرجعی برای دادرسی احوال بشر هست، همینها هستند. در سده اخیر انقلاب از همه نظر سرعت فنی انقلاب ارتباطات و اطلاعات بوده است. سرعت دادوستد اطلاعات به حدی رسیده است که در بعضی موردها امکانات آن از ملاقات حضوری انسان‌ها هم بیشتر است. با این حال، اصلی که این وسیله را نیز از «خیر محض» به «شر محض» تبدیل ندهد، همانا اراده نیک است.

پیروان نظریه «نیوسفیرا» انقلاب اطلاعات را یک گام اساسی در رسیدن به اجرای اهداف خود می‌دانند، که عبارت از اتحاد خرده‌های بشری در حفظ محیط زندگی انسان‌ها و جانوران و عالم گیاهان و در مجموع کیهان زنده می‌باشد. بنیادگذاران و تکمیل‌کنندگان این نظریه، تاثیر خرد انسان در محیط را از دو جنبه تشخیص داده‌اند: الف) تاثیر بیواسطه طبیعی، که اختراعات علمی و فنی انسان و محصولات در طبیعت اثر می‌گذارد؛ ب) اراده

انسان، که فضای معنوی او را تشکیل می‌دهد و به واسطه نوع رابطه وی با همنوعان و همچنین عالم معنوی (ماورالطبیعی) می‌تواند در فضای زیست یا محیط خرد تاثیرگذار باشد. اما به روشنی احساس می‌شود که برای عملی شدن این نظریه کار هنوز خیلی بیشتر از ایجاد و وضع خود آن می‌باشد، که هدف اصلی آن برگرداندن انسان بر این باور است که او پیش از همه، یک موجود معنویست و وجود مادی او تنها در پرتو معنویت دارای اصالت و هویت می‌شود. ایمان رکن اصلی هستی انسان است و آن را باید جدا و به دور از هر نوع تصور خرافاتی کهن و معاصر شناخت. این نوع شناخت، در سیاست‌های جهانی معنای آن را دارد که اصل‌ها و روندهای سیاست از منفعت‌محوری به سوی ارزش‌محوری (اخلاق‌محوری) تغییر سمت بدهد. به جای منفعت‌های محدود گروهی و قومی و ایدیولوژی، ارزش‌های کلی انسانی و کیهانی محترم و مقدس دانسته شوند و تعبیر «هدف وسیله را تیره می‌کند» مردود دانسته شود.

از این لحاظ، فرهنگ باستانی و کهن بنیاد ما که تاج نورانی نوروز را چون فره ایزدی بر سر کرده است، خزانه‌های معنوی پایان‌ناپذیری برای سرمایه‌گذاری معنوی در اجرای این طرح‌ها دارد. مثلث حکمی «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» مناسبترین و جامعترین شعار برای این نوع جهانی‌بینی معاصر می‌باشد که در فرهنگ اسلامی ما هم با تعبیرهای مفصل عملی تا منتهای رسیدن به هدف، آن را حفظ کرده است که هم جنبه طبیعی دارد و هم معنوی. هم در «آسمان جهان» و هم در «ولایت جان» رواست.

اگر به مبدا اساطیری نوروز نظر شود، که بنیاد آن به نام جمشید پیوند دارد، پس جمشید سرور است که جهان زنده و نباتی را در تحت فرمان دارد و کمال قدرت او با دیوان را و حتی بخشی از دنیای ماورالطبیعی را، فره ایزدی برای ایجاد توازن و اعتدال در میان این طبقات جهان ذیروح و دارای خرد، با واسطه منش نیک (کردار) و کنش نیک (پندار) به او داده است. اوج این قدرت و ظهور آن، همان تابش او از فروغ ایزدی به وسیله آفتاب به حدی است که گمان بردند در آسمان دو آفتاب پدید آمده است. پندار نیک و روان

روشن جمشید در سراسر محیط سلطنت او کارگر است؛ تا حدی که قحط و بیماری و مرگ از میان می‌رود. زوال او نیز از لحظه دیگرگون شدن پندار (نیت) است که این دیگرگونی در ضمیر، بر تمام قلمرو او سرایت می‌کند و هزار سال حکومت ظلمانی ضحاک نیز گویا پیامد طبیعی همین تغییر اراده جمشید است و گویا کشته شدن او، جبران آن اشتباه بود و با سلطنت اولاد او تاریخ ادامه می‌یابد.

از نیایش‌های بازمانده از متون اوستا همه جا میبینیم که انسان در یک مثلث نیایشی عبارت از خود و طبیعت و خداوند قرار دارد و اراده نیک خداوند را برای به مراد خود گرداندن پدیده‌های طبیعت طلب میکند و اراده نیک خود را میخواهد در طبیعت جاری سازد. این به تمام و کمال همان چیزیست که در نهایت نظریه پرداز کاتولیکی «نیوسفیرا» پیر دی شردین می‌خواهد.

شاهنامه بی‌زوال حکیم فردوسی که پل محکم و جاودانه میان فرهنگ باستانی و نوین ماست، با شاه بیتی شروع میگردد که همان اعلام پیوند ایمان و جان و خرد است:

به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه برنگذرد

فراتر از این، در شاهنامه بارها ضمن داستان‌ها، به موثر بودن اراده انسان در پدیده‌های طبیعت تاکید می‌شود. از آن جمله است داستانی از سرگذشت بهرام گور که او در گاه شکار کنار باغ اناری می‌رسد و از باغبان شربت انار می‌خواهد. باغبان بدون آن که بهرام را بشناسد، به باغ می‌رود و پس از مدت کوتاهی کاسه‌ای سرشار از شربت انار در دست برمی‌گردد و آن را به بهرام می‌دهد. بهرام می‌پرسد که این آب چند سر انار است؟ می‌گوید، یک سر. بهرام باز او را برای شربت می‌فرستد و در ضمن از دل می‌گذراند که اگر این باغ چنین حاصلی دارد، بد نیست خراجی بر آن ببندیم. این بار باغبان دیر برمی‌گردد و شربت هم در کاسه کم است. بهرام سبب می‌پرسد. باغبان می‌گوید، این بار از چند سر انار نتوانستم آن مقدار پیشین را بگیرم. ظاهراً در نیت و اندیشه امیر این کشور تغییری منفی شده است. بهرام آن اندیشه را از دل بیرون می‌کند و باز باغبان را برای شربت

میفرستد. این بار کار به دستور اول صورت میگیرد و باغبان شادان میگوید: «خدا را شکر اندیشه شاه به خیر برگشت». در این داستان به برجستگی و درخشندگی تمام، نظریه تاثیرگذار بودن پندار، نیت، منش، اندیشه انسان در طبیعت بازگو شده است. اما در ادبیات عرفانی، به ویژه آثار مولانا و میرزا بیدل، که بعضاً از آثار او نشانه‌های پانتیسم (وحدت موجود) و حلول در طبیعت چون مظهر قدرت و جمال الهی را جست‌وجو کرده‌اند، موضوع مذکور به کمال ژرفا و پهنای خود می‌رسد، که بیت در اول این مقاله مطّلعی برجسته این نوع اندیشه می‌باشد:

آسمانهاست در ولایت جان / کارفرمای اسمان جهان

واژه «جان»، که در این بیت فراگیر معنای جامع روح و روان و خرد انسان در مرتبه عالی آن، محیط ایمانی می‌باشد، «کارفرمای اسمان جهان» یا به تعبیر دیگر، محیط طبیعت و کیهان معرفی شده است.

مولانا واژه معنوی ادب را برای انسان و محیط کیهانی او به طور مشترک به کار میبرد، که مقصود از آن همانا نظام و اعتدال است، که اگر انسان‌ها نیز چون اجرام آسمانی و طبیعی، که تابع اراده الهی هستند، آن را مراعات کنند، جهان آباد می‌گردد. در عکس حال، ناگزیر رفتار بی‌نظام و بدون اعتدال آن‌ها در نظم کیهان و طبیعت تاثیر منفی می‌گذارد:

از ادب پر نور گشته است این فلک / و از ادب معصوم و پاک امد ملک

بُد ز گستاخی کسوف افتاب / شد عزازیلی ز جرات رد باب

بیدل که همیشه بر اهمیت وجود طبیعی انسان و ضرورت توجه او به پدیده‌ها و وابستگی‌های طبیعی تاکید دارد، تا مقدار عجز و قدرت خود را بشناسد (ای خاک، خاک باش، بلند است آسمان!) و باز خطاب می‌کند: ناز را عجز خُده‌پسندی داد، اسمان را زمین بلندی داد. او بر این باور است که نیروی معنوی انسان پایان ناپذیر است و انسان می‌تواند عالم را تابع امر ضمیر خود کند، اما به شرط:

ای شمع بزم قدس، ندانم چه گوهری / کاز وهم گاه روشن و گاهی مکدری

هر جا خیال می‌رود، آن جا تو می‌روی / هر سو نگاه می‌برد، آن جا تو می‌پری
عالم همه مسخر امر ضمیر توست / ای بیخبر، تو از چه هوا را مسخری
محو کم نفسی، این همه دون همتی چرا؟ / خود را اگر احاطه کنی، چرخ دیگری...
حکیم خیام خطاب می‌کند:

مقصود ز جمله آفرینش ماییم / در چشم خرد گوهر بینش ماییم
این مقام انسان مهتری جهان از کلام شریف نشات می‌گیرد، که از جمله در سوره طین
آمده است: «به حق انسان را آفریده‌یم به بهترین قوام (ترکیب، هیئت، پیکر). سپس او را به
پایین‌ترین مرتبه فرود آوردیم. به جز کسانی، که ایمان آوردند و عمل صالح کردند». به
تعبیر دیگر، انسان بهترین آفریده است، اگر آراسته با صفات انسانی باشد. عدالت و منطق
در این آیت همان چیز است که خواسته دانشمندان مذکور معاصر هم هست. انسان مهتری،
اگر از اعتدال بیرون رود و هیچ معیاری برای آن گذاشته نشود، باعث فاجعه‌های بزرگ
طبیعی و کیهانی می‌گردد، که هیچ موجود زنده دیگر به آن توانا نیست. دوران همه روایی
شروع می‌شود که هم‌معنای پایان جهان ذیحیات و ذیروح است.
برتری انسان به خاطر خرد و ایمان (وجدان) اوست که تعادل را نه تنها در جامعه خود،
بلکه در طبیعت هم تامین نماید. و انسان با تغییر دادن جوهر معنوی خود، جهان را دیگر
می‌کند:

فاش گویم، آنچه در دل مضمّن است / این کتابی نیست، چیزی دیگر است
چون به جان دررفت، جان دیگر شود / جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود
(اقبال لاهوری)

شاعر عرفان مشرب هند رابیندرانات تاگور می‌گوید: «خداوند انسان را برای لبخندش
دوست داشت، ولی چون خنده‌اش بلند شد، از وی روی گرداند».
این جا به طور طبیعی به مسئله تنظیم و صرفه در جامعه و طبیعت می‌رسیم. هم در بخش
معنوی و هم مادی. در هر دو بخش افراط و اصراف پیامدهای فاجعه‌بار دارد. از جمله آن

گونه که خنده و شادی زیاد و تحریک شده و تزریق شده انسان را پوچ و تهی و روحش را خشک میکند، غم و اندوه زیاد هم باعث گسترش روحيات منفی و دنیا‌بیزاری می‌گردد. در صرف دارایی‌های مادی جهان نیز تنظیم از مهمترین وسیله‌های پیشگیری فاجعه‌ای زیست محیطی گردیده است. این دو مورد به طور طبیعی به هم وابسته‌اند. برای نمونه، می‌توان از برنامه‌های تفریحی در سطح جهانی یادآوری کرد، که هزینه بعضی به بودجه یک کشور فقیر برابری می‌کند و مراد از آنها تنها دلخوشی لحظه‌ای چند نفر است.

فرهنگ نوروز خلاصه همه این اندیشه‌هاست که به صورت عالی ارزش‌های کیهانی و طبیعی را با معنوی و وجدانی توأم کرده است و آن نظریه «خرد محیطی» یا «خرد گستره»- را در یک برنامه هم زیبا و هم حکیمانه موزون و مجسم ساخته است. از این دیدگاه، نوروز تنها یک جشن نیست، بلکه مقدمه و دیباچه آراسته زندگی هر سال و جاویدانه است و آرمان‌های به کمال رسیدن انسان را عملی می‌سازد.

مراسم مقدماتی نوروز، مراسم تکمیل روح و روان انسان و جامعه و محیط زیست وی می‌باشد. پاکسازی باطن، روح و روان، اقدام به فعالیت‌های خیریه و در عین حال پاکسازی منزل زیست و طبیعت اطراف، که از مهمترین جزئیات مقدمه‌ی نوروز می‌باشد، زمینه بی‌مانندی برای تنظیم برنامه‌های اجتماعی معنوی، خیریه و آموزشی، حتی در سطح علم روانشناسی و همچنین برنامه‌های انفرادی و دسته جمعی بهبود محیط زیست و پاکسازی طبیعت اطراف می‌باشد. در این موضوع، پیشنهاد دانشمند ارجمند اکبر تورسون خیلی سازنده است. زمان آن رسیده است که نوروز و برنامه‌های آن از چهارچوب دانش‌های مردم‌شناسی، فلکلوریک و فیلولوژی، عموماً علوم انسانی فراتر برده شود و از جمله با در نظر داشت آن موردهایی که در بالا یادآوری گردید، به صورت جدی و علمی وارد میدان علم‌های دقیق و طبیعت‌شناسی گردد.

به ویژه، به این واسطه تاجیکستان که بعضاً به ناحق در فشار مسئله‌های زیست محیطی قرار داده می‌شود و این در حال است، که یکی از خزانه‌های مهمترین تامین نیازهای زیست

محیطی می‌باشد، با این ذخایر عظیم علمی و معنوی می‌تواند پرچمدار مسئله‌های از این قبیل گردد. از جمله عادی‌ترین اقدام در این راستا می‌تواند به صورت سنت برگزاری همایش‌های علمی بین‌المللی زیست محیطی در چهارچوب برنامه‌های مقدماتی نوروز باشد.

ادبیات تاجیک که از ابتدا تا امروز در همه فراز و فرود تاریخ ملی شمع افروخته نوروز را در دست داشته، این سنت نیک را به طور طبیعی ادامه می‌دهد.

نوروز و ادبیات

نوروز، منبع الهام آفرینشگران و فر فرهنگ مشترک انسانی

محمد داود منیر

استاد ادبیات دانشگاه هرات (افغانستان)



نوروز، از آیین‌های دیرینه، پریشینه و باستانی حوزه تمدنی فارسی است. از آن‌گاه که جمشید به تعبیر موبدان این نخستین روز جریان و سریان آفرینش را نوروز نام نهاد تا امروز این آیین مورد توجه و عنایت مردمان این حوزه تمدنی بوده و آن را جشن می‌گرفتند و از آن باشکوه هرچه بیشتر تجلیل می‌نمودند. نوروز فصل نوزایی‌ست، فصل زایش دوباره طبیعت، فصل نوشدن ذهن و ضمیر انسان است و زدودن ذهن از تاریکی، کدورت، دل‌تنگی، سستی، تنبلی و رخوت.

این منبع شور و شوق و اشتیاق، همواره یکی از بزرگ‌ترین منابع الهام برای هنرمندان، به ویژه شاعران از جمله شاعران عارف بوده است. شاعر با نگاه به تازه‌گی و طراوت و سبزه و گل و زیبایی، نیروی تخیل خویش را بارورتر از همیشه می‌یافته و در کوشش بوده تا آن را با پدیده‌های دیگر هستی - از عینی تا ذهنی - پیوند زیبا و دل‌نشین و گوارا و خوش‌آیین بزند و عارف با بهره‌وری از این منبع الهام، به تجلی و آیین‌داری از جمال و جلال معشوق و معبود می‌اندیشیده و آن را یکی از منابع نیرومند زمینه‌ساز معرفت و شناخت عرفانی و عاشقانه می‌پنداشته است. عارفی که باور به یکی بودن هستی دارد، وقتی نشانه‌های همگونی از طبیعت و انسان و نمود و نماد خالق هستی را باهم در نوروز و بهار می‌دیده، دریچه

شناخت و معرفت‌اش بیش‌تر باز می‌شده و به الهام هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خود بیش‌تر دست‌می‌یافته و اعتماد و اطمینان به‌تر و افزون‌تری به آن باورها پیدا می‌کرده‌است. شاعر عارف بی‌تردید در نوروز و بهار و نشانه‌های دیگر وابسته به آن‌ها، تجلی‌قدرت آفریدگار را در نوآفرینی و رستاخیز آفرینش به تماشا می‌نشسته و پیوندهای ستبرین آفریدگار، آفرینش و انسان- که بخشی مهمی از این آفرینش است- در کلامش بازنمایی می‌نموده‌است.

در حوزه تمدنی فارسی کم‌تر شاعر و نویسنده‌یی می‌توان دریافت که این روز خجسته و بهار فرخنده را به تجلیل‌نشسته باشد و از آن توصیف‌نموده باشد و از آن مهم‌تر، با توصیف این زایش‌نور، تازه‌گی و نوآیینی طبیعت، به کشف و دریافت تازه‌یی دست‌نیافته باشد و در نهایت این واقعیت هنری و نقاشی زیبا و پرشکوه طبیعت در این فصل را با زبان هنری بازآفرینی‌نموده باشد.

افزون بر شاعران و هنرمندان، عامه مردم که با فرهنگ خود آشنایی عمیق، درونی و باطنی دارند، شب و روز و سحر و ماه و سال و فصل‌های سال برای‌شان به گونه نمادهایی اند که از تجربه زیسته آن‌ها نشأت گرفته و به باورهایی در آن مورد دست‌یازیده‌اند. چه کسی ست که نوروز و بهار را نماد نوزایی و امید به زنده‌گی نپندارد و به آن به عنوان فرصتی برای زنده‌گی و زایشی دوباره باور پیدا نکرده باشد؛ هم‌چنان که چه کسی ست زمستان را با شب‌های بلند و تاریک و سرد و تحمل سوز سرما و نبود یا کمبود نعمت و رزق و روزی‌را، نماد یأس و ناامیدی و سستی و فشرده‌گی روح و روان جمعی نینگارد. بدیهی‌ست که چنین باور جمعی‌یی، نیروی آفریدگاری هنرمند را بارورتر ساخته و زایش و آفرینش هنری را بر او آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر و گواراتر می‌نماید.

باور راستین دینی مردمان این حوزه تمدنی به تولد پس از مرگ و زایش دوباره و جوانه‌زدن موجودات زنده، یکی دیگر از زمینه‌های استقبال از نوروز و بهار طبیعت در میان مردم از هنرمند و غیرهنرمند است. چه به مصداق باورهای راستین دینی‌شان، در نوروز و

نوروز، منبع الهام آفرینشگران و فر فرهنگ مشترک انسانی / ۵۹

بهارست که این باز آفرینی و نوزایی را به عینه مشاهده می کنند و با چشم سر می بینند - که خالق طبیعت چه جانانه گردش جهان و سیالیت زمان را، با نمایش پرشور و پرجاذبه بهار و گل و سبزه و نور و آفتاب و تُردی و طراوت و زیبایی آینه داری می نماید. مولانا با چنین باوری به استناد روایتی از پیامبر اسلام که برای مصاحبانش در بهره‌وری از زیبایی‌های بهار سفارش نموده، می‌سراید که:

گفت پیغمبر به اصحاب کبار / تن می‌پوشانید از باد بهار

کان چه با برگ درختان می‌کند / با تن و جان شما، آن می‌کند

و نیز سعدی شیرین سخن با چنین نوع نگاهی، بهار و طبیعت و حاصل آن را، زمینه شناخت بیش تر خالق آفرینش می‌داند:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

در این جا می‌رویم به سراغ نمونه‌هایی هرچند اندک از شعر فارسی که بیانگر و نمایشگر ادعای ما در این زمینه است. متأسفانه با توجه به دسترسی نداشتن و نبود آشنایی با هنر شعری کل منطقه و حوزه نوروز، به ناگزیر، در این متن به نمود و نمادهایی از آن در شعر فارسی - که خود نیز حوزه تمدنی بزرگیست - اشاره‌هایی خواهیم داشت. بی تردید، از قدیمی‌ترین شاعران بزرگ زبان فارسی، عنایت به نوروز و بهار طبیعت را می‌توانیم به تماشا بنشینیم. از رودکی گرفته که نیروی خیالش چه قدر در شعر خود نوروز را باشکوه و زیبا آراسته به نمایش گذاشته است:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی و طیب / با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

او نوروز و بهار را رنگارنگ، خوش بو و خوش نما می‌یابد که بسیار بسیار پاکیزه و چون عروسی آراسته است. او این گونه تجلی طبیعت را زمینه‌یی برای تازه گی و طراوت روح و روان آدمی می‌یابد و بوی جوانی را به مشام خود مزه می‌کند:

شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان / گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب

۶۰ / نوروز در جهان امروز

فردوسی، خداوندگار شاهنامه، از نوروز تعبیری زیبا در خیال خود می‌پروراند-شادی، خوشی، بهروزی و پیروزی. بر بنیاد چنین یافته‌یی یکی از قهرمانان نامی شهنامه- یعنی سیاوش- را این‌گونه همیشه‌گی روزش چون نوروز، دعا می‌کند:

همه‌ساله بخت تو پیروز باد / همه روزگار تو نوروز باد

این باور فردوسی از نوروز را در داستان بیژن و منیژه می‌بینیم که ارمغان پیروزی به همراه دارد- نوروز کام دلش را پیروز می‌نماید:

دل‌م بر همه کام پیروز کرد / که بر من شب تیره نوروز کرد

خیام، حکیم و فیلسوف خراسان‌زمین که با نبشتن «نوروزنامه» باورها و ارزش‌های پریشینه حوزه تمدنی را آینه‌داری نموده، از نوروز چنین فر و شکوهی به نمایش می‌گذارد:

بر چهره گل نسیم نوروز خوش‌ست / در صحن چمن روی دل‌افروز خوش‌ست
و یا هم‌نوا با باور عمیق خویش- دم غنیمت‌شمردن و فلسفه لذت از لحظه لحظه‌یی
زنده‌گی‌ست که می‌سراید:

چون لاله به نوروز قدح‌گیر به دست / با لاله رخی اگر تو را فرصت هست

می‌نوش به خرمی که این چرخ کهن / ناگاه تو را چو خاک گرداند پست

شاعر کم‌نظیر توصیف‌های ریزنگارانه برخاسته از نگاه عمیق و پرتأمل به طبیعت و آفرینش،
چنین درباره نوروز داد سخن می‌دهد:

آمد نوروز‌گاه، می‌خور و می‌ده پگاه / هر روز تا شام‌گاه، هر شب تا بامداد

و خوشی و شادمانی خود را این‌گونه به سرایش می‌نشیند:

مطربان ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم / گاه سروستان زنده امروز و گاهی اشکنه

به باور او نوروز نه تنها فصل دگرگونی ظاهر طبیعت‌ست، بل موجب دگرگونی و تحول
درونی انسان‌ها می‌تواند باشد:

نبید خور که به نوروز هر که می‌نخورد / نه از گروه کرام‌ست و نه از عداد اناس

نوروز، منبع الهام آفرینشگران و فر فرهنگ مشترک انسانی / ۶۱

نظامی گنج‌ی، آفرینشگر منظومه‌های پنج‌گانه بی‌بدیل، در منظومه خسرو و شیرین، تعبیر زیبا و دل‌نشینی از نوروز به دست می‌دهد:

جهان را بدین مژده نوروز بود / که بیداد دارا جهان‌سوز بود
و این‌گونه نوروز را به‌ترین هدیه و ارزنده‌ترین نعمت می‌داند که خوش‌آیین‌تر از آن هیچ روزی نمی‌تواند باشد:

جمالش باد دایم عالم‌افروز / شبش معراج باد و روز نوروز
سعدی شیرین‌بیان، خداوندگار پند و اندرز و آفرینشگر سخنان فصیح و شیوا، مخاطبان خود به دیدار نوروز را چنین نوید می‌دهد:

کام‌جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست / بر زمستان صبر باید طالب نوروز را
و مصیبت و بی‌دست‌گاهی و بی‌سامانی زمستان را ناپایه‌دار می‌داند:
دوست باز آمد و دشمن به مصیبت بنشست / باد نوروز علی‌رغم خزان باز آمد
او با نگاهی انسانی و باوری هستی‌شناسانه، نوروز را موجب دگرگونی و نوشدن آدم‌ها از درون می‌داند:

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار / هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است
و اما لسان‌الغیب، حافظ شیواییان، به نوروز و نمود و نمادهای نوروزی عنایت دیگری دارد.
گاه نسیم باد نوروزی چراغ دلش را این‌چنین روشن می‌کند:
ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی / از این باد ارمد خواهی چراغ دل بیافروزی
به باور حافظ، نوروز باید خاطر مصیبت‌زده‌گان زمستان‌دیده و چشیده را از سوز سرما و تیره‌گی بزدايد و بذر شادی و شادمانه‌گی را در باغچه دل‌شان بیافشاند:
نوبهار است در آن کوش که خوش‌دل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد / عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد.

نمایش باورهای خوش و شادی آفرین و اندرزدهنده گی معرفت شناسانه نوروز و بهار در شعر تمامی شاعران پارسی سرا بسیار پررنگ و بوسه، که نمی توان به همه آنها اشاره هایی داشت و درین نبشته کوتاه- و مقید به محدوده واژه گانی- نمی گنجد. پس از هر چمن گلی می چینیم و بیش تر به نمونه هایی چند از شاعران بزرگ بسنده می کنیم، که مشت نمونه خروار است.

و اما نوروز و نشانه های نوروزی و بهار در شعر خداوندگار بلخ، رنگی دیگر دارد و بوی دیگر. مولانا از نوروز و بهار به عنوان نمادی از تجلی خدا بر طبیعت و بازگویی مفاهیم عمیق و دقیق عرفانی بهره می برد- عرفانی که امری ست فطری و میان همه انسان های متدین مشترک. به باور او نوروز تجلی قدرت آفریدگار در نوزایی طبیعت و بازآفرینی پدیده های طبیعی، که صدالبته می تواند الهام بخش انسان خداشناس و عارف عاشق خدا باشد و موجب دگرگونی درونی و معنوی او گردد و از او انسانی نو بیافریند با درکی عمیق تر و شناختی دقیق تر از آفرینش و خالق آفرینش.

نوروز رخت دیدم، خوش اشک بیاریدم / نوروز و چنین باران، باریده مبارک باد
نوروز تجلی زیبایی معشوق ست که مولانا زمان درازی دیده به راهش بوده، حالا با چشم دوختن به آن، اشک شادی می بارد و این تجلی و این باران زیبای اشک شوق را، فرخنده و موهبت الهی می داند. این باور را در نمونه های زیادی از شعر مولانا با بکارگیری نوروز و بهار و علایق دیگری از آن، می توان به تماشا نشست. در این نمونه، مولانا تجلی معشوق را فراگیر می خواهد.

ور بگیرد ز بهاران و ز نوروز رخت / همه عالم گل و اشکوفه و ریحان چه شود

نوروز، نمودار معشوق مولانا شده و مشام جانش را از نور آن شاه، سیراب نموده:

زین گذر کن ای پدر نوروز شد / خلق از خلاق خوش پدفوز شد

باز آمد آب جان در جوی ما / باز آمد شاه ما در کوی ما

نوروز، منبع الهام آفرینشگران و فر فرهنگ مشترک انسانی / ۶۳

با آمدن بهار، هم جان و روانش به پویایی و تکاپو اندر می‌شود و هم شعرش به رقص درمی‌آید. این شور و جذبه سخت شنیدنی‌ست:

بهار آمد بهار آمد، سلام آورد مستان را / از آن پیغامبر خوبان، پیام آورد مستان را
زبان سوسن از ساقی، کرامت‌های مستان گفت / شنید آن سرو از سوسن، قیام آورد مستان را

آمد بهار جان‌ها ای شاخ تر به رقص آ / چون یوسف اندر آمد، مصر و شکر به رقص آ
ای شاه عشق‌پرور مانند شیر مادر / ای شیرجوش در رو، جان پدر به رقص آ
از این نمونه‌ها در شعر مولانا به فراوانی دیده می‌شود، که هم شور و شعف شاعر را از نوروز و بهار و وابسته‌های آن به نمایش می‌گذارد و هم شعرش را به بهره‌برگیری و لذت‌بری از نوروز و بهار تشویق و ترغیب می‌نماید.

گفتن و سرودن از نوروز و بهار تنها در شعر کلاسیک فارسی دیده نمی‌شود که در شعر معاصر نیز به فراوانی جاری و ساری‌ست و آوردن نمونه‌هایی از آن‌ها سخن را در حد کتابی چند جلدی به درازا می‌کشاند.

از آن جایی که نوروز و بهار طبیعت و این تغییر و دگرگونی در سراسر حوزه تمدنی و همه کشورهای که از چهارفصل منظم برخوردارند، متجلی و قابل مشاهده است، نوروز و بهار طبیعت می‌تواند فراتر از حوزه تمدنی زبان فارسی، مردمان کل این حوزه تمدنی هم‌گون و هم‌سان را به ارزش‌های مشترک انسانی و آفرینشی آشنا نماید و ذهن و ضمیرشان را به هم پیوند ستبرینی بدهد. چه، نوروز فرهنگ مشترک میلیون‌ها انسان در غرب آسیا، آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند، قفقاز، بالکان، حوزه دریای سیاه و بسیاری از نقاط جهان درآمده و بی‌تردید خیلی بیش‌تر از این‌ها ظرفیت پذیرنده‌گی و دل‌بسته‌گی به خود را دارد. شاید از همین رو بود که «نوروز» به عنوان «مناسبتی جهانی» در تقویم سازمان ملل برای خود جای خوش کرده است.

و به یقین از همین روست که فرهنگ متعالی نکوداشت از نوروز و بهار طبیعت در همه کشورهای که بوی نوروز به مشامشان می‌رسد و بهار طبیعت روان جان‌شان با امید و نوزایی و شکوفایی و تازه‌گی و نوآیینی عطرآگین می‌نماید، جاری و ساری‌ست و هر سال با درک عمیق‌تر از این تحول و تغییر امیدآفرین، آن را باشکوه‌تر به تجلیل می‌نشینند. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که نوروز و بهار طبیعت آیین ویژه یک کشور و مردم خاصی نیست و همین امر که اختصاص به قوم و زبان و کشور و مردم خاصی ندارد، آن را به عنوان یک ارزش مشترک انسانی - که طبیعت و خالق آفرینش به همه ارزانی داشته - می‌تواند زمینه پیوندهای ذهنی و باورهای درونی میان مردمان جهان ایجاد نماید و بستر همدگرپذیری و تساهل و مدارا و صلح را در ذهن و ضمیر جهانیان بگسترده - بستری انسانی، خوش‌یمن، گوارا و لذت‌بخش.

تجلی نوروز در شعر ملک الشعراى خراسان فصیحى هروى

سیدمسعود حسینی

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (افغانستان)



نوروز، کهن‌ترین و ماندگارترین جشن بازمانده از فرهنگ آریایی، نه تنها آیینی طبیعی برای آغاز سال و فصل بهار است؛ بلکه مفهومی هویتی نیز به‌شمار می‌آید. این جشن باستانی در نزد پارسی‌زبانان جایگاهی ویژه دارد و پیوند آن با جریان ادبیات پارسی استوار است. نوروز از آغاز شکل‌گیری شعر در این زبان، همواره یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مضامین ادبی بوده؛ در دوره‌های گوناگون، متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر عصر، جلوه‌ها و کاربردهای متنوعی داشته است.

از آن‌جا که جغرافیای پارسی چونان خاستگاه نوروز در تجلیل از این روز، در گستره گیتی پیش‌گام بوده است، ادبیات پارسی در بستر تاریخی خود، نوروز را به‌عنوان نماد نوزایی، تازگی، شادابی، نظم، آبادانی و آغاز دوباره زندگی در شعر بازنمایی، و جایگاه آن را به‌عنوان یکی از ارکان ثابت تخیل و بیان شاعرانه در ادب پارسی تثبیت کرده است.

در این نوشتار به‌اختصار از تجلی نوروز و بهار در شعر فصیحی هروى، ملک‌الشعراى خراسان در سده یازدهم، سخن گفته می‌شود. با عنایت به نازک‌خیالی فصیحی، توجه ویژه او به مفاهیمی چون نوروز و بهار، امری دور از انتظار نیست. فصیحی با به‌کارگیری ترکیب‌ها و تعبیرهایی چون «نوروز اکبر»، «شاهد نوروز»، «نوروز کوثر»، «بهار روحانی»،

«بهار عالم قدس» و دیگر اصطلاحات هم‌سنخ، با بسامدی چشم‌گیر به ستایش نوروز و بهار پرداخته و مضامینی نازک‌اندیشانه و تا حدی متفاوت آفریده است.

در شعر فصیحی هروی، جایگاه نوروز و بهار فراتر از تصویرسازی‌های طبیعی و عینی است و این پدیده بیش‌تر به سطحی انتزاعی و مفهومی ارتقا می‌یابد. فصیحی با به‌کارگیری ترکیب‌های خاص، جلوه‌های ظاهری و حسی، نوروز را به مفاهیم عرفانی و معنوی پیوند می‌زند و بدین ترتیب آن را از یک پدیده طبیعی صرف، به یک پدیده انتزاعی و نمادین تبدیل می‌کند. این رویکرد نه تنها با دیدگاه غالب شاعران پارسی که بیش‌تر بر بازنمایی عینی و توصیفی نوروز و بهار تمرکز دارند، تفاوت دارد؛ بلکه نشان‌گر اندیشه فصیحی در تلفیق عناصر طبیعی و فرهنگی با نگرش‌های عرفانی و شناختی است. بدین‌گونه، در شعر او، بهار نه تنها فصل تازه‌شدن طبیعت، بلکه رمزی از تجدید حیات روحی و زیبایی‌های معنوی است و این وجه انتزاعی به شعر او رنگ و بویی ویژه می‌بخشد:

ساقی بیار باده که نوروز اکبرست / رنگ بهار تازه‌تر از روی دلبرست

(فصیحی، ۱۳۹۶: ۲۹).

در این بیت، فصیحی به استقبال نوروزی خاص می‌رود که از آن با نام «نوروز اکبر» یاد می‌کند. در شعر پارسی، اصطلاحاتی چون «داور اکبر»، «خلد اکبر»، «حج اکبر»، «سعد اکبر» و ... کاربرد دارد؛ ولی ترکیب «نوروز اکبر» از ترکیب‌های خاص فصیحی است که احتمالاً متکی بر الگوی «حج اکبر» ساخته شده است. صرف نظر از مفهوم فقهی «حج» یا «حج اکبر» که رکنی از ارکان دین است، در عرصه شعر پارسی این اصطلاح توسع معنی یافته، به هر عملی که پاداش معنوی آن فراتر از حد انتظار باشد، اطلاق می‌گردد. برای نمونه، دستگیری از افراد بی‌بضاعت، در فرهنگ شعر پارسی، پاداشی برابر با انجام «حج اکبر» یا فراتر از آن دارد. بنابراین کاربرد ترکیب «نوروز اکبر» توسط فصیحی می‌تواند شامل این پیام‌ها باشد:

۱) نوروز و تجدید حیات روحانی: نوروز در فرهنگ پارسی، معمولاً نمادی از تجدید حیات و شروعی نو است. این آغاز نو، هم‌زمان با بهار است که طبیعت دوباره زنده می‌گردد. بنابراین، از دید فصیحی «نوروز اکبر» یک دوره و زمانی ویژه است که در آن، فرد متأثر از ظواهر شکوفان طبیعت، به روح و ضمیر خود تجدید حیات می‌بخشد.

تجلی نوروز در شعر ملک‌الشعراى خراسان فصیحى هروى / ۶۷

۲) آیین بزرگ و معنوی: همان‌طور که از مفهوم «حج اکبر»، والاترین عمل عبادی مراد است، در کلام فصیحی «نوروز اکبر» به‌عنوان یک آیین معنوی خاص و متمایز از دیگر اوقات یا فصول سال معرفی می‌شود که در آن فرد می‌تواند به عمق حقیقت و شناخت برسد.

۳) بهار در مقام زیبایی متعالی: وقتی شاعر «رنگ بهار» را از «روی دلبر» تازه‌تر و برتر می‌بیند، در واقع بهاری را تصویر می‌کند که نه رقیب معشوق زمینی، بلکه حامل نوعی زیبایی قدسی و فراگیر است که دلبر دیگر شاعران، یکی از جلوه‌های آن به‌شمار می‌آید؛ از این رو، بهار شأنی متعالی می‌یابد و به نشانه‌ای از تجلی زیبایی نامحدود ارتقا پیدا می‌کند. این مفاهیم در ابیات دیگری نیز برجسته می‌شود؛ برای نمونه، در ترکیب «بهار روحانی» که به‌احتمال از الگوی «شراب روحانی» ساخته شده است؛ با این تفاوت که «بهار روحانی» دلالتی فراگیر دارد و تمامی زنده‌جان‌ها را دربر می‌گیرد و نوعی شور و سرمستی همگانی را القا می‌کند در حالی که «شراب روحانی» بیشتر به تجربه انسانی محدود است:

ای صبا در شمیم سنبل و گل / غوطه‌زن چون بهار روحانی
پس از آن رو سوی دیار کرخ / آن به‌خوبی بهشت را ثانی
(همان: ۸۸).

در تصویری دیگر، فصیحی با پیوند دادن «نوروز» به «کوثر»، نوروز را به سرچشمه مطلق خیر و برکت و پدیده ماورایی مانند می‌کند؛ همان‌گونه که کوثر در فرهنگ اسلامی نماد فیض بی‌پایان و نعمت الهی تعریف شده است. از سوی دیگر، «آب خضر» که در اسطوره و عرفان، مایه جاودانگی و حیات معنوی است، در این تصویر، نقش تقویت‌کننده دارد. ترکیب «عید آب خضر با نوروز کوثر» نشان می‌دهد که زمان مورد نظر شاعر (دوش)، نقطه تلاقی دو نوع حیات است: حیات طبیعی بهارانه و حیات معنوی و جاودان. بدین‌گونه، فصیحی نوروز را نه تنها یک جشن فصلی، بلکه جشنی عرفانی می‌نماید:

از عرق می‌ریخت شبنم بر رخ گل‌های حسن / عید آب خضر با نوروز کوثر بود دوش
(همان: ۱۴۶).

در بیتی دیگر، گویی در احوال شخصیه شاعر، نشانی از پژمردگی و رنج بوده که به خزان تشبیه شده؛ اما این حالت به درون شاعر تعلق دارد، نه به جهان پیرامون. در بیرون، او خود را «بهار عالم» و هم سنگ باد قدسی معرفی می کند که چون نفخه الهی، حیات بخش است. این نگاه، بهار را از سطح طبیعت به مرتبه ای معنوی و فرابشری ارتقا می دهد و شاعر را از آن رو که در جایگاه بهار قرار گرفته، واسطه فیض و حیات می نمایاند:

خزان گلشن خویشم و لیک عالم را / بهارم و نفس روح قدس، باد منست

(همان: ۱۱۹).

در بیتی دیگر، فصیحی آفرینش شعری را به بهار آفرینی متعالی مقام تشبیه کرده است. «کلک شاعر» چون عطسه ای ناگهانی، بهار را بر گلشن فرو می ریزد؛ این بهار ریختن، فراتر از دم مسیح که مردگان را زنده می کرد، کارگر است؛ زیرا اثربخشی بهار همگانی و مکرر است و مقید به مکان و فرد خاصی نیست:

بر گلشنی ز عطسه کلکم بهار ریخت / کانجا دم مسیح کهن نخل بی برست

(همان: ۳۳).

این هم چند بیت نوزوی و بهاری دیگر از فصیحی هروی:

شود خزان معاصی بهار عالم قدس / گر از لوای شفاعت کنند زیب گناه

(همان: ۱۳).

خوش شکفته از نسیم وصل هم، نوزو و عید / شاد و خندان تنگ بگرفتند، هم را در کنار

(همان: ۳۱).

نوزو مهمان شده امشب بهار را / بیدار کن ز خواب به مضراب تار را

(همان: ۵۳).

نوزو آیدت سر هر سال تا کند / نوزو خویش بر رخ فرخنده فال تو

(همان: ۵۴).

باد نوزوی ز مصر آورد بوی پیرهن / عصمتش بر رخ فروهشت از گل سوری نقاب

(همان: ۵۶).

تجلی نوروز در شعر ملک‌الشعرای خراسان فصیحی هروی / ۶۹

باغ رضوان کز سوادش خلد یک گل بیش نیست / دایماً اندر تب رشک خراسان تو باد
شاهد نوروز کز وی روز عالم خرم است / یک گل خودروی در صحن گلستان تو باد
(همان: ۵۸).

حسن بهار در همه جا هست دلگشا / در گلشن هرات ولی دلگشا ترست
(همان: ۲۹).

چون خزان کردیم صد گلشن تهی از رنگ و بو / نکهت غم هیچ بدرود دماغ ما نکرد
نوبهاری سیر آتشخانه‌ها می کرد دوش / یک نهال شعله گل جز در چراغ ما نکرد
(همان: ۱۳۳).

تا نام و نشان‌ست ز نوروز به گیتی / هر روز تو نوروز طرب باد جهان را
(همان: ۲۱۰).

گریه‌ای بر خاک ما افشان که افشانند آسمان / بر لب گل خنده دامن دامن از فیض بهار
(همان: ۲۲۹).

با توجه به آن‌چه بازگو شد، می‌توان گفت که نوروز و بهار در کلیت شعر فصیحی هروی جایگاهی فراتر از یک پدیده طبیعی و تقویمی دارد و به مفهومی فرهنگی، انتزاعی، معرفتی و وجودی در نظام تخیل شعری او ارتقا می‌یابد. شاعر نوروز و بهار را نماد فیض، نوزایی، روشنی، عدالت، اقبال و تجلی جمال می‌داند و آن را به سرچشمه خیر و حیات تشبیه می‌کند. در همین حال، اگرچه در برخی ابیات، اشاراتی به ظواهر بهار و گاه نظر به رنج و ناکامی فردی خود دارد؛ اما این لایه در برابر غلبه نگاه کلی شاعر به نوروز به‌عنوان پدیده شناختی، امیدبخش و حیات‌آفرین، چندان برجسته نیست.

منبع

فصیحی هروی. (۱۳۹۶). دیوان. به اهتمام ابراهیم قیصری. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

نگاهی به کتاب «اشعار العرب فی النیروز و المهرجان»

جواد رنجبر درخشیلر

شاهنامه پژوه و عضو هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران



کتاب «اشعار العرب فی النیروز و المهرجان» مجموعه‌ای از شعر درباره دو جشن بزرگ ایرانی یعنی نوروز و مهرگان است.

منبع این رساله کتاب «الآغانی» نوشته ابوالفرج اصفهانی است.

اصفهانی در اواخر سده سوم در اصفهان به دنیا آمد و در نیمه‌های سده چهارم در بغداد از دنیا رفت.

کتاب اشعار، رساله‌ای کوتاه است در دو بخش: شعرهای عربی درباره نوروز و شعرهای عربی درباره مهرگان.

این کتاب توسط عبدالعزیز المیمنی در سال ۱۹۳۲ م. در حیدرآباد دکن تصحیح و چاپ شده است. در ایران همچون هزاران کار نکرده دیگر، کتاب اشعار ترجمه و چاپ نشده، ولی در پژوهش‌های مربوط به نوروز و فرهنگ ایرانی مثال‌هایی از آن ارایه شده است.

در مقدمه اشعار به تصحیح المیمنی آمده است: هذا جزءٌ لطیفٌ یشتملُ علی ما قاله شعراء العرب فی النیروز و المهرجان،

و هما عیدان جلیلان من أعیاد الفرس، کان لهما فی الدولة الإسلامیة

منزلَةٌ معروفةٌ...

«این رساله کوچک شامل اشعاری از شاعران عرب درباره نوروز و مهرگان است. این دو جشن بزرگ ایرانی، در دولت اسلامی منزلتی معروف داشتند.»

اینکه عرب‌ها درباره دو جشن مهم ایرانی شعر گفته اند عجیب نیست. البته برای زدودن شگفتی، نخست باید غبار عرب ستیزی‌های دهه‌های اخیر را از چشم‌ها بزدایم. عرب‌ها و ایرانیان پیش از اسلام مراوده‌های فرهنگی داشته‌اند. پس از اسلام نیز عرب و ایرانی درهم آمیخت و برهم تاثیر گذاشت. بنابراین شگفت نیست که عرب‌ها درباره جشن‌های ایرانی شعر گفته باشند. افزون بر این، ایرانیان سنت‌های خود را حفظ کردند و به مصداق «حرمت امام زاده به متولی است» دیگران را نیز به احترام به آیین‌ها دعوت کردند.

سوم: سنت‌های ایرانی آنچنان لطیف و انسانی و باشکوه است که جهان را در خود جای می‌دهد. عرب‌ها سنت‌های ایرانی را منافی اسلام و فرهنگ عربی خود ندیدند.

نکته‌ای که در اینجا جداگانه و دقیق تر باید گفت این است که نوروز و مهرگان جشن‌ها و آیین‌های هویتی ایرانیان هستند. گرایش عرب‌ها به این جشن‌ها نخست به معنای هویت مشترک ایرانی و عربی است و دوم به معنای باز بودن عناصر هویتی ایرانی که هر قوم و ملتی می‌تواند به آن بگردد.

اگر استدلال نخست را بپذیریم، باید بگوییم که هویت مشترک ایرانی و عربی پذیرش دو طرفه ای را سبب شده است. پذیرش از دو سو بوده و آن نشانه آمادگی فرهنگی و ذهنی است.

نوروز و مهرگان را عرب‌ها پذیرفتند و آن را برگزار کردند. ترویج نوروز و مهرگان برای گرفتن هدیه و مالیات بیشتر که در متن‌های گوناگونی گفته شده، استدلالی چندان دقیق نیست. درباره آن باید مقاله ای جدا و مفصل نوشت. به نظر من مهم ترین دلیل گرایش عرب‌ها به نوروز، فرهنگی و هویتی است. دلیل اصلی این ادعا این است که در بیشتر شعرهای شاعران عرب، نوروز و مهرگان را چون آیین‌هایی خودی در نظام معناسازی آورده اند نه چون آیینی بیگانه و چون مثال و مصداق در دیگران.

نگاهی به کتاب «اشعار العرب فی النیروز و المهرجان» / ۷۳

یکی از شاعران کتاب اشعار، ابونواس است؛ شاعر مشهور دوره هارون و امین. شعر زیر از اوست:

أَتَاكَ النَّيْرُوزُ يَا خَيْرَ الْوَرَى / فَاسْتَبَشِرِ الْيَوْمَ بَبْشَرَى الظَّفَرِ
ای بهترین مردم، نوروز پیش تو آمد. پس شاد باش امروز را به مژده پیروزی.
يَوْمٌ جَدِيدٌ فِيهِ لِلدَّوْلَةِ الْإِلْ / عَلِيًّا تَجْدِيدُ قَدَمِ الْأَثَرِ
روزی جدید است که در آن دولت کهن بنیاد خود را نوسازی می کند.
فَاقْبَلْ هَدَايَا النَّاسِ فِيهِ كَمَا / كَانَ الْمَلُوكُ تُقْبَلُ الدَّرَرِ
پذیر در این روز هدیه های مردم را؛ چنان که شاهان گوهرها را می پذیرفتند.
يَوْمٌ إِذَا مَا أَقْبَلْتُ سَعْدَهُ / أَقْبَلُ بِالْيَمَنِ وَبِالْبَشْرِ
روزی که اقبال فرخندگی آن اش به یمن و شادی فرا می رسد.
شاعر دیگر بشار بن برد است. شعر او:

هَذَا النَّيْرُوزُ قَدْ وَافَى بِمَا / كَانَتْ مَلُوكُ الْفَرَسِ تَنْتَظِرُ
این نوروز که شاهان فارس منتظرش بوده اند، فرا رسید.
يَوْمُ الْعَطَايَا فَاجْعَلْنَ بِهِ / مَا أَنْتَ أَهْلٌ لَهُ يُدْخِرُ
روز هدیه دادن است در آن
آنچه شایسته توست هدیه بده.

إِنَّ الْمَلُوكَ إِذَا أَتَاهُمْ / يَوْمُ النَّيْرُوزِ بِهِ افْتَخَرُوا
پادشاهان که نوروز به آنان می رسید، بدان فخر می کردند.
مسلم بن الولید شاعر دیگری است که در کتاب اشعار نام و شعر او آمده است:
جَاءَ النَّيْرُوزُ بِالْبَشْرِ لَنَا / بَعْدَ لَيْالٍ مِنَ الْأَسَى سَهَدَتْ
نوروز با شادی برای ما آمد. پس از شب هایی که از اندوه بیدار مانده بودیم.
فَلِيَهْنِكَ الْيَوْمُ إِذْ وَافَى بِمَا / كَانَتْ الْأَيَّامُ قَدْ وَعَدَتْ
امروز رسید و بر تو مبارک باد. چونان که روزگار وعده داده بود.

شعری از البحتری:

هَذَا النَّيْرُوزُ قَدْ وَافَى وَقَدْ / أَبَدَى السُّرُورَ بِكُلِّ دَارٍ

این نوروز است که فرا رسیده

و در هر خانه شادی آشکار کرده است.

يَوْمٌ تَزَيَّنَتْ الرُّبُوعُ بِهِ / بَعْدَ الْعَبُوسِ مِنَ الدِّيَارِ

روزی که سرزمین‌ها بدان زینت شده است، پس از آنکه خانه‌ها گرفته و غم‌آلود بودند.

فَاقْبَلْ هَدَايَا الْقَوْمِ فِيهِ وَلَا / تَبْخُلْ بِعُرْفِكَ الْمَسْتَعَارِ

پس هدیه‌های خویشاوندان را در آن بپذیر و از بخشش دریغ مکن.

شعری از ابن‌الرومی:

وَافَى النَّيْرُوزُ بِالْبِشْرِ الذِّي / كَانَتْ تُمْنِيهِ لَنَا الْآيَ

نوروز با شادی آمد. روزگار آن را برای ما آرزو می‌کرد.

فَاغْتَنِمِ الْيَوْمَ الذِّي أَقْبَلْتَ / فِيهِ السُّعُودُ لَنَا تَسَامٌ

غنیمت بدان این روز را که بخت نیک به سوی ما روی آورده.

شعری از دعبل الخزاعی:

أَشْرَقَ النَّيْرُوزُ فِي أَفْقِنَا / بَعْدَ دُجَى اللَّيْلِ الطَّوِيلِ

نوروز در افق ما درخشید، پس از تاریکی شب دراز.

فَاسْتَنْارَتْ أَرْضُنَا كُلُّهَا / بِقَدُومِ الْيَوْمِ الْجَلِيلِ

سراسر زمین ما با آمدن این روز باشکوه روشن شد.

این نمونه‌ها (با ترجمه‌ای که هیچ ادعایی در آن ندارم) نشان می‌دهد که فهم عرب‌ها از

نوروز به اندازه فهم ایرانیان، گیتانه و لطیف و شاد است.

نوروز و اجتماع

امروز نوروز؛ افقی برای آینده

هادی خانیکی

استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی (ایران)



مقدمه: نوروز پایدار در جهان ناپایدار

نوروز تنها یک آیین تاریخی یا مناسبت فرهنگی نیست؛ نوروز لحظه‌ای ارتباطی است که در آن، انسان و جامعه فرصت بازاندیشی در خود، در دیگری و در مسیر آینده را می‌یابند. من در نوشته‌ها و گفته‌هایم بارها تأکید کرده‌ام که نوروز، هنگامی که از خانه‌ها به حوزه عمومی راه می‌یابد، به ظرفیتی برای گفت‌وگو، همبستگی، بازسازی سرمایه اجتماعی و توسعه همه جانبه بدل می‌شود.

امروز، این لحظه ارتباطی می‌تواند در جهانی رخ دهد که با بحران‌های درهم‌تنیده روبروست؛ از جنگ و خشونت‌های سازمان‌یافته تا بحران‌های زیست محیطی و اقلیمی، نابرابری‌های فزاینده، مهاجرت‌های گسترده و فرسایش اعتماد عمومی. این بحران‌ها نه تنها ایرانی، بلکه منطقه‌ای و جهانی‌اند و وجه مشترک آن‌ها «فزاینده‌گی اختلال ارتباطی در عصر ارتباطات» است: گسست میان روایت‌ها، نهادها، جوامع و انسان‌ها.

در چنین وضعیتی، نوروز می‌تواند افقی برای کشف و آفرینش فرصت‌هایی برای امروز و آینده باشد؛ افقی که نه بر انکار بحران، بلکه بر فهم خطر، پذیرش مسئولیت مشترک و گفت‌وگو درباره راه‌های برون‌رفت استوار است.

نوروز و توسعه: از حافظه تاریخی تا امکان آینده

نوروز در تجربه تاریخی جهان ایرانی، جوامع متکثر این منطقه و فراتر از آن، همواره حامل منطق «نو شدن» بوده است؛ نو شدن طبیعت، روابط اجتماعی، زبان‌ها و افق‌های زیست جمعی. این منطق، ظرفیت آن را دارد که در شرایط بحران، به منبعی برای توسعه‌ای همه‌جانبه و ارتباط‌محور بدل شود.

در سطح توسعه فرهنگی، نوروز حافظه‌ای مشترک و درعین‌حال گشوده می‌سازد؛ حافظه‌ای که مرزهای سیاسی، زبانی و قومی را درمی‌نوردد و امکان گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها را فراهم می‌آورد.

در عرصه توسعه اجتماعی، نوروز بستری برای کاهش تنش‌ها، بازسازی اعتماد و تقویت هم‌پذیری است. جامعه‌ای که با زخم‌های انباشته و تجربه‌های تروماتیک زندگی می‌کند - چه در ایران، چه در منطقه و چه در جهان - بیش از هر چیز به آیین‌هایی نیاز دارد که امکان تسلی اجتماعی و بازپیوند انسانی را فراهم کنند.

در بعد توسعه سیاسی، نوروز یادآور امکان شنیدن، مدارا و آشتی است. منطق نوروز، منطق حذف و طرد نیست؛ بلکه پذیرش تفاوت و هم‌زیستی است؛ منطقی که در جهانی گرفتار قطبی‌سازی و خشونت نمادین، اهمیت مضاعف دارد.

در سطح توسعه اقتصادی، نوروز می‌تواند پیشران اقتصاد فرهنگ، گردشگری پایدار، صنایع خلاق و اقتصادهای محلی باشد؛ اقتصادی که بر معنا، پیوند و مشارکت اجتماعی استوار است، نه صرفاً بر مصرف کوتاه‌مدت.

ظرفیت ارتباطی نوروز: پاسخ فرهنگی به اختلال ارتباطی

اختلال ارتباطی، مسئله محوری جهان امروز است؛ زمانی که پیام‌ها باورپذیر نیستند، روایت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شوند و امکان گفت‌وگوی سازنده کاهش می‌یابد. نوروز،

امروز نوروز؛ افقی برای آینده / ۷۹

به واسطه ریشه‌های عمیق فرهنگی و عاطفی‌اش، می‌تواند به سکویی برای ترمیم این اختلال بدل شود.

نوروز زمان گفتن و شنیدن است؛ گفتن از رنج‌ها و امیدها، و شنیدن دیگری بدون پیش‌داوری. این ظرفیت ارتباطی، اگر به حوزه عمومی راه یابد، می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی کمک کند. بر این باورم که نوروز می‌تواند تمرینی اجتماعی برای گفت‌وگو باشد؛ تمرینی که در آن تفاوت‌ها نه تهدید، بلکه منبع یادگیری و هم‌افزایی تلقی می‌شوند.

نوروز و هویت‌های باز

نوروز حامل نوعی هویت ریشه‌دار اما گشوده است؛ هویتی که نه بسته و طردکننده، بلکه سیال، ارتباطی و در حال گفت‌وگو است. این هویت‌های باز، امکان هم‌زیستی میان اقوام، زبان‌ها، مذاهب و نسل‌ها را فراهم کرده‌اند و نوروز یکی از مهم‌ترین حاملان فرهنگی آن‌هاست.

در جهانی که هویت‌های بسته و طردکننده به منبع خشونت و بی‌ثباتی بدل شده‌اند، نوروز الگویی بدیل ارائه می‌دهد: پیوند میان ریشه و افق، میان حافظه و آینده، میان تفاوت و هم‌زیستی.

راهبردهایی برای امروزی ساختن نوروز

می‌توان راهبردهایی با هدف تبدیل نوروز از یک مناسبت تقویمی به منبعی پایدار و روزآمد برای گفت‌وگو، همبستگی و توسعه همه‌جانبه پیشنهاد کرد که از آن جمله است:

نهادهای حکمرانی:

- به رسمیت شناختن نوروز به‌عنوان سرمایه‌ای ارتباطی، فرهنگی و هویتی در سیاست‌گذاری عمومی
- پشتیبانی از فضاهای گفت‌وگویی، آیین‌های مشارکتی و روایت‌های متکثر نوروزی

- پیوند دادن نوزو با دیپلماسی فرهنگی و گفت‌وگوهای منطقه‌ای و جهانی

نهادهای مدنی و اجتماعی:

- بهره‌گیری از نوزو برای تقویت کنش جمعی، همیاری اجتماعی و گفت‌وگوهای محلی و فراملی

- بازخوانی نوزو به مثابه آیین همبستگی و مسئولیت اجتماعی

- برپایی و تقویت شبکه‌های ارتباطی میان جوامع نوزوی در نقاط گوناگون جهان

جامعه علمی و دانشگاهی:

- تولید دانش میان‌رشته‌ای درباره نوزو، اختلال ارتباطی و توسعه انسانی

- مستندسازی تجربه‌های نوزوی در جوامع گوناگون و تحلیل پیامدهای اجتماعی آن‌ها

- ایفای نقش دانشگاه به‌عنوان میانجی گفت‌وگو میان جامعه، نهادهای مدنی و

سیاست‌گذاران

فراخوان: نوزو را به ظرفیتی نو در توسعه و گشودن افقی برای آینده بدل کنیم

نوزو، لحظه‌ای است که گذشته و آینده در اکنون به هم می‌رسند. در جهانی ناآرام، پرتنش، شتابنده و دچار اختلال ارتباطی، نوزو می‌تواند امکانی جمعی برای بازسازی پیوندهای انسانی، گفت‌وگو میان تفاوت‌ها، کشف و آفرینش فرصت‌ها و ظرفیت‌های نو و بازیابی امید اجتماعی باشد.

این نوشته فراخوانی است به نهادهای حکمرانی، جامعه مدنی، دانشگاهیان و شهروندان: نوزو را تنها جشن نگیریم؛ آن را به افقی برای آینده بدل کنیم - افقی که در آن، گفت‌وگو جای طرد، هم‌زیستی جای حذف، و امید جای انفعال بنشیند.

تأثیر جشن نوروز بر روابط اجتماعی معاصر: ارزیابی تطبیقی در بستر ایران و ترکیه

علی گوزل یوز

استاد دانشگاه استانبول



مقدمه

نوروز، که با فرا رسیدن بهار، نماد زنده شدن دوباره طبیعت است، جشنی ریشه‌دار و مستمر است که به‌طور تاریخی از دشت‌های آسیای میانه تا آناتولی و از سرزمین‌های ایران تا بالکان گسترده شده است. این سنت که ریشه در تصورات کیهانی باستانی و چرخه‌های کشاورزی دارد، در طول زمان در بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گوناگون بازتفسیر شده و به حیات خود ادامه داده است. از این چشم‌انداز، نوروز تنها بیانگر تغییر فصلی نیست، بلکه نهادی اجتماعی با لایه‌های متعدد است که در آن، حافظه اجتماعی بازتولید می‌شود، هویت‌های جمعی به صورت نمادین شکل می‌گیرند و فرهنگ زندگی مشترک از راه آیین‌های نمادین تقویت می‌شود.

ثبت نوروز در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که این جشن فراتر از مرزهای محلی جای گرفته و به عنوان یک ارزش جهانی در میراث مشترک بشری شناخته شده است. این شناسایی بین‌المللی نشان می‌دهد که نوروز نه تنها

یک عنصر فولکلور گذشته است، بلکه سنتی پویا است که در روابط اجتماعی معاصر معنا تولید می کند و تعاملات میان فرهنگی را تقویت می نماید.

این مطالعه با هدف بررسی تأثیر نوروز بر روابط اجتماعی معاصر، با در نظر گرفتن تعامل میان پیوستگی تاریخی و دگرگونی مدرن، به ویژه در ایران و ترکیه، انجام می شود. بدین ترتیب، تحلیل خواهد شد که نوروز چگونه در دو زمینه سیاسی و فرهنگی متفاوت معنا می یابد، چه کارکردهای اجتماعی ای دارد و در تولید تعلق جمعی چه نقشی بازی می کند.

۱. همبستگی اجتماعی و حافظه جمعی

یکی از برجسته ترین کارکردهای اجتماعی نوروز، توانایی آن در بازتولید احساس همبستگی است. گردهم آمدن دور سفره های مشترک، جشن های جمعی در فضاهای عمومی، آیین پریدن از روی آتش و بازی های سنتی، افراد را از ساختارهای فردی و پراکنده زندگی روزمره بیرون آورده و آنها را بخشی از تجربه ای جمعی می سازد. این آیین ها نه تنها وحدت نمادین ارائه می دهند، بلکه اصول اعتماد متقابل، مشارکت و تعامل دوسویه را نیز تقویت می کنند. روابط همسایگی و محله ای که در زندگی شهری مدرن تضعیف شده اند، از راه این فضاهای موقت اما فشرده و تعاملی نوروز دوباره پیدا و کارآمد می شوند. بدین ترتیب، نوروز بستری برای تعامل اجتماعی فراهم می آورد که به تقویت سرمایه اجتماعی کمک می کند.

نوروز همچنین مکانی زنده برای انتقال فرهنگی میان نسل هاست. روایت های اسطوره ای و تاریخی که توسط بزرگ ترها منتقل می شوند، جوانه های سبز که نماد حیات دوباره بهارند، سنت رنگ آمیزی تخم مرغ و آیین های پاکسازی؛ پلی نمادین میان گذشته و آینده برقرار می کنند. در این فرآیند، دانش فرهنگی نه تنها از راه روایت شفاهی، بلکه از راه آیین های نمادین نیز درونی می شود. بنابراین، نوروز فضایی اجتماعی است که حافظه جمعی نه تنها یادآوری می شود، بلکه به صورت اجرایی و فعال بازتولید می گردد. این بازتولید، حس تداوم اجتماعی را تقویت کرده و به افراد امکان می دهد خود را بخشی از جریان تاریخی بدانند.

در زمینه ایران، این حافظه جمعی به ویژه حول محور «خانه‌تکانی»، سفره هفت‌سین و دید و بازدیدهای نوروزی شکل نهادی یافته است. همزمانی نوروز با آغاز تقویم خورشیدی، آن را از یک آیین صرفاً فرهنگی به یک مرجع زمانی رسمی و ملی تبدیل کرده است. بدین ترتیب، پیوند قوی میان همبستگی خانواده‌محور و تعلق ملی درست می‌شود. بازدیدهای نوروزی، آیین احترام به نسل‌های پیشین و سنت اهدای «عیدی» به کودکان، هم سلسله مراتب میان نسل‌ها و هم پیوند عاطفی را بازتولید می‌کند.

در ترکیه، حافظه جمعی بیشتر از راه میراث فرهنگی تاریخی ترک‌ها و روایت‌های محلی گروه‌های قومی گوناگون به صورت چندصدایی حفظ می‌شود. نوروز در برخی مناطق از راه جشن‌ها و آیین‌های محلی ادامه می‌یابد و برای برخی جوامع، حامل پیام هویت و تداوم تاریخی است. این ساختار چندگانه، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که نوروز هم تنوع فرهنگی را در ترکیه نمایان کند و هم امکان گردهمایی در حول یک آیین بهاری مشترک را فراهم نماید.

و سرانجام، نوروز در هر دو کشور ایران و ترکیه به عنوان نهادهی اجتماعی عمل می‌کند که همبستگی اجتماعی را تقویت کرده، حافظه جمعی را زنده نگه داشته و تداوم میان نسلی را تضمین می‌کند. این تجربه مشترک که از راه آیین‌های نمادین شکل می‌گیرد، جایگزین و مکمل مناسبی برای روابط چهره‌به‌چهره‌ای است که در جوامع مدرن رو به کاهش گذاشته است و فضایی برای همبستگی اجتماعی فراهم می‌آورد.

۲. ساخت هویت و تعلق

نوروز در هر دو زمینه ایران و ترکیه به عنوان منبعی نمادین برای تولید هویت و احساس تعلق عمل می‌کند؛ با این همه، کارکرد اجتماعی و شیوه معناپردازی این نماد در دو کشور در چهارچوب فرآیندهای تاریخی و سیاسی متفاوت شکل گرفته است. این تفاوت نشان می‌دهد که نوروز تنها یک آیین فرهنگی نیست، بلکه عنصری پویا در فرآیند ساخت هویت نیز به شمار می‌آید.

در ایران، نوروز به صورت نهادی درآمده و با گفتمان وحدت ملی یکپارچه شده است. همزمانی آن با آغاز تقویم خورشیدی، نوروز را از یک سنت صرفاً فرهنگی فراتر برده و به مرجعی رسمی و ملی تبدیل کرده است. فارسی‌زبانان، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها و دیگر گروه‌های قومی، با رنگ‌ها و آیین‌های محلی متفاوت، در چهارچوب نمادین یکسان و آغاز تقویم مشترک گرد هم می‌آیند. این وضعیت نوروز را به عنصری از «هویت برتر» تبدیل می‌کند که گوناگونی فرهنگی را حذف نکرده بلکه آن را در خود جای داده و از نو چهارچوب بندی می‌کند. بدین ترتیب، نوروز در ایران به فضایی نمادین تبدیل می‌شود که گوناگونی قومی و فرهنگی را در چهارچوب تعلق ملی تلفیق می‌کند.

در ترکیه، اگرچه ریشه‌های تاریخی نوروز به فرهنگ ترک‌های آسیای مرکزی بازمی‌گردد، در دوران معاصر توسط بازیگران اجتماعی و سیاسی گوناگون با لایه‌های معنایی متفاوت بازتفسیر شده است. در روایت‌های جهان ترک، نوروز با آغاز بهار و افسانه ارگنکون پیوند خورده و حامل تأکید بر تداوم تاریخی و تعلق ریشه‌ای است. از سوی دیگر، برای جامعه کرد، نوروز معنایی قوی به عنوان یکی از نمادهای هویت تاریخی و فرهنگی دارد. این لایه‌های معنایی متعدد، نوروز را در ترکیه هم به عرصه‌ای عمومی تبدیل کرده که تنوع فرهنگی در آن دیده می‌شود و هم به بستری نمادین برای گفتگوهای هویتی و مباحث سیاسی موقت تبدیل شده است.

در این چهارچوب، نوروز در ترکیه بیشتر از آنکه نمادی از هویت ثابت و یگانه باشد، به عنوان فضایی برای گفتگو عمل می‌کند که گروه‌های اجتماعی گوناگون، روایت‌های تاریخی و حافظه جمعی خود را در آن آشکار می‌سازند. این فرآیند، جایی است که هویت‌ها در تعامل متقابل دوباره تعریف می‌شوند و نشان می‌دهد که نوروز می‌تواند هم عرصه‌ای برای تمایز و هم بستری بالقوه برای وفاق باشد.

در نتیجه، نوروز در ایران بیشتر نمادی است که وحدت ملی را تقویت و تفاوت‌های فرهنگی را در چهارچوبی فراگیر گرد هم می‌آورد، در حالی که در ترکیه معنایی چندلایه

تأثیر جشن نوروز بر روابط اجتماعی معاصر: ... / ۸۵

در زمینه گوناگونی فرهنگی، مباحث هویتی و نمایندگی عمومی ایجاد می‌کند. در هر دو حالت، نوروز نقطه مرجع اجتماعی قدرتمندی است که در آن، تعلق جمعی به صورت نمادین شکل گرفته و باز تولید می‌شود.

۳. فضای عمومی، سیاست‌ورزی و روان‌شناسی اجتماعی

دیدپذیری نوروز در فضای عمومی و سطح سیاسی بودن آن در چهارچوب دینامیک‌های نهادی و تاریخی متفاوت در ایران و ترکیه شکل گرفته است. این تفاوت نشان می‌دهد که نوروز تنها یک آیین فرهنگی نیست، بلکه به‌عنوان مرجعی مهم برای نمایش عمومی و تولید معنا در سطح جامعه نیز عمل می‌کند.

در ایران، نوروز دارای چهارچوب نهادی است که با تعطیلات رسمی، رسانه‌های ملی، مراسمی که مقامات دولتی در آن حضور دارند و جشن‌های عمومی گسترده پشتیبانی می‌شود. همزمانی آن با آغاز تقویم خورشیدی، نوروز را مستقیماً با نظام زمانی دولت مرتبط کرده و زمینه مشروعیت قوی در فضای عمومی فراهم می‌آورد. در این زمینه، نوروز تا حد زیادی از منازعات سیاسی پاک شده و به‌عنوان «لحظه آغاز ملی» شناخته می‌شود که خوش‌بینی اجتماعی و حس نو شدن را تقویت می‌کند. در گفتمان عمومی، تأکید بر وحدت، همبستگی و آینده مشترک برجسته می‌شود؛ بنابراین نوروز به‌عنوان زمانی نمادین عمل می‌کند که وحدت اجتماعی را تأیید می‌کند.

در ترکیه، موقعیت نوروز در فضای عمومی از نظر تاریخی مسیر متغیری داشته است. در برخی دوره‌ها، این جشن با بحث‌های مربوط به امنیت عمومی، نظم اجتماعی و نمایندگی سیاسی همراه بوده و معنای نمادین آن با زمینه سیاسی پیوند خورده است. به‌ویژه فضاهای عمومی که میزبان جشن‌های جمعی هستند، گاه به مکان‌هایی تبدیل شده‌اند که خواسته‌های هویتی و گفتمان‌های سیاسی در آن‌ها نمایان می‌شوند. این روند نوروز را از یک آیین صرفاً فرهنگی فراتر برده و به بخشی از فرایند گفتگوی عمومی تبدیل کرده است.

با این همه، در سال‌های اخیر، برجسته شدن جنبه‌های فرهنگی و فولکلوریک نوروز و سازماندهی آن به شکل جشن، کنسرت و برنامه‌های فرهنگی توسط نهادهای محلی و فعالان جامعه مدنی، به‌عنوان گرایشی برای انتقال آن به فضای اجتماعی فراگیرتر و چندصدایی قابل تفسیر است. در این چهارچوب، کوشش می‌شود نوروز نه به‌عنوان عرصه تنش سیاسی، بلکه به‌عنوان نماد همبستگی فرهنگی و اراده زندگی مشترک بازتعریف شود.

وجه مشترک در هر دو کشور، تأثیر قوی نوروز بر روان‌شناسی اجتماعی است. مضامین «نو شدن»، «پاکسازی» و «آغاز تازه» تصویری مثبت از آینده را در ذهن جمعی می‌سازد. به‌ویژه در دوره‌های عدم قطعیت اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی، نوروز به‌عنوان منبعی نمادین از امید و انگیزه عمل می‌کند. از این چشم‌انداز، نوروز تنها یک نقطه عطف فرهنگی و تقویمی نیست، بلکه فضایی روان‌اجتماعی است که در آن، حالت روحی جامعه دوباره متعادل شده و خوش‌بینی جمعی تازه می‌شود.

۴. گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، دیاسپورا و ابعاد جهانی

فرآیند جهانی‌شدن، گردش و تبادل تمرین‌های فرهنگی فراتر از مرزهای ملی را تسریع کرده است؛ در این چهارچوب، نوروز نه تنها در سطوح محلی و ملی، بلکه از راه جوامع دیاسپورا به‌عنوان آیینی بازتولید شده در مقیاس جهانی درآمده است. به‌ویژه جشن‌های نوروزی که توسط جوامع ایرانی و ترک‌تبار در اروپا و دیگر مناطق برگزار می‌شوند، نقش مهمی در حفظ هویت فرهنگی و تداوم انتقال بین‌نسلی‌ها بازی می‌کنند. از آنجا که هویت در زمینه مهاجرت غالباً بازتعریف و مورد مذاکره قرار می‌گیرد، زمان‌های نمادین مانند نوروز به نقاط مرجع قوی تبدیل می‌شوند که احساس تعلق را در میان جوامع دیاسپورا تقویت می‌کنند.

در زمینه دیاسپورا، نوروز تنها نشان‌دهنده «پایبندی به گذشته» نیست؛ بلکه نوعی اجرای عمومی است که امکان دیده شدن و نمایندگی در محیط اجتماعی جدید را فراهم می‌آورد. رویدادهای نوروزی که توسط شهرداری‌ها، مراکز فرهنگی و سازمان‌های جامعه مدنی برگزار می‌شوند، فضایی برای تعامل با اعضای جامعه میزبان برپا می‌کنند. چنین

تعاملاتی می‌تواند به شناخت متقابل و فهم مشترک کمک کند، بدون اینکه تفاوت‌های فرهنگی به‌عنوان یک موضوع کنجکاوی فولکلوریک تقلیل یابند. بدین ترتیب، نوروز برای جوامع دیاسپورا عملکردی دوگانه دارد: هم همبستگی داخلی را تقویت می‌کند و هم گفت‌وگوی بینافرهنگی برون‌نگر را ممکن می‌سازد.

در این بستر، نوروز می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی و «قدرت نرم» نیز تلقی شود. معرفی نوروز توسط دولت‌ها و نهادهای فرهنگی در رویدادهای بین‌المللی، با برجسته کردن تاریخ و فرهنگ مشترک، می‌تواند به همکاری‌های منطقه‌ای و فرایندهای نزدیکی فرهنگی کمک کند. درج نوروز در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که این جشن تنها سنتی متعلق به ملت‌های خاص نیست، بلکه به‌عنوان میراث فرهنگی مشترک بشریت به رسمیت شناخته شده است. این شناسایی بین‌المللی، پیام صلح، برادری و تفاهم متقابل نوروز را به سطح جهانی منتقل کرده و آن را به سکوی نمادین تعاملات بینافرهنگی بدل کرده است.

در نتیجه، نوروز در عصر جهانی‌شده به‌عنوان یک عمل فرهنگی چندلایه، هم به حفظ هویت‌های محلی خدمت می‌کند و هم تعامل بینافرهنگی را ترویج می‌دهد. تجربه دیاسپورا و فرآیندهای شناسایی بین‌المللی نشان می‌دهد که این سنت تنها میراث تاریخی نیست، بلکه منبع فرهنگی پویایی است که در جهان معاصر به‌طور فعال معنا تولید می‌کند.

۵. زمینه مدرنیزاسیون و دیجیتالی‌شدن

با روند مدرنیزاسیون، شیوه‌های اجرای آیین‌های اجتماعی دستخوش تحول شده‌اند و دیجیتالی‌شدن این تحول را سرعت بخشیده و امکان بازتولید فعالیت‌های فرهنگی در رسانه‌های جدید را فراهم کرده است. در این چهارچوب، جشن‌های نوروز دیگر تنها محدود به فضاهای فیزیکی نیستند؛ بلکه از راه پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی، پخش زنده و رویدادهای دیجیتالی، در سطح ملی و جهانی دیده می‌شوند. پیام‌های تبریک به اشتراک

گذاشته‌شده در محیط دیجیتال، مراسم زنده و برنامه‌های فرهنگی آنلاین، نمادهای نوزو را در قالب‌های نوین ارتباطی به گردش درمی‌آورند.

این فرآیند هم استمرار و هم تحول در معنای آیین‌های سنتی درست می‌کند. از یک سو، آیین‌های مبتنی بر تعامل حضوری مانند گذر از آتش، آماده‌سازی سفره‌ها و بازدیدهای نوزوی به حیات خود ادامه می‌دهند؛ از سوی دیگر، این فعالیت‌ها از راه بازنمایی دیجیتال به مخاطبان گسترده‌تری منتقل می‌شوند. بعد اجرایی آیین در مکان فیزیکی رخ می‌دهد، در حالی که بعد نمادین آن در فضای دیجیتال تکثیر و بازچهارچوب‌بندی می‌شود. بدین ترتیب، نوزو به تجربه‌ای فرهنگی با دو لایه تبدیل می‌شود که هم در بعد واقعی و هم در بعد مجازی حضور دارد.

جشن‌هایی که پیشتر در مقیاس محله یا جامعه محلی برگزار می‌شدند، امروزه با اشتراک‌گذاری‌های دیجیتال هم‌زمان تجربه یک «جامعه آنلاین» گسترده را تولید می‌کنند. افراد حاضر در شهرها و کشورهای گوناگون می‌توانند هم‌زمان حول نمادهای مشابه تعامل کنند؛ این امر احساس تعلق جمعی را به سطحی فراتر از مکان منتقل می‌کند. به‌ویژه در زمینه دیاسپورا، ارتباط دیجیتال نقش مکملی در حفظ پیوندهای فرهنگی بازی می‌کند.

دیجیتال‌شدن همچنین شیوه‌های بازنمایی نوزو را گوناگون ساخته است. زیبایی‌شناسی بصری، قالب‌های ویدیویی کوتاه و محتوای تعاملی، منجر به درک متفاوت نسل‌های جدید از نمادهای سنتی می‌شود. این امر از یک سو استمرار فرهنگی را پشتیبانی می‌کند و از سوی دیگر زمینه را برای تعامل آیین با عناصر فرهنگ عامه و بازتفسیر آن فراهم می‌آورد. و سرانجام، مدرنیزاسیون و دیجیتال‌شدن، کارکرد ذاتی نوزو را از میان نبرده‌اند؛ بلکه آن را در شرایط اجتماعی نوین بازمکان‌یابی کرده‌اند. گذر شبکه‌های روابط اجتماعی از محدودیت‌های مکانی، منجر به شکل‌گیری شکل‌گیری از فعالیتهای فرهنگی شده است؛ بدین ترتیب، نوزو با ابعاد سنتی و دیجیتال خود به آیینی پویا تبدیل شده که با ساختار پیچیده ارتباطی جامعه معاصر سازگار است.

نتیجه گیری

نوروز میراث فرهنگی چندلایه‌ای است که هم در سطح نمادین و هم در سطح عملی بر روابط اجتماعی امروز تأثیر می‌گذارد. آیین‌های سنتی آن به حفظ حافظه جمعی کمک می‌کنند و در شکل‌گیری هویت افراد نقش دارند. از این رو، نوروز تنها یک سنت منتقل شده از گذشته نیست، بلکه در جامعه معاصر نیز به‌طور فعال معنایی اجتماعی می‌آفریند.

در زمینه ایران، نوروز بیشتر بر محور وحدت ملی و همبستگی خانوادگی سازمان‌دهی شده و در چهارچوب هویت برتر که شامل عناصر قومی و فرهنگی گوناگون است، نقش یکپارچه‌کننده‌ای بازی می‌کند. همزمانی با آغاز تقویم و پشتیبانی گسترده در سطح عمومی، آن را به نمادی از تأیید هویت ملی تبدیل کرده است. در ترکیه، نوروز به عنوان فضایی نمادین مطرح است که در آن تنوع فرهنگی دیده می‌شود، روایت‌های گوناگون هویتی در حوزه عمومی بازگو می‌شوند و گاه مورد گفتگو قرار می‌گیرند. این وضعیت نشان می‌دهد که نوروز در ترکیه دارای شخصیتی پویا است که هم می‌تواند زمینه اختلاف و هم زمینه احتمالی سازش درست کند.

با این همه، کارکرد اصلی نوروز در هر دو کشور مشترک است: بازتولید حافظه جمعی، تقویت همبستگی اجتماعی و زنده نگه داشتن حس امید به شروع‌های نو. موضوعات نو شدن، پالایش و تداوم، به افراد امکان می‌دهد خود را بخشی از یک کل تاریخی و فرهنگی گسترده‌تر تصور کنند. فرآیندهای مدرنیزاسیون و دیجیتال‌شدن، شکل‌های بازگو کردن این سنت را تغییر داده و جشن‌ها را فراتر از فضاها و فیزیکی منتقل کرده و زمینه‌ای برای تجربه فرهنگی ترکیبی فراهم آورده‌اند. با این همه، این تحول، کارکرد ذاتی نوروز را تضعیف نکرده است؛ بلکه ظرفیت آن برای ایجاد همبستگی اجتماعی و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی را از راه شیوه‌های نوین ارتباطی گسترش داده است.

در نتیجه، نوروز همچنان در سطوح محلی، ملی و جهانی روابط اجتماعی را شکل می‌دهد و به عنوان منبعی نمادین در تولید هویت، تعلق و امید نقش قوی خود را حفظ می‌کند. این تداوم نشان می‌دهد که نوروز نه تنها میراث گذشته، بلکه نقطه مرجع فعالی در تصور اجتماعی امروز و آینده نیز هست.

سرمایه‌های نوروژی؛ از خانه تا میدان‌های اجتماعی

مهتاب حاجی محمدی

دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی و مدیر گروه صلح و کودک در
انجمن علمی مطالعات صلح (ایران)



نوروز باستانی، جشن کهن و فلسفه‌ای از زیست همدلانه است که به بازسازی امید و بازآفرینی روابط انسانی می‌پردازد. این آیین باستانی که در سال ۲۰۱۰ توسط سازمان ملل متحد به‌عنوان «باستانی‌ترین جشن تمدن و فرهنگ صلح» شناخته شد، امروز می‌تواند به چهارچوبی برای زندگی صلح‌محور در خانه، مدرسه و جامعه تبدیل شود. نوروز به فلسفه نو شدن در سه سطح، معنا می‌دهد: آشتی با گذشته، بازسازی پیوندهای خانوادگی و اجتماعی و بازاندیشی در سبک زندگی. نو شدن در نوروز حذف گذشته نیست، بلکه مصالحه‌ای خلاق با حافظه جمعی است؛ مصالحه‌ای که امید را از حس فردی پراکنده به تجربه جمعی ارتقا می‌دهد، به این معنا که امید در قالب آیین‌ها و رفتارهای مشترک به نیرویی اجتماعی و قابل تکرار بدل می‌شود و می‌تواند به صلح و همبستگی پایدار بیانجامد. از چشم انداز سرمایه‌های پی‌یر بوردیو، می‌توان نوروز را عرصه‌ای برای تولید، بازتولید و بازتوزیع سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین نامید. اما این سرمایه‌ها تنها در سطح بیرونی و مناسکی شکل نمی‌گیرند؛ بلکه درون افراد و نسل‌ها به‌صورت عادت‌واره‌ها رسوب می‌کنند. عادت‌واره‌ها همان الگوهای درونی‌شده رفتار، سلیقه و ارزش‌اند که در طول زندگی روزمره و آیین‌ها صورت می‌پذیرند و به‌طور ناخودآگاه کنش‌های ما را هدایت می‌کنند. نوروز با آیین‌هایش

از خانه‌تکانی و هفت‌سین تا دید و بازدید و عیدی دادن، عادت‌واره‌های همبستگی، دوستی، احترام به بزرگ‌ترها، امید به آینده و آشتی با طبیعت را از دوران کودکی درونی می‌سازد. این عادت‌واره‌ها سپس در میدان‌ها و فضاهای بزرگتر و در سنین بالاتر بازتولید می‌شوند و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی را نهادینه می‌کنند.

سرمایه اقتصادی در نوروز در قالب بازارهای محلی، صنایع دستی و گردشگری فرهنگی فعال می‌شود و به اشتغال و پیوندهایی میان جوامع می‌انجامد که بر پایه ارزش‌های اخلاقی مشترک شکل می‌گیرند؛ یعنی روابطی که نه صرفاً بر مبادله مالی، بلکه بر کرامت، رابطه‌های دوستانه، فامیلی و مصاحبت استوارند. این ارزش‌های اخلاقی که در راستای سرمایه‌های اقتصادی به سرمایه‌های اجتماعی پیوند خورده‌اند، می‌توانند به تولید سرمایه اجتماعی بیشتر بیانجامند. سرمایه اجتماعی در شبکه‌های روابط و اعتماد شکل می‌گیرد و دید و بازدیدها، عیدی دادن و آیین‌های جمعی، روابط خانوادگی و پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کنند.

سرمایه فرهنگی نوروز در آیین‌ها، نمادها، کتاب‌ها و هنر جلوه‌گر می‌شود. هفت‌سین، روایت‌های عمونوروز و حاجی فیروز، شعرها و موسیقی‌های نوروزی ارزش‌هایی را منتقل می‌کنند که نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهند و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان را در کنار بزرگسالان ممکن می‌سازند. نوروز در میراث شفاهی و متون کلاسیک ادب فارسی بازتاب یافته است؛ در شاهنامه فردوسی به‌طور مستقیم به‌عنوان نماد نوزایی، روز نو و شادی و در دیگر آثار همچون بوستان و گلستان سعدی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی، به‌صورت ضمنی در لایه‌های سبید متن با مضامینی چون کرامت، عشق، وفاداری و رستاخیز معنوی جلوه‌گر شده است. این بازخوانی انتقادی نشان می‌دهد که نوروز، چه در حضور و آشکارا و چه در معناهای پنهان، فلسفه‌ای را برای همبستگی جمعی و تولید ایجابی سرمایه‌های فرهنگی در بستر گفتمان عملی صلح فراهم می‌آورد.

سرمایه نمادین نیز در اعتبار، حیثیت و به‌رسمیت شناختن جمعی نوروز دیده می‌شود؛ جشن نوروز به افراد و جوامع فارسی‌زبان مشروعیت فرهنگی، اعتبار و حیثیت اجتماعی می‌بخشد.

سرمایه‌های نوروژی؛ از خانه تا میدان‌های اجتماعی / ۹۳

نوروز در فضای خانه، سرمایه اجتماعی و نمادین اعتماد و آشتی را تولید می‌کند؛ خانه‌تکانی نماد زدودن کینه‌هاست. این جشن ارزش‌های عملی اخلاقی را آموزش می‌دهد و دید و بازدیدها، تمرین گفت‌وگو و همدلی‌اند. در فضای مدرسه و دانشگاه، سرمایه فرهنگی و اجتماعی، یادگیری و همکاری را بازتولید می‌کند؛ کارگاه‌های مشارکتی، داستان‌گویی درباره عمونوروز و حاجی فیروز و پروژه‌های محیط‌زیستی، کودکان و نوجوانان را با فلسفه صلح نوروژی آشنا می‌کنند و ارزش‌های مشترک را در ضمیر نسل نو نهادینه می‌سازند. جشنواره‌های نوروژی، بازارهای محلی و آیین‌های جمعی، پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کنند و نوروز را به جشنی مشترک بدل می‌سازند. مناسک سنتی از ستون‌های اصلی نوروز هستند و مناسک دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی امکان مشارکت گسترده‌تر را فراهم می‌کنند و به کسانی که دور از وطن هستند، اجازه می‌دهند در آیین‌ها حضور یابند. بدین ترتیب، سنت و مدرنیته در پیوندی مکمل، نوروز را به آیینی چندلایه و فراگیر بدل می‌کنند که هم در جهان واقعی و هم در جهان مجازی سرمایه اجتماعی مثبت را تولید و بازتولید کند.

سرمایه‌ها در حوزه ایرانشهری و نوروز تولید می‌شوند و با تکرار آیین‌ها و قواعد مشروع که از دید قانون، عرف و اخلاق در جامعه معتبر و پذیرفته شده‌اند؛ بازتولید می‌شوند. تولید و بازتولید می‌تواند به دو صورت ایجابی یا سلبی باشد. اگر برگزاری آیین‌ها با مشارکت فعال و آگاهی همراه باشند، سرمایه‌هایی همچون اعتماد، کرامت و دوستی تقویت می‌شوند؛ اما اگر نوروز به تجمل‌گرایی یا انفعال و فولکلور تقلیل یابد، سرمایه‌های سلبی‌ای همچون مصرف‌گرایی، شکاف نسلی و انزوا بازتولید خواهند شد. بنابراین کیفیت زیست نوروژی تعیین می‌کند که سرمایه‌ها در چه سویی بازتولید شوند.

نوروز که در زبان فارسی و فرهنگ ایران‌شهری شکل گرفته است، این پتانسیل را دارد که در جهان به زبان مشترک صلح، همدلی و مسالمت و امید تبدیل شود. در این زمینه می‌توان از شعر و موسیقی تا هنرهایی نام برد که در قالب نقاشی‌های دیواری، چیدمان‌های عمومی

مانند هفت‌سین در میدان‌ها، نصب بنرهای نوروزی و اجراهای خیابانی نمود می‌یابند. این جلوه‌های هنری را می‌توان در چهارچوب «هنر عمومی» و «هنر محیطی» تحلیل کرد؛ هنرهایی که با حضور در فضاها، عمومی و خصوصی و فضاها، روستایی و شهری، تجربه زیبایی‌شناختی را از سطح فردی به سطح جمعی ارتقا می‌دهند و به بازتولید مثبت سرمایه اجتماعی و نمادین کمک می‌کنند. چنین هنرهایی نوروز را از آیینی خانگی به جشنی همگانی بدل می‌سازند، به گونه‌ای که فضای عمومی به میدان تعامل فرهنگی، گفت‌وگوی اجتماعی و همبستگی نمادین تبدیل می‌شود.

با انتشار سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای نوروزی و برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی، نوروز می‌تواند به جشن گفت‌وگوی تمدن‌ها بدل شود و پیام صلح را در سطح جهانی و فراملی گسترش دهد. نوروز جشنی است فارغ از هر دین، نژاد و تفاوت فردی و تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و انسان‌ها را در محور احترام به یکدیگر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و صلح‌جویی قرار می‌دهد. این جشن یادگار گذشته است و با نگاهی به آینده، زیست‌همدلانه و اکولوژیک را بر پایه شادی رقم می‌زند. آیین‌های نوروز یادآور صلح با طبیعت است و انسان را به همزیستی با زمین و چرخه‌های طبیعی فرامی‌خواند. و سرانجام اینکه، در این نوشتار و با این رویکرد، نوروز آیینی زنده و کارآمد در جهان امروز است؛ آیینی که در خانه، مدرسه و در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌تواند پیام‌آور گفتگوهای صلح‌محور و همبستگی باشد و همزمان سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین را در میدان‌های اجتماعی صلح‌طلبانه تولید و بازتولید مثبت کند.

نوروز: از سنت تا شیوه زندگی

محمدرضا اصلانی و آیدین توردی‌یوا
استادان دانشگاه شرق‌شناسی تاشکند (ایران و ازبکستان)



(Har tuning qadr o'lubon, har kuning o'lsin Navro'z)

هر شبت باشد قدر و هر روزت باشد نوروز
علیشیر نوایی



انسانِ امروز به طور فزاینده ای با بحران‌های اقتصادی، سیاسی و معنوی روبرو است. تنش معنوی و ناامنی میان مردم رو به افزایش است. تهدیدات برای سلامت انسان به دلیل تغییرات سریع آب و هوایی در سراسر جهان به بالاترین سطح خود رسیده است. شیوه زندگی مدرن، مصرف‌گرایی، سرعت هماهنگی میان انسان و طبیعت را به شدت کاهش داده است. بنابراین، در چنین دوره تهدیدآمیزی، نوروز تنها نمادی از گذشته است یا به یک برنامه عملی تبدیل خواهد شد که می‌تواند به مشکلات امروز به عنوان «فلسفه زندگی» پاسخ دهد؟

نوروز تنها یک جشن معمولی نیست، بلکه یک الگوی جهانی از یک سبک زندگی هماهنگ، مسئولانه و پایدار است که اصول آن برای انسان سده بیست و یکم بسیار مهم است. به هر حال، دنیای امروز بر پایه مفاهیم سرعت، مصرف‌گرایی و رفاهِ زودگذر، انسان

را از طبیعت و عزیزان خود بیگانه کرده است. اما نوزو، بهبود معنوی را به جای رشد اقتصادی، مراقبت از طبیعت را به جای صنعتی شدن و یک الگوی باستانی اما دائما مرتبط که فراتر از همبستگی جمعی و جایگزین فرد گرایی است را ارائه می‌دهد.

نوزو نه تنها یک ویژگی قوم‌شناسی یک منطقه ویژه باقی می‌ماند، بلکه اصول اساسی آن، مانند «تجدید»، «پاکسازی» و «صلح»، با ارزش‌های عمومی بشریت مطابقت دارد. نوزو فارغ از هر ملیت یا مذهب، به همه انسان‌ها تعلق دارد و به آنها یاد می‌دهد که به طبیعت باز گردند، درگیری‌های متقابل را حل کنند و برای آینده احساس مسوولیت کنند. در واقع، این یک فلسفه جهانی زندگی است که تفاوت‌ها را کنار می‌گذارد و بشریت مشترک را تجلیل می‌کند. این فلسفه، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری نیست، بلکه شامل دستورالعمل‌های عملی است: «خانه، حیاط، خیابان، شهر و روستا را پاکیزه کن» (مسئولیت زیست محیطی)، «درخت بکار» (کمک به پایداری)، «مهمان نوازی کن» (تقویت سرمایه اجتماعی) و «پوزش بخواه» (سلامت روانی و اجتماعی). بنابراین، نوزو به انسان سده بیست و یکم برنامه عملی روشنی می‌دهد تا زندگی خود را با معنا و هدف عمیق دوباره بسازد.

نوزو از زمان‌های قدیم با فعالیت‌های عملی مانند پاکیزه کردن محل زندگی و کسب و کار، کاشت درختان، پاکیزه کردن کوچه‌ها و جوی‌ها آغاز می‌شود. این تنها آماده سازی برای جشن نیست، بلکه یک نماد زیست محیطی باستانی است که به معنای مسئولیت فرد نسبت به محیط زیست است. خانه تکانی نوزو تنها پاک کردن گرد و غبار نیست، این فلسفه احیا (بازسازی) است. او از یک فرد می‌خواهد که فضایی را که در آن زندگی می‌کند، مرتب کند؛ در حالی که او را تشویق می‌کند تا دنیای درونی را نیز پاک کند. خانه تکانی، اعتماد به نفس فرد را در قدرت خود افزایش می‌دهد تا با کار خود، محیط اطرافش را تغییر دهد. در حالی که فرهنگ مدرن مصرف گرایی باعث رها شدن چیزهای قدیمی و خرید چیز جدید می‌شود، نوزو فرهنگ قدردانی، بازسازی و تجدید آنچه هست را در اولویت قرار می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین جهات نوروز، احترام به زمین و آب است. کاشت درختان به معنای تعهد به ارث برای نسل‌های آینده، به نفع طبیعت است. از سوی دیگر، تصفیه نهرها، چشمه‌ها و برکه‌ها، نشان‌دهنده نگرش مقدس نسبت به آب است؛ نادرترین و حیاتی‌ترین منبع مناطقی که نوروز در آن جشن گرفته می‌شود. این اصول، امروزه در زمینه تغییرات آب و هوایی جهانی و کمبود آب، بخشی جدایی‌ناپذیر از آگاهی جهانی محیط زیست است.

به طور کلی، نوروز تنها یک جشن بهاری نیست، بلکه یک مانیفست مداوم با هدف یک زندگی پایدار است. او به انسان یاد می‌دهد که احساس کند حاکم طبیعت نیست، بلکه بخشی از طبیعت است، که به قوانین طبیعت مانند بیداری، رشد و بهبود پایبند باشد. این اصول، به ویژه به طور کامل با الزامات اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد^۱ و اخلاق زیست محیطی مطابقت دارند.

امروزه این امر «فلسفه سبز نوروز» نامیده می‌شود. برخلاف سبک زندگی مصرف‌گرایانه، او بر نیاز به استفاده عاقلانه از منابع طبیعی و مراقبت از محیط زیست تاکید می‌کند. نوروز تمرین «پاکسازی و نو شدن برای زندگی» است. به عنوان فرهنگ روابط متقابل، کارهای نیک مانند دیدار عزیزان، فراموش کردن کینه‌ها، طلب بخشش، کمک به نیازمندان و تهیه سفره پر بار را ترویج می‌دهد.

نوروز نخستین گام در جهت تقویت همبستگی اجتماعی و دیپلماسی صلح است. این فرصتی برای «تنظیم مجدد»^۲ روابط میان افراد را فراهم می‌کند. نوروز سازوکار مهمی برای ارتباط رودررو و احیای روح واقعی جامعه در عصر رسانه‌های اجتماعی است. در آستانه این جشن، اعمالی مانند فراموش کردن کینه‌ها، دیدار با کسانی که به یکدیگر بدی کرده‌اند و حل اختلافات بزرگ و کوچک، نه تنها یک سنت ساده، بلکه یک سازوکار اجتماعی باستانی است که تضادهای درونی جامعه را از میان می‌برد و باعث سلامت معنوی

می‌شود. نوروز به عنوان یک «پیمان صلح غیررسمی» عمل می‌کند که اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را رسمیت می‌بخشد و سالی یک بار از تنش‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. همچنین جشن نوروز مردم منطقه (ایران، آسیای مرکزی، آذربایجان، افغانستان) را در اطراف یک میراث فرهنگی مشترک متحد می‌کند. اگرچه اختلافات سیاسی هست، اما نوروز فضایی باز برای دیپلماسی فرهنگی ایجاد می‌کند. این جشن به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از راه «زبان فرهنگ» ارتباط برقرار کنند و پل‌های دوستی میان مردم را تقویت کنند. این آیین، پوشیدن لباس‌های نو، برنامه‌ریزی‌های جدید و تمرکز بر خوراک سالم از راه غذاهای نوروزی را به عنوان نوعی تجدید حیات معنوی و اخلاقی ترویج می‌دهد. پوشیدن لباس نو تنها مربوط به زیبایی ظاهری نیست، بلکه نمادی از آمادگی درونی برای رهایی از بارها و جبران اشتباهات سال گذشته و شروع زندگی دوباره است. در این روزهاست که مردم اهداف جدیدی تعیین می‌کنند و زندگی خود را از نو ارزیابی می‌کنند. نوروز فرصتی است که سالی یک بار برای هر فرد پیش می‌آید و انگیزه‌ای قوی برای خوداندیشی^۱ و خودسازی^۲ فراهم می‌کند. این، «بهار» درونی هر فرد و فلسفه تجدید خوش‌بینانه است. غذاهای سفره نوروز، به ویژه سمنو، بیشتر از محصولات گیاهی هستند که انرژی تجدید شده طبیعت را جذب می‌کنند. این، نشان دهنده تمرکز بر پاکسازی بدن پس از زمستان طولانی و تغذیه سالم است. امروزه که مفاهیم «سبک زندگی سالم» و «رژیم غذایی سازگار با محیط زیست» رواج یافته، غذاهای نوروزی از راه آشپزی منطقه‌ای، الگویی از تغذیه طبیعی را ارائه می‌دهند.

نوروز یک الگوی فراوانی است. ارزش‌های نوروز با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد سازگار است: محیط زیست، صلح، امنیت غذایی. این میراث منطقه نوروز باید به همه جهان معرفی شود. آیین «پاکسازی» نوروز ارتباط نزدیکی با هدف ششم توسعه پایدار (آب پاک و بهداشت) و

1 Self-Reflection

2 Self-Improvement

هدف سیزدهم توسعه پایدار (اقدامات اقلیمی) دارد و اصول «بخشش» و «همبستگی» با هدف توسعه پایدار (صلح، عدالت و نهادهای قدرتمند) سازگار هستند. افزون بر این، تمرکز بر محصولات غذایی محلی و ارگانیک از اهداف دوم (گرسنگی صفر) و دوازدهم (مصرف و تولید مسئولانه) پشتیبانی می‌کند. نوروز را باید به عنوان یک برنامه فرهنگی آماده و آزمایش شده در نظر گرفت که نشان می‌دهد این اهداف جهانی را می‌توان بدون نیاز اقتصادی مدرن، اما از راه سنت‌های معنوی و فرهنگی باستانی به دست آورد.

نوروز به عنوان یک روش زندگی. اصول نوروز نه تنها در ۲۱ مارس، بلکه در طول سال باید رعایت شود. نوروز دعوتی مداوم به زندگی پایدار است. نوروز پلی فرهنگی میان شرق و غرب است. این جشن بر پایه ارزش‌های جهانی انسانی بنا شده که ملت‌ها را متحد می‌کند، نه اینکه آنها را از هم جدا کند. نتیجه‌گیری ما این است که نگاه به نوروز به عنوان یک جشن فصلی صرف یا از نظر قوم‌شناسی، اشتباه بزرگی است. در واقع، این مجموعه‌ای از فلسفه‌های زندگی آزمایش شده و عمیقاً معنادار است که می‌تواند به مشکلات سده بیست و یکم پاسخ دهد. ماهیت نوروز هماهنگی عملی است و ما را به حرکت در سه جهت اصلی دعوت می‌کند:

۱. در محیط زیست: ایجاد یک رابطه مسئولانه با طبیعت.
 ۲. در جامعه: تقویت سرمایه اجتماعی مبتنی بر صلح و همبستگی متقابل.
 ۳. در فرد: بهبود معنوی و دیدگاه خوش بینانه‌ای از زندگی.
- بنابراین، نه تنها پاسداشت میراث نوروز، بلکه تبدیل آن به یک سبک زندگی امروزی نیز مهم است. وظیفه تاریخی مردم منطقه نوروز این است که این فلسفه هماهنگی جهانی را به عنوان سهم اصلی در کل نظم جهانی پیشنهاد کنند و فرهنگ صلح، ثبات و احترام متقابل را ارائه دهند. نوروز دری به سوی آینده است. و سخن خود را با این رباعی خیام به پایان می‌بریم:

بر چهره‌ی گل نسیم نوروز خوش است / در صحن چمن روی دل افروز خوش است
از دی که گذشت هرچه گویی خوش نیست / خوش باش و زدی مگو که امروز خوش است.

نوروز؛ فراتر از یک تقویم

شیرین تاجیک

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبائی (افغانستان)



مقدمه

نوروز، در حافظه جمعی ما اگرچه به عنوان یکی از آیین‌هایی است که مظهری از نو شدن طبیعت و آغاز سال نو است، اما به عنوان یک میراث فرهنگی مشترک منطقه، ظرفیت‌های عظیمی برای دیپلماسی فرهنگی و همگرایی منطقه‌ای دارد. دیپلماسی نوروز، مفهومی نوپدید در مطالعات روابط بین‌الملل و دیپلماسی عمومی است که بر بهره‌گیری از این مراسم باستانی برای تقویت پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران تأکید دارد. این مفهوم، ریشه در تاریخ چند هزار ساله نوروز دارد که از دوران هخامنشیان تا عصر حاضر، از مرزهای جغرافیایی گذر کرده و در بیش از ۱۲ کشور، از آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا خاورمیانه و شبه‌قاره هند جشن گرفته می‌شود. در جهان امروز، جایی که تنش‌های ژئوپلیتیکی و اختلافات ایدئولوژیک اغلب بر روابط منطقه‌ای سایه افکنده، دیپلماسی نوروز می‌تواند به عنوان یک ابزار نرم‌افزاری عمل کند. این دیپلماسی، بر پایه ارزش‌هایی چون صلح، همبستگی، بخشش و احترام به طبیعت بنا شده و می‌تواند به کاهش تنش‌ها، تقویت اعتماد متقابل و برپایی نهادهای همکاری منطقه‌ای کمک کند.

تعریف و تاریخچه دیپلماسی نوروز

دیپلماسی نوروز را می‌توان به عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی فرهنگی تعریف کرد که بر استفاده از آیین نوروز برای برپایی همبستگی میان ملت‌ها تمرکز دارد. این مفهوم، نوروز را به عنوان نمادی از تعاملات صلح‌آمیز میان اقوام و ملت‌ها می‌بیند. نوروز فرصتی را برای گفت‌وگوهای فرهنگی فراهم می‌کند که این می‌تواند تنش‌های سیاسی را کاهش دهد.

تاریخچه نوروز به بیش از ۳۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد، جایی که در دوران هخامنشیان به عنوان جشن رسمی امپراتوری جشن گرفته می‌شد. این آیین، با گسترش امپراتوری ایران، به مناطق گسترده‌ای از آسیای مرکزی تا هند و قفقاز نفوذ کرد. در دوران پس از اسلام، علی‌رغم فشارهای تاریخی، نوروز در ادبیات فارسی و فرهنگ مردم تداوم یافت و به عنوان سند فرهنگی حفظ شد. ثبت نوروز در یونسکو به عنوان میراث فرهنگی معنوی در سال ۲۰۰۹ و تعیین ۲۱ مارس به عنوان روز جهانی نوروز توسط سازمان ملل در سال ۲۰۱۰، اهمیت جهانی آن را برجسته کرد. این ثبت، کشورهای عضو را ملزم به پاسداشت سنت‌های نوروز و گنجاندن آن در تقویم‌های رسمی کرد.

در چهارچوب دیپلماسی عمومی، نوروز به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر گروه‌های اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کند. کشورهای حوزه نوروز، شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، ترکیه، عراق، هندوستان و بخش‌هایی از پاکستان، ارمنستان و گرجستان، بیش از ۳۰۰ میلیون جمعیت دارند که اشتراکات فرهنگی‌شان می‌تواند پایه‌ای برای همگرایی باشد. این گستره جغرافیایی، نوروز را به یک پدیده فراملی تبدیل کرده که می‌تواند در برابر کوشش‌های جعل هویت فرهنگی مقاومت کند.

ابعاد فرهنگی و اجتماعی دیپلماسی نوروز

از چشم‌انداز فرهنگی، نوروز نماد اشتراکات تمدنی است که مردم منطقه را به هم پیوند می‌دهد. این جشن، بدون وابستگی به ایدئولوژی خاص، بر ارزش‌های جهانی مانند صلح و آشتی تأکید دارد. برای نمونه، در ارمنستان نوروز توسط فارسی‌زبانان و ترک‌زبانان جشن گرفته می‌شود. در گرجستان، نوروز با نام «بونوبا» شناخته می‌شود و تا سده نوزدهم رواج داشت، و امروز بیشتر توسط اقلیت‌های آذری و کرد برگزار می‌شود. در پاکستان، نوروز با جشن‌های بهاران هم‌زمان است و از دوران پارسیان و گورکانیان در آن جاریشه دارد. این اشتراکات، زمینه‌ای برای دیپلماسی فرهنگی فراهم می‌کند که می‌تواند بر شکاف‌های سیاسی و مذهبی غلبه کند.

نقش نوروز در همگرایی اقتصادی و گردشگری

دیپلماسی نوروز فراتر از فرهنگ، می‌تواند به همگرایی اقتصادی کمک کند. کشورهای منطقه از موقعیت نوروز برای جذب گردشگر استفاده کرده‌اند، که این امر درآمدزایی ایجاد می‌کند. گذار از رویکردهای امنیتی‌سازی^۱ به سوی تعاملات هویتی، کلید بازگشت نوروز به جایگاه اصلی خود در روابط بین‌الملل است.

برای نمونه، توسعه گردشگری نوروزی می‌تواند پیوندهای تاریخی را تقویت کرده و اتحادهای اقتصادی برپا کند. راه اندازی سازمان منطقه‌ای نوروز با ریاست دوره‌ای، می‌تواند بستری برای همکاری‌های اقتصادی فراهم آورد. این سازمان می‌تواند بر بازارگانی، سرمایه‌گذاری مشترک و پروژه‌های زیرساختی تمرکز کند، و نوروز را به عنوان برند منطقه‌ای معرفی نماید.

در سطح گردشگری، نوروز فرصتی برای تبادل فرهنگی و اقتصادی است. کشورهایی مانند ترکیه و آذربایجان از نوروز برای جذب گردشگران بین‌المللی بهره برده‌اند، که این امر می‌تواند الگویی برای همه کشورهای منطقه باشد.

چالش‌ها و پیشنهادها

علی‌رغم ظرفیت‌ها، چالش‌هایی مانند ضعف‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در روابط منطقه‌ای هست. در افغانستان، نوروز توسط گروه‌هایی مانند طالبان کم‌رنگ شده، و در غرب آسیا، اولویت امنیت بر اقتصاد مانع همگرایی است. همچنین، کوشش‌های جعل هویت فرهنگی نوروز توسط برخی کشورها، نیاز به همکاری منطقه‌ای دارد.

پیشنهادها شامل برپایی مرکز مطالعات نوروز در یکی از کشورهای حوزه نوروز با شعبه‌های بین‌المللی، تقویت رایزنی‌های فرهنگی، و تمرکز بر نهادهای مدنی به جای دولتی است. همچنین، برگزاری همایش‌های سالانه و استفاده از دیپلماسی عمومی برای اشاعه فرهنگی ضروری است.

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلان، گذار از «نوروز به مثابه سنت» به عنوان ابزاری قدرتمند برای همگرایی منطقه‌ای، می‌تواند پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را تقویت کند. این آیین باستانی، با تأکید بر ارزش‌های مشترک، نویدبخش صلح مثبت پایدار است. با سیاست‌گذاری مناسب و راه‌اندازی نهادهای همکاری، نوروز می‌تواند منطقه را به سوی همگرایی ببرد و بهره‌برداری از این ظرفیت، کلیدی برای آینده‌ای روشن در منطقه خواهد بود.

نوروز و فرهنگ

بنیادهای اخترشناختی و فرهنگی پیوند میان نوروز، گاهشماری ایرانی و صلح

موسی اکرمی

استاد فلسفه‌ی علم در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

تهران (ایران)



درآمد

پیوند نوروز، گاهشماری ایرانی و صلح، از سطح یک پیوند آیینی یا فرهنگی فراتر می‌رود و به لایه‌های ژرف جهان‌بینی ایرانی، شیوه‌ی فهم زمان، نظام دانش اخترشناختی، و اخلاق همزیستی امتداد می‌یابد. این ارتباط سه‌گانه، بر بنیادهایی معرفتی و فرهنگی استوار است که از دوران ایران باستان تا امروز، تداوم یافته و در هر دوران، صورت‌بندی تازه‌یی به خود گرفته است. بررسی این پیوند، نشان می‌دهد که چگونه یک جشن طبیعی و تقویمی که بر پیوند گاهشماری با رویداد طبیعی استوار است، به زمینه‌یی برای بازتولید مفاهیم صلح، نظم و همزیستی پایدار تبدیل شده است.

۱. نوروز چونان لحظه‌ی توازن کامل کیهانی و نماد صلح هستی‌شناختی

در سنت دیرین محاسبه‌ی زمان در فرهنگ ایرانی، «سال» همانا بازه‌ی زمانی یک دور گردش کامل ظاهری خورشید به دور زمین یا یک دور گردش کامل واقعی زمین به دور خورشید بوده است. حرکت ظاهری خورشید به دور زمین برای ناظر زمینی در یک نوار به پهنای ۱۶ درجه‌ی

قوسی روی می‌دهد که با حضور دوازده صورت فلکی پُرآوازه بر آن «منطقه البروج» نامیده می‌شود. یک دایره‌ی فرضی در میانه‌ی این منطقه دایره البروج نام دارد. استوای آسمانی - که در ادامه‌ی دایره‌ی استوای زمین، دایره‌ی بزرگ حاصل از تقاطع صفحه‌ی این استوا با کره‌ی آسمانی و با هر شعاعی تعریف می‌شود - زاویه‌ی ۲۷/۵ درجه با دایره البروج می‌سازد و آن را در دو نقطه قطع می‌کند که به آن‌ها نقاط اعتدال می‌گویند زیرا هنگامی که خورشید در حرکت ظاهری به آن دو نقطه می‌رسد، درازای شب با درازای روز برابر است: نقاط اعتدال بهاری (آغاز بهار) و اعتدال پاییزی (آغاز پاییز).

معمول این بوده است که ماه‌های ایرانی، با هر نامی، در پیوند با بازه‌ی زمانی حضور خورشید در هر یک از دوازده برج انطباق داشته‌اند از حَمَل (= بره) تا حوت (= ماهی). سال استوار بر گردش خورشید به دور زمین یا گردش زمین به دور خورشید «سال خورشیدی» با دوازده ماه تقریباً بُرجی نامیده می‌شود. در برابر سال خورشیدی، «سال مَهِی» (سال قمری) بر ساخته از دوازده گردش پیاپی ماه به گرد زمین است. در گاه‌شماری ایرانی گاه سال خورشیدی با ماه‌های مَهِی اندازه گیری می‌شده و گاه‌شماری ایرانی گاه‌شماری «خورشیدی-مَهِی» بوده است.

آنچه در این میان برای ایرانیان از بیشترین ارزش برخوردار بوده، نگهداشت دقیق حساب آغاز خورشیدی چونان «نوروز» و برگزاری بزرگترین جشن از میان چندین جشن در این روز بوده است.

تحویل سال بر پایه‌ی لحظه‌ی دقیق اعتدال بهاری، یعنی لحظه‌ی گذر مرکز خورشید از نقطه‌ی اعتدال بهاری در آن حرکت ظاهری سالانه‌اش بر منطقه البروج، تعیین می‌شود. رسیدن خورشید به نقطه‌ی اعتدال تجلی پدیدآیی گونه‌یی از توازن کامل کیهانی بوده است. این توازن، در سنت‌های معرفتی ایران باستان چونان بازگشت جهان به «وضع موزون» تلقی می‌شده است. در اوستا، متون پهلوی، و سپس در آثار حکمای اسلامی-ایرانی، توجه به سامان کیهانی و توازن طبیعی اهمیت بسیار دارد. نوروز، در این معنای ژرف، نه تنها آغاز

سال، بلکه یادآور یک حقیقت هستی‌شناختی است: این که توازن هنگامی ممکن می‌شود که نیروهای متقابل در وضعیت تعادل قرار گیرند. این به معنای گونه‌ی همزیستی در همسازی به سامان راستین جهان است. این همزیستی نشانه‌ی «آشتی» است یا پایستگی نیروهای مینوی و نیز نیروهای گیتیانه در سازگاری با یکدیگر است. نمود این آشتی در ترازهای فردی و جمعی همان صلح فردی و صلح جمعی یا اجتماعی است. بدین‌سان، این نگاه، صلح را از سطح یک توافق اجتماعی به سطح یک ضرورت متافیزیکی و کیهانی ارتقا می‌دهد.

۲. گاهشماری ایرانی؛ دانش زمان‌سنجی و بنیاد معرفتی نظم و صلح اجتماعی

گاهشماری ایرانی، که امروزه در سیمای تقویم هجری خورشیدی ایرانی تداوم دارد (و در دهم فروردین ماه ۱۳۰۴، در مجلس شورای ملی رسمیت یافته است) دقیق‌ترین نظام زمان‌سنجی در تاریخ همه‌ی تمدن‌ها است. اگر برای هر تقویم چند رکن وجود داشته باشد دو رکن مهم آن عبارتند از:

الف) روز آغاز سال و

ب) طول سال خورشیدی که بر پایه‌ی روز آغاز سال محاسبه می‌شود.

فزون بر دو نقطه‌ی اعتدال بهاری و پاییزی دو نقطه‌ی دیگر بر روی دایره البروج، یعنی مسیر حرکت ظاهری خورشید در دوران ظاهری به گرد زمین، برجسته‌اند:

(۱) نقطه‌ی انقلاب تابستانی، که روز بلندترین و شب کوتاه‌ترین درازا را دارد؛

(۲) نقطه‌ی انقلاب زمستانی، که روز کوتاه‌ترین و شب بلندترین درازا را دارد.

تعیین دقیق این چهار نقطه یا نیاز به رصد دقیق یا نیاز به محاسبه‌ی دقیق دارد. گاهشماری بر محاسبه استوار است. برای محاسبه باید طول سال خورشیدی به گونه‌ی دقیق معلوم باشد. ولی، چنان که پسان‌تر خواهیم نوشت، این طول معرکه‌ی آراء است و ایرانیان همواره کوشیده‌اند به دقیق‌ترین اندازه‌ی آن دست یابند.

لحظه‌ی آغاز یا روز آغاز یک گاهشماری، از دو راه تعیین می‌شود:

الف) قراردادی: تعیین یک روز مهم تاریخی ملی یا دینی یا سیاسی یا اجتماعی یا روزی که در آن یک رویداد مهم طبیعی رخ داده است؛
ب) تعیین یک روز ویژه‌ی طبیعی.

می‌توان نشان داد که با همه‌ی درنگریسته‌ها بهترین گزینش همانا برگزینی یکی از چهار روز انقلاب یا اعتدال، و از میان آن‌ها بهترین گزینه همانا روز اعتدال بهاری است، روزی که برای ایرانیان به جایگاه گرامی‌ترین روز برکشیده شده است. از این رو در گاه‌شماری ایرانی لحظه‌ی تحویل سال و روز آغاز سال نه با قراردادهای ملی یا سیاسی یا مذهبی استوار بر یک رویداد تاریخی یا اُستوره‌یی، بلکه بر پایه‌ی مشاهدات یا محاسبات اخترشناختی تعیین می‌شوند. این ویژگی معرفت‌شناختی، یک پیام فرهنگی روشن دارد: نظم اجتماعی باید بر نظم طبیعی و شناخت دقیق این نظم استوار باشد.

ایرانیان از دیرباز فزون بر جشن‌های ماهانه در روزهای انطباق نام ماه و نام روز - از فروردینگان در ۱۹ فروردین تا تیرگان در ۱۳ تیر و ... مهرگان در ۱۶ مهر و چهاردیگان در ۱ و ۸ و ۱۵ و ۲۳ دی، و ... - و همچنین شش جشن مهم گاهنباری، جشن نوروز در نخستین روز سال طبیعی (روز اعتدال بهاری) - نخستین روز یا اورمزدروز از ماه فروردین - را چونان بزرگترین جشن سرتاسری برگزار می‌کرده‌اند. این جشن به‌راستی گرامی‌ترین جشن در میان همه‌ی جشن‌ها برای همه‌ی کسانی بوده و هست که در ایران فرهنگی می‌زیسته‌اند و می‌زیند.

به‌راستی، جامعه‌یی که زمان مشترک دارد، از «افق هماهنگی» برخوردار است. آغاز یگانه‌ی سال، تاریخ مشترک جشن‌ها، و توافق بر زمان دقیق همه‌ی آیین‌ها، تنش‌های تقویمی را از میان می‌برد و وحدت نمادین پدید می‌آورد. از این دیدگاه، گاه‌شماری ایرانی نه تنها ابزار محاسبه‌ی زمان بلکه یکی از زیرساخت‌های صلح اجتماعی بوده است؛ زیرا هم‌زمانی مراسم، چرخه‌ی کار و کشاورزی، گردهمایی‌ها و حتی سنت‌های اقتصادی را هماهنگی می‌بخشیده است. گاه‌شماری دقیق، از اختلافات کاست و فرصت همکاری به‌وجود آورد.

۳. گاهشماری ایرانی چونان دقیق‌ترین گاهشماری جهان

گاهشماری ایرانی نه تنها در خورترین روز، یعنی آغاز سال طبیعی، را نقطه‌ی آغاز خود قرار داده، بلکه با کوشش برای دستیابی به طول دقیق سال خورشیدی پیش‌تاز همه‌ی گاهشماری‌ها در تعیین هرچه دقیق‌تر این طول است. عدد سایمن نیوکم برای طول سال اعتدالی از رابطه‌ی زیر به دست می‌آید:

$$t = 365.242189669781 - 6.161870 \times 10^{-6} T - 6.44 \times 10^{-10} T^2$$

در این فرمول T تعداد سال سپری شده از اول ژانویه‌ی سال ۱۹۰۰ است. سال اعتدالی همان بازه‌ی زمانی لازم برای یک بار گردش ظاهری خورشید روی مدار دایره‌یی، یا بازه‌ی زمانی دو گذر پیاپی مرکز خورشید از نقطه‌ی اعتدال بهاری، است. بر پایه‌ی این فرمول طول سال اعتدالی در سال ۱۹۰۰ (یعنی برای $T=0$) برابر بوده است با $365/242189669781$ روز. آشکار است که کسر روز $0/242189669781$ نه تنها کمتر از یک چهارم روز است بلکه مضرب درستی از یک ساعت نیست (۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵,۱۸۷ ثانیه). در این صورت

اولاً: کیسه‌گیری ناگزیر می‌شود،

ثانیاً: کیسه‌گیری ساده‌ی هر چهار سال یک بار (یعنی سه سال ۳۶۵ روزه و یک سال ۳۶۶) روزه نگهداشت دقیق حساب زمان و تعیین دقیق لحظه‌ی تحویل سال و روز نوروز را بسیار دشوار می‌کند.

در تاریخ گاهشماری کسانی به وجود نظم و قاعده برای کیسه‌گیری باور نداشته‌اند. در میان باورمندان به وجود نظم و قاعده و لزوم کیسه‌گیری توافق اندکی پدید آمده است؛ چنان که قانون مصوب ۱۳۰۴ نیز نتوانسته است به روش درخور یگانه‌یی دست یابد.

از این رو تاریخ گاهشماری ایرانی سرشار از کوشش‌هایی میان باورمندان به وجود قاعده است تا به بهترین روش یا قاعده‌ی کیسه‌گیری دست یابند.

در دقیق‌ترین روشی که من بر پایه‌ی محاسبات رایانه‌یی استوار بر اخترشناختی و ریاضیات به آن دست یافته‌ام طول سال اعتدالی برابر است با $365/24219858$ ، که به عدد نیوکم از

یک سو و به عدد پذیرفته شده از سوی زنده‌یادان ذبیح بهروز و استاد احمد بیرشک (یعنی ۳۶۵/۲۴۲۱۹۸۷۹، برابر با ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۹۷۵۴۵۶ ثانیه) بسیار نزدیک است و بر پایه‌ی آن می‌توان کیسه بودن یا نبودن هر سال و لحظه‌ی تحویل سال را محاسبه کرد.

این، برای نمونه در برابر تقویم قراردادی مسیحی (با همه‌ی اصلاحات پدید آمده و تبدیل تقویم یولیانوسی به گرگوری، با طول سال قراردادی ۳۶۵/۲۴۲۲ روزه، و دور بودن از عدد واقعی)، یک شاهکار محاسباتی است.

بر پایه‌ی محاسبات رایانه‌ی دوره‌ی بزرگ ۲۸۲۰ سالی با زیردوره‌های ۱۲۸ سالی و ۱۶۱ سالی و زیرزیردوره‌های ۲۹ سالی و ۳۳ سالی بهترین دوره‌بندی کیسه‌ی به شرح زیر است:

$$۲۸۲۰ = ۵ \times ۱۲۸ + ۱۶۱ +$$

$$۴ \times ۱۲۸ + ۱۶۱ +$$

$$۴ \times ۱۲۸ + ۱۶۱ +$$

$$۴ \times ۱۲۸ + ۱۶۱$$

که در آن داریم:

$$۱۲۸ = ۲۹ + ۳ \times ۳۳$$

$$۱۶۱ = ۲۹ + ۴ \times ۳۳$$

$$۲۹ = ۱ \times ۵ + ۶ \times ۴$$

$$۳۳ = ۱ \times ۵ + ۷ \times ۴$$

۵ نشان‌دهنده‌ی کیسه‌ی ۵ ساله و ۴ نشان‌دهنده‌ی کیسه‌ی ۴ ساله است.

بدین سان

(۱) کیسه‌گیری در گاهشماری ضرورت دارد؛

(۲) بر خلاف گمان کسانی از تقویم‌پژوهان فزون بر کیسه‌های چهار ساله، کیسه‌های پنج

ساله نیز وجود دارند؛

۳) بر خلاف گمان همان کسان یا کسان دیگری از تقویم پژوهان، کیسه‌های پنج ساله در آغاز زیردوره‌های ۲۹ سالی و ۳۳ سالی جای دارند. با چنین نظم کیسگی می‌توان به بهترین نظم کیسه‌گیری و تعیین لحظه‌ی تحویل سال و همچنین تعیین تقویم هر سال در گذشته و آینده دست یافت. مسئولان باید با توجه به این نکته به اصلاح قانون ناقص گاهشماری ایرانی که در دهم فروردین ماه ۱۳۰۴ تصویب شده است بپردازند. (علاقه‌مندان می‌توانند این جستارها را در دو کتاب من، «گاهشماری ایرانی» و «مسئله‌ی گاهشماری ایرانی و بهترین روش کیسه‌گیر در گاهشماری ایرانی»، بیابند.)

۴. نوروز چونان آیین فرهنگی صلح و بازسازی اجتماعی

در لایه‌ی فرهنگی، نوروز مجموعه‌ی از آیین‌ها را در دل خود دارد که همگی حامل پیام صلح‌اند. مراسم پیشواز نوروز تا برگزاری آیین تحویل سال و بدرقه‌ی نوروز، که حدود یک تا دو ماه از اسفند ماه تا فروردین ماه را در برمی‌گیرند، غنی‌ترین سازمایه‌های آیینی ملی و قومی و فرهنگی را در سطح جهان در خود دارند. خریدهای پوشاکی و خوراکی و نوشاکی و آذینی، خانه‌تکانی، مراسم ویژه‌ی شب و روز نوروز و لحظه‌ی تحویل سال، بهره‌گیری از بهترین پوشاک‌ها و خوراک‌ها و نوشاک‌ها، دید و بازدید، هدیه‌دادن، تقسیم شادی، آشتی‌ها، و رفع کدورت‌ها، همه و همه صورت‌های اجتماعی این اصل یگانه‌اند که سال نوی طبیعت باید با «نوسازی روابط انسانی» همراه شود. این بازسازی سالانه‌ی روابط، جامعه را از انباشت دشمنی‌ها و رنجش‌ها می‌رهاند، و گونه‌ی «تعادل اجتماعی» می‌آفریند که هم‌سنگ اعتدال بهاری در طبیعت است. از همین رو است که در شاهنامه، نوروز معمولاً با آغاز آرامش، تثبیت اقتدار دادگرانه و بازگشت سامان به جامعه همراه است:

به جمشید بر گوهر افشاندند / مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر مز فرودین / بر آسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند / می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار / به ما ماند از آن خسروان یادگار

در ادبیات عرفانی نیز نوروز نماد «نو کردن دل» و رها شدن از تیرگی‌ها، یعنی پیش‌شرط صلح درونی، است.

در پیوند میان این میراث فرهنگی و ملی با آموزه‌های دینی گفتنی است که چنین آغازی برای سال و گاهشماری از چنان اهمیتی برخوردار است که حتاً در متون دینی نیز بازتاب یافته است، چنان که در منابع دینی عصر صفوی - برای نمونه «زادالمعاد» محمداقصر مجلسی - روز نوروز با مهمترین رویدادهای برجسته‌ی برخوردار از تقدس دینی در سنت‌های پذیرفته‌ی اسلامی و شیعی تطبیق یافته است - از «روز» آفرینش آدم ابوالبشر و روز پهلو گرفتن کشتی نوح در خشکی تا روز عید قربان و روز رویدادی که شیعیان وقوع آن را چونان «عید غدیر» گرامی می‌دارند (هجدهم ذیحجه).

۵. نوروز چونان میراث صلح میان فرهنگی

نوروز امروزه میان چندین ملت/کشور در گستره‌ی ایران فرهنگی گرامی داشته می‌شود و از این رو، کارکردی بین‌المللی در ایجاد همگرایی و همزیستی دارد. ثبت جهانی نوروز در یونسکو و نام‌گذاری «روز جهانی نوروز» از سوی سازمان ملل متحد، نشان‌دهنده‌ی ظرفیت نوروز برای تبدیل شدن به یک زبان مشترک صلح در منطقه‌ای است که اغلب با تنش‌های سیاسی و تاریخی شناخته می‌شود. نوروز در این گستره، نه جشن یک قوم، بلکه جشن «بهار جهان انسانی» است و از این رو، حامل یک پیام فرامرزی صلح و همبستگی است. با پذیرش نوروز چونان آغاز گاهشماری‌ها و طول سال خورشیدی اعتدالی برای آن‌ها همه‌ی گاهشماری‌های جهان می‌توانند - ضمن حفظ هر روز تاریخی ملی یا دینی چونان سرآغاز تقویم خود - به دقیق‌ترین گاه‌شماری خورشیدی تبدیل شوند تا هم یکسانی تقویم‌ها تاریخ‌گذاری رویدادها را در سطح جهانی آسان سازد، هم از هزینه‌های بس گزاف برای تصحیح تاریخ در گاهشماری‌های گوناگون نادقیق (به‌ویژه گاهشماری‌های قراردادی) جلوگیری کند.

بدین سان گزافه نیست اگر گفته شود نوروز، گاهشماری ایرانی و صلح سه رکن یک منظومه‌ی معرفتی-فرهنگی‌اند؛ منظومه‌یی که در آن توازن طبیعت، دانش دقیق زمان و اخلاق همزیستی درهم تنیده شده‌اند. نوروز تنها یک جشن نیست، بلکه یک «فلسفه‌ی زمان» و «فرهنگ صلح» است؛ بازتابی از جهان‌بینی ایرانی است که همزمان طبیعت، دانش و اخلاق را در یک افق واحد می‌نشانند، و از دل این هم‌نشینی، الگویی پایدار برای صلح فردی، اجتماعی و میان‌فرهنگی و تاریخ‌گذاری دقیق و آسان در روابط مسالمت‌آمیز میان کشورها و سطح جهان عرضه می‌کند.

امکان‌های نوروز در همبستگی فرهنگی

محب بابک

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران (افغانستان)



درآمد

نوروز یکی از کهن‌ترین مناسک باستانی در جغرافیای ایران بزرگ دانسته می‌شود. آیینی که در طول این سال‌ها از دوره‌ای به دوره دیگر پیش آمده و خودش را حفظ و بازتولید کرده است. این میراث نیاکانی، هرچند با گزندها در روزگاران دچار بوده و همچنان هست، اما چنان پایه‌هایش مستحکم با منطق بشری است که هرچه پیش آمده، بر غنای خودش افزوده است. این جشن باستانی در همبستگی و شادی مردم، در صلح و آرامش، با امید و حیات آنها پیوند عمیق و نقش بسیار اساسی داشته است. امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی در باب مناسک و جشن‌ها می‌گوید: «مناسک تنها اعمال عقاید مذهبی نیستند، بلکه ابزاری هستند برای همبستگی اجتماعی - که تعلق آنها را به یک جمع نشان می‌دهد.»

با توجه به این، جشن نوروز امکان‌هایی در دل خودش دارد که همواره به رشد و تقویت فرهنگی و همچنان به همبستگی فرهنگی در میان ملت‌ها کمک فراوان کرده است.

چنانچه روشن است، اکنون نوروز از مرزهای زیادی گذر کرده و فراتر از ایران بزرگ گام برداشته است. هرچند قلمرو نوروز در طی دوره‌ها و سال‌های متمادی تقسیم و تجزیه شده، اما این جشن تحت هیچ شرایطی دامن مردمان این زادبوم را رها نکرده و در برابر دشمنان

خودش، با شکفتن هر گلی در هر گوشه این جغرافیای سترگ، فریاد شادمانی و امید سر داده و پیام برخاستن و رستن پدید آورده. از این رو است که نوروز را قدیمی‌ترین و ماندگارترین جشن اجدادی می‌دانند. در باب نوروز گفته‌اند که این جشن باستانی میراث منطقه‌ای است. اما اگر عمیق‌تر نگاه شود، می‌توان این جشن را فراتر از منطقه دید و آن را یک جشن جهانی تعریف کرد. روشن است که زادگاه و خاستگاه آن را می‌دانیم و لحاظ می‌کنیم، اما با بررسی و تعمق در سرشت و ذات این جشن، می‌توانیم ادعای جهان شمولی آن را داشته باشیم. از همین رو، نوروز جشن فرامنطقه‌ای، فراقومی و زبانی است.

امکان‌های نوروز

در سال ۲۰۰۹ در چندین کشور از جمله ایران، افغانستان، هندوستان، قزاقستان، آذربایجان، تاجیکستان، پاکستان، ترکیه و چند کشور دیگر، این ارزش بزرگ به عنوان میراث فرهنگی و معنوی آنها ثبت شد. این یک دستاورد و پیشرفت برای این جشن به شمار می‌رود؛ اما با در نظرداشت ماهیت این جشن که با طبیعت و زایش و امید پیوند عمیق دارد، می‌تواند در میان همه ملت‌های جهان نقش فرهنگی و سازنده‌ای بازی کند. هرچند به رسمیت‌شناسی یونسکو این میراث را از مرزهای ملی خاص بیرون کرده است، اما هنوز امکان‌هایی در این جشن هست که سفره خودش را جهانی سازد. ویژگی‌های نوروز به همبستگی فرهنگی میان ملیت‌های گوناگون کمک می‌کند و امکان‌های زیستی ما را با شادی و صلح پیوند می‌زند. این امکان‌ها را به صورت خلاصه و فشرده می‌توان چنین برشمرد.

نوروز جشنی در فراسوی آداب و سلیقه‌ها و اعتقادات. این جشن به هیچ قوم، دین، تبار و ملت خاص نمی‌تواند تعلق بگیرد. هر انسانی با هر دین و باوری می‌تواند میراث‌دار نوروز باشد و با آن هم‌ذات‌پنداری کند. زیرا نوروز جشن رویدن و شکفتن و برخاستن از دل سردی زمستان و سرانجام پیروزی است که پیامش صلح، روشنایی و شادمانی است. این جشن با هر بهار و با شکفتن هر گلی، خودش را بر ما تحمیل می‌کند. از همین رو است که همیشه در برابر ارتجاع و کینه‌توزان و سیاه‌دلان پیروز بوده است.

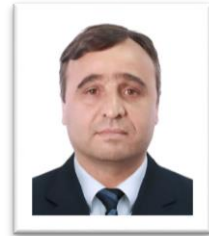
زبان، نماد و نشانه نوروز، همچنان فراملیتی و فراقومی است. نوروز را با بهار و سرسبزی می‌شناسیم، سفره نوروزی که یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها و نمادهای این جشن باستانی است، چند رنگ و متنوع است. به سخنی دیگر، می‌توان گوناگونی و کثرت‌گرایی این جشن را در این نهادها پیگیری کرد. با هر بهار و با رویدن و نوشدن سفره سبز طبیعت، شور و شادمانی به صورت ناخودآگاه زنده می‌شود. از این رو، آنان که به رویش دوباره و زایش طبیعت باورمند هستند، بی‌تردید با نوروز همراه و همدل می‌باشند.

تداوم یافتگی جشن نوروز یکی دیگر از امکان‌هایی است که این جشن را در میان کشورها و ملیت‌های بسیاری به آیین خاصی تبدیل کرده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از آیین‌ها و حتی مذاهب و ادیان با گذشت زمان رنگ باخته و از میان رفته‌اند، اما نوروز از دوره باستان تا اکنون همواره قلمرواش گسترده و معنابخشی آن بیشتر شده است. در جهان جدید که مهاجرت بخشی از تجربه بشری است، جشن نوروز، این آیین باستانی، نه تنها با ادغام شدن در فرهنگ‌های دیگر از میان نرفت، که به پدیداری خودش در سرتاسر جهان ادامه داد. این جشن همه ساله در بیشتر کشورهای جهان، چهره خود را نشان می‌دهد و در سفره‌ها و خیابان‌ها صورت و سیرت خود را به نمایش می‌گذارد.

با این وصف، اگر نظریه دورکیم درباره آیین‌ها را در نظر بگیریم، نوروز از سطح پایین جامعه یعنی خانواده، تا اجتماعی گسترده‌تر در همبستگی و همدلی، پیام‌آور صلح و آرامش، نقش آفرین و تعیین کننده بوده است. هر بهار جمعیت تقسیم و تجزیه شده خانواده را، دور سفره رنگین نوروز جمع می‌کند تا آواز مشترک بخوانند و آرزوی مشترک برای یک سال دیگر کنند. این همبستگی، در بستر کلان یعنی در سطح اجتماعی قابل تعمیم است. چنانچه در سال‌های گذشته مفهوم دیپلماسی نوروز به وجود آمد و این جشن را در سطح منطقه‌ای مطرح ساخت که به پیوندهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کمک فراوان می‌کند. بنابراین جشن نوروز را می‌توان مهم‌ترین جشن در منطقه دانست که می‌تواند همه ملیت‌ها را دور سفره رنگین و متنوع خودش جمع کند و پیام صلح، همبستگی و همگرایی منطقه‌ای را اعلام دارد.

نوروز و اقتصاد

نقش جشن نوروز در توسعه اقتصاد



فیاض‌الدین غیانی

رییس مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان و منطقه (افغانستان)

مقدمه

انسان‌ها از گذشته‌های دور در هر گوشه‌ای از جهان که زندگی می‌کردند، رسوم و عینعات خویش را با معیشت شان پیوست می‌دادند. با گذشت سال‌های متمادی، این سنت‌ها به جشن‌های ملی کشورها تبدیل شده و نقش مهمی در زندگی مردمان بازی کرده‌اند. مردمان حوزه تمدنی خراسان بزرگ که زراعت پیشه بوده و چرخه اقتصاد خویش را از راه کشت و زراعت می‌چرخاندند، آیین نوروز باستان را به مثابه یک باور بکر و اصیل که با رویدن گیاهان و سبز شدن آغاز و طبیعت را جان تازه می‌بخشد، برای کشت محصولات زراعتی و به دست آوردن غذا، با جشن و پایکوبی آغاز می‌کردند. مردم خراسان قدیم یا ایران فرهنگی، از همان اوان با طبیعت هم‌نوا بوده، به پیشواز نوروز همچون یک آغاز نو برای بقا و امرار حیات می‌رفته‌اند.

نوروز، نخستین روز سال خورشیدی، با پیشینه بیش از سه هزار سال، معبد و نماد زیبایی، یکی از تحایف ارزشمند طبیعت است که با تبسم و شکرخند نوروزی خود، پیام دهنده سرآغاز حیات نو و روز نو در جهان می‌باشد. مردمان خراسان زمین (ایران فرهنگی) از بدو پیدایش، قانون طبیعت را

آموخته و خود را با آن وفق داده‌اند، فصل‌های سال را برای بقای خویش واکاوی نموده و دریافته‌اند که چگونه با استفاده از این طبیعت، اقتصاد خود را بچرخانند.^۱

نوروز به عنوان پیروزی گرما و روشنایی بر سرما و تاریکی، تجدید طبیعت و سرآغاز چرخه کار کشاورزان جشن گرفته می‌شود.^۲ برخی پژوهشگران پیشینه نوروز را به دوران زردشت^۳ (پیامبر ایران باستان) برده‌اند.^۳

در عصر کنونی، نوروز به عنوان میراث کهن در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنر، ورزش و همگرایی منطقه‌ای نقش براننده داشته، پیام‌آور صلح و دوستی در جهان به ویژه کشورهای حوزه نوروز است. سازمان بین‌المللی یونسکو نوروز را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت قرار داده، آن را «ترویج‌کننده ارزش‌های صلح و همبستگی میان نسل‌ها، خانواده‌ها و همزیستی با همسایگان ثبت نموده است»^۴.

مردمان حوزه فرهنگی نوروز به بیشتر از ۱۲ کشور از جمله افغانستان، ایران، اوزبیکستان، آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، پاکستان، هندوستان، ترکیه، بخشی از عراق و بخشی از کشور چین که به بیشتر از ۳۰۰ میلیون جمعیت می‌رسند ۲۱ مارس (اول فروردین) را با شیوه‌های گوناگون پیشواز گرفته و با مزین کردن سفره نوروزی که از محصولات زراعتی هفت سین تشکیل می‌گردد، به شادی و سرور می‌پردازند.^۵

نقش نوروز در توسعه اقتصاد کشورها

اگر نگاهی به نقش و جایگاه نوروز در پیشرفت اقتصاد بیاندازیم، در خواهیم یافت که اقتصاد دربرگیرنده بخش‌هایی چون کشاورزی، صنعت، بازرگانی، ترابری، محیط زیست، گردشگری،

1 <https://mawlana.info/> نوروز/نقش-نوروز-در-زندگی-اقتصادی-افغانستان-و

2 Laura Adams, The Spectacular State: Culture and National Identity in Uzbekistan (Politics, History, and Culture)

3 Embassy of Islamic Republic of Iran, Seoul (<https://southkorea.mfa.gov.ir/en/NewsView/741656/Historical-Background-of-Nowruz>)

4 <https://mawlana.info/> نوروز/نقش-نوروز-در-زندگی-اقتصادی-افغانستان-و

5 <https://fa.alalam.ir/news/6098068/%DB%B1%DB%B2-D8%B1-%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87->

ورزش، بهداشت و غیره می‌باشد که بی‌تردید در همه این عرصه‌ها نوروز نقش موثر و پُررنگی بازی می‌کند. فرارسیدن جشن نوروز، باعث آغاز به کار کشاورزان در شهرها و روستاها و بلند رفتن تقاضای شهروندان حوزه نوروز در همه عرصه‌های زندگی می‌گردد. مردمان حوزه نوروز برای تهیه سمنک و سفره نوروزی، از محصولات زراعی مانند میوه‌های تازه و خشک، حبوبات، شیرینی و انواع گوشت تا پوشاک استفاده کرده و آمادگی رفتن به سفر و گردشگری به مکان‌های دور و نزدیک شهر، ولایت و خارج از کشور افزایش می‌یابد که باعث می‌شود عرضه محصولات و ارائه خدمات در بخش‌های مورد نیاز فراهم شود. کارکرد عرضه و تقاضا نه تنها مسبب تحریک اقتصاد، بلکه موجب جنب‌وجوش مردم، ایجاد زمینه کار و افزایش درآمد می‌شود که در نتیجه باعث بهبود سلامت، ورزش و توسعه محیط زیست می‌گردد. این تحرکات در نهایت همبستگی، همگرایی و صلح و ثبات را به ارمغان می‌آورد که باعث توسعه اقتصادی کشورها می‌گردد!

نوروز و زراعت

زراعت در جهان به ویژه کشورهای حوزه نوروز در راستای تولید و صادرات محصولات زراعتی، نقش ارزنده در توسعه اقتصادی این کشورها دارد. اقتصاددانان، زراعت را موتور رشد توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌دانند که توسعه این بخش باعث افزایش تولید ناخالص ملی می‌گردد. فلسفه آیین نوروزی، آماده‌سازی زمین و فراهم نمودن شرایط مقدماتی جهت کشت و زراعت است. نوروز که با فصل بهار و گرم شدن زمین آغاز می‌گردد، با برگزاری جشن دهقان در افغانستان، شخم زدن کشتزارها در آسیای مرکزی، قفقاز و ایران، نهال شانی، پرورش دامداری و تولید فرآورده‌های حیوانی و سرسبزی علفچرها پیشواز گرفته می‌شود که می‌توان نقش اثربخش اقتصادی «نوروز» را به‌خوبی دید. عید نوروز به حرکت آمدن کشت‌های غله، دانه و سر شدن (آغاز) کشت و

کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می‌شود.^۱ کار و فعالیت دهاقین هر کدام در جایگاه خود باعث زیاد شدن تولیدات زراعتی، پرورش دامداری و پیشرفت محیط زیست می‌گردد.

طبق گزارش سازمان جهانی غذا در سال ۲۰۲۱ حدود چهار میلیارد و هفت صد و هشتاد و هشت میلیون (۴,۷۸۸) هکتار زمین زراعتی در جهان قابل استفاده بوده است که یک میلیارد هکتار آن در کشورهای حوزه نوزو موقعیت دارد. تولید محصولات غذایی در این کشورها اهمیت ویژه در تامین امنیت غذایی در منطقه دارد. با آغاز نوزو، دولت‌ها جهت گسترش و توسعه زراعت، یارانه و تخم‌های بذری اصلاح شده در اختیار دهاقین قرار می‌دهند تا با افزایش تولیدات داخلی، به خودکفایی در مصرف داخلی دست یابند. کشورهای حوزه نوزو از جمله قزاقستان، هندوستان، پاکستان، و ایران بیشترین تولیدات محصولات زراعتی را دارند که بر علاوه استفاده داخلی، تامین کننده نیاز دیگر کشورهای این حوزه می‌باشند و مبلغ هنگفتی از درآمد آن به دست می‌آورند.^۲ باغداری و کشت انواع سبزیجات نیز که فصل پرورش آن با نوزو آغاز می‌گردد، جایگاه ویژه در توسعه اقتصاد کشورهای حوزه نوزو دارد. سالانه هزاران تن میوه تازه، خشک و سبزیجات در داخل و خارج کشورها به فروش می‌رسد که در توسعه اقتصادی و فقرزدایی از جایگاه خاص برخوردار است. بخش زراعت نقش ارزنده‌ای در ایجاد اشتغال دائمی و موقت دارد. طبق گزارش بانک جهانی، بخش زراعت در این کشورها از ۱۲ الی ۴۵ درصد بازار کار را تحت پوشش قرار می‌دهد که با جشن نوزو آغاز می‌گردد و بر اهمیت و شکوه این جشن

1 8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88-

%D8%A2%D8%B3%DB%8C%D8%A7%DB%8C-

%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87?

2 chrome-

extension://efaidnbmnnnibpcajpcgiclfndmkaj/https://openknowledge.fao.org/server/api/core/bitstreams/5c8b2707-1bcf-4c29-90e2-3487e583f71e/content

جمشیدی در توسعه اقتصاد کشورها می‌افزاید^۱. از آنجایی که در افغانستان بخش صنعت و خدمات بنا بر نبود امنیت در بیشتر از چهار دهه گذشته رشد آنچنانی نداشته، زراعت یکی از زمینه‌های مهم در ایجاد شغل برای مردم این کشور بوده است که طبق آمار رسمی حدود ۴۵ تا ۶۰ درصد مردم افغانستان از در بخش زراعت امرار معاش می‌کنند. بخش زراعت نقش مهمی در توسعه روستایی دارد. از آنجایی که بیشترین جمعیت حوزه نوروز روستانشین و زراعت پیشه می‌باشند، توسعه زیرساخت‌های این بخش باعث بهبود زندگی آنها می‌گردد.

نوروز و بازارگانی

با آمدن جشن نوروز، مردمان کشورهای این حوزه، آماده‌گی‌های لازم را می‌گیرند تا با شادی و سرور به پیشواز این جشن باستانی بروند. از محصولات زراعتی برای سفره نوروزی تا شیرینی و آجیل، لوازم نو برای منازل، لباس‌های مجلل و فشنی و در برخی کشورها مانند افغانستان که فصل آموزش و باز شدن مکاتب و دانشگاه‌ها نیز همزمان با نوروز است، قرطاسیه و لباس مکتب دانش آموزان و دانشجویان به بازارها عرضه می‌شوند که باعث فعالیت بیشتر بانک‌ها و داد و ستد مالی در بازار می‌گردند.

صادرات-واردات کالاهای تجارتي به استقبال نوروز میان کشورهای این حوزه، برگزاري نمايشگاه‌های مشترک ملی و بین‌المللی در استان‌های گوناگون و پایتخت کشورهای متبوع در این فصل سال بیشتر می‌گردد که باعث رونق بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و گردش سرمایه می‌شود. طبق آمارهای موجود، در ربع نخست سال میلادی، تجارت محصولات نوروزی تا دو برابر افزایش پیدا می‌یابد که نشان دهنده اهمیت نوروز در توسعه تجارت کشورهاست.

طبق گزارش سایت خبری انبار آسیا، در یک دهه گذشته تجارت محصولات زراعتی از ۱,۷۶۵ میلیارد دالر به ۲ تریلیون دالر در جهان رسیده است که ۲۲ درصد آن سهم کشورهای آسیایی می‌باشد که در ایجاد شغل و فقرزدایی اهمیت ویژه داشته است.

1 <https://data.worldbank.org/indicator/SL.AGR.EMPL.ZS>

دولت‌های کشورهای حوزه نوروز با ایجاد «برند نوروز» و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در بخش بازارگانی، برگزاری نمایشگاه‌های دائمی و پشتیبانی از بخش خصوصی می‌توانند نقش نوروز را جهانی‌تر نموده باعث توسعه بازارگانی در سطح منطقه و جهان شوند.

نوروز و گردشگری

صنعت گردشگری یکی از ابزارهای مهم در توسعه اقتصاد کشورهاست. توسعه گردشگری باعث ایجاد اشتغال، وارد شدن ارز خارجی و افزایش درآمد و در نتیجه منجر به توسعه اقتصاد کشورها می‌گردد. بطور میانگین سالانه حدود ۱,۴ میلیارد نفر از مناطق گوناگون جهان دیدن می‌کنند که بیشتر از ۳۱۶ میلیون گردشگر از کشورهای آسیایی و اقیانوسیه بازدید می‌نمایند. طبق آمارهای نشرشده در سال ۲۰۲۴ بخش گردشگری با درآمد ۹۰۹ تریلیون دالر حدود ۹,۱ درصد در درآمد ناخالص ملی جهان سهم داشته است.^۱

جشن باستانی نوروز همچون یک عنصر فرهنگی، جایگاه برجسته در گسترش و توسعه بخش گردشگری دارد. تجلیل از نوروز با داشتن پیشینه سه هزار ساله در جذب گردشگران خارجی جایگاه ویژه دارد. همه ساله هزاران گردشگر از کشورهای آسیای مرکزی، ایران، افغانستان و دیگر کشورهای این حوزه در روزهای نوروز بازدید به عمل می‌آورند تا از شکوه و جلال نوروز بهره‌مند شوند. این آیین کهن و مقدس که امروز از جشن‌های ملی کشورهای حوزه نوروز شناخته شده است، با برگزاری برنامه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، مسابقات ورزشی و نمایشگاه‌های غذایی و صنایع دستی، پای گردشگران زیادی را به این کشورها می‌کشاند.

چنانچه گفته شد، افزایش گردشگری، اقتصاد را توسعه می‌دهد. برگزاری جشن نوروز می‌تواند پای گردشگران را به کشورها باز کند. اما آماده‌سازی زیرساخت‌ها و فراهم نمودن تسهیلات لازم، تعیین پالیسی‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری، مانند ساخت مهمان‌خانه و هتل‌های عصری، ترابری پیشرفته و قابل دسترس به گردشگران

¹ <https://www.statista.com/topics/962/global-tourism/>

جهت بازدید از مکان‌ها و جاذبه‌های تاریخی و مناظر طبیعی، جاده‌های معیاری، داشتن راه آهن و متروهای مدرن، تامین امنیت مکان‌های تفریحی و برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری سرگرم کننده این بخش را بیشتر توسعه داده و در نهایت باعث توسعه اقتصادی و تبادل فرهنگی میان کشورهای منطقه و جهان می‌شود.

در سال‌های اخیر کشورهای حوزه نوروز بیش از پیش به توسعه گردشگری توجه داشته تفاهم نامه‌های همکاری جهت توسعه بخش گردشگری و افزایش گردشگران امضاء نموده‌اند. اخیرا در جنوری سال ۲۰۲۵ ایران و تاجیکستان با رفع ویزه به شهروندان دو کشور، تفاهم‌نامه همکاری گردشگری امضا نمودند که چنین اقدام می‌تواند با دیگر کشورهای حوزه نوروز در جذب سرمایه‌گذاری و گسترش گردشگری تاثیرگذار باشد.

در افغانستان که زادگاه نوروز است، تجلیل از این جشن باستانی در مدت بیشتر از سه سال توسط گروه افراطی طالبان ممنوع شده و مردم آن از نعمت نوروز و میله گل سرخ محروم شده‌اند. گروه طالبان کشور را به انزوایی بین المللی در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برده، ضربه مهلک به پیکر این سرزمین زده‌اند.

جمع بندی

چنانچه گفته شد، نوروز از جایگاه ویژه در اقتصاد کشورها برخوردار است. با آغاز نوروز، طبیعت زنده می‌شود، کشت و زراعت آغاز می‌شود، مردم با شادی و سرور و تهیه غذاهای سنتی از محصولات زراعتی با تازگی و طراوت به پیشواز نوروز می‌روند، بخش بازارگانی با برگزاری برنامه‌های نوروزی، نمایشگاه‌ها و دادوستد رونق بیشتر پیدا می‌کند، گردشگری در روزهای نوروز در داخل و خارج کشورها افزایش پیدا می‌کند، هتل‌ها و مهمان‌خانه‌ها در گوشه و کنار شهرها سر و سامان می‌گیرند، زمینه اشتغال برای شهروندان کشورها در این روزها بیشتر فراهم می‌شود که در نهایت باعث بهبود معیشت زندگی مردم و توسعه اقتصاد کشورها می‌گردد.

جهت گسترش و توسعه بیشتر اقتصاد با برند نوزو، پیشنهاد می‌گردد تا کشورهای حوزه نوزو، پالیسی‌های تشویقی به ده‌ه‌ها به خاطر افزایش تولیدات محصولات زراعتی، برپایی بازارهای بین‌المللی برای بازاریابی و فروش تولیدات زراعتی، رفع ویژه گردشگری نوزو برای گردشگران، ایجاد تسهیلات لازم سفر ترابری جاده‌ای، دریایی و هوایی و تامین امنیت توجه نموده و بیشتر از همه ایجاد هماهنگی برای اطلاع‌رسانی جایگاه و اهمیت نوزو در منطقه و جهان همکاری نمایند.

نوروز و سیاست

نوروز جهانی!

جواد رنجبر درخشیلر

شاهنامه پژوه و عضو هیات مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران



نوروز نماد برجسته ایرانی بودن است. هر جا نوروز است، ایران است و ایران جایی است که در آن سفره سین می‌گسترند. ایران و نوروز رابطه جز و کل دارند. ایران با نوروز شناختنی است و نوروز با بنیان‌های عمیق هستی شناختی ایرانیان بهتر شناخته می‌شود. این جشن خجسته کهن، نماد دانش‌ها، تحول‌های فکری و تجربه تمدن‌سازی ایرانیان است؛ از دقت‌های بی‌نظیر گاهشماری تا نگاه اعتدالی به طبیعت تا کوشش برای سامان دادن به زندگی اقتصادی در تمدن کشاورزی. در این گزاره‌ها تردید روا نیست. پرسش این است که آیا ایرانیان نیز می‌توانند نوروز را جشن بگیرند یا در آن به هر نحو شریک شوند؟ به سخن دیگر، آیا می‌توان نوروز را جهانی تر کرد؟

پاسخ به این پرسش آسان نیست، اگر در دام کلی‌گویی‌های مرسوم نیفتیم.

پاسخ را باید از ماهیت و بنیان‌های هستی شناختی نوروز آغاز کرد. نوروز جزو نادر جشن‌های بزرگ در جهان است که مذهبی نیست. زردشتی بودن یا نبودن، شرط نشستن بر سفره هفت‌سین نیست. افزون بر مذهب، هیچ قاعده الزام‌آور دیگری نیز برای نوروز روایت نشده است که بر زبان و قومیت و سن و جنسیت و گرایش‌های فکری مشخص دلالت بکند. شرکت غیرمسیحیان در کریسمس بی‌معناست چون مبانی دینی این جشن کاملاً هویدا است. در عید قربان نیز شرکت غیرمسلمانان معنا و شکوهی ندارد. کریسمس، تزئین

کاج و عید قربان، کشتن گوسپند نیست. تزئین کاج و کشتن گوسپند در نظام گفتاری ویژه مسیحیت یا اسلام معنایی نمادین می‌یابد. بنابراین غیرمسیحی با تزئین کاج نصیبی از آن جشن نمی‌برد و غیرمسلمان با کشتن گوسپند در روز عید قربان حاجی نمی‌شود. در اغلب جشن‌ها و عیدها و آیین‌های جهان، پیش از آن روز و آن مکان و آن تجربه مشخص، فرد باید خود و باورهای خود را تعریف کرده باشد.

در نوروز هیچ قاعده الزام‌آوری مبتنی بر باوری خاص وجود ندارد. فرد همان روز نو، همان اول فروردین، می‌تواند بر سفره هفت‌سین بنشیند، بی‌آنکه پیشتر چیزی از آن شنیده باشد و یا خود را در نسبت با آن تعریف کرده باشد. همه آیین نوروز، از خانه تکانی و آتش افروزی چهارشنبه سوری و جامه نو کردن و به دیدار هم و به ویژه بزرگان رفتن و گرامی داشتن مردگان و سیزده بدر را روزهای دیگر سال هم می‌توان کرد و می‌کنیم. هیچ کدام این آیین‌ها نیز پیوندی با باوری ندارد یا حاصلی در آخرت ما ندارد. نوروز جشن زندگی است. بنابراین همه ملت‌ها و قوم‌ها و پیروان دین‌ها می‌توانند نوروزی باشند و نوروز را گرامی بدارند. نوروز هر انسانی را فارغ از ملیت و دین و زبان به هستی پیوند می‌زند. او را به تحول و باززایی تشویق می‌کند و ناپایداری جهان را به انسان یادآوری می‌کند. نوروز آیینی زمینی و گیتیانه و مربوط به آدمیزاد است. در فهم و تبیین آن نه ثواب و گناهی دخیل است و نه کوششی عارفانه یا صوفیانه و یا هر نوع فراتر رفتن از زندگی گیتیانه. نوروز جشن روی زمین است، جشن خوردن و نوشیدن و جامه و خانه آراستن و پیوندی انسانی میان انسان‌ها. نه سخت است و نه به رهبر و موبد و راهنما نیاز دارد. نوروز متعلق است به همه کسانی که به آن توجه و علاقه دارند. بنابراین به تاکید می‌نویسم: هر کسی را از هر جای جهان می‌توان بر سر سفره «هفت‌سین» دعوت کرد و نشاند و شادی نوروز و معرفت ناشی از تحول زمان را با او شریک شد. بنابراین نوروز همان طور که در جهان ایرانی از عامل‌های اصلی وحدت فرهنگی است، در جهان نیز می‌تواند گسترش یابد و به عاملی در وحدت انسانی تبدیل شود.

ناگفته پیداست که نوروز با تمام آنچه گفتم، اساسی ایرانی دارد. پا در هوا نیست و نمی‌توان آن را با دیگر فرهنگ‌ها چنان آمیخت که اساس ایرانی‌اش دیده نشود. نوروز با اساس ایرانی‌اش امکان جهانی شدن دارد.

نوروز ایرانی است و ایران، اساسی فرهنگی و انسانی دارد. هر کس نوروزی می‌شود، ایرانی می‌شود. پرسش بعدی این است: چرا نوروز جهانی‌تر از این که هست نمی‌شود؟ و نشده است.

دلیل نخستین گسترده نشدن آیین نوروز در جهان، غرض‌ورزی‌های بیهوده برخی سیاست‌پیشگان و روشنفکران ایرانی است. آنها در حدود هشت دهه گذشته به روش‌های گوناگون کوشیده‌اند نوروز را نفی کنند. تیرشان به سنگ خورده، اما آثار نامبارک غرض‌ورزی‌شان بر گسترده‌تر نشدن نوروز در جهان و عمیق‌تر شدن شناخت ایرانیان از جشن ملی موثر بوده است. نفی و تحریف نوروز در ایران، تا رقیب اسلام تلقی نشود، مانع بزرگی برای جهانی شدن این آیین بوده است. نوروز هنوز عامل وحدت فرهنگی در گستره ایرانشهر است. کسانی که نوروز را نفی می‌کنند، اهمیت و معنای آن را دریافته‌اند. مهم‌تر از آن، به جنگ آیینی می‌روند که با هیچ کس جنگ ندارد. این عامل را با خرد ایرانی و با باشکوه‌تر برگزار کردن نوروز می‌توان برطرف کرد. نوروز صدایی است که از ایرانیان در اول فروردین شنیده می‌شود.

هرچه این صدا با هم آوایی همه ایرانیان بلندتر شود، در جهان طنین بزرگتری خواهد انداخت. دلیل دوم جهانی‌تر نشدن نوروز، مصادره‌کنندگان آن است. مصادره‌کنندگان برخلاف نفی‌کنندگان، اهمیت نوروز را دانسته‌اند، اما ایرانی و پارسی بودن نوروز را برنمی‌تابند. ترکی‌سازی نوروز، مهم‌ترین کنش مصادره‌ای در منطقه است که البته ابعاد و گستره آن به جشن ملی ایرانیان محدود نمی‌ماند. برای مصادره نوروز، پیشتر باید مولانا و موسیقی و غذاهای ایرانی را مصادره کرد و در گام‌های بعدی شاهنامه و در نهایت، خود مفهوم فلسفی و تاریخی ایران را. مصادره نوروز و دیگر مفاهیم و نمادها و مشاهیر ایرانی را نباید با

گسترش جهانی آنها یکی دانست. گسترش جهانی نوروز هرگز بدون مبانی ایرانی هستی‌شناسانه آن معنا ندارد. افزون بر این، مصادره‌ها جعل تاریخی است و جز ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، از آن بهره نمی‌برند. ترکی کردن نوروز، مانع عمده گسترش جهانی نوروز است. وقتی در حوزه تمدنی نوروز و حتی در داخل مرزهای ایران، نوروز را با تردیدهای بنیادین روبرو می‌کنند، بدیهی است که گسترش جهانی نوروز با اشکال روبرو شود.

این دو معضل شناختی و سیاسی، نخستین و دومین مانع جهانی شدن نوروز در روزگار ماست. نوروز امکان جهانی شدن دارد. شاید بهتر است بگوییم نوروز جهانی هست و می‌توان آن را جهانی‌تر کرد. باید آن را به مثابه ضرورتی فرهنگی، جهانی‌تر کرد.

جهانی کردن نوروز شعار نیست. این جشن کهن ایرانی تمام ویژگی‌های جهانی بودن را دارد. دودیدگر آن که نوروز نماد برجسته فرهنگ ایران‌شهری است و این فرهنگ جزو میراث بشری است. فرهنگ ایران‌شهری سابقه‌ای کهن و دست کم سه هزار ساله دارد، فرهنگی است آغازکننده، بنیانگذار، غنی، متعادل، شکوفا و دارای هزاران کتاب و هزاران افسانه و داستان شفاهی. فرهنگ ایران‌شهری فرهنگی جامع نیز هست، از حماسه تا عرفان و ادب اجتماعی و غنا و طرب و غم در آن یافت می‌شود و پیچیدگی بسیار آن، حاصل درهم تنیدگی تمام این حوزه‌های شناختی در همدیگر است. نوروز از برجسته‌ترین نمادهای فرهنگ ملی ماست و اگر ایرانیان سرخوردگی‌ها و خودتحقیری‌های معمول تاریخی را کنار بگذارند، به آسانی تاثیر عمیق و اهمیت فرهنگ ایرانی را در جهان خواهند دید. عقب ماندن از جهان مدرن که در دو‌یست سال گذشته گریبان ما را گرفته است، به معنای بی‌اهمیت بودن ما در جهان نیست. تحولات هولناک عقب‌نگه‌دارنده و سرکوبگر روحیه ملی ما ایرانیان، از جمله جنگ‌های ایران و روس، حس حقارت و حیرت در برابر غرب، نابسامانی‌های پس از مشروطه و پدیداری اصناف روشنفکری ایران ستیز، ایرانی بودن را به حاشیه رانده است.

از غذاهای ایرانی تا معماری آن، از فرش تا صنایع گوناگون، از متن‌های درجه اولی چون شاهنامه و مثنوی تا مفاهیمی چون دادگری و خردمندی، شاهنشاهی و دیوانسالاری

کارآمد، بخش‌هایی از تاثیر ما در جهان هستند. فرهنگ ایران شهری اگر به سد سکندر تحولات مدرن در حدود دو سده گذشته نمی‌خورد، خود می‌توانست از درون به شکوفایی بی‌نظیری دست یابد که روایت غالب جهان باشد. آن شکوفایی به تاخیر افتاد و غرب دست پیش را گرفت و ما در حصار حیرت گرفتار ماندیم.

اکنون، فرهنگ ایران شهری در جهان در حاشیه است. برای بیرون آوردن فرهنگ ایران از حاشیه، نخست دلیل‌های آن را باید شناخت که دو دلیلش را در بالا گفتم. تاسف‌بارترین دلیل این است که فرهنگ ایران شهری در ایران نیز در حاشیه است و هرگز به متن جامعه آورده نمی‌شود، اگر با هزاران عامل تحدیدکننده روبرو نشود. عده‌ای به غلط فرهنگ ایران شهری را رقیب دین اسلام و عده‌ای به درستی مانع گسترش مارکسیسم و جهان وطنی می‌دانند. این دو گروه عزم خود را جزم کرده‌اند تا فرهنگ ایران شهری را در حاشیه نگه دارند. تا فرهنگ ایران شهری در حاشیه باشد، مجبور است تمام توان خود را برای حذف نشدن به کار گیرد و برای بقا بجنگد. بدیهی است در جنگ برای بقا، امیدی به گسترش جهانی نباید برد.

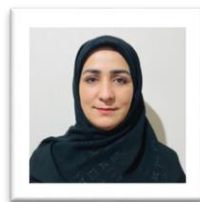
امید، از شکوفایی ذاتی فرهنگ ایران شهری است. نوروز به مثابه مهم‌ترین نماد فرهنگ ایران شهری، آیینی است که خود را در طول تاریخ حفظ کرده است. هنوز در متن زندگی ایرانیان است و می‌توان امیدوار بود که اگر از دشمنی بیهوده برخی مذهبی‌ها و دشمنی خائنانه برخی دیگر جان به در ببرد، بتواند جهانی‌تر بشود. نوروز نسبت به دیگر آیین‌های ایرانی امکان جهانی شدن بیشتری را دارد.

نوروز پیشنهاد ارزشمند ما به جهان است. جهان همان‌طور که با برخی پیشنهادها ملت‌های دیگر از غذاها و جامه‌ها و آیین‌ها و مکتب‌ها و رمان‌ها و دیوان‌های شعر و موسیقی‌ها و... به جایی بهتر و دلنشین‌تر، یا قابل تحمل‌تر، تبدیل شده است، با نوروز ایرانی نیز دلنشین‌تر خواهد شد. تجربه شیرین و لذت بخش و فلسفی ایرانی بودن در نوروز هست. جهان با تجربه نوروز، جهان ایرانی را تجربه می‌کند و شاید کمی خوشبینانه امید ببریم که جهان، با نوروزی شدن، ایران را بهتر درک کند.

نوروز به عنوان عنصر هویت ملی در افغانستان

فاطمه هراتی

استاد دانشگاه هرات (افغانستان)



نوروز، جشن آغاز بهار است که سابقه‌ای چند هزار ساله دارد و ریشه آن به دوران پیش از اسلام و تمدن‌های باستانی ایرانی و آریایی بر می‌گردد. این جشن در حوزه فرهنگی ایران بزرگ برگزار می‌شده و یک سنت کهن و گسترده در تاریخ و فرهنگ منطقه است. در افغانستان نیز نوروز از دوران باستان تا امروز، با شکوه تجلیل می‌شده و همواره جزئی از فرهنگ مردمی بوده و است.

جشن نوروز در افغانستان، به عنوان میراثی فرهنگی، با مجموعه‌ای از آیین‌ها و مراسم خاص همراه است که ریشه در سنت‌های تاریخی، اجتماعی و مذهبی مردم این سرزمین دارد. این آیین‌ها نماد نوزایی، همبستگی اجتماعی و امید به آینده‌ای بهتر هستند و در طول تاریخ نسل به نسل منتقل شده و به صورت میراث گرانبها بجا مانده‌اند. این جشن در بیشتر مناطق کشور با استقبال گسترده اقوام تجلیل می‌گردد؛ به ویژه در ولایات کابل، بلخ و هرات به نحوی ویژه برگزار می‌شود. آیین‌هایی چون جهنده بالا، هفت میوه، روز دهقان، رفتن به طبیعت، برگزاری بازی‌ها و برنامه‌های سنتی، دید و بازدید و خانه تکانی، جلوه‌هایی از زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم این سرزمین است. گرچه میان آیین‌های نوروزی ادوار گذشته که مملو از اسطوره‌های باستانی و معنوی بودند، با رسم‌ها و آیین‌های نوروزی امروزی فاصله بسیار افتاده و کم رنگ گردیده‌اند، اما هنوز هم محمل پیام‌های

مهم و حیاتی برای مردم ما هستند و این آیین‌ها، جامعه و حتی جهان ما را به صلح و آشتی، دوستی، پاکی و پاسداری از میراث‌های طبیعی و فرهنگی فرا می‌خوانند. جشن نوروز تنها یک سنت فصلی نیست، بلکه بازتابی از تاریخ، حافظه جمعی و پیوند مردم با طبیعت است که همراه با حفظ میراث فرهنگی، نقش مهمی در انتقال ارزش‌های جمعی، تقویت روحیه همبستگی اجتماعی و هویت ملی دارند و به عنوان عنصر مشترک فرهنگی، زمینه‌ساز همگرایی و وحدت در میان تنوع قومی و زبانی کشور می‌شوند.

در شرایطی که افغانستان همیشه با تنش‌های سیاسی و قومی روبرو بوده و هست، نوروز به مثابه نماد صلح، تجدید حیات و بازسازی اجتماعی، سبب استحکام وحدت ملی می‌شود و فرصتی برای ایجاد فضای تفاهم و امید در جامعه فراهم می‌کند. تجلیل از این میراث مشترک تاریخی و فرهنگی ملت افغانستان، به معنای زنده نگه داشتن و مقاومت در برابر فراموشی فرهنگی و کاهش تنش‌های اجتماعی و سیاسی است. همچنان جشن نوروز زمینه‌ای برای آموزش ارزش‌ها، سنت‌ها و آیین‌ها به نسل جدید و انتقال آنها به نسل آینده را فراهم می‌سازد.

گرچه متأسفانه امروزه، در برخی مناطق کشور بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی و همچنان برخورد جریان‌های افراطی و تندرو با نوروز به عنوان یک «سنت غیرشرعی»، باعث شده تا برگزاری مراسم نوروز با محدودیت، ترس و حتی ممنوعیت همراه باشد؛ که در نتیجه سبب تضعیف هویت فرهنگی و توجه کمتر نسل جوان کشور ما به این آیین به عنوان نماد هویت ملی ما خواهد شد. اما گذشت زمان و محدود نمودن برگزاری و تجلیل از جشن نوروز نتوانسته که از اهمیت این آیین کهن و همبستگی مردم بکاهد. کوشش برای متوقف کردن این جشن در واقع خطر پنهانی و تدریجی برای این میراث فرهنگی و باستانی است. اما توجه به این آیین کهن و باستانی می‌تواند نقش مهمی در تقویت روابط اجتماعی داشته باشد زیرا تجلیل از نوروز، از یک سو به دلیل مقبولیت فراگیر میان اکثریت اقوام، فرصتی برای ایجاد انسجام و همدلی در یک کشور چند قومیتی چون افغانستان است. و از سوی

نوروز به عنوان عنصر هویت ملی در افغانستان / ۱۴۱

دیگر، نه تنها بستری مناسب برای بازشناسی و ترویج هنرها، موسیقی، غذاها، لباس‌های محلی و مراسم خاص در داخل افغانستان است، بلکه سبب ارتباط و پیوند افغانستان با جهان فارسی زبان می‌شود و می‌تواند زمینه ساز دیپلماسی فرهنگی باشد و حتی در آینده می‌تواند فرصتی برای توسعه گردشگری فرهنگی میهن ما باشد.

هر نوروز، نوید نو شدن وطن است.

گفتمان نوروبز، راه مبارزه با افراط‌گرایی



سید عوض علی کاظمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (افغانستان)

مقدمه

در حوزه تمدنی ما که سخن از نوروبز و گفتمان نوروبزی به میان می‌آید، سال‌هاست که مردمانش با مشکلات بی‌شماری از جمله پدیده شوم افراط‌گرایی دست و پنجه نرم می‌کنند. درحالی‌که جهان با پشت سر گذاشتن چنین روزهای سخت به سوی ترقی و پیشرفت گام‌هایی را برداشته‌اند؛ ولی ما همچنان در خم یک کوچه گرفتاریم. از افراطیت، خشونت، جنگ و نامهربانی رنج می‌بریم و همواره به دنبال داروهای خارجی رفتیم که از راه دور نسخه‌های شفابخش برای درمان نوشته‌اند. درحالی‌که آب در کوزه و ما تشنه لب گرد جهان در گردش‌ایم، دست توسل به دامن گفتمان‌هایی زدیم که کمتر ریشه در این آب و خاک دارد. اگر قرار باشد به یک راه حل اساسی برای زیستن انسانی و شرافتمندانه دست یابیم، جز مراجعه و بازخوانی ارزشهای تمدنی خویش و تبلیغ گفتمان‌های خودی، دیگر راه‌ها همه رفتن به ترکستان است و نتیجه جز سوختن در آتش خشم و افراطیت چیز دیگری نخواهد بود.

یکی از آن گفتمان‌هایی که می‌تواند رهگشای بسیاری از مشکلات اجتماعی در حوزه تمدنی زبان فارسی باشد، گفتمان نوروبز و ارزش‌های نوروبزی است. چون تجربه‌ها نشان

داده که تنها سلاحی که می‌تواند افراطگرایی قومی، مذهبی، زبانی را مغلوب نماید، گفت‌مان تساهل محور نوروز است؛ چون این گفت‌مان با فطرت طبیعی انسانها گره خورده؛ اما گفت‌مان‌های دیگر از چنین شاخصه‌ای برخوردار نیستند.

اگر گفت‌مان را در ساده‌ترین عبارت، مجموعه‌ای از باورها، کلمات و ایده‌هایی بدانیم که گروهی از مردم در یک زمان خاص استفاده می‌کنند، نوروز گفت‌مانی است که هم در سطح باورها، هم در گفتار و واژگان و هم در ایده‌های جامعه ما همچنان پررنگ است. این گفت‌مان به لحاظ جغرافیایی از قدرت بسیار جدی در حوزه تمدنی ما برخوردار است. شاید هیچ گفت‌مانی در جامعه‌ای مانند افغانستان که گرفتار قرائت‌های متعدد از دین و دیانت و سعادت انسانی‌اند، نتواند با گفت‌مان نوروز رویارویی نماید؛ چون نوروز در اذهان اکثریت لایه‌های پایین و بالای جامعه در تحولات سال‌های طولانی رسوب کرده و هرگز نمی‌شود آن را از سطح فکری جامعه بیرون کرد؛ اما افراطگراها به خوبی دریافته‌اند که تبلیغ از گفت‌مان نوروز، در واقع شکست گفت‌مان آنهاست. به همین خاطر همه ساله وقتی سخن از نوروز به میان می‌آید، دسته‌ای از جریان‌های مخالف با صلح، آرامش، مهرورزی، با استفاده از بن‌مایه‌های دینی به نفع خودشان، بر ضد گفت‌مان نوروز بلند می‌شوند تا این اندیشه را در لایه مذهبی جامعه کمرنگ نمایند. درحالی‌که این گفت‌مان در سطح جامعه همچنان از رونق بالایی برخوردار است. پررنگ شدن این گفت‌مان، پیامدهای مثبت چون صلح و آشتی، برادری، ممنوع دوستی، تکثرگرایی و دینداری متعادل را به همراه دارد که دقیقاً اهداف اولیه افراطیت را نشانه می‌گیرد.

این گفت‌مان به لحاظ زمانی هم متعلق به یک زمان ویژه نبوده است، ریشه در باور نسل‌های طولانی دارد که تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند. هنوز هم به صورت برجسته در گفتار، کردار، نوشتار و شیوه زندگی مردمان این حوزه تمدنی می‌شود به مطالعه گرفت و تأثیر آنرا در سطوح گوناگون زندگی مردم دید و دریافت که چگونه با تغییر فصل و آمدن نوروز تغییر جدی در ظاهر و باطن زندگی مردم پدید می‌آید. به همین سبب،

افراطیت از ترویج این گفتمان به شدت هراس دارند و هرگز خوشی‌ها و تغییرات مثبت مردم را دیده نمی‌توانند.

گفتمان نوروز نه تنها در متون ادبی پرننگ است، بلکه در ابعاد گوناگون زندگی نیازمند مطالعه و پژوهش می‌باشد، چون این نوع نگاه به گذشته تمدنی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر امور فرهنگ مردم، به ویژه در بعد شفاهی گذاشته‌اند؛ از ضرب‌المثل‌ها، کنایات، دوبیتی‌ها و رسم و رواج‌های محلی انواع خوراک و پوشاک نوروزی گرفته تا دید و بازدیدها همه بر قدرت این گفتمان در جامعه تأکید دارد؛ اما در این نوشته کوتاه تنها به چندتا از مهم‌ترین مزایای گفتمان نوروز اشاره می‌شود، چون به باور نگارنده اگر فرهنگیان ما به ترویج و تبلیغ این گفتمان بیشتر توجه نمایند، بهترین راه مبارزه با افراطیت به شمار می‌رود.

۱. خوشی و شادی

اگر قرار باشد به دنبال گمشده جهان امروزی، به ویژه در میان باشندگان جغرافیای زبان فارسی بگردیم، مهمترین آن‌ها شادی و مهرورزی است. برای این عامل زندگی‌ساز و امید آفرین، نسخه‌های زیاد نوشته شده و عوامل بشمار بی‌شمار پیشنهاد گردیده؛ ولی وقتی به سطح جامعه می‌رسیم، می‌بینیم که کمتر جوابگوی نیازهای زمان بوده و خوشی در پی داشته است. اما تنها عاملی که همگان بدون مشوره و نظر به سوی آن آگاهانه رفته و احساس خوشی می‌کنند، آمدن جشن نوروز است. وقتی به آخرین روزهای سال می‌رسیم، یک جوش و خروشی ویژه برای استقبال از زندگی را می‌بینیم؛ از آماده کردن بهترین لباس‌ها، تا درخت کاری و سبزی کاری، گردش در طبیعت و دیدار دوستان همدل و غیره همگی در این روزها صورت می‌گیرد. انگار انسان‌ها از عمق جان خوشحال و سرحال می‌شوند و با آمدن بهار کاملاً زندگی‌ها دگرگون می‌شود و چون شکوفه‌های صحرا می‌درخشند و شاداب می‌گردند. این مسأله دقیقاً ریشه در گفتمان نوروز دارد که به عنوان ارزش از آن بهره می‌گیرند. اما افراطیت به این نکته واقفند و همواره کوشش در نابودی و کمرنگ کردن شادی و خوشی‌های مردم داشته‌اند؛ چون جامعه خوشحال به طبیبان دروغین که

سعادت آنان در موهومات پیوند خورده، مراجعه نمی‌کنند و لحظه حال و شادی نقد را به نسیه فردا نمی‌فروشند. به همین خاطر باید به ترویج بیشتر گفتمان نوروز کوشش کرد تا زندگی شادتر و بهتر را تجربه نماییم.

۲. مهرورزی و محبت

یکی دیگر از مزایای ترویج گفتمان نوروز، ترویج بیشتر مهرورزی و محبت است. چون جامعه شرقی ما در بعد مهرورزی سابقه خوبی داشته؛ مهر و مهربانی واژگان پربسامد زندگی آنان را تشکیل می‌دهد؛ به ویژه در ایام نوروز که درهای مهربانی به روی یاران و دوستان باز است و سفره‌های اخلاص پهن می‌گردد، بهترین هدیه نوروزی، واژگان مهربانی است که نقل محافل و مجالس است.

اگر این بُعد از گفتمان نوروزی در فرهنگ مردم مورد بررسی قرار گیرد، دیده می‌شود که بیشترین صمیمیت‌ها در این فصل صورت می‌گیرد و بالاترین و بدترین دلخوری‌ها و کینه‌ها در این روزها از میان می‌رود. درحالی‌که نخستین هدف افراطیت، پدید آوردن تضادهای اجتماعی و تعصبات خشک مذهبی در لایه‌های اجتماعی است تا مردم به دسته‌های گوناگون پراکنده شوند و به سوی آنها رجوع نمایند. ولی گفتمان نوروزی این هدف را می‌تواند در نطفه خنثی نماید.

۳. صلح و آرامش

جنگ و ناآرامی، سالیانی سال است که دامن مردم ما را گرفته و هرگز روزی نبوده که فارسی‌زبانان، به ویژه افغانستانی‌ها، نان شب و چای صبح‌شان را با خون دل و اشک چشم در کنار پیکر عزیزان و نابودی ارزش‌های فرهنگی‌شان نخورده باشند و دست به دامن طیبیان بی‌درد نزده باشند که به جای شفا کور کرده‌اند. ولی هیچ کدام به اندازه روزهای نوروز و فرهنگ نوروزی رهگشای صلح و آشتی در میان مردم نبوده‌اند. این مسأله ریشه در تأثیرگذاری گفتمان نوروز دارد که بهترین ایام سال به شمار می‌رود. این نکته را

گفتمان نوروز، راه مبارزه با افراط‌گرایی / ۱۴۷

افراط‌گراها به دقت می‌دانند، که برای تداوم جنگ و خشونت باید ریشه‌های فرهنگی گفتمان نوروز را بخشکانند تا درخت خشم و نفرت در جامعه کاشته شود و با تحمل ثمره تلخ آن، کام نسل جوان را به میوه‌های خرافات شیرین نمایند. به همین علت است که همه ساله با نزدیک شدن نوروز، افراطیت هم بازارشان در فضای مجازی و حقیقی گرم می‌شود؛ چون می‌دانند که تنها مفهومی که آرامش خاطر و صلح را برای مردم می‌آورد، نوروز است. ارزشی که رنگ و بوی قوم و مذهب و زبان نمی‌شناسد و تنها خوشی و آشتی را به همراه دارد. چنین جامعه‌ای برای افراطیت غیر قابل تحمل است.

۴. دینداری مدارامحور

با اینکه افراطیت مذهبی همواره بر تحریم و تکفیر گفتمان نوروزی می‌پردازند، ولی واقعیت اجتماعی و فرهنگی چیز دیگر را نشان می‌دهد. وقتی در روزهای نوروزی به گوشه گوشه جغرافیای پهناور زبان فارسی که اکثریت مسلمانند، دیده شود و پژوهش جامعی صورت گیرد، خواهیم فهمید که نه تنها ارزشهای نوروزی در تضاد با دین و ارزشهای دینی نیست، بلکه بیشترین زمان ترویج آموزه‌های حقیقی و انسانی دین را در این زمان داریم؛ از شیوه بلند کردن جهنده سخی؛ منسوب به حضرت علی(ع) در شهر مزار شریف و نقاط گوناگون و یادی از بزرگان دین و عرفان گرفته تا خیرات و نذورات، ختم قرآن کریم، صلّه رحم، و یاد درگذشتگان، زیارت قبور، نمازهای حاجات، دعا و نیایش و انواعی از باورها و کردارهای دینی و مردمی که ریشه در دین دارند، همگی در این روزها صورت می‌گیرد. درحالی‌که افراطیت، دین را تنها در قالب خشک مذهبی خلاصه کرده، همه خوشی‌ها را قربانی می‌کنند. به همین سبب افراطیت از نوروز و گفتمان نوروزی هراس دارند؛ چون این گفتمان مدارا، تساهل و تعادل دینی و انسانی را ترویج می‌کنند.

نتیجه

آنچه در این روزگار خیلی ضرور است اینکه باید به ترویج بیشتر گفتمان نوروز پرداخت. بخاطری که این گفتمان یکی از بهترین راه‌حل‌های رسیدن به شادی، خوشی، آرامش و دینداری متعادل است؛ چون نمود و جنبه عملی آن را می‌توان در روزهای نوروز در سطح گوناگون زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم دید و تصدیق کرد. تنها پادزهر افراطیت، گفتمان تساهل طبیعی و فرهنگی نوروز است که خواب را از چشمان دشمنان صلح و آرامش می‌گیرند. پس لازم است که هر کدام ما در راستای معرفی، ثبت و احیای ارزش‌های نوروزی گام بیشتر و بهتری برداریم و این گفتمان را هرچه خوبتر به جهانیانی در منجلاب افتاده پیشکش نماییم تا باشد که روزگاری سرزمین و زمانه ما از دست افراط‌گرایی نجات یابد و ارزشهای صلح و برادری و شادی رونق زندگی گردد.

نوروز و مهاجرت

تأثیر نوروز بر روابط اجتماعی ایرانیان و مهاجران

لطیفه سخی

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه اوراسیا (افغانستان)



رسوم و مناسک همگانی همچون جشنهای ملی و آیینی، نقشی بنیادین در بازتولید هویت جمعی، شکل دهی به ارزش‌ها و هنجارها، تقویت همبستگی و همدلی و تخلیه تنشهای اجتماعی بازی می‌کنند. جشن‌های ملی فراتر از کارکردهای نمادین و آیینی خود، عرصه‌هایی برای شکل‌گیری حافظه جمعی و بازتعریف پیوندهای اجتماعی هستند که در حالت عادی آنها را فراموش می‌کنیم. این آیین‌ها به افراد امکان می‌دهند تا در یک زمان و فضای مشترک، تجربه‌ای جمعی از وحدت و هم‌سرنوشتی را بازآفرینی کنند. در جهان امروز، که جوامع با گسترش فردگرایی، شکاف‌های هویتی و تنوع‌های قومی و فرهنگی روبه‌رو هستند، کارکرد انسجام‌بخش آیین‌های همگانی اهمیتی دوچندان یافته است و میتوان از آنها به عنوان ابزارهای مهم سامان دهی اجتماعی استفاده کرد. از چشم‌انداز مطالعات صلح، چنین آیین‌هایی می‌توانند به تقویت صلح مثبت کمک کنند، صلحی که تنها به معنای نبود خشونت نیست، بلکه بر روابط اجتماعی عادلانه، همدلانه و پایدار تأکید دارد. نوروز، به‌عنوان یک آیین فراملی و ریشه‌دار، ظرفیت آن را دارد که در این چهارچوب نظری، به عنوان ابزاری فرهنگی برای بازسازی روابط اجتماعی امروز مورد استفاده قرار گیرد.

نوروز مجموعه‌ای از کنش‌های نمادین و اجتماعی است که در آن مفاهیمی چون نو شدن، آشتی، بخشش و آغاز دوباره برجسته می‌شوند. این کنش‌ها، از دیدگاه جامعه‌شناسی، به تولید و تقویت سرمایه اجتماعی کمک می‌کنند؛ سرمایه‌ای که مبتنی بر اعتماد، شبکه‌های ارتباطی و هنجارهای مشترک است و نقش مهمی در پایداری روابط اجتماعی دارد. دید و بازدیدهای نوروزی، حضور در فضاهای عمومی و مشارکت در مراسم نوروز، شبکه‌های ارتباطی را گسترش داده و سطح اعتماد اجتماعی را افزایش می‌دهد. یکی از ویژگی‌های مهم جشن‌های همگانی مانند نوروز، کم رنگ کردن موقت مرزهای اجتماعی است. در لحظه جشن، تمایزهای طبقاتی، قومی و فرهنگی تا حدی کم‌رنگ می‌شوند و افراد در قالب یک مای جمعی بازتعریف می‌گردند. این ویژگی، نوروز را به فضایی مناسب برای رویارویی مسالمت‌آمیز با دیگری تبدیل می‌کند؛ دیگری که در جامعه امروز ایران بیش از همه مهاجران افغانستانی را در برمیگیرد، در واقع به گروه‌ها یا افرادی اشاره دارد که در حاشیه نظم اجتماعی قرار گرفته‌اند و طرد شده‌اند، ولی در فرصت‌های خاصی چون جشن‌های همگانی امکان مشارکت و همدلی بیشتر با آنها فراهم می‌گردد.

در این چهارچوب، اشتراک فرهنگی نوروز میان ایرانیان و افغانستانی‌ها نمونه‌ای قابل تأمل است. این اشتراک نه تنها ریشه در تاریخ و زبان مشترک دارد، بلکه می‌تواند در سطح اجتماعی به ابزاری برای کاهش فاصله‌های شدید میان جامعه میزبان و مهاجران تبدیل شود و حاشیه‌نشینی مهاجران را به متن جامعه میزبان نزدیکتر کند. در واقع در شرایطی که مهاجران افغانستانی در ایران گاه با دیگری‌سازی و طرد اجتماعی روبرو می‌شوند، نوروز می‌تواند زمینه‌ای برای بازشناسی متقابل فراهم آورد. مشارکت مشترک در آیین‌های نوروزی، امکان بازتعریف رابطه میان خودی و غیرخودی را فراهم کرده و به تقویت همدلی اجتماعی کمک می‌کند. در مطالعات صلح، چنین فرآیندی بخشی از دیپلماسی فرهنگی در سطح خرد اجتماعی است؛ دیپلماسی‌ای که نه از راه نهادهای رسمی، بلکه از راه تجربه‌های زیسته و تعاملات روزمره شکل می‌گیرد. نوروز در این معنا، بستری فرهنگی

تأثیر نوروز بر روابط اجتماعی ایرانیان و مهاجران / ۱۵۳

برای کاهش تنش‌های اجتماعی، افزایش تحمل متقابل و تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌آورد.

و سرانجام، می‌توان نوروز را به‌عنوان یک نهاد فرهنگی زنده و پویا تحلیل کرد که نقشی فعال در سامان‌دهی روابط اجتماعی امروز دارد. این جشن، با تقویت سرمایه‌های اجتماعی، برپایی فضاهاى مشترك برای گفت‌وگو و کاهش مرزهای نمادین میان گروه‌های گوناگون، به تحقق صلح مثبت در سطح جامعه یاری می‌رساند؛ صلحی که امروزه برای ثبات هرچه بیشتر جامعه ایران حیاتی است و آسیب به جامعه میزبان و مهاجران را می‌کاهد. نوروز نشان می‌دهد که آیین‌های سنتی، برخلاف تصور رایج، الزاماً متعلق به گذشته نیستند؛ بلکه می‌توانند در جهان معاصر کارکردهای نوینی بیابند. در جوامعی که افراد با فرهنگ‌های گوناگون زندگی می‌کنند و اقلیت‌هایی مانند مهاجران در کنار آنها هستند، جشن‌هایی چون نوروز می‌تواند به‌مثابه یک زبان مشترك فرهنگی عمل کنند که به کمک آن، روابط اجتماعی بازسازی و اعتماد اجتماعی تقویت می‌شود. اگر نوروز را نه تنها یک مناسک آیینی، بلکه شیوه‌ای از زیست اجتماعی در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را یکی از منابع فرهنگی مهم برای تقویت همبستگی اجتماعی بدانیم. شیوه‌ای که انسان‌ها را، فراتر از مرزها و تفاوت‌ها، با امکان همزیستی، همدلی و آغاز دوباره در کنار یکدیگر جای می‌دهد، تفاوت‌های آنها را به رسمیت می‌شناسد و از دل این تفاوت‌ها، اتحاد، همدلی و صلح پایدار بیرون می‌آورد.

عَلَمِ دَاران دولت نوروژ

- نقش مهاجرین افغانستانی در گسترش حوزه تمدنی نوروژ -

رضا عطایی

دبیر کارگروه اجتماعی-سیاسی انجمن راحل

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (افغانستان)

عَلَمِ دولتِ نوروژ به صحرا برخاست / زحمت لشکر سرما ز سرِ ما برخاست

سعدی



در آغاز کلام: سپهری فراتر از مرزهای خاکی

نوروژ نه تنها یک آیین، که آیین‌دار اندیشه کهنی در تجلی آشتی آدمی با جهان انسانی و آفاقی است که به عنوان نماد پیوند ناگسستنی مردمان حوزه تمدنی‌اش، همواره فراتر از یک جشن فصلی، سپهری فرهنگی-تمدنی را نمایندگی می‌نماید. آرمان شهری که مرزهای سیاسی مدرن را به چالش می‌طلبد و در بستر تاریخ، توسط جوامعی پاسداری و گسترش یافته که خود، حاملان بی‌ادعای این میراث بزرگ اما مشترک فرهنگی بوده‌اند. در این میان، نقش مهاجرین افغانستانی به تعبیر فرمانروای ملک سخن و ادب فارسی، در برافراشتن «عَلَمِ دولتِ نوروژ»، هم در جغرافیای درون‌تمدنی و هم در فراسوی مرزهای این حوزه، نقشی تحلیل‌برانگیز و عمیقاً اثرگذار است.

باب نخست: در حریم جغرافیای نوروژی

مهاجرین افغانستانی در اقصی نقاط جغرافیای حوزه تمدنی نوروژ به ویژه در ایران، در عمل به پُل‌های فرهنگی زنده بدل شده‌اند که حوزه تمدنی نوروژ را نه در حافظه، که در زیست

روزمره پاس داشته و گسترش می‌دهند. این نقش در دو بستر عامه و خاصه در جامعه مهاجرین افغانستانی جلوه می‌یابد و مصداق پیدا می‌نماید.

در سطح فرهنگ عامه، مهاجرین، آیین‌های پیشواز نوزو را -از خانه‌تکانی و خرید عید تا تهیه «هفت‌میوه» به سبک دسترخوان نوزوی افغانستان- در دل جامعه میزبان ایرانی‌شان تداوم بخشیده‌اند.

اوج این انتقال و تبادل فرهنگی را در سال‌های اخیر با برگزاری مراسم‌های نمادینی همانند «میله گل سرخ» و «جَهَنده‌بالا» -که پیش‌تر در مزارشریف و کابل اجرا می‌شد- در تهران و مشهد شاهد بوده‌ایم.

با توجه به حضور و زیست بیش از چهل ساله مهاجرین افغانستانی در ایران می‌توان ادعا نمود که مهاجرین افغانستانی به مثابه پخش‌زنده‌ای برای جامعه ایران بوده‌اند تا غنا، تنوع و تکثر نوزو را در آن سوی مرزهای ایران امروزی هم ببینند و حس نمایند.

جامعه مهاجرین افغانستانی در ایران، به نحوی نقش یک واسطه فرهنگی فعال را ایفا نموده‌اند؛ عاملی که شناخت متقابل را از سطح انتزاع به تجربه‌ای عینی و ملموس بدل می‌سازد.

در بخش نخبگی و فرهیختگان از جامعه مهاجر هم این نقش، عمیق‌تر و نهادینه‌تر شده است؛ امری که تنها توجه به سرگذشت آن، هویدای اثرات آن است.

سیر تطور این داستان بلند از راه اندازی «کانون مهاجر» و انتشار «پیام مهاجر» توسط استاد گران‌قدر داکتر سیدعسکر موسوی در سال ۱۳۵۶ش؛ تا شکل‌گیری حلقه‌های ادبی اثرگذاری مانند «دُرِ درِی» در مشهد و «خانه ادبیات افغانستان» در تهران و دیگر انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی-ادبی مهاجرین در اقصی‌نقاط ایران، بستری حرفه‌ای برای شکوفایی نسلی از نویسندگان و شاعران مهاجر را فراهم آورد.

نتیجه، پیدایش چهره‌هایی بود که پیام ادبی و انسان‌شناختی مهاجرت و جامعه مهاجرین را به قلب جامعه ایرانی بردند. این مسیر، برای بسیاری به پل دوم بدل شد. همان‌ها که اکنون از

عَلَم‌داران دولت نوروژ؛ ... / ۱۵۷

اروپا و آمریکا تا استرالیا مقیم‌اند و امروزه حاملان همان گفتمان میراث مشترک ادبی و فرهنگی در جغرافیای جهانی هستند. آنان بخشی از میراث مشترکی را که خودشان یا پدران‌شان از افغانستان آورده بودند و در ایران پرورده‌اند، اکنون در سطحی بین‌المللی معرفی می‌کنند.

به این ترتیب، مهاجرین افغانستانی، هم در کسوت یک شهروند عادی در جامعه و کشور ایران، و هم در قامت یک ادیب با اثرآفرینی در تهران، برلین، نیویورک، آدلاید، استکهلم و غیره کارکرد یک پل فرهنگی سیال را دارند. این پل، تنها گذشته را حفظ نمی‌کند، بلکه با افزودن لایه‌های جدید و نو، پیام فرهنگ و میراث مشترک حوزه تمدنی نوروژ را پیچیده‌تر، غنی‌تر و جهان‌شمول‌تر می‌سازد.

باب دوم: در فراسوی مرزها

اما نقش مهاجرین افغانستانی به پُل بودن محدود نمی‌شود. آنان در گستره‌ای جهانی، به سفیران گوهر میراث مشترک تمدنی بدل شده‌اند. این گوهر، در قالب‌های گوناگونی تجلی می‌یابد: از زبان فارسی که در شبکه‌های مجازی و محافل ادبی اروپا و آمریکا توسط آنان زنده نگه داشته می‌شود، تا معرفی نوروژ به عنوان جشنی فراقومی و صلح‌محور به همسایگان، همکاران و هم‌زیست‌هایشان در باخترزمین. سیدجلال معصومی که نوروژ را به پنج زبان در ویژه‌برنامه تحویل سال ۱۴۰۴ در پخش‌زنده تلویزیون ایران تبریک گفت، تنها یک نمونه است از ده‌ها فعال و هنرمند مهاجر افغانستانی که این میراث را جهانی می‌کنند.

این نقش زمانی عمق استراتژیک و مسئولیت‌آمیز خود را نمایان می‌سازد که بخشی از حوزه تمدنی نوروژ با حمله اجنبی و بیگانه روبرو می‌شود. هنگامه‌ای مانند جنگ دوازده‌روزه و تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران، که تمامی این حوزه را در معرض تهدید قرار داد، وفاداری به این گوهر مشترک را می‌آزماید. در آن روزها، که موجی از مهاجرهراسی و جاسوس‌انگاری مهاجرین افغانستانی - به عنوان ابزاری برای شکاف‌اندازی در پیکره همبستگی منطقه‌ای - دامن می‌گسترده، واکنش بسیاری از همین سفیران فرهنگی

معنادار بود. شاعرانی مانند ضیا قاسمی با سرودن اشعاری که درد مشترک را فریاد می‌زدند، نشان دادند که تعلق تمدنی عمیق‌تر از بازی‌های سیاسی مقطعی است. این واکنش‌ها، خود سندی است بر این که نوروز تنها جشن آغاز بهار نیست، وجدان مشترک تاریخی‌ای است که در روزهای سخت نیز خود را می‌نمایاند.

همین آزمون، ناگزیر ما را به نقد امواج مهاجرت‌ستیزی چند ساله اخیر در درون مرزهای جغرافیایی حوزه تمدن نوروز می‌کشاند. کوشش برای ایجاد شکاف میان مردمانی که سده‌ها هم‌زبان و هم‌آیین زیسته‌اند، با برجسب‌زنی و داغ‌ننگ‌سازی، نه تنها خلاف حکمت هم‌زیستی نوروزی است، که استراتژی شوم دشمنان مشترک این تمدن برای تضعیف کلیت آن است. نوروز، با تکیه بر نمادهای زایش، نو شدن و آشتی، در تقابل ذاتی با چنین گفتمان‌های تخریبی قرار می‌گیرد.

و در فرجام کلام: عَلم‌دارانِ بی‌پرچم

مهاجرین افغانستانی، با همه دشواری‌های زندگی در غربت و مهاجرت، در دو گستره به پاسداری و گسترش میراث مشترک حوزه تمدنی نوروزی پرداخته‌اند؛ نخست در درون حوزه تمدنی: به مثابه پل زنده‌ای که آیین‌ها و گفتمان‌های مشترک را در زیست روزمره جاری می‌سازند. و دیگر در فراسوی مرزها: در قامت سفیرانی بی‌مدال که گوهر نوروز و زبان فارسی را در جغرافیایی جهانی بازتعریف می‌کنند.

بنابراین، مهاجرین افغانستانی هم در مقیاس محلی و با تنفس آیین‌ها در کوچه و بازار، و هم در مقیاس جهانی و با ترجمه مفاهیم نوروزی به زبان جهان، این میراث را زنده و پویا نگاه داشته‌اند. آن‌جا هم که تهدیدی همگانی این حوزه را می‌آزماید، وفاداری آنان به این گوهر مشترک، پاسخی است به مهاجرت‌ستیزی و توطئه برای جداسازی. سعدی نوید برخاستن عَلم دولت نوروز و رفع زمستان را می‌دهد. جامعه مهاجرین افغانستانی، بی‌آنکه ادعایی داشته باشند، در عمل برافرازنده این عَلم بوده‌اند. عَلم‌داری که نه در تشریفات رسمی، که در

عَلَم‌داران دولت نوروز؛ ... / ۱۵۹

مقاومت روزمره یک زن هنگام چیدن دسترخوان هفت میوه، در قلم یک شاعر در تبعید، و در فریاد اعتراض علیه برچسب‌های کاذب متجلی می‌شود. اینان حاملان آن گوهر یگانه و میراث بزرگ مشترک فرهنگی-تمدنی‌اند که مرز نمی‌شناسد. نوروز، با این تفسیر، گردونه جهان‌روایی است که مسافرانش امروز-در زمانه‌ای که از آن به «عصر مهاجرت» نیز تعبیر می‌شود- مهاجرینی هستند که ریشه‌ها را به دوردست‌ها می‌برند و جوانه‌های آشتی و پیوند را در خاک‌های تازه و کهنه می‌کارند.

**دیپلماسی نوز و
همگرایی منطقه‌ای**

چه گونه می توانیم گفتمان نوروز را در منطقه گسترش دهیم

احمدضیا رفعت

دکترای ادبیات فارسی (افغانستان)



تا پیش از روی کار آمدن طالبان در سال ۲۰۲۱، نوروز یکی از جشن‌های پررنگ ملی و مردمی در افغانستان بود. روز اول نوروز در تقویم رسمی کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شد و در بیشتر ولایات به‌ویژه در شمال افغانستان با شکوه خاصی گرامی داشته می‌شد. در شهر مزار شریف، مراسم رسمی نوروز با برافراشتن «جهنده» در آرامگاه منسوب به حضرت علی آغاز می‌شد. جهنده، پارچه سبز بزرگی است که بر سر چوبی بلند نصب شده و با احترام و ارادت، به نشانه آغاز سال نو در حضور مقام‌های دولتی، روحانیون، شخصیت‌های فرهنگی و هزاران شهروند برافراشته می‌شد.

جشن نوروز در مزار شریف چهل روز ادامه می‌یافت. این دوره با نمایش‌های بومی، موسیقی، نمایش‌های ورزشی محلی و حضور گسترده خانواده‌ها در پارک‌ها و اماکن تفریحی، رنگ و بویی خاص می‌گرفت. نوروز نه تنها یک مناسبت تقویمی، بلکه یک رویداد فرهنگی - اجتماعی مهم برای تقویت هم‌بستگی و نشاط عمومی مردم به‌شمار می‌رفت.

با بازگشت طالبان به قدرت، این مناسبت غیرشرعی خوانده شد، تعطیلی رسمی روز اول نوروز لغو گردید و برگزاری هرگونه مراسم عمومی نوروزی از سوی طالبان منع شد. اما با وجود این ممنوعیت، بسیاری از مردم افغانستان به‌ویژه در شمال کشور، همچنان نوروز را به شکل غیررسمی

گرامی می‌دارند. خانواده‌ها در این روز لباس نو می‌پوشند، به دیدار بزرگان می‌روند، در خانه‌ها غذاهای ویژه تهیه می‌کنند و برای تفریح به دامان طبیعت می‌روند.

اگرچه رسم رسمی نوروز در سایه محدودیت قرار گرفته، اما حافظه جمعی مردم و پیوند دیرینه فرهنگی با این جشن، سبب شده است تا نوروز در دل مردم زنده بماند. نوروز، یکی از کهن‌ترین جشن‌های فرهنگی و مدنی مردمان منطقه تمدنی فلات ایران، آسیای میانه، قفقاز، و بخش‌هایی از غرب و جنوب آسیا است که ریشه در تاریخ، آیین‌ها، اسطوره‌ها و جهان‌بینی مشترک ملت‌های این حوزه دارد. این جشن نه تنها آغاز سال نو خورشیدی را نوید می‌دهد، بل که نمادی از نوزایی، آشتی با طبیعت، و پیوندهای فرهنگی فراتر از مرزهای سیاسی نیز هست. در دنیای امروز که ملت‌ها بیش از پیش به دنبال اشتراکات برای هم‌گرایی فرهنگی و سیاسی‌اند، نوروز می‌تواند بستری مناسب برای گفت‌وگو، هم‌گرایی و ایجاد فهم متقابل باشد.

به‌منظور گسترش گفتمان نوروز در سطح منطقه، به‌کارگیری ظرفیت‌های هنر و ادبیات دارای اهمیت است؛ چرا که این دو، زبان مشترک فرهنگ‌ها و ملت‌ها هستند. شعر، نقاشی، خوش‌نویسی، موسیقی و داستان، همگی توانایی انتقال روح و پیام نوروز را دارند. با استفاده هدفمند از هنر، می‌توان نوروز را از سطح یک آیین سالانه به یک پروژه فرهنگی منطقه‌ای بلندمدت بدل کرد.

چاپ کتاب‌های ویژه با نام و محتوای نوروزی، با مشارکت نویسندگان، شاعران و پژوهش‌گران کشورهای عضو نوروز، می‌تواند به مستندسازی این گفتمان کمک کند. مجموعه‌هایی از مقاله‌های تحقیقی، داستان‌های نوروزی، خاطرات مردمی از آیین‌های نوروزی، کتاب‌های تصویری برای کودکان یا ترجمه متون کلاسیک با موضوع نوروز، می‌تواند هم در جهان فکری نخبگان و هم در لایه‌های عامه جامعه تأثیر بگذارند. این کتاب‌ها می‌توانند به زبان‌های فارسی، ترکی، کردی، پشتو، اردو، و دیگر زبان‌های منطقه منتشر شوند تا همه اقوام بهره‌مند شوند.

چه گونه می‌توانیم گفتمان نوروز را در منطقه گسترش دهیم / ۱۶۵

برای پایداری و انسجام گفتمان نوروز، برپایی یک خانه فرهنگی با نام «خانه نوروز» در یکی از کشورهای عضو، گامی استراتژیک و ضروری است. این مرکز می‌تواند به صورت دائمی به برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای طرح‌های فرهنگی و هنری با محوریت نوروز پردازد. همچنین، این خانه می‌تواند مقر دائمی برگزاری نشست‌های سالانه اعضای «پیمان نوروزی» باشد و پیوندهایی میان دانشگاه‌ها، نهادهای فرهنگی، انجمن‌های ادبی و مراکز هنری بر پا دارد. فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، نمایشگاهی و رسانه‌ای این مرکز، بستر پایداری برای گفت‌وگوی فرهنگی میان ملت‌های عضو فراهم می‌آورد. و سرانجام، باید پذیرفت که نوروز تنها یک جشن نیست، بل که گفتمانی است تمدنی، صلح‌آمیز و فرهنگی. با سپردن این گفتمان به دست هنر و ادبیات، می‌توان آن را از سطح رسمی و دولتی به متن زندگی روزمره مردمان منطقه برد. برگزاری جشنواره‌ها، تولید آثار هنری، تبادل فرهنگی، و همکاری‌های منطقه‌ای همه می‌توانند به بازآفرینی نوروز به‌عنوان یک مفهوم زنده و معنادار کمک کنند. تنها در این صورت است که نوروز می‌تواند از گذشته عبور کند، در حال حضور یابد، و آینده‌ای مشترک برای ملت‌های منطقه ترسیم کند.

دیپلماسی نوروز و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای

گل بخت خدای برکیناوا

استاد دانشگاه الفارابی در شهر آلمانی (قزاقستان)



در سده بیست و یکم، در نظام روابط بین‌الملل، تنها قدرت نظامی یا اقتصادی تعیین‌کننده نیست، بلکه عوامل فرهنگی - تمدنی نیز به‌طور فزاینده‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای یافته‌اند. از این چشم‌انداز، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم و مفهوم اشتراکات تمدنی به ابزارهای مهم سیاست بین‌الملل تبدیل شده‌اند. برای مناطق آسیای مرکزی، ایران، قفقاز و افغانستان، یکی از مهم‌ترین بنیان‌های مشترک تمدنی، جشن نوروز است.

در سرزمین قزاقستان، نوروز را «روز بزرگ اُلوس»^۱ و «عز-نوروز» می‌نامیدند. در اینجا «الوس» نه تنها به معنای ملت یا دولت، بلکه به معنای جامعه‌ای کیهانی است که آسمان، زمین، انسان و ارواح نیاکان را در بر می‌گیرد. «روز بزرگ اُلوس» روزی است که این جامعه کیهانی وارد سال نو می‌شود. واژه «عز» از کلمه عربی «عزیز» گرفته شده و به معنای گرامی و مقدس است. از این رو، «عز-نوروز» یعنی نوروز گرامی و مقدس، روزی که به زندگی نو، به طبیعت و به جامعه، نوسازی و هماهنگی می‌بخشد.

در کتیبه‌های کهن ترکی (اورخون - در سده هفتم میلادی نوشته شده) آمده است که خاقان‌های ترک قدرت خود را «به خواست آسمان کبود (کوک تنگری^۱)» دریافت کرده‌اند. بر پایه این برداشت، قدرت، طبیعت و زمان همگی تابع یک قانون واحد هستند. نوزو، روز نوسازی همین قانون کیهانی است. از همین رو، در جامعه کهن ترک، در این روز جنگ‌ها متوقف می‌شد و دشمنی‌ها موقتاً به فراموشی سپرده می‌شد. محمود کاشغری نیز در اثر خود «دیوان لغات‌الترک» می‌نویسد که جشن‌های بهاری موجب همبستگی و وحدت مردم می‌شوند.

در این یادداشت، ماهیت دیپلماسی نوزو، بنیان‌های تاریخی - تمدنی آن و ظرفیت‌هایش در تقویت همگرایی منطقه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۱. مفهوم دیپلماسی نوزو

«دیپلماسی نوزو» به معنای به‌کارگیری میراث مشترک فرهنگی و تمدنی جشن نوزو به عنوان ابزاری برای تقویت اعتماد، گفتگو و همکاری میان دولت‌ها است. این نوع دیپلماسی نه نظامی است، نه ایدئولوژیک و نه تقابلی؛ بلکه بر نزدیکی فرهنگی و همگرایی مبتنی بر حافظه تاریخی استوار است. در بنیاد آن، سه عنصر اصلی جای دارند:

- حافظه تاریخی مشترک
- فرهنگ مشترک آیینی و جشن‌ها
- تداوم تمدنی

فضای جغرافیایی نوزو - شامل ایران، قزاقستان، قیرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان، افغانستان، ترکیه، قفقاز و تا آلتای - در گذشته کمربند واحد تاریخی و فرهنگی‌ای بود که جهان تمدنی «توران و ایران» نامیده می‌شد. این فضا نه میدان تقابل، بلکه عرصه هم‌افزایی دو بال تمدنی ایرانی و ترکی بود که یکدیگر را تکمیل می‌کردند.

دیپلماسی نوروز و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای / ۱۶۹

در منابع تاریخی و ادبی ایران، به ویژه در شاهنامه فردوسی «توران» به عنوان جهان کوچ‌نشینان شمالی و ایران به عنوان قلب تمدن با سنت دولتی توصیف شده است. این تمایز، بازتاب تفاوت‌های تمدنی و تقسیم کار تاریخی است. توران، نیروی نظامی و سیاسی و تحرک کوچ‌نشینی را فراهم می‌کرد و ایران نوشتاری، مدیریت و فرهنگ شهری را. جاده ابریشم بزرگ، این دو جهان را در یک نظام واحد اقتصادی و فرهنگی به هم پیوند می‌داد.

پادشاهان چون غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و تیموریان که بر ایران حکومت می‌کردند، دقیقاً از همین سنتز «توران و ایران» پدید آمدند. در این امپراتوری‌ها، زبان فارسی زبان دیوان‌سالاری و ادبیات بود و زبان ترکی زبان نخبگان نظامی و سیاسی. بدین سان، نوروز نه جشنی کاملاً ایرانی و نه ترکی، بلکه جشن مشترک این دو تمدن شد. از این رو، فضای کنونی جشن نوروز تنها یک منطقه جغرافیایی نیست، بلکه تداوم همان جهان توران و ایران است که زمانی با سرنوشت تاریخی مشترک، نظام اقتصادی واحد و نمادهای فرهنگی مشترک به هم پیوسته بود. این حافظه تمدنی از رهگذر نوروز تا امروز حفظ شده است.

۲. بنیان تمدنی نوروز

ریشه‌های نوروز به روزگار باستان و به جهان بینی فلسفی زرتشتی باز می‌گردد. در آیین زرتشت، نوروز نماد آفرینش دوباره جهان از رهگذر اعتدال شب و روز و هماهنگی میان روشنایی و تاریکی است. این اندیشه بعدها وارد فرهنگ فارسی، سنت معنوی اسلامی و فلسفه طبیعی ترکی شد و در قالبی نو تداوم یافت. احساس عمیق ترکان نسبت به طبیعت، دام، گردش فصل‌ها و درک فلسفی آنان از جهان، نوروز را نه تنها آغاز سال، بلکه نماد هماهنگی میان انسان و طبیعت و توازن کیهانی قرار داد.

جشن نوروز همواره نماد نوزایی و تازگی بوده است. این نوزایی تنها به طبیعت محدود نمی‌شود، بلکه جامعه و زندگی انسان را نیز دربر می‌گیرد. کینه‌ها و رنج‌های گذشته

فراموش می‌شود و مردم به ورود به مرحله ای نو فراخوانده می‌شوند. در روزگار نوروز، مردم با یکدیگر دیدار می‌کردند، بدهی‌ها را می‌بخشیدند، دشمنی‌ها را کنار می‌گذاشتند و آشتی و همدلی برقرار می‌ساختند. از این رو، نوروز تنها یک جشن نبود، بلکه نهادی تاریخی برای تحقق برابری اجتماعی، اخلاقی و برپایی عدالت به شمار می‌آمد.

نوروز همچنین به مثابه الگویی برای صلح منطقه‌ای عمل می‌کرد. جوامع در امتداد جاده بزرگ ابریشم، در جشن نوروز به یکدیگر شادباش می‌گفتند و بر سر سفره‌ای مشترک گرد می‌آمدند. بدین سان، نوروز نه تنها سنتی فرهنگی یا معنوی، بلکه نهادی تاریخی در دیپلماسی منطقه‌ای و الگویی برای صلح و همزیستی شکل داده است.

نوروز نماد هماهنگی جهانی، توازن میان انسان و طبیعت و نماد عدالت و همدلی است. معنا و کارکرد فلسفی، معنوی و اجتماعی آن تنها میراثی تاریخی نیست، بلکه امروزه نیز بنیانی برای همگرایی منطقه‌ای و همکاری فرهنگی به شمار می‌رود. از رهگذر نوروز، نسل‌ها نه تنها ریشه‌های فرهنگی خویش را حفظ می‌کنند، بلکه این جشن به نماد فرهنگی مشترک بدل می‌شود که مردمان گستره‌ای از آسیای مرکزی و قفقاز تا ترکیه و آلتای را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۳. نوروز و قدرت نرم

در روابط بین‌المللی، «قدرت نرم» به توانایی یک کشور در تاثیرگذاری بر دیگران از راه فرهنگ، ارزش‌ها و جذابیت تاریخی خود گفته می‌شود. نوروز از راه ترانه‌های مشترک، سفره مشترک و آیین‌های مشترک، وحدت عاطفی و فرهنگی مردمان منطقه را شکل می‌دهد. برای نمونه:

جشن‌های مشترک در چهارچوب سازمان تُرک‌زبانان: در سال ۲۰۱۹ در چهارچوب سازمان کشورهای ترک‌زبان، جشنواره نوروز در آلماتی، قزاقستان برگزار شده بود و هیئت‌هایی از همه کشورها حضور یافته و فرهنگ خود را معرفی کردند. این رویداد به پایه‌ای برای همکاری منطقه‌ای و پیوندهای فرهنگی بدل شد.

به رسمیت‌شناسی بین‌المللی: در سال ۲۰۰۹ یونسکو نوروز را به عنوان میراث فرهنگی ناملموس بشریت به ثبت رساند و در سال ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد روز ۲۱ مارس را «روز جهانی نوروز»

دیپلماسی نوروژ و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای / ۱۷۱

اعلام کرد. این امر با ترویج یک نماد فرهنگی مشترک در سطح جهانی، به تقویت تصویر و اعتبار کشورها می‌انجامد.

دیپلماسی مردمی از راه شبکه‌های اجتماعی: در سال‌های اخیر، در اینستاگرام، تیک تاک و یوتیوب، جوانان کشورهای ترک‌زبان آیین‌های جشن خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. برای نمونه، تصویر «تاب بازی»^۱ در قرقیزستان و «آش نوروزی»^۲ در قزاقستان برای هزاران بیننده احساس مشترکی می‌آفریند. این نمونه‌ای معاصر از دیپلماسی عمومی است.

۴. دیپلماسی نوروژ و همگرایی منطقه‌ای

مهمترین عامل برای همگرایی منطقه‌ای، «هویت مشترک» است. نوروژ عمیقترین نماد این هویت مشترک است. این جشن نقش پلی میان جهان ترکی، جهان ایرانی، تمدن اسلامی و گستره فرهنگی اوراسیا را بازی می‌کند. اگر کشورهای منطقه جشنواره‌های مشترک نوروژ، انجمن‌های فرهنگی و تبادل جوانان را به صورت نهادی برگزار کنند، این امر موجب تقویت اعتماد سیاسی، همکاری اقتصادی و ثبات مرزی خواهد شد.

درگیری‌های کنونی در خاورمیانه و قفقاز بیشتر از آثار تاریخی منفی و تقسیمات قومی و مذهبی ناشی می‌شوند. نوروژ نمادی تمدنی است که فراتر از این تقسیمات جای دارد. این آیین، مشترک میان اهل تَسَن و تَشِیع، تُرک و فارس، کوچ نشین و یکجانشین می‌باشد. بنابراین، دیپلماسی نوروژ ابزاری ایدئولوژیک نیست، بلکه وسیله‌ای برای هماهنگی و نزدیکی تمدنی است.

به طور خلاصه، دیپلماسی نوروژ تنها یک نماد فرهنگی برای آسیای مرکزی، ایران و قفقاز نیست، بلکه منبعی راهبردی برای همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود. اگر این آیین به صورت هوشمندانه مورد بهره‌برداری قرار گیرد، اعتماد میان کشورهای منطقه افزایش یافته و وحدت تمدنی تقویت می‌شود. از این رو، در سده بیست و یکم نوروژ نباید تنها نماد بهار طبیعت باشد، بلکه باید نماد بهار سیاسی و فرهنگی نوین منطقه‌ای نیز به شمار آید.

1 Altybaqan

2 Nauryz kozhe

НАУРЫЗ ДИПЛОМАТИЯСЫ ЖӘНЕ АЙМАҚТЫҚ ИНТЕГРАЦИЯДАҒЫ РӨЛІ



Г.Қ.Құдайбергенова
Әл-Фараби атындағы университеттің ұстазы
Алматы, Қазақстан.

XXI ғасырда халықаралық қатынастар жүйесінде тек әскери немесе экономикалық күш емес, мәдени-өркениеттік факторлар да шешуші рөл атқара бастады. Осы тұрғыдан алғанда, мәдени дипломатия, жұмсақ күш (soft power) және өркениеттік ортақтық ұғымдары халықаралық саясаттың маңызды тетігіне айналды. Орталық Азия, Иран, Кавказ және Ауғанстан кеңістігі үшін мұндай ортақ өркениеттік негіздің бірі – Наурыз мейрамы.

Қазақ даласында Наурызды – «Ұлыстың ұлы күні», «Әз-Наурыз» деп атады. Мұндағы *ұлыс* – халық немесе мемлекет қана емес, ол – Көк, Жер, адам және ата-баба рухтары біріккен ғарыштық қауым. Ұлыстың ұлы күні – осы қауымның жаңа жылға қадам басуы. Ал, «Әз» сөзі арабша «әзиз» дегеннен шыққан, яғни **қадірлі, қасиетті, ұлық** деген мағынаны береді. Сондықтан **Әз-Наурыз – қадірлі Наурыз, жаңа өмірге, табиғат пен қоғамға жаңару мен үйлесім әкелетін қасиетті күн.**

ҮІІ ғасырдан бастап жазылған көне түркі жазбаларында (орхон) түркі қағандары өз билігін «Көк Тәңірінің қалауымен» алғанын жазады. Бұл түсінік бойынша, билік те, табиғат та, уақыт та бір заңдылыққа бағынады. Наурыз – сол заңдылықтың жаңартылатын күні. Сондықтан көне түркі қоғамында бұл күні соғыс тоқтатылып, дау-жанжал уақытша ұмытылған. Бұл туралы Махмұд Қашқари өзінің «**Диуани лұғат ат-түрік**» еңбегінде көктемгі мерекелердің елді біріктіретінін жазады.

Бұл мақалада Наурыз дипломатиясының мәні, оның тарихи-өркениеттік негіздері және аймақтық интеграцияны нығайтудағы әлеуеті талданады.

1. Наурыз дипломатиясы ұғымы

«Наурыз дипломатиясы» дегеніміз – Наурыз мейрамының ортақ мәдени-өркениеттік мұрасын мемлекеттер арасындағы сенімді, диалогты және ынтымақтастықты күшейту құралы ретінде пайдалану. Бұл дипломатия түрі әскери емес, идеологиялық емес, конфронтациялық емес, керісінше, мәдени жақындасу мен тарихи жадқа сүйенген интеграцияны көздейді. Оның негізінде үш басты элемент бар:

1. ортақ тарихи жад
2. ортақ мерекелік мәдениет
3. өркениеттік сабақтастық

Наурыз тойланатын кеңістік – Иран, Қазақстан, Өзбекстан, Түркіменстан, Тәжікстан, Әзербайжан, Ауғанстан, Қырғызстан, Түркияның бір бөлігі, Кавказ бен Алтайға дейінгі ұлан-ғайыр аймақ – бір кезде **Тұран–Иран өркениеттік кеңістігі** деп аталатын ортақ тарихи-мәдени белдеу болған. Бұл кеңістік парсы және түркі халықтарының бір-біріне қарсы тұрған емес, керісінше **бірін-бірі толықтырған қос қанаты** еді.

Парсы деректерінде Тұран — солтүстіктегі көшпелі әлем, ал Иран — отырықшы, мемлекеттік дәстүрі бар өркениет ретінде сипатталады. Бұл **-өркениеттік ерекшеліктің, еңбек бөлінісінің көрінісі**. Тұран әскери-саяси қуат пен көшпелі мобильділікті, ал Иран жазу, басқару, қала мәдениетін қалыптастырды. Ұлы Жібек жолы осы екі дүниені бір экономикалық және мәдени жүйеге біріктірді.

Иранды билеген Ғазнавид, Селжүк, Хорезмшах, Темір әулеті сияқты мемлекеттер дәл осы Тұран–Иран синтезінен туды. Бұл империяларда парсы тілі — әкімшілік пен әдебиеттің тілі, ал түркі тілі — әскери-саяси элитаның тілі болды. Осылайша Наурыз да таза парсылық немесе тек түркілік мереке емес, **осы қос өркениеттің ортақ мерекесіне** айналды.

Сондықтан Наурызды тойлайтын бүгінгі кеңістік — жай географиялық аймақ емес, ол бір кездері **ортақ тарихи тағдыр, ортақ экономикалық жүйе және ортақ мәдени код** арқылы

біріккен Тұран–Иран әлемінің жалғасы. Осы өркениеттік жад Наурыз арқылы бүгінге дейін сақталып келеді.

2. Наурыздың өркениеттік негізі

Наурыздың тамыры ежелгі дәуірге, зороастризмнің терең философиялық дүниетанымына барып тіреледі. Зороастризмде Наурыз – **күн мен түннің теңелуі**, жарық пен қараңғылықтың үйлесімі арқылы әлемнің қайта жаратылуының символы. Бұл идея кейінгі парсы мәдениетіне, исламдық рухани мәдениетке және түркілік табиғат философиясына еніп, жаңа формада сақталды. Түркілердің табиғатқа, малға, жыл мезгілдеріне деген терең сезімі мен философиялық түсінігі Наурыз мерекесін тек жыл басы ғана емес, **табиғат пен адам арасындағы үйлесімнің, әлемдік тепе-теңдіктің белгісі** ретінде қалыптастырды.

Наурыз мерекесі әрдайым **қайта жаңғыру мен жаңалық символы** болды. Бұл тек табиғатқа қатысты емес, қоғам мен адам өміріне де қатысты: ескі өкпе-реніш ұмытылып, жаңа кезеңге қадам басуға шақырды. Мереке кезінде адамдар бір-бірімен көрісіп, қарызын кешкен, араздықты ұмытып, татулық орнатқан. Сондықтан Наурыз тек мереке ғана емес, **әлеуметтік және моральдық теңдіктің, әділеттіліктің орнауының тарихи институты** болды.

Сондай-ақ Наурыз аймақтық бейбітшіліктің моделі ретінде де қызмет еткен. Ұлы Жібек жолы бойындағы қалалар мен көшпелі қауымдар арасында, адамдар бір-біріне тілек айтып, ортақ дастарқанға жиналған. Осылайша Наурыз тек мәдени немесе рухани дәстүр емес, **аймақтық дипломатияның және бейбітшілік моделінің тарихи институты** ретінде қалыптасқан.

Наурыз – бұл **әлемдік үйлесімнің, адам мен табиғат арасындағы теңдіктің, әділет пен татулықтың символы**. Оның философиялық, рухани және әлеуметтік мәні тек тарихи мұра емес, бүгінгі күнде де аймақтық интеграция мен мәдени ынтымақтастық үшін негіз болып отыр. Наурыз арқылы ұрпақтар өз мәдени түбірін сақтап қана қоймай, **орталық Азия мен Кавказдан бастап Түркия мен Алтайға дейінгі кеңістіктегі халықтарды біріктіретін ортақ мәдени кодқа** айналууда.

3. Наурыз және жұмсақ күш (Soft Power)

Қазіргі халықаралық қатынастарда «жұмсақ күш» елдің мәдениеті, құндылықтары, тарихи тартымдылығы арқылы басқа

елдерге ықпал ету қабілетін білдіреді. Наурыз - ортақ әндер, ортақ дастарқан, ортақ мерекелер арқылы аймақ халықтарының эмоциялық-мәдени бірлігін қалыптастырады. Мысалы:

1. Түркі мемлекеттері ұйымындағы ортақ мерекелер –2019 жылы Түркітілдес мемлекеттер ұйымы аясында Алматыда өткізілген Наурыз фестиваліне барлық елден делегациялар келіп, өз мәдениетін таныстырды. Бұл аймақтық ынтымақтастық пен мәдени байланысқа негіз болып отыр.
2. 2009 жылы ЮНЕСКО Наурызды адамзаттың материалдық емес мәдени мұрасы деп таныды, ал 2010 жылы БҰҰ 21 наурызды «Халықаралық Наурыз күні» деп бекітті. Бұл халықаралық деңгейде ортақ мәдени кодты насихаттау арқылы елдердің имиджін күшейтеді.
3. Әлеуметтік желілер арқылы халық дипломатиясы - соңғы жылдары Instagram, TikTok, YouTube желілерінде түркітілдес елдерінің жастары мерекелік дәстүрлерін бөліседі. Мысалы, Қырғызстандағы алтыбақан мен Қазақстандағы Наурыз көже бейнелері мыңдаған көрерменге ортақ эмоция тудырады. Бұл қоғамдық дипломатияның заманауи үлгісі.

4. Наурыз дипломатиясы және аймақтық интеграция

Аймақтық интеграция үшін ең басты фактор –ортақ сәйкестік (identity).

Наурыз – осы ортақ сәйкестіктің ең терең символы. Ол - Түркі әлемі, Иран әлемі, Ислам өркениеті, Еуразиялық мәдени кеңістік арасында көпір қызметін атқарады. Егер аймақ елдері ортақ Наурыз фестивальдерін,мәдени форумдарды, жастар алмасуын институционалдандырса, онда бұл - саяси сенімді, экономикалық ынтымақтастықты, шекаралық тұрақтылықты нығайтады. Қазіргі Таяу Шығыс, Кавказ қақтығыстары көбіне тарихи жаралардан, этникалық-діни бөлінулерден туындайды. Наурыз – бұл бөлінулерден жоғары тұратын өркениеттік ортақ код. Ол:шиит пен суннитке де, түркі мен парсыға да, көшпелі мен отырықшыға да ортақ. Сондықтан Наурыз дипломатиясы – идеологиялық емес, өркениеттік татуласу құралы.

Қорыта айтқанда, Наурыз дипломатиясы – Орталық Азия, Иран, Кавказ кеңістігі үшін жай мәдени символ емес, аймақтық интеграцияның стратегиялық ресурсы. Егер бұл потенциал саналы түрде пайдаланылса, аймақ елдері арасында сенім артады, геосаяси өркениеттік бірлік күшейеді. Сондықтан ХХІ ғасырда Наурыз -тек көктемнің емес,аймақтық жаңа саяси-мәдени көктемнің символына айналуы тиіс.

Nowruz Diplomacy: Cultural Heritage as a Tool for Regional Convergence



Hamid Rasool
Assistant Professor, Department of Political Sciences, University of Kashmir (India)

1. Introduction

Nowruz is an ancient cultural festival that marks the beginning of the New Year in many societies with its roots in Persian and Zoroastrian traditions, it is the spring equinox celebrated for over 3,000 years. Nowruz symbolizes renewal, balance, and harmony between humans and nature. Over time, it has transcended its religious origins and evolved into a shared cultural practice observed by diverse ethnic, linguistic, and religious communities.¹ Rituals such as cleaning homes, preparing special foods, visiting family members, and public celebrations emphasize social solidarity, peace, and continuity. Geographically, Nowruz spans a vast civilizational space, including Iran, Afghanistan, Central Asia, the Caucasus, parts of South Asia, the Middle East, and diaspora communities worldwide.² Its wide diffusion reflects historical interactions through trade, migration, and empire-building across Eurasia. The recognition of Nowruz by UNESCO highlights its role and importance as a unifying cultural heritage that connects multiple regions and civilizations through shared values and traditions.³

2. Historical Evolution of Nowruz

Nowruz has its origins in pre-Islamic Persia, where it was closely associated with Zoroastrian cosmology and the celebration of cosmic balance and renewal at the spring equinox. Despite the spread of Islam and subsequent political and cultural transformations across the region,

Nowruz continued to be observed in new religious and social contexts while retaining its core symbolism of rebirth and harmony.⁴ Over centuries it has evolved from a royal and religious observance into a popular, community-based festival across households and public spaces. In contemporary times, Nowruz has gained global recognition, which reflects its cultural significance. In 2009, UNESCO inscribed Nowruz on its Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity, which has basically acknowledged its shared cultural value across multiple nations. This was followed by the United Nations to recognition of 21 March as the International Day of Nowruz.⁵ Nowruz functions as a transnational cultural practice, linking diverse cultures and societies through shared rituals, it is a common civilizational heritage that transcends through modern political boundaries.

3. Nowruz as a Diplomatic Instrument

Nowruz no doubt has emerged as a diplomatic instrument among states and societies, and as a shared cultural practice across West, Central, and South Asia, provides a neutral and inclusive platform. Which is used for the promote of dialogue, goodwill, and regional cooperation.⁶ Governments often leverage Nowruz celebrations to symbolize cultural openness, which emphasize historical ties, and reaffirm commitments to peaceful coexistence. Nowruz helps in creating a positive atmosphere for engagement, especially among countries with shared civilizational roots but strained political relations. The Diplomatic receptions, cultural festivals, and joint commemorations organized around Nowruz helps easing those political strains. Beyond official diplomacy, Nowruz also functions as a form of soft power, which helps in shaping perceptions through culture, symbolism, and collective memory, by invoking themes of renewal, harmony, and hope. Nowruz diplomacy helps in trust-building among regional powers and strengthen the sense of regional identity. By celebrating common cultural values and traditions, it has become a useful toll in promoting regional cooperation and bringing states closer to each other.⁷

4. State-sponsored Nowruz Celebrations

Governments have increasingly use state-sponsored Nowruz celebrations as an instrument of cultural diplomacy and soft power. Countries such as Iran, Azerbaijan, Kazakhstan, Uzbekistan, and Tajikistan very actively promote Nowruz through official ceremonies,

public festivals, and international cultural events.⁸ When states officially celebrate Nowruz, they show respect for their shared culture and long history, both at home and internationally. These celebrations often include embassies, regional meetings, and cultural programs, which create informal spaces for dialogue between countries with common historical and cultural roots. At the regional level, Nowruz events help remind societies in Central Asia, the Caucasus, South Asia, and West Asia of their shared heritage, even when political relations are tense.⁹ In this way, Nowruz becomes more than just a cultural festivity. It serves as a symbolic resource for fostering goodwill, people-to-people contact, and regional convergence through shared traditions and collective cultural memory.

5. Track-II and People-to-People Diplomacy

Track-II and people-to-people diplomacy form an important dimension of Nowruz diplomacy by creating informal platforms for interaction beyond official state channels.

Nowruz celebrations bring together artists, scholars, community groups, and diaspora communities from different countries. These activities focus on shared traditions instead of politics. Cultural programs, joint festivals, academic meetings, and community events held during Nowruz help build trust, understanding, and emotional bonds among societies that share a common cultural heritage.¹⁰ These interactions often soften historical grievances and reduce social distance, making cooperation more acceptable at the official level. By engaging ordinary citizens and non-state actors, Nowruz-based initiatives strengthen grassroots diplomacy and contribute to long-term regional convergence. Such bottom-up cultural engagement complements formal diplomacy by sustaining networks of cooperation that persist even during periods of political tension.¹¹

6. Role of Cultural Institutions and Diasporas

Cultural institutions and diaspora communities play a crucial role in advancing Nowruz diplomacy by acting as carriers of shared heritage. Museums, cultural centres, universities, and literary associations organize exhibitions, performances, lectures, and festivals that highlight the historical and symbolic significance of Nowruz. These institutions help in preserving traditions while adapting them to contemporary contexts.¹² Diaspora communities further extend the reach of Nowruz by celebrating

it in multicultural settings, thereby introducing the festival to wider audiences and fostering intercultural dialogue. Through transnational networks, diasporas connect their host societies with their regions of origin, promoting cultural understanding and softening political divides. In this way, cultural institutions and diasporas are functioning as informal diplomats, strengthening people-to-people ties and contributing to regional convergence through shared cultural expressions.

7. Nowruz Diplomacy and Regional Convergence

Nowruz plays a significant role in building a shared civilizational identity among regions that have long been connected through history, trade, and cultural exchange. It reminds societies of their common heritage, values, and collective memory, fostering a sense of cultural continuity beyond modern political borders. This shared identity helps reduce political mistrust by opening channels of cultural dialogue where states and communities engage through informal channels.¹³ Cultural diplomacy centred on Nowruz often creates a relaxed and symbolic space that encourages dialogue even when formal diplomatic relations are in stress.

Moreover, Nowruz has practical implications for regional cooperation, particularly in tourism, education, and cultural industries. Joint tourism initiatives, heritage circuits, student exchange programmes, and collaborative cultural projects organized around Nowruz strengthen economic and social ties.¹⁴ Iran's cultural outreach through Nowruz diplomacy has enhanced engagement with Central Asian republics and the South Caucasus, and has facilitated people-to-people connections despite political tensions, especially between Iran, Afghanistan, and parts of the Indian subcontinent. Nowruz has served as a bridge for cultural and educational cooperation.¹⁵ These dynamics show how Nowruz functions as a soft yet effective tool for regional convergence.

8. Challenges and Limitations

Despite its potential as a tool of cultural diplomacy, the use of Nowruz as a unifying regional instrument faces several challenges and limitations. One major constraint arises from ongoing political tensions and geopolitical rivalries among states of the region. Conflicts, sanctions, and strained diplomatic relations often restrict official cooperation, limiting the scope of joint cultural initiatives and reducing the effectiveness of state-sponsored celebrations as platforms for dialogue.

Another challenge relates to cultural appropriation and contestation. Different countries and communities sometimes compete to claim ownership over Nowruz, emphasizing national narratives at the expense of its shared and transnational character.¹⁶ Such politicization risks diluting the inclusive spirit of the festival and may deepen cultural sensitivities rather than fostering unity. Disagreements over historical origins, symbols, and modes of celebration can create symbolic rivalries that undermine cooperative cultural engagement. Uneven state participation further constrains Nowruz diplomacy. While some states actively promote the festival through cultural institutions, diplomatic missions, and international forums, others engage only selectively or symbolically. Variations in political will, resources, and cultural policy priorities result in fragmented regional efforts. These limitations suggest that while Nowruz holds significant diplomatic promise, its effectiveness depends on sustained political commitment, inclusive narratives, and cooperative regional frameworks.

9. Policy Implications and Strategic Opportunities

Recognizing Nowruz as a shared cultural asset offers important policy implications and strategic opportunities for regional cooperation. One key step is the institutionalization of Nowruz-based platforms through formal cultural calendars, joint committees, and recurring multilateral events. Establishing regular Nowruz forums, cultural weeks, and academic conferences can provide sustained spaces for dialogue that go beyond symbolic celebrations and translate cultural affinity into long-term cooperation.

Regional cultural forums and exchange programmes present another strategic avenue. Governments and cultural institutions can promote artist residencies, student exchanges, joint heritage projects, and tourism initiatives linked to Nowruz celebrations.¹⁷ Such people-to-people engagement strengthens mutual understanding, reduces stereotypes, and nurtures trust at the societal level, which is often more resilient than state-centric diplomacy alone.

Integrating Nowruz into the agendas of regional organizations such as the Economic Cooperation Organization (ECO), Shanghai Cooperation Organisation (SCO), and South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC) can further enhance its diplomatic impact. These platforms can use Nowruz to support cultural cooperation, soft

connectivity, and inclusive regional identity-building.¹⁸ By embedding cultural diplomacy within existing institutional frameworks, Nowruz can evolve from a symbolic tradition into a strategic resource for regional convergence and peaceful cooperation.

10 Conclusion

Nowruz has a powerful cultural resource with significant diplomatic potential. Definitely Nowruz nurtures a shared civilizational identity, encourages people-to-people engagement, and creates informal spaces for dialogue across politically divided regions. While challenges such as geopolitical tensions and uneven participation remain, the festival continues to offer opportunities for cultural cooperation and trust-building. In the long term, Nowruz diplomacy can contribute to regional integration by strengthening cultural, educational, and tourism linkages. Future research may explore its role in conflict resolution, diaspora diplomacy, and the digital promotion of shared cultural heritage.

End Notes:

1 Khalid, Hewa Salam. "Newroz from Kurdish and Persian Perspectives—A Comparative Study." *Journal of Ethnic and Cultural Studies* 7, no. 1 (2020): 116-130.

2 Noroozi, H. O. S. S. E. I. N. "Sustainable tourism development in Iranian nomadic areas: Study of Socio-cultural, Economy, Environment and Political of Iranian Pastoral Nomads, and Development of Sustainable Tourism in Nomadic Areas of Iran." (2023).

3 Prior, Daniel. "Nomadic Culture in Islamic Central Asia." In *Oxford Research Encyclopedia of Asian History*. 2024.

4 Zekrgoo, Amir H. "Norūz:: Treading Time, Nature, Faith and Culture." *Kanz Philosophia: A Journal for Islamic Philosophy and Mysticism* 5, no. 1 (2015): 1-18.

5 Dehghan Nayeri, Hesam. "The Festival of Nowruz and Consumer Identity Politics: An Ethnographic Case Study of Persian Consumers in the UK." PhD diss., University of Essex, 2023.

6 Ibid

7 Mehani, Njomza. "Cultural Diplomacy and Trust-Building: Keys to Ethnic Conflict Resolution in Kosovo and the Western Balkans." *Conflict Resolution Quarterly* (2025).

8 Mamadjanova, Elnora, and David G. Hebert. "Diplomacy in Uzbekistan." *Ethnomusicology and Cultural Diplomacy* (2022): 77.

9 Mozaffari, Ali, and Ali Akbar. "Heritage diplomacy and soft power competition between Iran and Turkey: competing claims over Rumi and Nowruz." *International journal of cultural policy* 30, no. 5 (2024): 597-614.

10 Cabauatan, Alexis Jose. *Diplomacy and diversity: Navigating cultural complexity in international relations*. Alexis Jose Cabauatan, 2024.

11 Salgado, L., & Patuzzi, L. (2022). *Promoting the Inclusion of Europe's Migrants and Minorities in Arts and Culture*. Migration Policy Institute (MPI). Washington DC USA.

12 Mozaffari, Ali, and Ali Akbar. *Ibid.*

13 *Ibid.*

14 *Ibid.*

15 Katzman, Kenneth. *Iran: US concerns and policy responses*. No. CRSRL32048. 2011.

16 Levin, Jonathan. "From nomad to nation: On the construction of national identity through contested cultural heritage in the former Soviet Republics of Central Asia." *NYUJ Int'l L. & Pol.* 50 (2017): 265.

17 Almakaty, Safran. "Preserving and Promoting Saudi Heritage Nationally and Globally: The Role of the Saudi Heritage Commission." (2025).

18 Islam, AKM Iftekharul. "Economic Cooperation Organization (Eco) As A Regional Organization: Role, Hurdles and Prospects." *The Arts Faculty Journal* (2022): 83.

Nowruz and the Making of Regional Harmony through Diplomacy



Muhammad Asif Noor
Director of Centre for Central Asia and Eurasia
Studies at the Institute of Peace and Diplomatic
Studies (Pakistan)

In an era where geopolitical tensions often dominate headlines, the ancient festival of Nowruz stands as a beacon of cultural resilience and potential harmony. Celebrated by over 300 million people across a vast swath of Eurasia, Nowruz, meaning "new day" in Persian, marks the vernal equinox, symbolizing rebirth, renewal, and the eternal cycle of nature. Its origins trace back over 3,000 years to Zoroastrian traditions in ancient Persia, predating many of today's religions and empires. Recognized by UNESCO in 2009 as an Intangible Cultural Heritage of Humanity and by the United Nations in 2010 as the International Day of Nowruz, this festival transcends borders, weaving together diverse ethnicities from Iran to Central Asia, the Caucasus, the Balkans, and beyond.

As we approach the New Year in 2026, Nowruz Diplomacy emerges as a compelling strategy for fostering regional convergence, leveraging shared cultural heritage to bridge divides in a fragmented world. Nowruz is often described as a cultural festival, yet reducing it to culture alone understates its political, strategic, and diplomatic weight. For over three thousand years, Nowruz has functioned as a civilizational anchor across a vast geography stretching from the Iranian plateau to Central Asia, the Caucasus, South Asia, and parts of the Middle East. It has survived imperial transitions, religious transformations, colonial disruptions, and modern state formation. This endurance makes Nowruz more than a seasonal celebration. It represents a shared temporal order, a common ethical vocabulary, and a collective memory

that predates modern borders. In diplomatic terms, this continuity offers a rare non-ideological foundation for regional engagement.

Nowruz is commonly framed as a cultural celebration of spring, renewal, and continuity. This description is accurate yet incomplete. Across history, Nowruz has also functioned as a political marker, a social contract, and a diplomatic language shared by societies long before the emergence of modern nation-states. Its persistence across empires, religions, and borders makes it one of the few civilizational practices that still links large parts of Eurasia through a common sense of time, order, and ethical meaning. In an era of fragmented regional politics, this shared temporal and moral framework carries diplomatic value that remains insufficiently explored.

At its essence, Nowruz represents a shared moment of synchronization. Societies divided by borders, governance systems, and languages pause simultaneously to recognize equilibrium between nature and human order. Diplomacy similarly relies on shared timing, mutual signaling, and predictable rhythms. Nowruz offers an organic diplomatic calendar that operates independently of crises or summits. Because it is socially embedded and emotionally anchored, it sustains continuity in engagement even during periods of political tension. This feature alone gives Nowruz diplomatic utility beyond ceremonial symbolism.

The international recognition of Nowruz by UNESCO elevated a regional tradition into a global reference point. This recognition was, in fact, an acknowledgment that Nowruz functions as a shared civilizational practice across countries such as Iran, Afghanistan, Pakistan, Uzbekistan, Kazakhstan, Tajikistan, and the others. These states differ in political systems, strategic alignments, and economic capacities. Yet they converge annually through a shared ritual language that emphasizes renewal, restraint, hospitality, and continuity in their relations and cooperation at diverse levels. This convergence is historically rooted and has been deeply embedded in traditions, values, and warmth across the centuries.

Historically, Nowruz served as an instrument of governance and inter-polities interaction. Courts welcomed envoys, rulers announced fiscal renewals, and communities received gestures of reconciliation during this period. Authority and society were symbolically recalibrated. These practices reveal Nowruz as an early mechanism of order maintenance. Modern regional cooperation similarly seeks to manage relationships, reduce friction, and stabilize expectations. The continuity between historical governance practices

۱۸۷ / Nowruz and the Making of Regional Harmony through Diplomacy

and contemporary diplomacy is highlighted because Nowruz remains relevant in shaping cooperative behavior.

Nowruz diplomacy can therefore be defined as the deliberate use of this shared civilizational moment to advance trust, dialogue, and cooperative habits among states and societies that already existed, not starting from fresh, rather building on the valued history and old traditions. It operates through reiteration and through symbolism rather than enforcement. Its strength lies in familiarity. Because Nowruz belongs to society, diplomatic gestures tied to it are perceived as organic rather than imposed. This perception is critical in regions where suspicion toward formal agreements and external frameworks remains high.

One of the most significant contributions of Nowruz diplomacy is its ability to promote regional convergence without challenging sovereignty. Many integration efforts falter because they are framed as institutional obligations or strategic realignments. Nowruz avoids this trap. It creates a sense of shared belonging that remains cultural and ethical, not legal or political. States can participate without committing to binding frameworks. Over time, this soft convergence shapes expectations and norms, making practical cooperation less politically costly.

The inclusive nature of Nowruz further enhances its diplomatic relevance. It cuts across ethnicity, sect, and language. Persian, Turkic, Pashto, Urdu, Kurdish, and other traditions interpret Nowruz through local expressions while preserving core meanings. This pluralism offers a model of unity. In diplomatic terms, it provides a template for regional cooperation that respects diversity rather than suppressing it. Such models are increasingly valuable in regions marked by internal and cross-border identity tensions.

Beyond symbolism, Nowruz diplomacy offers practical policy pathways. Regional forums can align dialogues and initiatives around the Nowruz period, reinforcing continuity in engagement. Academic and think tank networks can use Nowruz as an anchor for annual reflection on regional futures, sustainability, and shared challenges. Youth exchanges and educational programs timed around Nowruz embed cooperative habits early in professional networks. Diaspora communities can also serve as diplomatic bridges by hosting cross-national Nowruz events that maintain social links even when interstate relations cool.

The ethical themes of Nowruz also intersect naturally with contemporary policy priorities. Renewal aligns with development, balance with environmental sustainability, hospitality with migration and human mobility, framing cooperation on climate adaptation, water governance, or food security through

Nowruz narratives grounds policy in familiar ethical language rather than abstract technical discourse. This enhances public resonance and political legitimacy, particularly in societies where global policy vocabularies feel distant.

In conflict-affected regions, Nowruz diplomacy can function as a confidence-building mechanism. Joint or parallel observances create low-risk opportunities for signaling restraint and mutual recognition. Even coordinated messages or shared cultural programming send signals of continuity amid uncertainty. These gestures do not resolve disputes immediately, yet they preserve the social infrastructure necessary for future dialogue. In diplomatic practice, this preservation often determines whether crises escalate or stabilize.

At a conceptual level, Nowruz diplomacy challenges dominant assumptions in international relations. It questions the idea that diplomacy must always be interest-driven. It highlights the role of shared time, ritual, and ethical memory in shaping political behavior. It also offers a non-Western model of diplomatic engagement rooted in indigenous civilizational practices. For scholars, this opens space to rethink how order is sustained outside formal institutions.

In a global environment shaped by strategic competition and trust deficits, Nowruz offers a stabilizing reference point. Its influence accumulates gradually through repetition and social legitimacy. Each observance reinforces habits of coexistence and moderation, strengthening the foundations upon which formal cooperation rests. This cumulative effect gives Nowruz strategic relevance that extends far beyond cultural celebration.

Ultimately, Nowruz matters for diplomacy and aspires for regional cooperation as it connects societies through shared time and values while respecting political diversity. It offers a framework for convergence rooted in history, ethics, and lived experience. As regions search for sustainable pathways toward cooperation, Nowruz stands as a diplomatic resource capable of bridging divides through familiarity, continuity, and shared civilizational memory.

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟

مصطفی عاقلی

پژوهشگر روابط بین‌الملل جهان پاریسی (افغانستان)



درآمد

«نوروز» نه تنها به مثابه یک آیین کهن و یا یک مفهوم فرهنگی - تمدنی در زندگی مردمان جهان پاریسی، که یک جهان‌بینی فلسفی - اجتماعی است؛ جهان‌بینی‌ای که می‌توان از آن در سیاست، اقتصاد و موضوعات بزرگ منطقه‌ای و جهانی بهره برد. این کلیدواژه اگر از دید فلسفی کاویده شود، می‌تواند زاویه دید ما را به جهان از سطح فردی و میان‌فردی تا سطح جهانی تغییر داده و بهبود ببخشد. از این‌رو، لازم است با دید سده بیست و یکمی آن را بازتعریف نموده و به مثابه تنه درختی به چشم آوریم که هر شاخ و برگ آن نظمی در زندگی پدید آورده و کنش و واکنش ما را جهت دهد.

این نوشته فشرده، می‌کوشد چیستی دیپلوماسی «نوروز» را توضیح داده و نشان دهد که چگونه می‌تواند به همگرایی کشورهای منطقه «نوروز» یاری رساند. از این‌رو، در آغاز یک هستی‌شناسی از دیپلوماسی «نوروز» ارائه می‌شود تا به پرسش نخست پاسخ داده شود.

سپس، نقش و کارایی آن در «همگرایی منطقه‌ای»^۱، که در «جهان منطقه‌ای»^۲ شده از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، مطرح خواهد شد.

دیپلوماسی نوزو چیست؟

اگر دیپلوماسی، اداره روابط بین‌الملل از راه گفت‌وگو، سازش و چانی‌زنی است؛ و اگر «نوزو» باززایش و یا زاده‌شدن دوباره است، پس به آسانی می‌توان از دیپلوماسی «نوزو» سخن گفت. در دیپلوماسی «نوزو» باید فهمید که ماهیت واقعیت دیپلوماتیک چیست؟ انسان منطقه «نوزو» به عنوان سیاست‌گذار و یا مجری سیاست (دیپلمات) چه ویژگی‌هایی دارد؟ علت/دلیل سیاست‌ورزی چیست؟ رابطه ساختار-کارگزار (دیالکتیک اجرای سیاست و فرایندهای سیاسی) چیست؟ کوشش می‌شود هریک را فشرده توضیح دهیم تا چستی دیپلوماسی «نوزو» نمایان شود.

در جهان‌بینی «نوزو» ماهیت سیاست و کنش دیپلماتیک بسته به «جهان‌های لایه‌مند»^۳ متفاوت خواهد بود. در سطح نخست، بسته به میزان حضور و غیاب قواعد اجتماعی برآمده از ایدئولوژی‌ها، ماهیت سیاست غرض‌آلود، دشمنانه، برتری‌خواهانه و حذف‌گرایانه است. این همان منطلق‌هازی^۴ در دیپلوماسی است که بازی با حاصل جمع صفر را ایجاب می‌کند. این بدان معنی است که دیپلمات هست‌ومند خودخواه و فرصت‌طلبی است که در پی تأمین منافع دولت است، نه منافع منطقه «نوزو». در حالی که در سطح دوم، که بیش‌تر ناشی از تجربه واقعی در تاریخ دولت-ملت‌های مدرن در این منطقه است، ماهیت دیپلوماسی رقابت‌آمیز است. این بدان معنی است که اولویت به دولت موجود داده می‌شود و منافع منطقه‌ای تابعی از آن است، نه لزوماً متضاد با آن. این را شاید بتوان با منطق لاکی فهمید که دیپلمات نه موجود خودخواه

۱ این مفهوم‌پردازی از آن رویکردهای لیبرالی است که بیشتر به کانتوری و اسپینگل، میترانی و هاس مربوط می‌شود.

۲ این مفهوم‌پردازی از آن آمیتا آچاریا است.

۳ این مفهوم‌پردازی نویسنده این مقاله است.

۴ فرهنگ‌های سه‌گانه‌هازی (دشمنی)، لاکی (رقابت) و کانتی (دوستی)، مفهوم‌پردازی الکساندر ونت است.

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟ / ۱۹۱

که به زور متوسل می‌شود، بلکه موجودی است که منافع کشور خود را از راه گفت‌وگو دنبال می‌کند و هدف آن برتری یافتن در قدرت اقناع است. در سطح سوم که سطح فلسفی است، ماهیت واقعیت سیاسی، مسالمت‌آمیز بوده و کنشگران سیاسی و مجریان سیاست خارجی (دیپلمات‌ها) منافع را در همبستگی درک می‌کنند. در این نگاه، سیاست عرصه سازش است. این را شاید بتوان با منطق کانتی در سیاست و دیپلوماسی همسو دانست. از این دید می‌توان از وابستگی متقابل منافع و علایق دولت‌های منطقه‌ای «نوروز» سخن گفت و بازی در این جا کاملاً برد-برد است. سرانجام سطح چهارم، سطح عرفانی در سیاست و دیپلوماسی است که واقعیت دیپلوماسی و فرایندهای دیپلماتیک را در هماهنگی کامل و همه‌جانبه دولت‌های حوزه «نوروز» می‌فهمد.

از مجموع این چهار سطح، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ماهیت واقعیت در ژرف‌ترین سطح آن می‌تواند هماهنگ باشد. بستگی به این دارد که ما به کدام یک از این سطوح پای‌بند هستیم و تربیت سیاسی ما به عنوان مجریان سیاست، در گفت‌وگو بر کدام سطح متمرکز است. نظم جهان‌پارسی و یا همان منطقه «نوروز» به مثابه واقعیت سیاسی بین‌المللی، یک «نظم چهار جهانی»^۱ است که در ردیف نخست، منطقه «نوروز» جای دارد (خویشاوندان). در ردیف دوم، کشورهایی جای دارند که نگاه‌شان به منطقه «نوروز» متأثر از فلسفه است (دوستان و همکاران). در ردیف سوم، کشورهایی جای دارند که از دید تجربه رنسانس، اصلاحات دینی، قرارداد ویستفالی و به ویژه روشنگری، به این منطقه نگاه می‌کنند (رقیبان). سرانجام در ردیف آخر، کشورهایی جای دارند که از دید دینی و ایدئولوژیک به این منطقه نگاه می‌کنند (دشمنان).

اکنون باید دیده شود که کنشگر دیپلماتیک (انسان‌شناسی سیاسی) «نوروز» کیست و بر چه منطقی کنش انجام می‌دهد. انسان منطقه «نوروز» با چهار ویژگی تعریف می‌شود: گوهر و ذات پاک، نژاد برتر و اصیل، هنر و مهارت بروز دادن خویشتن و خرد کیهانی هماهنگ با

۱ این از مفهوم‌پردازی‌های نویسنده این مقاله است.

«اشه»^۱. اگر ویژگی‌های ۳۳ گانه دیپلمات را که بسیاری از کتاب‌های دیپلوماسی آن را در تربیت دیپلمات به کار می‌گیرند، فشرده نماییم، به همین چهار ویژگی بنیادین موردنظر شاهنامه می‌رسیم. دو تای این چهارگانه، ذاتی و دو تای دیگر، به‌دست آوردنی هستند. از دید فلسفه «نوروز» که خود آن مبتنی بر فلسفه خسروانی (فلسفه ایران فرهنگی) است، دیپلمات تنها موجود خودخواه نیست. او دارای «قُر»^۲ ایزدی است که باید در گفت‌وگو «داد» (حق / هوده / عدل / درستی) را معیار قرار داده و از «اشه» پی‌روی کند، تا بر بی‌داد (ناحق / باطل / بی‌هوده / نادرستی) پیروز شود. کافی است به داستان جمشید توجه شود که چگونه «قُر» خود را از دست داد و شکست خورد که نتیجه آن تباهی و سیاهی ایران تمدنی برای سال‌های زیادی بود. این فهم از «نوروز» و کنش‌گیری دیپلمات‌ها، کاملاً با سطح چهارم و یا ژرف‌ترین سطح این چهارچوب مفهومی سازگار است که دیپلمات را مجری عدالت معرفی می‌کند و عدالت را معیار اصلی کنشگری در چشم می‌آورد. این نگاه، دیپلمات را در هماهنگی کامل با دیگران (دولت‌های منطقه «نوروز») قرار می‌دهد.

در بحث علیت/دلیل نیز باید گفت که دیپلوماسی «نوروز» جدایی این دو را رد می‌کند. این جدایی را رویکردهای متعارف غربی در فلسفه علم وارد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که به علت، رابطه ضروری بیرونی (طبیعی) و به دلیل، رابطه ارادی و درونی (انسانی) قایل است. چشم‌انداز «نوروزی» به دیالکتیک این دو باور داشته و پیش از افلاتون و ارسطو به علت‌های چهارگانه تمرکز کرده است. برای نمونه؛ در این فلسفه، علت مادی، ابزارها و امکانات دیپلماتیک؛ علت فاعلی، سیاست‌گذاران

۱ یکی از مفاهیم بنیادین فلسفه ایران فرهنگی یا همان ایران باستان است. اشه را می‌توان برابر واژه لوگوس (در یونان)، تائو (در چین)، کارما/ دارما (در هند) و مانند این‌ها دانست.

۲ مفهوم بسیار مهم در اندیشه سیاسی و اجتماعی پارسی است. این مفهوم را می‌توان هم نیرو و توان و هم تجلی اهورامزدا دانست. ویژگی آن این است که با پی‌روی از اشه به دست می‌آید. وجود آن پیروی از نظم اخلاقی و پاکی است. دروک/ دروغ، ناپاکی، غرور و مانند این‌ها سبب می‌شود که او از انسان دور شود. هرکسی نظر به دسته/رسته خود، آن را دارد. برای هر کسی فر ایزدی وجود دارد، مگر این‌که راه اهریمنی در پیش گیرد و آن را از دست بدهد. افزون بر فر ایزدی، فر کیانی نیز وجود دارد که آن به کسی می‌رسد که شایسته پادشاهی بر مردم این حوزه تمدنی است.

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟ / ۱۹۳

(رهبران سیاسی) و مجریان سیاست (دیپلمات‌ها)؛ علت صوری، کنش‌گری بر مبنای «اشه» (داد و راستی)؛ و علت غایی، هماهنگی «خود»، «انسان»، «طبیعت» و «خدا»، هستند. منظور از هماهنگی این چهار عنصر این است که هر کنش دیپلماتیک، یعنی گفت‌وگو باید این‌ها را هماهنگ کند تا نظم بین‌الملل مطلوب شکل گیرد و همه از آن بهره‌مند شوند. ریشه علت‌ها/دلیل‌ها هم برآمده از لایه‌های واقعیت^۱ است که یادشان رفت.

در مسئله ساختار-کارگزار هم، اندیشمندان «نوروز» نه مانند لیبرال‌ها و رئالیست‌ها عقل‌گرا، کارگزارمحورند و نه مانند مارکسیست‌ها، ساختارمحور، بلکه بیش‌تر نگاه‌شان دیالکتیکی است. شاید بهتر باشد، چشم‌انداز «نوروز» را «این‌همان‌گرا» بدانیم. در نگاه «این‌همان‌گرا»، می‌توان ساختار را آئینه کارگزاران و کارگزاران را آئینه ساختارها نامید. این بدان معنی است که باید دیپلمات و مجری سیاست خارجی را بازیگر نقشی بدانیم که از روی علت صوری (قواعد سیاست و بازی دیپلماتیک) برآمده است که خود آن نیز در آئین پارسی ریشه دارد. آئین پارسی یا حکمت خسروانی را می‌توان همان ساختار به چشم آورد. این ساختار، بدون بازیگران و کنشگران معنی نخواهد داشت. این بدان معنی است که وجود یکی، بازتاب دیگری است و یا به سخن دیگر، یکی آئینه دیگری و این‌همان با دیگری است.

سرانجام اگر بخواهیم به تعریفی از دیپلوماسی حوزه «نوروز» دست یابیم، می‌توانیم آن را گفت‌وگوی یک انسان خردمند با «فَر کیانی» در راستای هماهنگی با منطق «اشه» بدانیم.

۱ لایه‌بندی واقعیت را روی باسکار در مجموعه آثار خویش که زیر عنوان «رئالیسم انتقادی» و «رئالیسم انتقادی دیالکتیک» شناخته شده‌اند، معرفی کرده است. نمونه روشن واقعیت لایه‌ای در کتاب «یک تئوری رئالیستی علم» نشان داده است که باسکار در آن جا از سه لایه واقعیت، شامل واقعیت تجربی (ظاهری‌ترین سطح)، واقعیت بالفعل (سطح میانی) و واقعیت اصلی: ساختارها و سازوکار علی (ژرف‌ترین سطح) سخن گفته است.

۲ این مفهوم‌سازی نویسنده مقاله است که از عرفان شرقی (هندی، چینی و ایرانی) برآمده است و کانون آن هندویسم (اتمن-برهمن) و اندیشه خداوندگار بلخ (قطره و دریا) است.

کارآمدی دیپلماتیک (کاهش درگیری و ستیز و رسیدن به زندگی صلح‌آمیز) ریشه در دادورزی دیپلمات دارد که «نوزو» به خوبی آن را نشان داده است.

چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟

از دید من، این پرسش در مرز میان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دیپلماسی جهان‌پارسی جای دارد. بسته به چهار جهان موردنظر که در هستی‌شناسی جهان «نوزو» یا همان جهان‌پارسی تدارک دیده شد، می‌توان راه‌ها و سازوکارهای رسیدن به همگرایی را نشان داد. در این بخش کوشیده می‌شود از پوست (لایه بیرونی) به مغز (لایه درونی) حرکت شود. در نخستین لایه که سطح ایدئولوژیک است، جهان صلح‌آمیز نیست. این تعارض‌آلودی جهان، نتیجه سطحی‌نگری و کوتاه‌نگری انسان و «اهریمن‌وندی»^۱ آن است. از دید نظریه‌پردازی «نوزو»، در این لایه ما باید قدرت خود را افزایش دهیم و با منطق هابزی وارد گفت‌وگو شویم. زیرا دولت‌های جهان چهارم (منطقه اهریمنی) نباید قدرت مند شوند و روزی ما را از پا در آورند: آن‌ها نماد اهریمن در جنگ با اهورامزدا (جهان نخست = جهان‌پارسی = منطقه «نوزو») هستند. این سروده منطق آن را به خوبی توضیح می‌دهد:

برو قوی شو، اگر راحت جهان طلبی / که در نظام طبیعت، ضعیف پای‌مال است
در لایه دوم (میانی ۱) که لایه تجربی و تاریخی است، جهان رقابت‌آمیز است و این رقابت‌آمیزی، سودها/منافع نامساوی را برای طرف‌ها سبب می‌شود. در چنین شرایطی، هرکس (واحد سیاسی) متناسب با قدرت ملی و هنر حکومت‌داری خود می‌تواند سود بیش‌تری از آن خود سازد. در این سطح، باید که قدرت ملی (به شمول دیپلماسی) با هنر (قدرت اقناع و سازش) بیامیزد تا کشورها بتوانند در مقایسه با رقیبان خود چیز بیش‌تری به دست آورند. در این جهان، منافع ملی بر منافع منطقه‌ای و جهانی اولویت دارد، مگر لزوماً

۱ مفهوم «اهریمن‌وند»، ابداعی در برابر مفهوم «خداوند» است. نویسنده مفهوم «خدا» در برابر «اهریمن» را کاملاً با مفهوم «خداوند» و «اهریمن‌وند» متفاوت مفهوم‌پردازی کرده است. برای نویسنده، مفهوم اول و دوم اشاره به الگوی فرانسائی و مفهوم سوم و چهارم، الگوی انسانی‌اند.

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟ / ۱۹۵

در تضاد با آن نیست. در هستی‌شناسی جهان پارسی/«نوروز»، این همان جهان سوم است. از دید من می‌توان این موضوع را به بهترین شکل آن، در سروده فردوسی حکیم دید:

فرستاده باید که دانا بود / به گفتن توانا و بینا بود

در لایه سوم (میانی ۲) که لایه فلسفی است، جهان صلح‌آمیز است و وابستگی منافع وجود دارد. در این لایه، می‌توان گفت‌وگو را با منطق برد-برد جهت داد و از همگرایی واحدها سخن گفت. همگرایی در این ساحت، ناشی از درک خردمندانه و نگاه درازمدت ملت‌ها است که می‌توانند در زمینه‌های موضوعی با یک‌دیگر همکاری کرده و منافع منطقه‌ای را بر منافع ملی برتری دهند. چیزی که تا اندازه ناچیزی در میان ملل اروپایی شکل گرفت^۱ و دیوید میترا نی و ارنس هاس روی آن نظریه‌پردازی کردند. این همان جهان دوم در هستی‌شناسی «نوروز» است.

در لایه چهار (ژرف‌ترین لایه)، لایه عرفانی-این‌همانی است که تجربه زیسته ملت‌های حوزه «نوروز» را در خود دارد. در این لایه منافع/سودهای ملت‌های حوزه «نوروز» کاملاً هماهنگ‌اند. در این لایه، درک از «نوروز» به مثابه خروج از جهان موجود (که غرب آن را تحمیل کرده است) به جهان مطلوب (که در نظریه‌ها و جهان‌بینی‌های این حوزه تمدنی آورده شده است) می‌تواند منافع را در سطح فردی، تا دولتی و منطقه‌ای (جهان پارسی/منطقه «نوروز») هماهنگ کند. زیرا، منافع در این سطوح کاملاً «این‌همان»‌اند. نگاه «کثرت در وحدت» (کثرت منافع در وحدت منافع و بالعکس) را باید در سروده‌ای از سعدی، استاد سخن، فشرده ساخت:

بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار / دیگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت دهند آدمی

۱ هرچند ادبیات مطالعات منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، به ویژه الکس بلامی، منطقه‌گرایی اروپایی را «منطقه‌گرایی بالغ» عنوان می‌کند، مگر در سیاست واقعی، ما هنوز هم گواه برتری منافع ملی بر منافع منطقه‌ای هستیم.

پس، در معرفت‌شناسی جهان پارسی، یا منطقه «نوروز»، می‌توان از یک هماهنگی و همبستگی دوسویه ژرف سخن گفت. منطقه «نوروز» را می‌توان به مثابه یک پیکر یگانه و ملت‌ها/دولت‌های آن را به مثابه اندام‌ها/اعضای آن به شمار آورد؛ هرچند جایگاه هیچ عضوی در بدن/پیکر برابر نیست (نقش یک دست را با قلب مقایسه فرمایید). پس اگر نگاه ما چنین باشد، گذشته از دردی که به یک دولت در سطح تمدنی می‌رسد، باید به اندام‌نگاری سعدی نیز توجه کرد که کدام‌یک از دولت‌های این منطقه نقش اعصاب، کدام‌یک نقش قلب و کدام یک نقش دست/پا یا معده را دارند. این شبیه‌سازی و نگاه ارگانیك، موضوع جداگانه است و لازم نیست این‌جا پیرامون آن سخن رود.

در یک جمع‌بندی، می‌توان این بحث را چنین فشرده ساخت: «نوروز» به مثابه یک جهان‌بینی فراگیر که آیین، علم، فلسفه و عرفان را به هم می‌پیوندد، راه همکاری و سرانجام همگرایی منطقه‌ای را در سطح کشورهای حوزه «نوروز» در مسیر زایش دوباره و بازگشت به خویش‌ن خویش یا به سخن مولانا «اصل خویش» می‌داند. سروده مولانا گویا است:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

درک این که ملت‌های این حوزه تمدنی از یک پیکرند و اصل یگانه‌ای دارند، می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای یاری رساند. سازوکار اجرایی آن، تربیت پارسی است. تربیت پارسی همان است که در اسطوره و تاریخ این منطقه از پیشدادیان، کیانیان، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان گرفته تا امروز نشان داده شده است.

برآمد

از مفهوم‌پردازی در ساحت‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی «نوروز» چنین نتیجه به دست می‌آید که این کلیدواژه تنها یک مفهوم، یا جشن آیینی نیست، بلکه یک شیوه نگاه به جهان است که به کارگزاران سیاسی (رهبران سیاسی و تصمیم‌گیرندگان) و مجریان سیاسی (دیپلمات‌ها) یاری می‌رساند با درک و بینش هماهنگ‌گرا (بر بنیاد اشه) به سوی رفع بدفهمی‌های برآمده از ایدئولوژی (چهارچوب‌های معرفتی امپریالیستی و هژمونی خواهانه

دیپلوماسی نوروز چیست و چگونه می‌تواند به همگرایی منطقه‌ای کمک کند؟ / ۱۹۷

غربی) و تجربه‌های سطحی که باز هم بیش‌ترشان آغشته با نیرنگ و تبلیغات کشورهای جهان چهارم (غرب) هستند، برون آمده و با ترکیب فلسفه و عرفان (حکمت خسروانی) به سوی هماهنگی منافع در سطح ملت‌های پارسی بشتابند. باور دارم که ادبیات موجود در حوزه «نوروز»، همان‌گونه که مشت نمونه خروار در متن بالا آورده شد، چونان سترگ و فراگیرند که بهتر از اندیشه‌های وارداتی غربی کمک می‌کنند تا جهان را بهتر درک کنیم. این به معنی دیدن خود از عینک خود است، نه عینک دیگران. در غیر آن، دیگری دیگران که ما هستیم، دیگری ما فهمیده می‌شود که چیزی جز از خودبیگانگی در سیاست و دیپلوماسی نیست. پس راه‌حل، بازاندیشی داشته‌های پیشین (مانند برداشت از «نوروز») و بازتعریف آن اندیشه‌ها در جهان امروزی است تا بتوان جهان را بهتر شناخت و بهتر کنش ورزید.

دیپلماسی نوروژ؛ بایسته فرهنگی برای همگرایی منطقه‌ای

قاسم یوسف‌زی

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه اتونومای مادرید (افغانستان)



نوروژ، تداعی کننده حافظه و خاطرات تاریخی مشترک ملت‌های پیشاوستفالیایی است. از آنجایی که بیش از ۴۰۰ میلیون نفر در ۱۲ کشور این مفهوم را، یادآور تمدن و تاریخ خود میدانند و مهرورزی و شکوهمندی آن را عامل زیست مسالمت‌آمیز دوره‌های طولانی از تاریخ خود می‌شناسند، بدون اغراق می‌توان از اصطلاح «جهان» برای آن استفاده نمود. در شرایط کنونی که نظریه پردازان نظام بین‌الملل در صدد ایجاد مفاهیم فراملی و فرامنطقه‌ای برای برپایی نظم بین‌المللی هستند، مفهوم نوروژ و کاربرد آن در سیاست خارجی به عنوان ابزار دیپلماتیک، می‌تواند کارآمد باشد.

تجربه‌های تاریخی در حوزه تمدنی نوروژ نشان می‌دهد که تطبیق نظریه‌های غیربومی تمدنی در این منطقه منجر به واگرایی اقوام ایرانی و رویکردهای امنیتی - سیاسی منجر به شکاف عمیق منطقه‌ای میان اقوام جهان نوروژ شده است. دیپلماسی نظامی و سیاسی در واقع معطوف بر منافع ملی با توجه به تعریف ملت و مرزهای ملی آن می‌باشد. در حالی که این ابزار در سیاست خارجی کشورها نه تنها منجر به همگرایی و برپایی نظم منطقه‌ای نشده، بلکه یک رقابت مبتنی بر خشونت و تنش را به همراه داشته است.

نظریه‌پردازان در نظام بین‌الملل امروزه به تعریف و بکاربردن ابزارهای غیرنظامی و سیاسی برای همگرایی و زیست مسالمت‌آمیز انسانی در سطح منطقه‌ای و جهانی رو آورده‌اند، که از آن جمله می‌توان ابزارهای اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی را یاد نمود. در دیپلماسی

اقتصادی جوامع از راه برقراری ارتباطات بازرگانی و وابستگی‌های اقتصادی، مکلف به همگرایی شدند ولی این مکلفیت تنها بر پایه منافع و مادیات بوده است. در دیپلماسی زیست محیطی، جوامع در جهان شمال و جهان جنوب در صدد برطرف کردن چالش‌های زیست محیط انسانی و طبیعی، با یک رویکرد انتقادی هستند؛ طوریکه از عوامل مهم بروز این چالش‌ها را، عدم کارآیی دیپلماسی نظامی و سیاسی و صنعت غیراستاندارد اقتصادی می‌دانند.

و اما دیپلماسی فرهنگی که در جهان امروز به عنوان یکی از پیشران‌های همگرایی میان ملت‌های تمدنی به کار گرفته می‌شود، در حال شکوفا شدن است. در دیپلماسی فرهنگی، غرض برپاداری فضای مسالمت آمیز زیستی و بازتعریف هویت تمدنی بدون در نظر داشت مرزها و هرگونه تعصبات است.

حوزه تمدنی ایران باستان یا آریانای کهن؛ سده‌های متمادی آئینه تمام‌نمای هویت جمعی ملت‌های بزرگ در آسیای صغیر بوده است. در واقع به دلیل مولفه‌های فرهنگی شکوهمند و گرامیداشت آئین‌های کهن بدون در نظر داشت نژاد و مذهب و مرز، مردمان این حوزه تمدنی زیست مسالمت آمیز و توأم با مهر داشته‌اند. تاریخ گواه آن است که خردمندی اندیشمندان این منطقه، زبان، و آئین‌ها در بازتعریف هویت جمعی این مردمان و همدیگرپذیری آنها تا پیش از تعریف مرزهای سیاسی کنونی و هویت‌های قومی، بسیار موثر بوده است. جنگ، دخالت استعمارگران خارجی و برخورد تمدن‌ها منجر به برهم خوردن نظم تمدنی و زیست همگرایانه ملت‌های حوزه تمدنی ایران باستان در جهان کنونی شده است. با وجود همه این چالش‌ها، برخی از آئین‌ها و بایسته‌های فرهنگی این حوزه تمدنی نشان داده است که ظرفیت بازتعریف هویت جمعی مردمان فرامرزی را داراست. نمونه بارز آن، جشن نوروز و تثبیت آن به عنوان میراث فرهنگی ناملموس جهانی می‌باشد.

بنابر تعاریف مکاتب و نظریه‌های مدرن بین‌المللی، برخی از پدیده‌ها به مثابه هنجارهای مشترک جوامع عمل می‌نمایند. نوروز به عنوان یک هنجار مشترک و همگن برای جوامع حوزه تمدنی، بایسته است که به مثابه دیپلماسی در سیاست خارجی کشورهای تجلیل کننده این آئین کهن، پذیرای همه گوناگونی‌ها زیر یک چتر است. در دیپلماسی نوروز، مولفه‌هایی همچون محتوا و معنا، صلح و پاکی، همدیگرپذیری توأم با مهر و عدالت و

دیپلماسی نوروز؛ بایسته فرهنگی برای همگرایی منطقه‌ای / ۲۰۱

احترام بدون در نظر داشت همه تعصبات، قابل بررسی و بکارگیری است؛ مولفه‌هایی که حافظه تاریخی مشترک ملت‌های پیشاوستفالیایی را حفظ نموده است. با توجه به بازتعریف این آیین کهن به عنوان بایسته فرهنگی دیپلماتیک در سیاست خارجی، رویکرد نوین همکاری‌جویانه میان کشورهای حوزه تمدنی نوروز در جهان پرآشوب کنونی و امکان همگرایی منطقه‌ای بیشتر خواهد شد. برخی از راهکارهای موثر برای بکارگیری این بایسته به مثابه نوعی دیپلماسی در همگرایی منطقه‌ای، می‌تواند موارد زیر باشد:

برپایی سازمان تمدنی نوروز؛ زمانی که نهادی با نام سازمان نوروز برپا شود، بدون در نظر داشت تمامی دیدگاه‌ها و تفاوت‌های سیاسی و اقتصادی، ظرفیت همگرایی میان ملت‌های این حوزه تمدنی بیشتر خواهد شد؛ طوریکه ظرفیت‌های علمی و فرهنگی به دور از تعصب می‌توانند مانند گذشته بدون هیچ مرزی به تقویت ریشه‌ها و رشته‌های خردمندی و دانش آن کمک نمایند. در واقع رویکرد تاریخی «خرد به مثابه هویت علمی و فرهنگی» عمل خواهد نمود، چنانچه اندیشه اندیشمندان این حوزه تمدنی پس از سده‌ها همواره به مثابه هویت جمعی تاریخی شناخته می‌شود. ذیل این مولفه؛ اعطای بورسیه‌های تحصیلی، تجلیل از آیین‌ها به صورت کارگروهی، چاپ کتاب‌ها و انتشار آثار به زبان‌های گوناگون تعریف می‌شوند.

برپایی شبکه‌های منطقه‌ای؛ شبکه‌ها در جهان کنونی با وجود امکانات و تکنالوژی معاصر، پیوند میان نهادها و انسان‌ها را از گذشته تا آینده تعریف می‌نمایند. حوزه تمدنی نوروز ظرفیت دارا بودن شبکه‌های فرهنگی زیادی را دارد؛ شبکه‌هایی که در بازتعریف تاریخ و تمدن کمک نموده و از سوی دیگر، مردمان این حوزه تمدنی را از رویدادهای روز آگاه سازند. در واقع، از این راه دیپلماسی نرم، روابط منطقه‌ای از روال خشک و سیاسی به روال نرم و عمومی تبدیل می‌شود و عام مردم که دغدغه زیست مسالمت‌آمیز و توأم با مهر را دارند، در آن خود را سهیم می‌دانند. ذیل این شبکه‌ها، رسانه‌ها و تقویم‌های فرهنگی فعالیت خواهند نمود.

تقویت روابط جهان نوروز با جهان غیر؛ با گسترش رشته‌های دانشگاهی و بازتعریف هویت علمی مدرن، یکی از مباحث مهم و مورد پژوهش تمامی مراکز دانشگاهی جهان کنونی، مطالعات غیرغربی است؛ طوریکه جهان پارس‌ی، مطالعات اسلامی و تاریخ تمدنی ذیل آن

تعریف می‌شوند. بی‌تردید حوزه تمدنی نوزو یکی از مراکز نشر و پخش اندیشه و خرد برای جهانیان بوده است. بناً ظرفیت آن را دارد تا با دیگر جوامع که حافظه تاریخی مشترک دارند، وارد ارتباط شده و تبادل دیدگاه نماید. برای نمونه، در سال ۱۴۰۳ دانشگاه علامه طباطبایی تهران با همکاری دانشگاه آتونامای مادرید نخستین گفتگوی اندیشمندان منطقه نوزو و جهان ایرو آمریکایی را برگزار نمودند. در این همایش بین‌المللی از بیش از ۳۰ کشور پژوهشگران اشتراک نمودند و به بررسی روابط تاریخی این حوزه‌های تمدنی پرداختند که منجر به تقویت روابط علمی و دیپلماتیک این کشورها گردید. در واقع مفهوم جهان نوزو، به مثابه بایسته دیپلماتیک نه تنها در سطح منطقه‌ای، بلکه در سطح جهانی عمل نموده است.

در مجموع، نوزو به مثابه بایسته دیپلماتیک، ظرفیت بازتعریف هویت جمعی فرامرزی برای مردمان بیش از ۱۲ کشور را دارد. بناً در جهان نوزو رویکرد همکاری جویانه میان کشورها، تقویت فرآیند زیست مسالمت‌آمیز توام با مهر میان ملت‌ها، و همگرایی منطقه‌ای میان دولت‌ها می‌تواند اتحادی را شکل دهد که نظم نوین منطقه‌ای و جهانی را همگام با صلح به همراه داشته باشد.

دیپلماسی نوروژ و نقش آن در تقویت همگرایی منطقه‌ای

نوریحیی نظری

دانشجوی دکترای مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران



نوروژ بیش از آن که یک جشن باشد، یک «ناخودآگاه جمعی» و یک «حافظه فرهنگی» است؛ پدیده‌ای که طی هزاران سال میان مردمانی با زبان‌ها، مذاهب و نظام‌های سیاسی گوناگون جریان یافته و توانسته است یک حوزه تمدنی پیوسته ایجاد کند. از منظر مطالعات منطقه‌ای، نوروژ تنها یک آیین نیست، بلکه سرمایه‌ای هویتی است که قابلیت تبدیل شدن به پلتفرم همکاری منطقه‌ای را دارد. هنگامی که یک عنصر فرهنگی از سطح یک سنت محلی فراتر رفته و به سطح یک «نماد تمدنی مشترک» می‌رسد، آن عنصر می‌تواند در سیاست خارجی کشورها جایگاهی راهبردی پیدا کند. نوروژ دقیقاً چنین ماهیتی دارد. در نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل، هویت مشترک یکی از مؤثرترین متغیرها در شکل‌گیری همگرایی است. کشورهایی که خود را در یک چهارچوب معنایی مشترک تعریف می‌کنند، نه تنها در تعاملات سیاسی و اقتصادی رفتار همگراتری نشان می‌دهند، بلکه حساسیت‌های امنیتی میان آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. نوروژ از این منظر یک «سرمایه نمادین» منطقه‌ای است. این جشن باستانی حامل ارزش‌هایی چون نو شدن، آشتی، امید، صلح و کرامت انسانی است. زمانی که چنین مجموعه‌ای از ارزش‌ها میان چندین کشور مشترک باشد، این اشتراک به تدریج تبدیل به یک بنیاد هویتی و معنایی برای نزدیکی

ملت‌ها می‌شود. نوزو در واقع یک زبان مشترک فرهنگی است که پیش از سیاست‌های امروزی وجود داشته و پس از آن نیز می‌تواند باقی بماند. اگر دیپلماسی نوزو را به معنای بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی و نمادین نوزو برای ایجاد، تقویت و تداوم روابط میان کشورهای حوزه نوزو تعریف کنیم در این صورت این دیپلماسی می‌تواند در سه سطح دنبال شود.

دیپلماسی رسمی: نشست‌های بین‌دولتی میان کشورهای نوزو، توافق‌نامه‌های همکاری فرهنگی، تشکیل نهادهای مشترک نوزو و برپایی چهارچوب‌های همکاری پایدار. دیپلماسی عمومی: برگزاری جشن‌ها، راه اندازی کاروان‌های فرهنگی، اجرای هفته‌های نوزو، و انجام تبادلات مردمی و رسانه‌ای.

دیپلماسی علمی و دانشگاهی: برپایی مراکز پژوهشی نوزو، برگزاری همایش‌های منطقه‌ای، اجرای پروژه‌های مشترک علمی و تدوین برنامه تبادل دانشجو در منطقه نوزو. این سه سطح در مجموع، نوزو را از یک «سنت فرهنگی» به یک «ابزار سیاست خارجی» تبدیل می‌کند؛ ابزاری که مبتنی بر جاذبه است، نه اجبار. نوزو یک ابزار مهم قدرت نرم برای کشورهای حوزه تمدنی آن است. توانایی تأثیرگذاری بدون اجبار، دقیقاً همان چیزی است که نظام‌های سیاسی امروز منطقه بدان نیاز دارند. اگرچه هر کشور روایت خاص خود را از نوزو دارد، اما روح مشترک این آیین، امکان یک قدرت نرم چندملیتی را فراهم می‌کند. دیپلماسی نوزو در چنین چهارچوبی می‌تواند ابزاری برای رسیدن به دستاوردهای زیر باشد:

- بهبود روابط فرهنگی
- ارتقای وجهه بین‌المللی
- گسترش تعاملات میان فرهنگی
- کاهش سوء تفاهم‌های تاریخی

قدرت نرم نوزو از جنس ارزش‌هایی است که ملت‌ها را به هم نزدیک می‌کند، نه از جنس ابزارهایی که دولت‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد. در شرایطی که بسیاری از مناطق

دیپلماسی نوروز و نقش آن در تقویت همگرایی منطقه‌ای / ۲۰۵

جهان با تنش، بی‌اعتمادی و سوء تفاهم‌های سیاسی روبرو هستند، وجود یک بستر فرهنگی مشترک می‌تواند بخشی از این شکاف‌ها را ترمیم کند. نوروز به دلیل ماهیت غیرسیاسی و فراگیر خود، امکان ایجاد فضاهاى جدید گفت‌وگو را فراهم می‌کند؛ فضاهایی که در آن سران کشورها، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و حتی مردم عادی می‌توانند در یک چهارچوب غیرتقابلی تعامل کنند. نوروز می‌تواند نقش یک «گفت‌وگوی درون تمدنی» را بازی کند؛ گفت‌وگویی که در آن کشورها نه از منظر رقابت‌های ژئوپلیتیک، بلکه از منظر ارزش‌های انسانی با یکدیگر صحبت می‌کنند. چنین بستری برای اعتمادسازی، زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده‌تر سیاسی و اقتصادی خواهد بود.

پروژه‌های همگرایی پایدار، زمانی کامیاب بوده‌اند که توانسته‌اند نهادهای علمی و فرهنگی مشترک برپا کنند. نوروز فرصت ایجاد چنین نهادهایی را فراهم می‌سازد. برگزاری همایش‌های علمی نوروز، تدوین کتاب‌های مشترک درباره میراث منطقه‌ای، تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌های منطقه و راه‌اندازی مراکز مطالعاتی نوروز در پایتخت‌های کشورهای عضو، همه می‌توانند باعث انتقال دانش و شکل‌گیری شبکه‌های پایدار همکاری نخبگانی شوند. نکته مهم این است که همکاری میان نخبگان و دانشگاه‌ها، عمق بیشتری به همگرایی می‌بخشد؛ زیرا این همکاری نه وابسته به سیاست‌های روزمره، بلکه مبتنی بر فهم مشترک، احترام متقابل و آرمان‌های فرهنگی است.

از منظر اقتصادی، نوروز می‌تواند نقطه شروع همکاری‌های جدید باشد. اجرای برنامه‌های مشترک گردشگری نوروزی، بازارهای فرهنگی مشترک، و توسعه صنایع دستی و هنرهای سنتی، می‌تواند نقش مهمی در پیوند اقتصادی ملت‌های منطقه داشته باشند. وقتی گردشگر از مرزهای افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان یا ایران گذر می‌کند تا آیین‌های نوروزی را ببیند، این سفر تنها یک تجربه فرهنگی نیست؛ بلکه یک فرایند اقتصادی-اجتماعی است که هم اشتغال ایجاد می‌کند و هم روابط مردمی را تقویت می‌سازد. تجربه مناطق دیگر

جهان نشان داده است که گردشگری فرهنگی مشترک یکی از سریع‌ترین راه‌های دستیابی به همکاری اقتصادی است.

کشورهای حوزه نوزو تاکنون نتوانسته‌اند یک چهارچوب معنایی مشترک برای همکاری ایجاد کنند. این خلأ موجب شده که روابط میان آن‌ها بیشتر تابع شرایط ژئوپلیتیک باشد تا ارزش‌ها و منافع فرهنگی بلندمدت. اما نوزو ظرفیت آغاز یک گفتمان جدید منطقه‌ای را دارد؛ گفتمانی که محورهای آن می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- میراث مشترک تمدنی
 - صلح، رواداری و گفت‌وگو
 - همکاری اقتصادی و توسعه پایدار
 - احترام به تنوع فرهنگی
 - آینده‌سازی از راه همکاری، نه رقابت مخرب
- برپایی یک نهاد رسمی منطقه‌ای با محوریت نوزو، مانند «مجمع کشورهای منطقه نوزو»، می‌تواند این گفتمان را از سطح فرهنگی به سطح سیاست‌گذاری ارتقا دهد. و سخن پایانی اینکه، نوزو برای منطقه ما تنها یک جشن نیست؛ یک زبان مشترک است، یک حافظه مشترک و یک سرمایه نمادین است که می‌تواند به بنیانی برای همکاری‌های پایدار تبدیل شود. دیپلماسی نوزو با بهره‌گیری از این ظرفیت، می‌تواند:

- به بازسازی اعتمادهای فرسوده کمک کند
- همکاری‌های فرهنگی و علمی را گسترش دهد
- زمینه‌ساز اجرای پروژه‌های اقتصادی مشترک شود
- هویت مشترک منطقه‌ای را تقویت نماید.

برای منطقه‌ای که دهه‌ها درگیر بحران و رقابت‌های ناهمگرا بوده است، نوزو می‌تواند یک «نقطه شروع تازه» باشد؛ همان‌گونه که در دل خود پیام نو شدن و زایش دوباره را داراست.

نوروز جهانی

آیین‌های نوروزی؛ بارزترین نماد معنوی هویت ایرانی

بهرام امیراحمدیان

عضو هیئت علمی وابسته دانشگاه علامه طباطبائی، عضو هیات مدیره انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای، مدیر گروه صلح و اقوام در انجمن علمی مطالعات صلح ایران



نوروز آیینی است کهن و ماندگار با تاریخی شکوهمند که در گستره جغرافیایی جهان ایرانی از غرب چین تا آناتولی، از شبه قاره هند و افغانستان در شرق تا میان‌رودان در غرب و از سین‌کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی آسیا را شامل می‌شود و دورتا دور ایران زمین را به عنوان خاستگاه تمدن ایرانی در بر می‌گیرد. این آیین کهن و ارزشمند، با جشن‌ها و مراسم ویژه‌اش، افزون بر ایران زمین، در همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین‌کیانگ در غرب چین با شکوه تمام برگزار می‌شود. ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قره‌قالپاق‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها، آذری‌ها، ترک‌های شمال قفقاز از جمله ترک‌های دربند در داغستان، افغان‌ها، تاجیک‌ها، کردهای ترکیه، عراق و سوریه و تات‌ها و تالش‌ها و بلوچ‌های آسیای مرکزی و قفقاز، و ترک‌های آناتولی همه در باور به این آیین شکوهمند و برگزاری آن با هم سهیم‌اند و از مراسم «میر نوروزی» در قزاقستان تا کردستان عراق، تا سبز کردن گندم در سراسر این گستره پهناور تا پختن سمنو در جای جای این قلمرو، در پیشباز نوروز باستانی و عید نوزایی طبیعت و دگرگونی جان و تن و نبات و جماد به هم می‌پیوندند و تازه می‌گردند. این ویژگی‌های رحمانی و الهی و فرهنگی و خدایی، راز ماندگاری این سنت از

پیش از اسلام تا همین امروز و سال‌ها و دهه‌ها و سده‌های آینده است که آیین‌ها، سنت‌ها، باورها و جشن‌های آن، سرشار از معنویت و نوع دوستی و شکران نعمات الهی و دوستی و مهربانی و احترام به هم نوع و زدودن کدورت‌ها و پاک و تازه گردانیدن دل‌ها و الهی شدن قلب‌هاست.

جهانی شدن نوروز

پس از سال‌ها انتظار و ارائه درخواست ثبت جهانی نوروز به سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) سرانجام هشتم مهر ماه ۱۳۸۸ مهمترین جشن باستانی ایرانیان به ثبت جهانی رسید.

درخواست ثبت نوروز به عنوان میراث ناملموس جهانی، تقاضای مشترک کشورهای ایران، هندوستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، پاکستان و ترکیه بود.

کردها به عنوان یکی از اقوام ایرانی که قلمرو یکپارچه فرهنگی آن میان کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه گسترده شده است، بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی، نوروز را با شکوه تمام و با همه مراحل آن جشن می‌گیرند. یکی از عوامل گسترش معرفی و شناسایی نوروز به جهانیان، ایرانیان و به ویژه کردهای مهاجر مقیم در اروپا و آمریکا بوده‌اند. زیرا در کنار زبان و قومیت، هویت یک کرد یا ایرانی، آداب و رسوم آن و به ویژه جشن نوروز بوده که در نوع خود در جهان بی‌مانند است.

نوروز همواره عید سال نو در افغانستان بوده اما در دوره اشغال این کشور توسط ارتش سرخ و سپس تسلط طالبان بر این کشور، برگزاری آن با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه بوده است. با این همه، اهتمام جهانی به مسائل افغانستان و همچنین توجه به آیین و رسوم این کشور پس از سقوط طالبان اول در ۲۰۰۱ سبب شد که برگزاری نوروز هم در این کشور مورد توجه جهانی قرار گیرد و شناخت تازه‌ای از این جشن باستانی به دست دهد. متأسفانه پس از دسیسه ایالات متحده در دوره زمامداری ریاست جمهوری بایدن، دولت قانونی (دوره ریاست جمهوری احمد اشرف غنی) جمهوری افغانستان ساقط و کشور در

آیین‌های نوروزی؛ بارزترین نماد معنوی هویت ایرانی / ۲۱۱

سال ۲۰۲۱ به دست طالبان افتاد و همان روش طالبان اول در ممنوعیت برگزاری نوروز برقرار شده است.

هرچند نوروز جشن ملی مردم آریایی به شمار می‌رود، ولی در طول تاریخ تجلیل این جشن در میان مردم ترک زبان منطقه آسیای مرکزی، یعنی ازبک‌ها، قرقیزها، قزاق‌ها و ترکمن‌ها نیز رایج بوده است.

از جمله کشورهایی که در ثبت جهانی نوروز همکاری کرده‌اند، ازبکستان است که جمعیت زیادی از این کشور از جمله در سمرقند و بخارا به زبان فارسی سخن می‌گویند و دارای پیوندهای قوی و مشترک فرهنگی با کشورهای منطقه از جمله ایران است. به باور پژوهشگران، قلمرویی که هم اکنون مردم آسیای مرکزی در آن به سر می‌برند، در گذشته مکان اصلی سکونت مردم آریایی بوده و این امر موجب گسترش چشمگیر سنت‌ها و آیین‌های نوروزی در میان مردم این منطقه شده است. در ترکیه، نوروز به عنوان جشن ملی در تقویم وارد شده است و در عراق و سوریه، کردهای این دو کشور نیز نوروز را جشن بزرگ خود می‌دانند و آن را گرامی می‌دارند.

در سال‌های اخیر، برگزاری نوروز جنبه جهانی تری به خود گرفته و برخی از شهرهای اروپایی نیز آن را به رسمیت شناخته‌اند اما در جالب توجه‌ترین آنها، سفره هفت‌سین در کاخ سفید و پیام نوروزی رئیس جمهوری آمریکا است که چند سالی است نوروز را به طور رسمی شادباش می‌گوید و به برگزاری آن در آمریکا، که به تنوع فرهنگی این کشور کمک می‌کند، مباحثات می‌کند.

به ابتکار جمهوری اسلامی ایران، نخستین جشن جهانی نوروز در نوروز ۱۳۸۹ در تهران برگزار شد. جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق، امام‌علی رحمان، رئیس جمهور تاجیکستان، حامد کرزای، رئیس جمهور افغانستان و قربانقلی بردی‌محمداف رئیس جمهور ترکمنستان، در جشنی که روز شنبه هفتم فروردین ماه ۱۳۸۹ به مناسبت نوروز در کاخ سعدآباد تهران برگزار شد، حضور پیدا کردند.

اما دولت ایران تصمیم گرفت دومین جشن جهانی نوروز را باشکوه‌تر برگزار کنند. مراسم افتتاحیه دومین جشن جهانی نوروز روز یکشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۰ با حضور روسای جمهور ایران، تاجیکستان، عراق، افغانستان و ترکمنستان، معاون اول، رئیس دفتر و مشاور ارشد رئیس جمهور ایران و نیز رئیس مجلس پاکستان، معاون رئیس جمهور زنگبار، معاونین نخست وزیران ترکیه و آذربایجان، وزیرای خارجه لبنان و عمان، وزیر بهداشت، رفاه و خانواده هند، وزیر فرهنگ قرقیزستان، معاون رئیس مجلس قزاقستان، دبیرکل اگو و سفرای ازبکستان و سنگاپور در محل حافظیه سعدآباد تهران برگزار شد.

آیین دیدار عیدانه سران کشورهای شرکت کننده و بازدید از بازار سنتی و نمایشگاه آیینی نوروز در محل تالار حافظیه از جمله برنامه‌های افتتاحیه دومین جشن جهانی نوروز بود. آیین آغاز رسمی سال نو خورشیدی، شاهنامه‌خوانی، بازدید از غرفه‌های صنایع دستی و نمایشگاه‌های آیین‌های بومی کشورهای شرکت کننده در جشن و ثبت عکس یادگاری از دیگر برنامه‌های این مراسم بود.

نوروز از معدود آیین‌هایی است که در آن رابطه انسان و طبیعت و پاسداری از محیط زیست شکوفا می‌شود. آیین‌های نوروزی آن چنان در دل مردم نشاط می‌آفریند که از گذشته دور تا کنون نه تنها از میان نرفته، بلکه بر شکوه آن افزوده شده است. کمتر آیینی را می‌توان یافت که همراه با برخورداری از جنبه‌های مردمی، توانسته باشد در روح و جان مردم ریشه دواند. نوروز آیینی است توحیدی که هم ویژگیهای مردمی و انسانی در آن هست و هم آیین دینی و مذهبی پنداشته می‌شود. این آیینها که از دوره باستان وارد قلمرو امپراتوری ایران آن دوره شد، پس از اسلام نیز به حیات روحانی خود ادامه داد. دین اسلام هر آنچه رفتارها، کنشها، باورها و آیینهایی که مخالف با اندیشه‌های اسلامی بود، در قلمرو خود منسوخ کرد. ولی نوروز با تمام قدرت خود ماندگار شد. راز این ماندگاری چیزی نبود جز ویژگی‌های آیینی آن که از مظاهر شرک و بت پرستی چیزی در آن نبود. هر چند سرزمین ایران سرزمین بت پرستی نبوده؛ اینجا سرزمین توحیدی بوده و خواهد بود.

آیین های نوروزی؛ بارزترین نماد معنوی هویت ایرانی / ۲۱۳

آیین نوروزی سپاسگزاری به درگاه یزدان به پاس نعماتی است که در اختیار انسان گذاشته شده است. با نگاهی به آیین های نوروزی از جمله چهارشنبه آخر سال، سفره هفت سین، مراسم تحویل سال، دید و بازدیدهای نوروزی، اهدای عیدانه، و مراسم سیزده بدر، همه به نحوی نشانگر روابط انسان و طبیعت و روابط میان انسانهاست.

نوروز ما، نوروز همه



عبدالغفور لیوال

شاعر و نویسنده (افغانستان)

نوروز فطری‌ترین و کهن‌ترین مناسبتی است که انسان به یاری آن، پیوند عمیق و نهادین خویش را با طبیعت جشن می‌گیرد. بهار، استعاره روشن زایش، رویش و پوشش است و نوروز، جشن طلوع بهار و آغاز دوباره زندگی. نوروز، جشن کشف راز بزرگی است؛ رازی که بشر در سپیده‌دمان تاریخ دریافت: این که با آمدن بهار، زمین بارور می‌شود و همین باروری امکان ادامه حیات را بر پهنه سیاره آبی فراهم می‌کند. نخستین روزی که انسان فهمید باروری زمین، امید و نان و زندگی را بازمی‌آفریند، همان روز است که شادی نوروز در دلش جوانه زد. نوروز یادآور همین شادی بنیادین و طبیعی انسان است؛ پیوند ازلی‌ای که فلسفه‌ای بزرگ در خود نهفته دارد و انسان را با معنا، با زندگی و با رازهای طبیعت آشتی می‌دهد.

ما باشندگان حوزه نوروز، وارثان این جشن باستانی و این خرد طبیعی هستیم. وظیفه ماست که ماهیت ژرف و انسان‌گرایی آن را پاس بداریم و به جهانیان بشناسانیم. باید با صدای رسا بگوییم که نوروز نه متعلق به یک قوم است و نه قیدوبند جغرافیا می‌شناسد؛ نوروز متعلق به انسان و طبیعت است، به همه آنانی که ارزش جوانه زدن، بهاریدن و دوباره زیستن را می‌فهمند.

بهترین کاری که می‌توان برای پاسداشت نوروز انجام داد، رهایی آن از تکفیر و ناآگاهی است. با شوربختی، گروه‌هایی تنگ‌نظر و تاریک‌اندیش، این جشن زندگی و رویش را تکفیر می‌کنند و آن را مخالف باورهای خود می‌پندارند. نوروز هیچ دشمنی بزرگ‌تر از این نگاه خشک و کور ندارد؛ نگاهی که زیبایی را بر نمی‌تابد و زایش طبیعت را نمی‌فهمد. امروز بیش از هر زمان دیگر، همه ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند، باید برای زدودن غبار تعصب از چهره آن، کوشش مشترک کنند. پاسداری از نوروز یعنی پاسداری از شادی، خرد، زندگی و طبیعت.

نوروز را باید به میدان هنر برد؛ باید با آن رقصید، آن را سرود و در رنگ‌هایش نقاشی کرد. نوروز را باید در آتن^۱ پرشور، در قرصک^۲، در دوییتی، در نوای رباب، در لندی^۳، در باران نرم و در سبزه نوپا جاری کرد. هنر، خلق زیبایی است و نوروز لحظه زایش همین زیبایی. این دو آن‌چنان با یکدیگر در پیوندند که گویی از یک ریشه سر برآورده‌اند و یکدیگر را در آغوش می‌کشند. نوروز جشن رهایی تخیل انسانی است؛ زمانی که انسان در آئینه طبیعت به خود می‌نگرد و دوباره معنای زیستن را کشف می‌کند.

بهترین اندیشه برای گسترش گفتمان نوروز، جهانی‌سازی آن است. نوروز را باید از حصارهای جغرافیایی رها کرد و به فرهنگ‌های مشترک جهان شناساند. طبیعت به کسی پشت نمی‌کند؛ زمین برای همه جا دارد، آب برای همه جاری است، دانه برای همه جوانه می‌زند. سمنک^۴، هفت‌میوه، هفت‌سین و سبزه لغت^۵، همگی ظرفیت معنا و لذت جهانی دارند. پیام نوروز فراتر از فرهنگ و زبان است؛ پیام مهربانی و همزیستی است. این ما

۱- آتن، رقص محبوب مردمی در افغانستان

۲- قرصک، رقص محلی افغانستان

۳- لندی، کوتاه‌ترین شعر مردمی زبان پشتو

۴- سمنک، در گویش فارسی دری افغانستان سمنو را سمنک می‌گویند

۵- در افغانستان، هنگام نوروز خانواده‌ها بیرون می‌روند و هرجایی که چمن یا سبزه‌ای بیابند روی آن راه می‌روند، به این رسم می‌گویند (سبزه لغت) باور بر این است که اگر در نوروز روی سبزه راه برویم، همه‌ای سال راه‌مان سبز و خوشبخت خواهد بود.

نوروز ما، نوروز همه / ۲۱۷

انسان‌ها هستیم که گاهی با حرص و تنگ‌نظری، گمان می‌کنیم اگر دیگری نیز بر سفره طبیعت بنشیند، ما گرسنه خواهیم ماند. نوروز پاسخ طبیعت به این دل‌تنگی ماست؛ می‌گوید: «مهربان باشید، جهان جا برای همه دارد.»

نوروز خود یک نظام اقتصادی نیز هست. اقتصاد یعنی تولید، و نوروز جشن آغاز تولید است. هزاران سال پیش، زمانی که نیاکان آریایی ما گفتند: «دانه بکارید، دام پرورانید، میوه بچینید و با هم مهربان باشید»، در حقیقت روح اقتصادی نوروز را بازگو کردند. نمی‌توان پرسید پیوند اقتصاد با نوروز چیست؛ زیرا نوروز خود آغاز تولید است و تولید، جوهره اقتصاد. زمین در بهار کارخانه بزرگ طبیعت است؛ دانه می‌شکفتد، دام می‌زاید، آب روان‌تر می‌شود و زندگی به همه‌جا برمی‌گردد. از همین روست که نوروز، افزون بر جشن طبیعت، جشن نان، کار، درآمد و آبادانی نیز هست.

نوروز نه تنها آیینی کهن و دیرینه، بلکه حقیقتی جاری در رگ‌های هستی است؛ تولدی مداوم که هر سال تکرار می‌شود اما هر بار طراوتی نو دارد. نوروز رسم نگاه دوباره است؛ فرصتی برای پاک کردن گردوغبار خستگی از دل‌ها، آشتی با خود، با دیگران و با زمین. نوروز یادآور این حقیقت ساده اما ژرف است که زندگی هرچقدر هم سخت باشد، دوباره امکان رویش دارد. همان‌گونه که زمین یخ‌زده، با نخستین نفس‌های بهار نرم می‌شود، دل انسان نیز در آستانه نوروز از یأس و تیرگی شسته می‌شود.

نوروز در نخستین روز بهار، به قلب طبیعت می‌آید و با پیامی روشن از راه می‌رسد: «زندگی ادامه دارد، امید زنده است.» پیامی سبز، زیبا و سرشار از انگیزه برای بهتر زیستن. نوروز فرصتی است تا انسان درنگ کند، از شتاب روزمره فاصله بگیرد و دوباره خود را در آغوش طبیعت بیابد؛ طبیعتی که بی‌هیچ چشم‌داشتی به ما آموخته است چگونه ببخشیم، چگونه رشد کنیم و چگونه مهربان باشیم.

نوروز تنها تغییر تقویم نیست؛ تغییر نگاه است. تغییر حال است. نوسازی روح و خانه و اندیشه است. نوروز فرصتی است برای تازه کردن پیوندها، ساختن پل‌های دوستی، گذشتن

از کینه‌ها و باور کردن آینده. انسان وقتی به سبزه کوچک نوروز می‌نگرد، در حقیقت به امید می‌نگرد؛ به آینده‌ای که هنوز می‌تواند بهتر باشد.

نوروز زبان مشترک زیبایی است؛ زبانی که هر انسانی، فارغ از قومیت و مرز و مذهب، آن را می‌فهمد. آوای بهار، سرود جنت زمینی ماست، و نوروز آینه‌ای که در آن می‌توانیم خویشتن، زمین و زندگی را دوباره ببینیم.

Nowraz : Local to Global



Lipi Ghosh
Former Chair Professor of International Relations,
University of Calcutta (India)

Peace is a phenomenon which pervades mankind and it is the most desired object for the human beings. Peace takes abode in different festivals across the globe and Nowraz is one of such festivals.

Nowruz, also spelled Novruz, Navruz, Nooruz, Nevruz, or Nauryz, meaning “new day” in Persian, is far more than just the start of a new year—it is an ancient celebration of life, rebirth, and the triumph of light over darkness. With roots extending back over 3,000 years to the era of Zoroastrianism, Nowruz heralds the arrival of spring and is celebrated on the day of the vernal equinox, usually March 20 or 21. Today, it unites diverse cultures across Iran, Central Asia, the Caucasus, the Balkans, and beyond, offering a rich tapestry of customs, traditions, and shared values. These places along with parts of South Asia, Nowraz (Persian for “New Day”) is celebrated as the new year and the arrival of spring, originating from Zoroastrian traditions.

The philosophy of Nowruz centers on renewal, rebirth, and the triumph of light over darkness, marking the spring equinox as a time for fresh starts, spiritual revitalization, and reinforcing community bonds, rooted in ancient Zoroastrianism. Very significant fact is that philosophy of Nowraz has been celebrated across diverse cultures as a universal hope for peace, prosperity, and new beginnings.

United Nations has declared 21st March as International Nowraz Day. In India, Parsis (Zoroastrians) primarily celebrate Nowruz as their New Year (Navroz), marking the spring equinox with prayers, feasts, family gatherings, and visits to fire temples, especially in places like Udvada,

while the Bahá'í community and some Kashmiri Pandits (calling it 'Navreh') also observe this ancient Persian festival.

Even in India and Pakistan, where Nowruz is celebrated by Parsi and Shia Muslim communities, the festival is marked by prayers, feasts and family gatherings. Many visit fire temples, exchange gifts and enjoy traditional dishes in a spirit of gratitude and renewal.

The Sultan of the Slave dynasty, Balban had introduced this festival in India. Mughal emperor Aurangzeb, however, abolished the festival of Navroz during his reign.

Nowadays Nowruz is widely celebrated in India, especially in Maharashtra (Mumbai) and Gujarat, where large Parsi communities reside, though it's also observed by Shia Muslims in Kashmir and the wider Iranian diaspora. Celebrated by followers of Zoroastrianism, it marks the spring equinox with prayers, feasts, home decorations, and traditional dishes like *sev*, *pulav*, and *patra ni macchi*

Nowruz in Kolkata is celebrated primarily by the city's small but vibrant Parsi community (around 360 members) with special prayers (*Jashan*) at the Zoroastrian Temple on Metcalfe Street, traditional attire (*daghli*, *garas*), feasts, family gatherings, and acts of charity, symbolizing renewal, peace, and good fortune, with the community upholding these age-old Zoroastrian traditions with great fervour, marking spring's arrival and new beginnings.

To conclude one may say that culture knows no boundaries and Nowraz is thus an instance of transcending culture from Persia to nearby region and beyond. With UN declaration/recognition, Nowraz may spread its essence of peace and harmony globally. Where ever globalization has spread its wings, local culture has also flourished as a force of opposition and thus localisation sometimes turns to global phenomenon and gives birth to "Culture of Association".

فراملی و فرامنطقه‌ای شدن نوروز

جاوید حسینی

پژوهشگر حوزه افغانستان (افغانستان)



اسفندماه ۱۳۸۰، یعنی چند ماه پس از سقوط حکومت اول طالبان، به افغانستان سفر کردم. در این سفر با سه شگفتی روبه‌رو شدم که با گذشت بیش از بیست سال، همچنان در ذهنم روشن و زنده‌اند. نخست، آثار عریان و گسترده جنگی چندساله بود که به‌ویژه در کابل، همچون زخمی باز، چهره شهر را شکل داده بود. دوم، صفا و صمیمیت مردم این سرزمین؛ از هرات و قندهار تا کابل، گویی در خانه خود بودم. اما سومین شگفتی که ارتباط مستقیمی با موضوع این یادداشت دارد، در هفته‌های پس از سفر خود را نشان داد: استقبال پرشور از نوروز.

کشوری که سال‌ها جنگ خانمان‌سوز را تجربه کرده و پنج سال در چنان تاریکی سیاسی و فرهنگی فرو رفته بود که جشن نوروز در آن حرام شمرده می‌شد، ناگهان با شور، هیجان و امید کمی نظیر به استقبال این جشن باستانی رفت. خانه‌های مردم اعم از فقیر و غنی، پر از نشانه‌های جشن نوروز بود؛ گویی جامعه می‌خواست با نوروز، نه تنها سال نو، بلکه خود زندگی را از نو آغاز کند. سال‌ها این پرسش در ذهنم ماند که چگونه ممکن است جامعه‌ای پس از چنین تحولات عمیق سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی، چنین پرشور به استقبال نوروز برود؟

ریشه‌های کهن جشن نوروز

با گذشت زمان، پاسخ پرسش خود را یافتیم؛ روی آوردن مردم افغانستان به نوروز، پس از یک دهه ناامنی و سرکوب فرهنگی، بیش از هر چیز ریشه در کهن بودن و ژرفای این جشن داشت. نوروز نه یک آیین تزئینی و نه محصول تصمیم یک نهاد رسمی بود، بلکه بخشی از حافظه تاریخی و هویت فرهنگی مردم این سرزمین به شمار می‌رود. حافظه‌ای که می‌توان آن را برای مدتی سرکوب کرد، اما نمی‌توان به‌طور کامل از میان برد.

نوروز در افغانستان، همانند بسیاری از جوامع منطقه، در لایه‌های زیرین زندگی مردم حضور داشته است: در تقویم کشاورزی، در شعر و موسیقی، در آیین‌های خانوادگی و در رابطه انسان با طبیعت. شاید بتوان این بازگشت را با این گزاره توضیح داد که «کلُّ شیءٍ یرجعُ إلى أصله»؛ هر چیزی به اصل خود بازمی‌گردد. نوروز نیز، پس از سال‌ها تحمیل تاریخی، به اصل فرهنگی خود بازگشت؛ بی‌آنکه نیازی به مجوز رسمی یا تبلیغات دولتی داشته باشد.

این تجربه نشان می‌دهد که نوروز زمانی بیشترین قدرت را دارد که به‌مثابه یک سرمایه فرهنگی عمیق عمل کند؛ سرمایه‌ای که حتی جنگ، مهاجرت، سرکوب ایدئولوژیک و فروپاشی نظم اجتماعی هم نمی‌تواند آن را به‌طور کامل نابود کند.

غیرحکومتی بودن جشن نوروز

نکته کلیدی دیگر در تجربه افغانستان، غیرحکومتی بودن بازگشت نوروز بود. در سال‌های نخست پس از سقوط حکومت اول طالبان، حکومت موقت به سرپرستی حامد کرزی نه فرصت و نه برنامه‌ای منسجم برای بازتعریف نوروز داشت. آنچه رخ داد، نه یک پروژه از بالا، بلکه حرکتی خودجوش از پایین بود. خانواده‌ها با آیین‌های کهن خود، بدون دخالت مستقیم دولت، نوروز را دوباره زنده کردند.

فراملی و فرامنطقه‌ای شدن نوروز / ۲۲۳

این ویژگی، یکی از رازهای ماندگاری نوروز است. هرگاه نوروز به تملک دولت‌ها درآید، به تدریج از معنا تهی می‌شود و به ابزاری سیاسی، ایدئولوژیک یا نمایشی بدل می‌گردد. در چنین وضعیتی، نوروز به جای آن که جشن همگانی باشد، به مناسبت رسمی یک گروه خاص تقلیل می‌یابد. اما تجربه افغانستان نشان داد که نوروز زمانی بیشترین ظرفیت همبستگی را دارد که در اختیار مردم باشد، نه حکومت‌ها.

فراملی‌گرایی نوروز

در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان نوروز را به جشنی فراملی تبدیل کرد، باید از تجربه‌های زیسته جوامع گوناگون الهام گرفت. نوروز به ذات خود فراملی است، زیرا پیش از شکل‌گیری دولت - ملت‌های مدرن بوده و مرزهای سیاسی امروز را به رسمیت نمی‌شناسد. ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، قفقاز، بخش‌هایی از عراق، ترکیه، پاکستان، هندوستان و حتی مناطقی دورتر، هر یک روایت ویژه خود را از نوروز دارند. فراملی‌گرایی نوروز یعنی پذیرش تکثر در چهارچوب یک هسته معنایی مشترک؛ هسته‌ای که بر مفاهیمی چون نو شدن، آشتی با طبیعت، گذار از زمستان، امید به آینده و بازسازی روابط انسانی استوار است. این مفاهیم، زبان مشترکی میان ملت‌ها درست می‌کند که مستقل از سیاست روز است که ممکن است روز دیگر تغییر کند.

چنانچه گفته شد، نوروز هم اکنون فراملی است اما باید اندیشید که چگونه حرارت این جشن کهن را بیشتر کرد تا یخ میان ملت‌ها را آب کند و خود عاملی در پیوند گردد. یکی از ظرفیت‌های مغفول‌مانده نوروز، نقش آن در دیپلماسی فرهنگی غیررسمی است. نوروز می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی فرهنگی میان ملت‌ها باشد؛ گفت‌وگویی که نه از راه قراردادهای سیاسی، بلکه از راه هنر، ادبیات، موسیقی، آیین‌های محلی و خاطرات جمعی شکل می‌گیرد. چنین دیپلماسی‌ای، پایدارتر و عمیق‌تر از روابط رسمی میان دولت‌هاست. تجربه افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که نوروز می‌تواند حتی پس از دوره‌های طولانی خشونت و گسست اجتماعی، نقش ترمیم‌کننده ایفا کند. اگر این تجربه در سطح منطقه‌ای

بازخوانی شود، نوروز می‌تواند به عاملی برای بازسازی اعتماد و پیوندهای فرهنگی میان جوامع همسایه بدل شود و فراملی‌گرایی آن عمیق‌تر و پایدارتر شود.

فرامنطقه‌ای شدن نوروز

اما فراتر از فراملی‌بودن، پرسش مهم‌تر این است که چگونه می‌توان نوروز را به جشنی فرامنطقه‌ای تبدیل کرد؟ یعنی جشنی که نه تنها در حوزه فرهنگی ایران‌زمین، بلکه در سطح جهانی، معنا و مخاطب پیدا کند. فرامنطقه‌ای شدن نوروز، بیش از آنکه نیازمند گسترش جغرافیایی آیین‌ها باشد، نیازمند ترجمه مفهومی آن است. نوروز باید به زبانی جهانی بازتعریف شود؛ زبانی که انسان معاصر، فارغ از ملیت و پیشینه فرهنگی‌اش، بتواند با آن ارتباط برقرار کند، مفاهیمی جهانی مانند پیوند تمدن‌ها.

در جهانی که با بحران‌های زیست‌محیطی، جنگ، مهاجرت و فرسودگی روانی روبه‌روست، نوروز می‌تواند به نمادی از امکان بازآفرینی بدل شود. اما این امر تنها زمانی محقق می‌شود که نوروز از چهارچوب نوستالژیک بیرون آمده و به‌عنوان یک پل میان ملت‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها معرفی شود.

در این میان، نقش مهاجران از حوزه فرهنگی نوروز اهمیتی دوچندان دارد. مهاجران، به‌ویژه نسل‌هایی که میان دو یا چند فرهنگ زیست می‌کنند، حامل پیام فرهنگی هستند. این حاملان پیام نوروزی، باید این آیین را نه تنها به‌عنوان آیینی سنتی و بومی، بلکه به‌مثابه یک جشن فراگیر یا همه‌شمول به جوامع میزبان معرفی کنند. برگزاری آیین‌های نوروزی در فضاهای عمومی، پیوندزدن نوروز با دغدغه‌های جهانی مانند محیط‌زیست، صلح و همزیستی، و روایت نوروز در قالب هنر، ادبیات، سینما و رسانه‌های نو، از جمله ظرفیت‌هایی هستند که مهاجران می‌توانند فعال کنند. در این معنا، مهاجران، سفیران فرهنگی حوزه نوروز هستند؛ سفیرانی غیررسمی که بدون وابستگی به دولت‌ها، می‌توانند نوروز را از یک میراث منطقه‌ای به زبانی قابل فهم برای جهان امروز بدل کنند.

نمونه‌های متعددی از نقش آفرینی دیاسپورای ایرانی و افغانستانی در فرامنطقه‌ای شدن نوروز دیده می‌شود. در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکای شمالی، ایرانیان مهاجر نوروز را از فضای خصوصی خانه‌ها به عرصه عمومی شهر برده‌اند. جشن‌های نوروزی در پارک‌ها و میادین شهرهایی مانند تورنتو، ونکوور، لس آنجلس، لندن و برلین، که با حضور شهروندان غیرایرانی برگزار می‌شود، نوروز را از یک آیین بومی به رویدادی چندفرهنگی بدل کرده است. در این فضاها، نوروز نه تنها با هفت‌سین، بلکه با موسیقی، خوراک، نمایش و گفت‌وگو معرفی می‌شود و امکان رویارویی فرهنگی را برای جامعه میزبان فراهم می‌کند. همچنین لازم است تا هنرمندان و نویسندگان ایرانی و افغانستانی، در حوزه هنر و ادبیات، نوروز را به موضوعی برای روایت تجربه زیست میان فرهنگی تبدیل کنند. نمایشگاه‌های هنری، فیلم و آثار ادبی حول محور نوروز، می‌تواند این جشن را از یک مناسبت تقویمی به مفهومی قابل فهم برای مخاطبان جهانی تبدیل کند.

در مجموع، دیاسپوراها می‌توانند نقش سفیران فرهنگی غیررسمی را بازی کنند؛ سفیرانی که بدون تکیه بر نهادهای دولتی، از راه هنر و کنش‌های مدنی، نوروز را به بخشی از گفت‌وگوی فرهنگی جهانی تبدیل کنند و در فرامنطقه‌ای شدن آن نقش بی‌مانندی بازی کنند.

سخن پایانی

بررسی تجربه احیا شدن نوروز در افغانستان پس از سقوط حکومت اول طالبان نشان می‌دهد که نوروز را نمی‌توان تنها به مثابه یک آیین فرهنگی یا مناسبت تقویمی فهم کرد. نوروز در این چهارچوب، یک نهاد فرهنگی فراتاریخی و سرمایه‌ای اجتماعی است که تاب مقاومت در برابر بحران و سرکوب را دارد. فراملی و فرامنطقه‌ای شدن نوروز، نه با سیاست‌گذاری از بالا، بلکه با کنش‌های فرهنگی از پایین ممکن و میسر است؛ کنش‌هایی که توسط جوامع محلی، شبکه‌های مهاجر و کنشگران فرهنگی غیررسمی شکل می‌گیرد. در این فرآیند، نوروز از یک نشانگان هویتی ویژه به یک زبان فرهنگی قابل ترجمه تبدیل

می‌شود؛ زبانی که امکان ارتباط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون را فراهم می‌آورد بی‌آنکه گوناگونی درونی خود را از دست دهد.

در سطح نظری، می‌توان نوزو را بخشی از دیپلماسی فرهنگی غیررسمی و شکلی از قدرت نرم دانست که بر ذات انسان و طبیعت استوار است. دیاسپوراها در این میان نقش سفیران نوزو را بازی می‌کنند و با ترویج نوزو در جغرافیای جدید، امکان گسترش فرامنطقه‌ای آن را فراهم می‌سازند. بدین ترتیب، نوزو فرآیندی پویا خواهد بود که در تعامل میان مبدا و مقصد جدید نقش بازی می‌کند.

و سرانجام آنکه، اگر نوزو به‌عنوان بستری برای گفت‌وگوی فرهنگی و بازسازی پیوندهای انسانی درک و استنباط شود، می‌تواند از یک جشن منطقه‌ای فراتر رفته و به یکی از معدود آیین‌هایی بدل شود که توانایی نفوذ و گسترش را دارد. این ظرفیت، نوزو را در مسیر جهانی شدن قرار خواهد داد.

به امید آن روز.

Nowruz – Potential of Impact on International Life



Guli Ismatullayevna Yuldasheva
Professor in Political Sciences, Coordination–
Methodical Center on Contemporary History of
Uzbekistan under Academy of Sciences of the Republic
of Uzbekistan in Tashkent (Uzbekistan)

At any turbulent times, there were ideas and values that greatly influenced the minds of people and could stop or at least restrict wars and conflicts. Usually they refer to universal norms and values supported by the mankind, such as victory of the Good, solidarity, unity and brotherhood in the process of all-round renewal and transformation. The well-known Nowruz festival that stipulated its spread and influence in approximately 20 countries spreads exactly the same views and ideals.

Originally Nowruz is a Zoroastrian festival, indicated beginning of the “Akhura season of the year” (summer) and defeat of the Evil Spirit, a reminder of the Last Day of the world, which will become the New Day of eternal life. It was celebrated on the eve of the spring equinox¹ and therefore is mostly celebrated as the arrival of spring and the New Year. Nowruz is the oldest New Year festival in the world, a truly folk festival, expressing in its essence a condensed spirituality of previous generations and eras at the level of their historical subconscious, it personifies the eternal unity of archetypes and spiritual invariants of cultural traditions, as well as the inseparable spiritual connection of generations – past, present and future. As such this is an international tradition not related to Islamic customs².

Even nowadays Nowruz traditions and ideas have an important significance in life of Iran, Central Asia, Caucasus, Balkans and other regions of the world. On September 30, 2009 Nowruz was included by UNESCO into the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity, and since then March 21 was declared International Nowruz Day. Since 2010, the United Nations calendar included

International Nowruz Day, once more signifying truly international spirit of this festival that closely resonates with the ideals of the UN. Moreover, at an informal meeting of the Council of Heads of State of the Organization of Turkic States, Nowruz Bayram gained the status of a common holiday for the Turkic world³.

In the context of the current extremely tense international atmosphere, when much depends on the situation in the Moslem world itself, including unstable Nowruz-spread Middle East, South and Central Asia, Caucasus, such ideas and traditions are obviously very relevant and can be used fruitfully.

The thesis of the paper therefore is: Nowruz has the greatest potential to stimulate revival and awakening in the mentioned unstable areas to form a new model of relations in the Islamic world, restricting there the scope of conflicts, poverty and decline.

From Commonality to Solution of Present-Day Challenges

Indeed, as we know, majority of the Nowruz spread Moslem countries have passed very similar, though different in scope and forms, problems in their historical development. In general, they came to recognition of their backwardness and decline by the end of the XIX-th century, passed the way from spread of jadidist, socialist and even radical Islamic ideas in their societies, all-round dependency from the global powers and still ongoing period of their fight for real political and economic independence in the world (e.g., Iran, CA countries, Afghanistan, etc.). This has been aggravated by sharpening of the current geopolitical and economic competition of the world powers (the US, EU, China and Russia, etc.) for the influence over the strategically located key countries of the Nowruz area.

As a result, many of the Nowruz-spread countries encountered similar challenges in their development today: spread of radical ideas, terrorism, drugs trafficking, illegal migration, sanctions and economic crisis, etc.

Thus, according to the new United Nations Development Programme (UNDP) report, nine out of ten families are forced to cut back on meals, sell property, or take on debt to survive in Afghanistan⁴. Iran is experiencing its deepest socio-economic crisis in recent years, with a projected GDP growth of only 0.3% in 2025 and inflation of over 40%⁵.

It is obvious that the way out of these difficulties mostly refer to the joint, coordinated efforts to withstand such challenges based on the proximity of geographical location, shared history, culture, traditional values and ideals of Nowruz. These factors can and truly facilitate their ongoing dialogue, constructive cooperation in various international and bilateral organizations (UN, Organization of Islamic Cooperation (OIC), Organization of Turkic States (OTS), multiple intergovernmental agreements, etc.).

The revival, for instance, of the earlier consigned to oblivion Nowruz holiday on the territory of Uzbekistan, has brought to renewal of ancient traditions and customs of the local people, and was correspondently reflected not only in cultural, but political life of the CA countries: common regional events, including first reconciliation of the regional countries, solution of nearly all border and water issues among them during the last years. As the UN constant representative of Uzbekistan Ulugbek Latipov rightly stressed, “The main message of this festival is peace, which we so sharply need today”⁶.

And without fundamental peace in the region neither of the Nowruz countries can achieve sustained development and progress in their strategies. In particular, Uzbekistan cannot fulfill its long-term Strategy Uzbekistan-2030 goals⁷, ensuring the sovereignty and security of the country by implementation of a series of important tasks. They include such goals as deepening integration of Uzbekistan into global transport-logistical networks and increasing potential of the national transport system, achieving stable work of the Uzbekistan energy system with the energy systems of the neighboring countries. Without implementation of such goals it is impossible for Uzbekistan to achieve the projected economic tasks of joining the ranks of upper-middle-income countries till 2030. This logically presupposes development of friendly relations first of all with the neighboring countries, which include and not limited by Central and South Asian countries, Caucasus and Afghanistan, close by geography, history and culture, Nowruz ideals and values.

As the UN Permanent Representative of Kyrgyzstan Aida Kasimalyeva said, this year Nowruz celebration coincided with the historical event: "I think it is no coincidence that the agreement on border demarcation between Kyrgyzstan and Tajikistan was concluded right before Nowruz. ... Thus, a new era has begun in Central Asia – peace in our region has become even

stronger. We have no unresolved border issues, and this is a significant contribution to the prosperity of the region."⁸

Thus, Nowruz ideals can stimulate coordination and exchange of experience in solution of many common challenges and tasks of regional development, consolidating peace and stability in the regions.

New Model of Regional Relations?

Moreover, Nowruz values and ideals can lay the ground for a new model of regional relations.

Especially so as historically, the connections in the sphere of art, science and literature never interrupted and gave birth to multiple branches of verbal and plastic arts, mythological and religious views. In particular, lots of archaeological findings decorated by the fish symbolic were found on the territory of Central Asia dating to the 1-st millennium before our century. It is not surprising because Yusuf Balasagunsky in his "Kutadgu bilig" poem, that is "Happy knowledge", described Nowruz as appearance of Sun in the Pisces constellation⁹.

Indeed, as a condensed spirituality at the level of historical subconsciousness, unity of archetypes and spiritual invariants of cultural traditions of previous generations, Nowruz has always been expressing common philosophy of life in the areas of its spreading, however interrupted by various conflicts and wars due to the sinfulness of a human being itself and mercenary interests of some foreign states. But nowadays, this fact can be reconsidered taking into account the new, more dangerous international climate and its potentiality to result in a new global war, disastrous for the whole world. Correspondingly, many regional countries (CA states, Iran, Eurasian countries) concluded that only joint actions based on the common philosophy and traditions like Nowruz values and ideals can be most productive in this turbulent world to find compromise and safety of their citizens, preserve and promote further their regional and national identities.

Besides, current strategies of many Nowruz area countries to save and develop their national economies by developing home industry and infrastructure, green economy, extending geography of international cooperation and joining the global chains of production and supply, as well as increasing their investment attractiveness is impossible without fruitful regional cooperation. And the language of Nowruz philosophy is most clear, humane and universal for this purpose.

At the social level, these ideas have already been promoting better understanding between citizens of various countries like Iran, Afghanistan and CA countries that we witness today. Such proximity has brought to a series of regional initiatives strengthening regional connection, integration in the security sphere, economy and social spheres.

One of the important program documents in this respect is the Regional Cooperation Concept of “Central Asia-2040”, adopted in 2014 at the Astana summit that defined long-term priorities for cooperation, aimed to provide regional security and development of these Nowruz area countries.

This cannot but bring to the growth of economic ties, mutually beneficial trade and joint plans of implementing some beneficial trans-regional projects. Thus, the trade turnover between Afghanistan and Iran achieved \$1,921 bln in March-October 2025,¹⁰ whereas the trade between Afghanistan and five CA countries constituted \$1,696 bln by the end of ten months of 2025¹¹.

Moreover, these countries are seriously working now on implementation of some trans-regional projects, which would have serious impact on development of Central and South Asia, Middle East economies in the midterm. These projects include, particularly, realization of the Trans-Afghan corridor, Chabahar project, “North-South” corridor, Trans-Caspian international transport corridor, as well as Chinese “Belt and Road initiative”, which altogether would increase transport and energy connections of these Nowruz area regions; extend their market of electronic commerce, stimulate growth of investors, etc. These tendencies also demonstrate significant steps on the way to creating free trade area in “Central Asia-Iran” format, and in perspective – of forming regional economic union.

One of the positive trends in this sense is the growth of tourism to Central Asia. For instance, in 2025 Uzbekistan was visited by 194,3 thousand people from Russia, 147,8 thousand from Turkmenistan, 102,9 thousand from Kazakhstan, 82,1 thousand from Kyrgyzstan, 60,5 thousand from Tajikistan, and 36 thousand tourists from Turkey¹² - all Nowruz area countries.

The task of preserving regional identities in the current situation is facilitated also not only by private contacts of citizens but by organizing different international festivals, art exhibitions, film-festivals and exchange in the field of science and education. In particular, to

consolidate mutual international solidarity and cooperation, important steps are being taken in the cultural sphere – the fundamental basis for the growth of mutual understanding and rapprochement. It is worth to mention here such festivals as “Sahro Bahshilari”, Festival of Flowers and International “Strongmen” Games, the "Silk and Spices" international festival, and the International Art Biennale planned this year in Uzbekistan. Simultaneously, Nowruz gives birth to the new philosophical and poetic reflections of Nowruz revealed annually in bright theatrical performances in Uzbekistan.

As a whole, we can state that Nowruz ideas are really bringing the Central Asian region to a new form of practical cooperation. At that, some of the outdated ancient rituals like some forms of sacrifices gradually disappear. Nowruz is mostly associated with awakening of the spring and beginning of the agrarian works, start of a new year and new life.

Based on the above said, we can say that Nowruz is virtually shaping the new model of regional relations based on the instruments of present-day soft diplomacy aimed at fruitful, mutually beneficial all-round regional cooperation in the spheres of security, social-economic life, culture, science, and tourism. It corresponds to the international norms of non-interference into each other’s affairs, mutual respect and joint struggle against common global and regional challenges, as well as common regional tasks of development and pacification of these vast territories with common ideals and norms of life.

Thus, Nowruz is in fact gradually developing into a new improved philosophy of life in the contemporary world, using well-known peaceful instruments of soft diplomacy. Life itself helps us to get rid of the obsolete rituals and stereotypes of the past on this way and be concentrated more on creative, life-asserting and wise, universal ideals of Nowruz.

The same soft diplomacy instruments based on mutual interest, pragmatic and rational thinking, as history teaches us, can be applied in relations with the rest of the world. In fact, these methods demonstrate their fruits in many cases, for instance in some Western and Islamic societies relations. The search for common and universal values that can unite people and provide stability, benefits and mutually advantageous development proved to be most productive in the global interdependent world.

The future, therefore, can move to true implementation of such universally propagated ideas and principles as security and stability, mutual benefits,

equality of rights, territorial integrity and non-interference into internal affairs of states, respect for uniqueness of regional cultures and identities. The only way to save the unstable world, we think, is in real efforts to realize these universal ideas and norms into life.

1 *Nowruz*. Big Russian Encyclopedia. 2004-2017. (Rus.) Ed. By Kravets S.L. Moscow, <https://old.bigenc.ru/ethnology/text/2672703>.

2 Nurzhanov, A.A. *Origins Nowruz*. Institute of Archaeology under A.H. Margulan, Ministry of Education and Science of the Republic of Kazakhstan, Almaty.

3 *Nowruz bayrami stal obshim prazdnikom turkskogo mira*. May 21, 2025, <https://oxu.az/ru/politika/novruz-bajramy-stal-obshim-prazdnikom-tyurkskogo-mira>.

4 V Afghaništane devyat iz desyati semej golodayut ili vlezayut v dolgi. November 30, 2025, <https://khovar.tj/rus/2025/11/v-afghaništane-devyat-iz-desyati-semej-golodayut-ili-vlezayut-v-dolgi/>.

5 *Iran stolknulsya s glubokim krizisom: stagnatsiya VVP, valyutniy krizis I energeticheskiy defitsit – razvedka*. October 23, 2025, <https://unn.ua/ru/news/iran-stolknulsya-s-glubokim-krizisom-stagnatsiya-vvp-valyutnii-krizis-i-energeticheskii-defitsit-razvedka>.

6 *Navruz – vremya mira I obnovleniya*. March 21, 2025, <https://www.ungeneva.org/ru/news-media/news/2025/03/104613/navruz-vremya-mira-i-obnovleniya>.

7 “*Uzbekistan - 2030*” strategy. https://gov.uz/en/pages/2030_strategy; *O Strategii “Uzbekistan-2030”*, <https://lex.uz/docs/6600404>.

8 <https://www.ungeneva.org/ru/news-media/news/2025/03/104613/navruz-vremya-mira-i-obnovleniya>.

9 Nurzhanov, A.A. *Origins Nowruz*. P. 176.

10 *Tovarooborot mejdu Iranom i Afghaništanom priblizylsya k \$2 mlrd*. December 13, 2025, <https://eurasiatoday.ru/tovarooborot-mezhdu-iranom-i-afghaništanom-priblizylsya-k-2-mlrd/>.

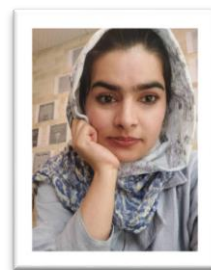
11 *Ob'em torgovli Afghaništana so stranami Tsentralnoi Azii dostig \$1,7 mlrd*. February 04, 2025, <https://fergana.agency/news/136469/>.

12 *Skolko turistov posetili Uzbekistan za 2025 god – statistika*. September 03, 2025, <https://nova24.uz/uzbekistan/skolko-turistov-posetili-uzbekistan-za-2025-god-statistika/>.

نوروز جشن ملی یا فرامنطقه‌ای

فروزان کریمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی (افغانستان)



مقدمه

نوروز را می‌توان یکی از پایدارترین جشن‌های آیینی در پهنه تمدنی ایران باستان و پیرامون آن دانست؛ مانایی و پایداری این جشن نه حاصل صرف تداوم زمانی، بلکه برآمده از توان درونی این آیین برای تولید، انتقال و بازتولید معنا در بسترهای متغیر تاریخی است. نوروز در سیر تاریخی خود از خلال نظم‌های سیاسی، فرهنگی، صورت‌بندی‌های دینی و تحولات اجتماعی متفاوت گذر کرده و در هر مرحله، کارکردها و دلالت‌های خود را با شرایط نوین هم‌ساز ساخته است. از این رو، نوروز نه به‌مثابه سنتی منجمد، بلکه به‌عنوان یک فرایند فرهنگی زنده فهمیده می‌شود که معنا در آن همواره در حال شکل‌گیری، جابه‌جایی و بازتعریف است. در دوران معاصر، با تثبیت دولت - ملت‌ها و ترسیم مرزهای سیاسی مدرن، نوروز وارد مرحله تازه‌ای از معنا شده است. از یک‌سو، دولت‌ها کوشیده‌اند آن را به‌عنوان بخشی از روایت رسمی هویت ملی خود تثبیت کنند و به آن کارکرد هویت‌ساز و انسجام‌بخش بدهند؛ از سوی دیگر، گسترش جغرافیایی نوروز و اشتراک آیینی میان جوامع گوناگون نشان می‌دهد که این جشن را نمی‌توان در چهارچوب یک ملت یا یک مرز

خاص محدود کرد. همین تنش میان مصادره ملی و گستره فرامنطقه‌ای، نوزو را به مسئله‌ای نظری برای مطالعات فرهنگی بدل می‌کند.

این وضعیت دوگانه، پرسش‌های بنیادی برمی‌انگیزد: آیا نوزو را باید به‌مثابه میراث یک ملت خاص فهمید، یا به‌عنوان سرمایه فرهنگی مشترک میان کشورها؟ آیا تأکید بر ملی‌بودن آن به انسجام هویتی می‌انجامد یا به حذف و طرد دیگر حاملان این سنت منجر می‌شود؟ و در برابر، آیا قرائت فرامنطقه‌ای نوزو به تضعیف هویت‌های محلی می‌انجامد یا امکان گفت‌وگوی فرهنگی را فراهم می‌کند؟

هدف این نوشته، تحلیل نوزو به‌مثابه یک پدیده دو وجهی است: از یک سو به‌عنوان جشن ملی، و از سوی دیگر به‌عنوان سازوکار پیوند فرهنگی فراتر از مرزهای سیاسی است. نوشته نشان می‌دهد که این دو کارکرد نه متناقض، بلکه در رابطه‌ای تعاملی و مکمل با یکدیگر هستند و فهم نوزو تنها از راه پذیرش این پیچیدگی ممکن است.

بر این پایه، نوزو نه یک میراث ملی، بلکه نقطه پیوند و یک سرمایه فرهنگی مشترک میان ملت‌ها و کشورهای گوناگون است.

۱. نوزو در اسطوره

فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایرانی و احیاگر زبان فارسی، منشأ اسطوره‌ای نوزو را به جمشید، شاه پیشدادی، نسبت می‌دهد. در روایت شاهنامه، جمشید پنجمین پادشاه از سلسله پیشدادیان است که پس از کیومرث، سیامک، هوشنگ و تهمورس به پادشاهی می‌رسد (مهاجر، ۱۳۹۴: ۱۹). فردوسی این نسبت را در بیت زیر بازگو می‌کند:

به جمشید بر گوهر افشانند / مر آن روز را روز نو خواندند

(بلوک‌باشی، ۱۳۸۹: ۱۴)

در این صورت‌بندی اسطوره‌ای، پیروزی جمشید بر دیوان نه تنها یک رویداد داستانی، بلکه نمادی از غلبه نظم بر بی‌نظمی، عدالت بر ستم، و خرد بر آشوب است. از این چشم‌انداز، نوزو به‌مثابه نشانه یک گذار اخلاقی و فرهنگی فهمیده می‌شود که در آن جامعه از

وضعیت آشفته‌گی به سوی سامان، عدالت و اعتدال حرکت می‌کند. بنابراین نوروز در این روایت نه تنها یک رخداد تقویمی، بلکه بیان نمادین یک دگرگونی ارزشی است (طباطبائی زواره، ۱۳۸۶: ۱۳).

این برداشت در آثار مورخان پس از فردوسی نیز بازتاب یافته است. گردیزی، مورخ سده پنجم هجری، در شرح حال جمشید می‌نویسد که او با دیوان جنگید، دست آنان را از ستم بر مردم کوتاه کرد و آنان را از آبادانی‌ها راند. گردیزی سپس می‌افزاید که به سبب نیک‌سیرتی جمشید، خداوند دعای او را مستجاب کرد و او برای سپاسگزاری این پیروزی، جشن نوروز را بنیان نهاد (مهاجر، ۱۳۹۴: ۱۹).

پس در سنت اسطوره‌ای ایرانی، نوروز نه تنها آغاز سال نو، بلکه نماد استقرار نظم کیهانی و اجتماعی، پیروزی خیر بر شر، و تحقق عدالت در جهان انسانی تلقی می‌شود. از این رو، نوروز در این سطح بیش از آن که یک آیین زمانی باشد، یک رمزگان اخلاقی - کیهانی است که رابطه انسان، جامعه و جهان را در قالب نماد بازنمایی می‌کند.

۲. نوروز در گذرگاه تاریخ

نوروز و آیین‌های وابسته به آن در طول زمان دستخوش دگرگونی شده‌اند و در سیر تحول تاریخی خود، گاه عناصری به آن افزوده و گاه برخی عناصر از آن کاسته شده است. این پویایی نشان می‌دهد که نوروز نه یک سنت منجمد، بلکه آیینی تاریخی است که همواره در تعامل با شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بازتعریف شده است.

در ایران باستان، نوروز از جایگاهی ویژه برخوردار بود و به‌مثابه مهم‌ترین جشن رسمی و ملی گرامی داشته می‌شد. به‌ویژه در دوره هخامنشی، آیین‌های نوروزی با شکوه و نظم خاصی برگزار می‌شدند. شواهد باستان‌شناختی، به‌ویژه نگاره‌های برجای مانده در مجموعه تخت جمشید، نشان می‌دهد که شاهان هخامنشی در این روزها به بار عام می‌نشستند و نمایندگان اقوام، ملل و سرزمین‌های گوناگون برای دیدار شاه و اهدای پیشکش‌ها حضور می‌یافتند. تصاویر حکاکی شده بر دیوارهای تخت جمشید، با نمایش گوناگونی پوشاک،

چهره‌ها و هدایا، بیانگر گستره جغرافیایی و چندقومیتی امپراتوری و نیز نقش نوروز به عنوان صحنه نمادین نمایش وحدت سیاسی و تنوع فرهنگی است. افزون بر این، وجود تالارهای تشریفاتی در این مجموعه، که به احتمال زیاد برای پذیرایی از مهمانان نوروزی و برگزاری آیین‌های رسمی به کار می‌رفته، نشان‌دهنده وجود نوروز در ساختار قدرت هخامنشی است (طباطبایی زواره، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰). بر پایه استناد برخی ایرانیان، جشن نوروز در عهد شاهان هخامنشی به جشن فارسیان تبدیل شد (محمدی، ۱۳۹۴: ۴۵).

در دوره ساسانی، آیین‌های نوروزی دچار دگرگونی‌هایی شد و برخی کارکردهای نمادین پیشین آن کمرنگ گردید و در عوض، جنبه‌های تشریفاتی و آیینی آن برجسته‌تر شد. نوروز در این دوره بیش از پیش در چهارچوب ساختار درباری و مناسک رسمی سازمان‌دهی شد و از یک آیین صرفاً اخلاقی - کیهانی به یک آیین تشریفاتی - سلطنتی نیز تبدیل گردید. اما عناصر آیینی نوروز همچنان حفظ شد. بنابر گزارش منابع تاریخی، حدود بیست و پنج روز پیش از نوروز دانه‌ها و حبوبات گوناگون را کشت می‌کردند تا در روزهای نوروز نماد رویش و باروری باشد؛ در روز ششم نوروز این سبزه‌ها را می‌کنند و آیین‌هایی چون آتش‌افروزی نیز برگزار می‌کردند. همچنین، پاشیدن آب بر یکدیگر در بامداد نوروز به عنوان نماد تطهیر و تازگی از جمله رسوم رایج این دوره بود. در سطح فرهنگی، علاقه خسرو پرویز به شعر و موسیقی موجب شد که موسیقی‌دانانی چون باربد و نکبسا در آیین‌های درباری، از جمله جشن‌های نوروزی، نقش فعالی داشته باشند و با اجرای نغمه‌ها و سرودها، به شکوه آیین‌ها بیفزایند (طباطبایی زواره، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱).

پس نوروز در دوره‌های گوناگون تاریخی به مثابه جشن رسمی و عمومی برگزار می‌شد و جایگاهی محوری در نظام آیینی و سیاسی داشت. در برخی موارد، شاهان این روز را با تبادل هدایا و فرستادن سفیران به دربارهای دیگر نیز گرامی می‌داشتند که این امر نشان‌دهنده کارکرد فرامنطقه‌ای نوروز در برپایی و تقویت روابط دیپلماتیک و فرهنگی

میان واحدهای سیاسی گوناگون می‌باشد (آریانفر، ۱۳۹۳: ۷). بدین ترتیب، نوروز هم‌زمان دارای کارکرد ملی و فراملی بوده است.

با ورود اسلام، آیین نوروز دستخوش بازتفسیر شد و کوششی تدریجی صورت گرفت تا آن را با افق معنایی فرهنگ اسلامی هم‌ساز سازند. در این بازتفسیر، نوروز با مفاهیمی چون حیات دوباره و رستاخیز طبیعت پیوند خورد؛ مفاهیمی که در متون دینی اسلامی نیز به اشکال گوناگون بازتاب یافته‌اند. این هم‌نشینی معنایی سبب شد که نوروز نه حذف شود و نه بی‌تغییر بماند، بلکه در قالبی تازه تداوم یابد. در دوره خلافت عباسی، به‌ویژه با نفوذ خاندان برمکی، آیین‌های نوروزی در دربار عباسی رسمیت بیشتری یافت و به صورتی تلفیقی از سنت‌های ایرانی و عناصر اسلامی درآمد. در این دوره، مراسمی چون تبادل هدایا، نگارش نامه‌های تبریکی به نظم و نثر، افروختن آتش و پاشیدن آب در روزهای نوروز رواج داشت و نوروز به‌مثابه آئین فرهنگی-درباری بازتولید می‌شد (طباطبایی زواره، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳).

به این ترتیب، هرچه از گذشته باستانی به سوی دوره معاصر نزدیک می‌شویم، نوروز ضمن حفظ هسته نمادین خود، در صورت‌بندی‌های گوناگون محلی، دینی، فرهنگی و اجتماعی پدیدار شده و به یکی از پایدارترین سازوکارهای پیوند میان سنت و تحول فرهنگی بدل گشته است. به تعبیر بشیر عزیزی، آیین نوروزی به «روح فرهنگ جامعه» بدل شده است و در هر دوره الهام‌بخش حرکت اندیشه و قلم بوده؛ به گونه‌ای که بازتاب آن را می‌توان در متون فرهنگی و ادبی دوره‌های گوناگون دنبال کرد تا به روزگار معاصر رسیده است (عزیزی، ۱۳۸۲: ۱۱).

۳. نوروز به‌مثابه جشن فرامنطقه‌ای

در دهه‌های اخیر، نوروز از سطح یک آیین منطقه‌ای به سطح یک پدیده جهانی ارتقا یافته است و این ارتقا نه تنها نمادین، بلکه نهادی، حقوقی و سیاسی نیز بوده است. در تاریخ ۱۰ حمل (فروردین) ۱۳۸۸، پارلمان فدرال کانادا نخستین روز بهار را به‌عنوان روز نوروز و عید

ملی ایرانیان و برخی اقوام دیگر به رسمیت شناخت. این اقدام نشان‌دهنده انتقال نوروز از حوزه حافظه فرهنگی مهاجران به حوزه شناسایی رسمی در نظام‌های سیاسی غیرایرانی است؛ به سخن دیگر، نوروز از یک سنت قومی به یک واقعیت فرهنگی چندملیتی تبدیل شده است. به دنبال آن، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نوروز را به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت کرد و سپس مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را به‌عنوان یک جشن جهانی به رسمیت شناخت (آریانفر، ۱۳۹۳: ۸). این سه گام، نوروز را از سطح میراث ملی بیرون برده و آن را در قلمرو «سرمایه فرهنگی مشترک انسانی» جای دادند. به این معنا که نوروز دیگر تنها به گذشته یک حوزه تمدنی خاص تعلق ندارد، بلکه به حال و آینده فرهنگی بشریت نیز مربوط می‌شود.

فرمانطقه‌ای بودن نوروز را می‌توان به‌روشنی در گستره جغرافیایی آن دید. نوروز به‌طور رسمی یا سنتی در کشورهای چین، ایران، افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان در آسیای مرکزی، در بخش‌هایی از قفقاز، در جوامعی از عراق و ترکیه، و در مناطقی از پاکستان، هند، چین و جاپان جشن گرفته می‌شود. افزون بر این، در نتیجه مهاجرت، نوروز در جوامع ایرانی، افغانی، کردی، تاجیک و ترک‌تبار در اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا نیز جشن گرفته می‌شود. این پراکندگی نشان می‌دهد که نوروز نه وابسته به یک دولت - ملت خاص، بلکه متعلق به یک شبکه فرهنگی فراملی است. ویژگی مهم این گستره آن است که نوروز در هر بستر فرهنگی صورت‌بندی محلی پیدا می‌کند، اما هسته نمادین خود را حفظ می‌کند. آغاز بهار، مفهوم تجدید حیات، پاکیزگی، آشتی با طبیعت و گذار از کهنه به نو، عناصر مشترکی هستند که در همه این جوامع حضور دارند، هرچند شکل اجرایی آن‌ها متفاوت است. این ترکیب ثبات نمادین و تنوع اجرایی، ویژگی بنیادی پدیده‌های فرمانطقه‌ای است.

از چشم‌انداز فرهنگی و سیاسی، نوروز امروز کارکرد میان‌فرهنگی دارد. این جشن به بستری برای شناسایی متقابل فرهنگ‌ها، گفت‌وگوی نمادین و کاهش فاصله‌های هویتی

تبدیل شده است. نوروز نه تنها جشن یک فرهنگ، بلکه زبان مشترک برای بازگویی مفاهیم جهان‌شمول چون زمان، زندگی، مرگ، تولد دوباره و امید است. به همین دلیل، در سطح دیپلماتیک نیز نوروز به ابزار نرم تعامل فرهنگی میان کشورها بدل شده است. با این همه، جهانی شدن نوروز به معنای از دست رفتن ریشه‌های محلی آن نیست. نوروز در این سطح هم‌زمان دو کارکرد دارد: از یک سو پاسدار پیوندهای محلی و هویت‌های تاریخی است و از سوی دیگر افقی مشترک برای پیوند میان این هویت‌ها در مقیاس جهانی را فراهم می‌کند. بنابراین، فرامنطقه‌ای شدن نوروز نه نفی ریشه‌ها، بلکه گسترش میدان معناست. امروزه نوروز از یک آیین منطقه‌ای به یک سرمایه نمادین جهانی تبدیل شده است؛ بدون آن که پیوند خود با بافت‌های فرهنگی اولیه را قطع کند.

۴. نتیجه

پاسخ به پرسش‌ها:

نوروز را نمی‌توان به صورت ساده در قالب میراث یک ملت خاص یا تنها به عنوان سرمایه‌ای مشترک میان کشورها تعریف کرد، زیرا این آیین در عین آن که در یک حوزه تمدنی مشخص ریشه دارد، در طول تاریخ از مرزهای سیاسی، زبانی و دینی گذر کرده و در جوامع گوناگون زیست یافته است. از این رو، نوروز دارای «تعلق تاریخی» است، اما «مالکیت انحصاری» ندارد. این تمایز امکان می‌دهد هم ریشه‌های فرهنگی آن به رسمیت شناخته شود و هم واقعیت فرامنطقه‌ای و اشتراکی آن نفی نگردد.

تأکید بر ملی بودن نوروز نیز ذاتاً نه سازنده است و نه مخرب، بلکه کارکرد آن به شیوه صورت‌بندی گفتمانی آن بستگی دارد. اگر نوروز به عنوان عنصر هویتی فراگیر، باز و قابل اشتراک تعریف شود، می‌تواند به انسجام فرهنگی، تقویت حافظه جمعی و پیوند میان نسل‌ها یاری رساند. اما اگر به صورت نشانه برتری، خلوص یا مالکیت انحصاری یک گروه خاص بازنمایی شود، به ابزار حذف، طرد و تنش هویتی تبدیل می‌شود.

قرائت فرامنطقه‌ای نوزو نیز لزوماً به تضعیف هویت‌های محلی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند زمینه گفت‌وگوی فرهنگی و شناسایی متقابل را فراهم سازد، به شرط آن‌که تنوع صورت‌های محلی آن به رسمیت شناخته شود. زمانی که فرامنطقه‌ای بودن نوزو به معنای همسان‌سازی و حذف تفاوت‌ها فهمیده شود، هویت‌های محلی در خطر فرسایش قرار می‌گیرند؛ اما اگر به‌مثابه افقی مشترک برای هم‌زیستی تفاوت‌ها درک شود، نه تنها هویت‌های محلی تضعیف نمی‌شوند، بلکه در مقایسه و تعامل با دیگران روشنی و پویایی بیشتری می‌یابند. از این چشم‌انداز، نوزو می‌تواند هم بستری برای حفظ تفاوت‌ها و هم امکانی برای پیوند میان آن‌ها باشد.

۵. منابع

- مهاجر، داریوش. (۱۳۹۴). نوزو در چهار سوی گیتی. تهران: بادبان.
- طباطبائی زواره، سیدجمال هادیان. (۱۳۸۶). نوزونامه: نوزو و آئین‌های آن. تهران: یک بلوک‌باشی، علی. (۱۳۸۹). نوزو جشن نوزایی آفرینش. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- عزیزی، بشیر. (۱۳۸۲). نوزو انگیزه و رسالت فرهنگی. چاپ: بنیاد ویرایش «شاهنامه» هالند.
- محمدی، غلام محمد. (۱۳۹۴). آئینه نوزوی. کابل: سعید.
- آریانفر، شمس‌الحق. (۱۳۹۳). نوزو جشن جهانی، جشن باستانی حوزه تمدنی‌ها. کابل: میوند.

**آیین‌های نوروزیان در
سپهر فرهنگی نوروز**

Navruz: A Human Bond Across Time and Space



Gulshan Dietl
Professor of Jawaharlal Nehru University
(India)

Navruz is an ancient festival and is celebrated across vast regions of the world.

There are two theories on the origin of Navruz. The Islamic theory traces Navruz to the origins of Islam. Muslim theologians have recorded hadiths that Prophet Muhammad had accepted a Navruz gift and blessed the day. There are several sacred events, which are associated with that day. That day, God made a covenant with humanity that they will worship none but God. That day, Noah's Ark came ashore. That day, God sent angel Gabel to the Prophet. That day, the Prophet destroyed the idols of Mecca. That day, God will resurrect the dead. Another hadith says that the sixth imam Jafar-e Sadiq had described Navruz as the day God made the sun rise, wind blow and earth flourish. Navruz, therefore, is strongly rooted in the Islamic Tradition.

Navruz has an equally strong origin in the first Persian Empire. According to Ferdowsi, the poet of the epic Shahnameh, King Jamshid initiated Navruz. After creating civilisation and ruling over a prosperous kingdom, Jamshid decided to celebrate his accomplishments. He, created a jewelled throne that rose into the sky, and declared that day the 'new day.' According to some scholars, the carvings on the walls of Persepolis depict Emperor Cyrus the Great accepting tributes as a part of the Navruz festival.

With a strong grounding in Iran, Navruz has spread out to the vast territory. Today, it is celebrated in Afghanistan, Iraq, Azerbaijan,

Tajikistan, Uzbekistan, Azerbaijan, Turkmenistan, Kazakhstan, Kyrgyzstan, India and Pakistan. Among the global Personate diaspora, Navruz is their tie to the home country. Observance of Navruz by Muslims expanded to locales as far west as Albania among the Bektashi Sufi Muslim order, and as far east as China among the Uyghurs.

It is a festival that reinforces bonds within families, communities, and even among nations. Even if the rituals and celebratory practices differ, the spirit of Navruz binds the people together. Diversification has contributed to richness in give-and-take.

In Iran, a popular feature of Navruz is the Haft Sin table. This table is artfully arranged with seven items, each beginning with the Persian letter "S." These items symbolize various attributes of life, such as:

- **Sabzeh (sprouted grains):** Symbolizing rebirth and renewal.
- **Samanu (sweet pudding):** Representing affluence and fertility.
- **Senjed (dried fruit):** Reflecting love.
- **Seer (garlic):** Denoting medicine and health.
- **Seeb (apple):** A sign of beauty and good health.
- **Somāq (sumac berries):** Symbolizing the triumph of good over evil.
- **Serkeh (vinegar)** Representing age and wisdom.

These items represent nature's renewal and human virtues.

The preparation for Navruz begins weeks in advance, with a thorough house cleaning, known as 'khooneh tekouni', to welcome the new year. The exchanging of presents, dances and leaping over bonfires also make up a significant portion of the festivities. In Iran, traditional foods like Sabzi Polo ba Mahi, a herbed rice dish served with fish, and Kookoo Sabzi, a herb frittata, are commonly prepared along with Ashe-Reshteh, which is a Persian noodle soup and Reshteh Polow, a fragrant dish consisting of rice, meat and vermicelli. Sweets such as Baklava and Nougat are also enjoyed, symbolizing sweetness and joy for the coming year.

Navruz is a time for introspection, forgiveness, and setting intentions for the new year. It is a period when people visit their elders, pay respects to deceased relatives, and mend strained relationships. The festival concludes with Sizdah Bedar, a day spent outdoors, which is believed to ward off bad luck and ensure the vitality of the coming year.

१६७ / Navruz: A Human Bond Across Time and Space

In Central Asia, like in Iran, food plays an important part in Navruz celebration. Before, during, and after Navruz, it is customary to prepare Sumanak, the main ceremonial dish of the holiday. Sumanak is a sweet paste made entirely from germinated wheat and is cooked in a large kazan. To prepare Sumanak, friends, relatives, and neighbours – usually women – gather around the kazan, all taking a turn to stir the mixture. When ready, Sumanak is distributed among neighbours, relatives, and friends. At Navruz, people also visit relatives and friends and give presents to children.

Water plays an important part in the festivities. In some communities, households replenish their water supplies on the last Wednesday of the year, a ritual that symbolises the cleansing and refreshing power of water.

Zoroastrian religion is originated in ancient Iran. It is the oldest monotheistic religion. They worship Ahura Mazda, and follow the teachings of Prophet Zoroaster and the sacred text of Avesta. Their religion presents a dualistic view of the world, depicting an ongoing battle between good and evil, with the expectation that good will ultimately prevail.

Zoroastrians in India are called Parsis, referring to their place of origin. For them, Pateti marks the new year, and is observed a day earlier, that is, 20 March. People greet each other by saying ‘Pateti Mubarak.’ It is an ancient festival marking the first day of spring and the beginning of the year in the Iranian calendar; it essentially marks the new year for Parsis and other people of Persian or Iranian descent. It is celebrated by millions worldwide, particularly in countries that were part of, or influenced by, the Persian Empire. Rooted in Zoroastrianism, Navroz has been observed for over 3,000 years, symbolizing the rebirth of nature and the triumph of good over evil.

On the day of Navruz, the greeting is ‘Navruz Mubarak’. The festivities revolve around the “Four Fs”: Fire, Fragrance, Food, and Friendship. The occasion involves indulging in elaborate Parsi cuisine, exchanging greetings, and sharing gifts. As symbols of prosperity and longevity, it is customary to adorn the festive table with auspicious items, including a sacred book, candles, a mirror, an image of Zarathustra, incense sticks, fruits, flowers, coins, and a bowl with a goldfish. This rich symbolism reflects the desire for a year filled with positive energies.

On Navroz morning, Zoroastrians don new clothes and visit the fire temple—an emblem of purity, where a sacred flame eternally burns as a

reminder of Ahura Mazda's divine light. Special prayers are offered, and priests recite verses from the Avesta, asking for blessings for health, peace, and prosperity. Offerings to the temple are made with great devotion, emphasizing the importance of family, community, and moral integrity.

Zoroastrians believe that Navroz is a cosmic moment of renewal, where nature, humanity, and the divine come together to begin afresh. The balance of the equinox, where day and night are equal, is a reflection of the cosmic balance that is central to Zoroastrian teachings.

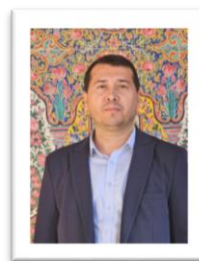
Food has a very important role to play in Parsi celebrations. The traditional breakfast served on this day is Ravo and Sev. Ravo is made preparing semolina, milk and sugar. Sev is fried and sweet vermicelli garnished with raisins and almond slivers. Parsis are non-vegetarian and on this day, they prepare delicacies such as fish, chicken, etc. Lunch consists of Pulav topped generously with lots of nuts and some chicken and fish dishes. Salli-Boti (meat curry topped with crispy potato sticks) and Patra-Ni-Macchi (fish steamed in banana leaves) are two important non vegetarian food items cooked on this day. All through the day, people serve some sweets and a glass of Falooda (a liquid ice-cream) to those who come home.

Originating in Iran, Navruz has not remained confined to Iran. In fact, it has spread globally. In 2009, Navruz was inscribed on the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity. It is a recognition of its cultural importance.

نوروز در ازبکستان

کامل جان رحیم‌اف

کارمند علمی ارشد مؤسسه علمی و تحقیقاتی شرق شناسی ابوریحان بیرونی
فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان



۱. پیشینه نوروز در ازبکستان

آیین نوروز در آسیای میانه که ازبکستان کنونی در قلب آن جای دارد، در سده‌های پیش از میلاد همراه با مهاجرت اقوام ایرانی نژاد به این منطقه^۱ وارد شده است. از زمان حضور مشترک و همسایگی اقوام ترک نژاد و ایرانی نژاد در این منطقه، تأثیر و تعامل فرهنگی متقابل هم شروع شد^۲ که پذیرش آیین نوروز ایرانی توسط ترکان، یکی از ثمره‌های همین تأثیر و تعامل بود. البته آن که ترکان نیز آیین‌هایی مانند نوروز داشتند و سال نو ترکی نیز در هنگام اعتدال بهاری صورت می‌گرفته^۳ باعث شد که پذیرش نوروز توسط ترکان

1 Абу Райхон Беруний. Қадимги халқлардан қолган ёдгорликлар [Таржимон А. Расулов. Изоҳларни И. Абдуллаев ва А. Расулов тузган. Масъул муҳаррирлар: И. Абдуллаев ва О. Файзуллаев]. Танланган асарлар. I-жилд. – Тошкент: Фан, 1968. – Б. 71; Абу Райхон Беруний. Ҳиндистон [Арабчадан А. Расулов, Ю. Ҳақимжонов ва Ғ. Жалолов таржимаси. Масъул муҳаррир: Ғ. Жалолов ва А. Ирисов. Сўзбоши ва изоҳлар А. Ирисовники]. Танланган асарлар. II-жилд. – Тошкент: Фан, 1965. Б. 311; Пьянков И. В. Хорезмийский Гекатей Милетского // Вестник древней истории, № 2, 1972. С. 2-20.

2 Отаҳўжаев А. Илк ўрта асрлар Марказий Осиё цивилизациясида турк-суғд муносабатлари. Монография. –Т.: ART-FLEX, 2010. Б. 7-27.

3 Маҳмуд Кошғарий. Туркий сўзлар девони (Девону луғотит турк). 3 жилдлик. 1-жилд. Таржимон ва нашрга тайёрловчи: Солиҳ Муталибов. Т.: Фан, 1960. Б. 330-332.

آسان‌تر و سریع‌تر انجام شود. ترکان پس از پذیرش نوروز، برخی سنن و آیین‌های خود را نیز به آن افزوده و آن را غنی‌تر ساختند. پس از ورود اسلام به آسیای میانه، مانند نوروز ایرانیان، نوروز ترکان آسیای میانه نیز جنبه‌های اسلامی هم به خود گرفت.

در دوران اسلام بزرگداشت نوروز توسط مردم و دولت ادامه یافت. نوروز در دوران حکومت همه سلسله‌های پس از اسلام از جمله سامانیان، قراخانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ... جشن گرفته می‌شد^۱ ولی از دوران حکومت سلسله تیموریان (سال‌های ۱۵۰۷/۱۳۷۰ میلادی) به بعد نوروز توسط حکام به طور گسترده و باشکوه برگزار می‌شد^۲ و این وضع تا برقراری رژیم کمونیستی و دولت شوروی در روسیه که ترکستان (آسیای میانه) در اواخر سده ۱۹ میلادی تابع آن شده بود، ادامه داشت. در دوران شوروی مانند دیگر آیین‌های ملی و مذهبی، نوروز نیز از فهرست اعیاد، جشن‌ها و آیین‌های رسمی حذف^۳ و حتی در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ برگزاری آن توسط مردم ممنوع شد^۴.

اسلام کریم‌اف نخستین رئیس جمهوری ازبکستان که در آستانه استقلال زمام امور را به دست گرفت، به عنوان یکی از نخستین گام‌های خود در پست رهبری ازبکستان، اقدام جهت احیای ارزش‌های ملی و مذهبی نمود. وی در اوایل سال ۱۹۹۰ با صدور فرمانی نوروز را احیا و به عنوان عید رسمی دولت تصویب کرد. احیای نوروز در آستانه استقلال، در کنار احیای اعیاد فطر و قربان، از نمادهای مهم احیای ارزش‌های ملی و مذهبی ملت ازبک گردید^۵.

1 Исоков, Бахтиёр. Наврӯз – мустақиллик берган неъмат [Масъул муҳаррир: А. Аширов]. – Наманган: Наманган, 2017. Б. 112-115.

2 Мўминов Зиёвуддин Бакиржон ўғли. Бобурийлар даврида Наврӯз байрами // “GENERAL HISTORY AND CULTURE – THE FOUNDATION OF UNITY AND SUSTAINABLE DEVELOPMENT OF TURKIC PEOPLES” INTERNATIONAL SCIENTIFIC AND PRACTICAL CONFERENCE (APRIL 7-8, 2025). P. 185-189; Дониш, Аҳмад. Рисола ёхуд мағитлар хонадони салтанатининг қисқача тарихи [Таржима, изоҳлар ва кириш сўзи муаллифи: Қиёмиддин Йўлдошев; Масъул муҳаррир: Фахриддин Ҳасанов]. — Тошкент: «Ўзбекистон миллий энциклопедияси» давлат илмий нашриёти, 2014. Б. 98-99.

3 Исоков, Б. Наврӯз – мустақиллик берган неъмат. Б. 203-210.

4 Исоков, Б. Наврӯз – мустақиллик берган неъмат. Б. 210-210.

5 Раҳмонов Ҳ. Мустақиллик йилларида Наврӯз байрамининг тикланиши // Ислоҳ Каримов номидаги илмий-маърифий ёдгорлик мажмуаси сайти:

۲. ماهیت و فلسفه نوروز از دید مردم ازبک

همانطوری که در بالا گفته شد، نوروز ازبکان آمیخته‌ای از عناصر فرهنگی ایرانی، ترکی و اسلامی بوده و افزون بر سنن و آیین‌های نوروزی ایرانیان، برخی آیین‌ها، سنن و اندیشه‌های ویژه اقوام ترک‌نژاد و برخی جنبه‌های اسلامی را نیز دارد. از این لحاظ، ماهیت و فلسفه نوروز از دید مردم ازبک به شرح زیر می‌باشد:

(۱) نوروز نماد بیداری طبیعت، بهار، نو شدن است.

برای ازبکان نوروز پیش از همه، نماد بیداری طبیعت و بهار و همچنین نو شدن است^۱، هم به معنای ظاهری هم به معنای باطنی. ازبکان از زمان برگزاری جشن نوروز به بعد سعی می‌کنند باطن خود را نیز با طبیعت که دارد بیدار می‌شود و در جریان نو شدن است، هماهنگ سازند.

(۲) نوروز فصل آغاز زراعت است^۲.

در شرایط اقلیمی ازبکستان کاشت، داشت و برداشت از اواخر ماه مارس و اوایل ماه آوریل در گاهشماری میلادی که مصادف با نوروز است آغاز می‌شود. زیرا خاک و آب و هوای مناسب در همین هنگام برای کارهای کشاورزی فراهم می‌شود. از این رو، نوروز برای ازبکان نماد آغاز کشاورزی نیز به شمار می‌رود.

(۳) نوروز نماد سخاوت، نیکوکاری، کمک به نیازمندان است.

نوروز از دید ازبکان همچنین نماد نیکوکاری، گشاده‌دلی و کمک به افراد و خانواده‌های فقیر، بیمار، معلول و ... است^۳. از دیرباز ازبکان در روزهای نوروز کوشش

<https://islomkarimov.uz/uzc/article/mustaqillik-jillarida-navroz-bajramining-tiklanishi>

1 Жабборов, Исо. Ўзбек халқи этнографияси [Масъул муҳаррир: К. Ш. Шониёзов]. – Тошкент: Ўқитувчи, 1994. Б. 192-193.

2 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 196; Исоқов, Б. Наврӯз – мустақиллик берган неъмат. Б. 149.

3 Каримов, Ислому Абдуганиевич. Юксак маънавият – енгилмас куч / И.А. Каримов. — Т.: «Маънавият», 2008. Б. 26.

می‌کردند به دیگران از جمله به افراد ناشناس نیکی کنند، به نیازمندان از جمله افراد و خانواده‌های فقیر، بیمار و معلول کمک مادی و مالی برسانند.

(۴) نوروز نماد آشتی و دوستی است^۱.

ازبکان نوروز را نماد آشتی هم می‌دانند. طبق سنت ازبکان، کسانیکه با هم دعوا کرده‌اند یا دشمنی دارند، در ایام اعیاد فطر، قربان و نوروز باید با هم آشتی کنند. نوروز همچنین نماد دوستی میان افراد گوناگون است.

(۵) نوروز نماد مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و ادیان گوناگون است.

با این که نوروز از اعیاد اسلامی نیست، به فرهنگ ملت‌های مسلمان راه یافت و نوروز که در ابتدا آیین ایرانی بود، توسط اقوام غیرایرانی نیز پذیرفته شد و به یک آیین مدارا، تساهل و تسامح تبدیل شد. امروز در اندیشه ازبکان نوروز افزون بر ویژگی‌ها و نمادهای یادشده، نماد مدارا، تساهل، تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و ادیان گوناگون ساکن در کشور است^۲. از این رو است که ملت و دولت ازبکستان در روزهای نوروز یا در رابطه با آیین نوروز اقداماتی را در جهت ادای احترام به نمایندگان اقوام غیر ازبک و پیروان ادیان غیر اسلامی در ازبکستان انجام می‌دهند. همچنین نوروز به دلیل این ویژگی‌های خود، مورد احترام و بزرگداشت یکسان نمایندگان همه اقوام و پیروان همه ادیان ساکن در ازبکستان بوده و در روزهای نوروز رویدادهای مشترک اقوام و ادیان در راستای تحکیم و تقویت دوستی و همزیستی برگزار می‌شود.

1 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 195.

2 Xonigul Bektimirova. O'zbek lingvomadaniyatida Navro'z umumxalq bayramining o'rni // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 47; Dilnoza Jumayeva, O'tkur Islamov. Navro'z tarixi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 72.

۳. آیین‌ها و مراسم اصلی نوروز ازبکان

ازبکان نیز مانند ایرانیان در روزهای نوروز آیین‌ها و مراسم ویژه خود را دارند که غالباً با آیین‌ها و مراسم نوروزی ایرانیان مشترک است ولی برخی تفاوت‌هایی نیز دارد. آیین‌ها و مراسم اصلی نوروز ازبکان را می‌توان به دو دسته اجتماعی و تفریحی تقسیم کرد.

آیین‌ها و مراسم اجتماعی

(۱) پاکیزه کردن خانه، کوچه و خیابان‌ها

ازبکان عادت دارند در آستانه نوروز دست به خانه‌تکانی و تمیز کردن کوچه و خیابان‌ها و جوی آب و قبرستان‌ها زنند.^۱

(۲) درختکاری

نوروز برای ازبکان فصل ایجاد فضای سبز و درختکاری نیز به شمار می‌رود.^۲

(۳) دیدار از بستگان، سالمندان، دوستان، بیماران

زیارت و دیدار از بستگان، به ویژه سالمندان، دوستان و همچنین بیماران در روزهای نوروز نیز از سنت ازبکان به شمار می‌رود.^۳

(۴) کمک به نیازمندان

ازبکان عادت دارند در روزهای نوروز به افراد نیازمند از جمله فقیر و بیمار کمک‌های مادی و مالی ارائه کنند. ثروتمندان بزرگ یا شرکت‌های دولتی و خصوصی کمک‌های بزرگی را به اقشار فقیر مردم، یتیم‌خانه‌ها و مراکز حمایت از سالمندان ارائه می‌کنند.^۴

1 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 196-197.

2 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 198.

3 Исоқов, Б. Наврўз – мустақиллик берган неъмат. Б. 170; Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 195.

4 Xonigul Bektimirova. O'zbek lingvomadaniyatida Navro'z umumxalq bayramining o'rni // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 46; Dilnoza Jumayeva, O'tkur Islamov. Navro'z tarixi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 73; Sevara Mahmudova. Navro'z bayrami tarixi va an'alariga doir // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi

(۵) زیارت قبور

یکی دیگر از سنت‌های مردم ازبک در روزهای نوروز، زیارت قبور بستگان است! ازبکان معمولاً در آستانه نوروز، پس از پاکیزه کردن کوچه‌ها و خیابان‌ها و قبرستان‌ها، با حضور نزد قبور بستگان و نزدیکان، آیاتی از قرآن برای مردگان می‌خوانند.

(۶) آیین هفت سلام

در مناطق تاجیک‌نشین استان‌های سمرقند و بخارا، آیین هفت سلام وجود دارد که در روزهای نوروز برگزار می‌شود. در این مراسم، یک روز پیش از نوروز پاره‌های کاغذ که روی آن با زعفران هفت آیه از قرآن که هر یک از آنها با «سلام» آغاز می‌شود (سلاماً قولاً من ربِّ رحیم؛ سلاماً علی نوحٍ فی العالمین؛ سلاماً علی ابراهیم؛ سلاماً علی موسی و هارون؛ سلاماً علی آلِ یاسین؛ سلاماً علیکم طیبتم فادخلوها خالدین؛ سلاماً هی حتی مطلع الفجر) نوشته شده است را توی دو کاسه پر از آب زردآلو و آب نبات که به آنها کمی آب زمزم هم افزوده شده است می‌کنند تا آن نوشته‌های کاغذها کاملاً با مایع در کاسه قاطی شود. در روز نوروز هرکس سه جرعه از آن آب می‌خورد. پس از آن، پاره‌های کاغذ را زیر خاک می‌کنند.

Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 86, 89; Shahnoza Izbosarova, Madina Taspenova. O‘zbek milliy madaniyati va san’at tarixida Navro‘z umumxalq bayramining o‘rni // «O‘zbek milliy madaniyati va san’ati tarixida Navro‘z umumxalq bayramining o‘rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 125, 126; Qunduzxon Nishonboyeva. Navro‘z tarixi va uning tarbiyaviy ahamiyati // «O‘zbek milliy madaniyati va san’ati tarixida Navro‘z umumxalq bayramining o‘rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 219; Aziza Azimova. Qadim Navro‘z tarixi // «O‘zbek milliy madaniyati va san’ati tarixida Navro‘z umumxalq bayramining o‘rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 303; Otamurod Qilichov. Milliylik nafasi ufurgan Navro‘z // «O‘zbek milliy madaniyati va san’ati tarixida Navro‘z umumxalq bayramining o‘rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 335.

1 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 195; Исоқов, Б. Наврўз – мустақиллик берган неъмат. Б. 174.

آیین‌ها و مراسم تفریحی

(۱) پختن غذاهای نوروزی

ازبکان در روزهای نوروز غذاهای ویژه‌ای مانند سمنو، حلیم، کوک سامسه (سمبوسه‌ای که در آن سبزیجات، اغلب اسفناج یا نعنا خرد شده می‌گذارند) و غیره پخته و آنها را میان خویشاوندان و همسایگان خود تقسیم می‌کنند. طبق سنت ازبکان، سمنو و حلیم به صورت دسته‌جمعی توسط نمایندگان چند خانواده همسایه و خویشاوند در طول یک شبانه روز در دیگ‌های بزرگ پخته می‌شود، با تفاوت این که سمنو بیشتر توسط زنان و حلیم توسط مردان تهیه می‌شود. در روزهای نوروز در سفره هر یک از خانواده‌های ازبک همین غذاها حضور خواهد داشت!

(۲) برپایی جشن‌های خیابانی

در روزهای نوروز در هر یک از محله‌های شهرها و در هر یک از روستاهای ازبکستان و همچنین در هر یک از سازمان‌ها و شرکت‌ها، مراسم بزرگداشت نوروز با پختن و توزیع غذاهای نوروزی و آتش‌پلو ازبکی و اجرای برنامه‌های موسیقی، آواز و رقص و برنامه‌های تئاتری خیابانی و هنری و ورزشی (از جمله کشتی‌گیری، بندبازی روی طناب و ...) برگزار می‌شود.^۲ چنین مراسمی در مراکز روستاها و شهرها به جشن‌های خیابانی

1 Исоқов, Б. Наврўз – мустақиллик берган неъмат. Б. 72, 82, 92, 118; Ma'rufjon Yuldashev. O'zbek tili va madaniyatida Navro'zning o'rni // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 13-14; Xilola Abdujabborova. Navro'z bayrami falsafasi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 37-38; Zulxumor Narkuziyeva. Sumalak ilohiy taommi...? // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 95-99.

2 Исоқов, Б. Наврўз – мустақиллик берган неъмат. Б. 154-157; Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 196; Ma'rufjon Yuldashev. O'zbek tili va madaniyatida Navro'zning o'rni // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 13; Xilola Abdujabborova. Navro'z bayrami falsafasi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati

تبدیل می‌شوند. در برخی مناطق ازبکستان در چهارچوب مراسم بزرگداشت نوروز در روستاها مراسم «سلام عروس» برگزار می‌شود و در آن گروهی از نوعروسان روستا با لباس‌های ملی سر تعظیم فرود آورده و به مردم سلام می‌دهند^۱. افزون بر این، در این روزها همه پارک‌های شهرهای ازبکستان پر از مردم، به ویژه کودکان بوده و در آنها نیز برنامه‌های موسیقی، آواز و رقص و نمایش اجرا می‌شود.

۳) سیر گل

در روزهای نوروز گروه‌هایی از جوانان برای چیدن و جمع کردن گل و گیاه تازه از زمین درآمده به بیرون از شهر و روستا، به دشت‌ها، کوه‌ها یا تپه‌ها می‌روند^۲ و به این آیین «گل سیری» (سیر و گردش برای گل) می‌گویند.

۴) بازدید از نوعروسان

در برخی مناطق ازبکستان زنان و دختران، از جمله دختران خردسال برای دیدن نوعروسان به خانه‌های آنها می‌روند^۳ و در خانواده‌های نوعروسان هم انواع غذاها پخته و سفره‌های جشنی چیده و از آن مهمانان پذیرایی می‌کنند.

tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 37.

1 Dilorom Oripova, Zilola Iskandarova. San'at sahnasida Navro'z solnomasi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 142; Dilorom Oripova, Zilola Iskandarova. Bayramlar yurti O'zbekiston // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 160.

2 Жабборов, И. Ўзбек халқи этнографияси. Б. 196; Исоқов, Б. Наврўз – мустақиллик берган неъмат. Б. 168-170.

3 O'g'iloy Mirvaliyeva. O'zbek adabiyoti, madaniyati va amaliy san'atida Navro'z // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 207; Aziza Azimova. Qadim Navro'z tarixi // «O'zbek milliy madaniyati va san'ati tarixida Navro'z umumxalq bayramining o'rni» mavzuidagi Respublika ilmiy-amaliy anjuman materiallari. – Toshkent shahri, 2022-yil, 17-mart. B. 305.

۴. نوروز در سیاست دولت ازبکستان

همانطوری که در بالا گفته شد، پس از آن که ازبکستان به استقلال رسید، نوروز به یکی از اعیاد رسمی دولت تبدیل شد. نوروز نه تنها یکی از نمادهای احیای ارزش‌های ملی و مذهبی ملت ازبکستان شد، بلکه به یکی از ابزارهای مؤثر سیاست دولت ازبکستان در حفظ صلح و ثبات در کشور و تحکیم مدارا میان اقوام و ادیان در کشور تبدیل گردید.

(۱) بزرگداشت نوروز در سطح رسمی

عید نوروز در ازبکستان نه تنها یک عید در فهرست اعیاد رسمی دولت است، بلکه یکی از دو (یا دومین) عید مهم پس از عید استقلال است که مراسم بزرگداشت آن با حضور و سخنرانی رئیس جمهوری کشور در جمع همه مقامات دولت و همه شخصیت‌های فرهنگی و مهمترین فعالین اقتصادی کشور و با اجرای برنامه‌های کنسرت در یکی از میادین بزرگ پایتخت کشور برگزار می‌شود. از جمله، مراسم بزرگداشت نوروز سال ۲۰۲۵ دولت ازبکستان در محل پارک «ازبکستان جدید» در تاشکند برگزار گردید.^۱ هر سال در ازبکستان به مناسبت عید نوروز سه تا پنج روز تعطیل رسمی اعلام می‌شود.

(۲) نوروز به عنوان ابزار حفظ آرامش و ثبات اجتماعی در کشور

با توجه به این که آشتی، سازش، سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز از عناصر مهم فلسفه نوروز است، دولت ازبکستان می‌کوشد از نوروز به عنوان ابزاری برای حفظ صلح، آرامش و ثبات در کشور، سازگاری میان شهروندان، مدارا، تساهل، تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز نمایندگان اقوام و پیروان ادیان گوناگون ساکن در کشور^۲

1 Ростин айтсам кўксимдаги дилим янги. “Янги Ўзбекистон” боғида Наврўз байрамига бағишланган тантанали тadbир бўлиб ўтди // «Янги Ўзбекистон». Ижтимоий-сиёсий газета. № 58 (1384), 2025 йил 22 март, шанба. Б. 1-3.

۲ گفتنی است که امروز شمار کل جمعیت ازبکستان بیش از ۳۸ میلیون نفر شامل نمایندگان ۱۳۵ قوم و پیروان ۱۶ دین و مذهب بوده و ۸۰ درصد آن را ازبکان و ۲۰ درصد را دیگر اقوام بومی (تاجیکان، قزاقان، قره‌قلباغان، قرقیزان، ترکمنان، اوغورها، ایرانیان بومی، یهودیان بومی و ...) و غیر بومی (روسها، تاتارها، اوکراینی‌ها، کره‌ای‌ها، ارمنی‌ها و ...) تشکیل می‌دهند. آموزش در مدارس و دانشگاه‌های ازبکستان به ۷ زبان (ازبکی، قره‌قلباقی، روسی، تاجیکی، قزاقی، قرقیزی و ترکمنی) انجام می‌شود و روزنامه‌ها به ۱۰

استفاده نماید. با کوشش‌ها و تبلیغات دولت، هم اکنون نوروز به عید مشترک همه اقوام و ادیان ساکن در ازبکستان تبدیل شده و هر گروه قومی و مذهبی، اعم از ازبک و قزاق و مسلمان و مسیحی و ... آن را به طور گسترده جشن می‌گیرند^۱ و فلسفه و ارزش‌های نوروزی به عنوان یکی از عناصر مهم اهداف و وظایف فعالیت آنها انتخاب شده است.

زبان چاپ و منتشر و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی به چند زبان تهیه و پخش می‌شود. تا کنون در کشور بیش از ۱۴۰ مرکز فرهنگی قومی ۲۴ جامعه قومی بزرگتر ساکن در ازبکستان راه اندازی شده است و در زمینه آموزش زبان و فرهنگ خود به هم‌قومان ساکن در ازبکستان فعالیت می‌کنند

1 Наврўз Ўзбекистонда яшовчи миллатлар бирдамлигининг энг яхши
рамзидир // Pars Today. 2021 йил 28 март:
<https://parstoday.ir/uz/news/uncategorised-i59818>

Nowruz in Kashmir: Ritual, Season and Social Life



Ezabir Ali

A Kashmir-based scholar, a Commonwealth professional and a Harvard alumna on social relations (India)

In Kashmir, Nowruz arrives quietly. It is sensed first through preparation rather than proclamation, through cleaned rooms, reordered spaces, early spring flowers and food chosen with care.

Long before the day itself is marked, the work of renewal is already underway, carried largely within homes and sustained through women's everyday practices.

Across the wider Nowruz region, the festival is commonly associated with the arrival of spring and the turning of the year. In lived experience, however, Nowruz is less a single moment than a process, one shaped by attentiveness to time, relationships, memory and continuity. In Kashmir, particularly among Shia households, this process unfolds within domestic spaces, where ritual, season and social life intersect.

Public celebration has never been central to Nowruz observance in Kashmir. Instead, meaning is created through preparation itself. Homes are thoroughly cleaned, spaces re-ordered and attention given to restoring balance, materially and relationally. These actions are not treated as routine chores alone; they carry ethical significance.

Renewal is understood as something that must be prepared for, not merely awaited.

A key observance associated with Nowruz in Kashmiri Shia homes is Suf-e-Shah (or Sofr-e-Shah), prepared on the day before Nowruz. A quiet room in the house is carefully cleaned and set aside. The space is washed, ordered and treated with reverence, reflecting the belief that physical cleanliness is inseparable from moral intention. Within this

room, a simple cloth-covered spread is arranged. It usually includes fruits, nuts, sweets, rice and condiments with a longer shelf life. Alongside these are placed a copy of the Qur'an, a prayer mat and incense sticks. Seasonal flowers, often daffodils, among the earliest to bloom in Kashmir are added to mark the transition into spring. The arrangement is modest and inward in orientation, shaped by restraint rather than display.

The prepared space is left undisturbed overnight. It is believed that Hazrat Ali (a.s.) spiritually visits the household, bringing blessings of protection and well-being for the year ahead. On the morning of Nowruz, family members gather quietly, recite supplications and then unveil the spread. The observance remains contemplative rather than performative, sustained within the household and shared primarily among family members.

The selection of items for the Suf-e-Shah is guided by the Jantri, a traditional almanac that records months, significant dates, and Shia religious observances. Through the Jantri, domestic routines are aligned with broader cycles of time and remembrance.

Women play a central role in maintaining this alignment, remembering dates, preparing the space and transmitting knowledge to younger generations. In doing so, they connect everyday household practices to a wider moral and spiritual rhythm. These practices are rarely articulated as formal doctrine, yet they carry a clear ethical logic. Renewal is understood not as rupture or forgetting, but as re-ordering life so it can continue with care. Emphasis is placed on balance, between seasons, between people, and between what is carried forward and what is gently set aside.

Alongside ritual observance, Nowruz in Kashmir is also marked through food closely attuned to season and climate. On the day of Nowruz, Kashmiri Shia families traditionally prepare dishes such as fish, palak (spinach) and nadru (lotus stem). These foods are chosen not for symbolic prescription, but for their suitability to the body at the onset of spring.

Meals are shared within families and plates are often exchanged with neighbours and relatives, extending the sense of renewal beyond the household.

Equally important is the exchange of Nowruz greetings. Visits are made where possible; otherwise, phone calls and messages are

exchanged. These gestures reaffirm connection and shared time. Nowruz, in this sense, renews social relations by prompting people to acknowledge one another, however briefly.

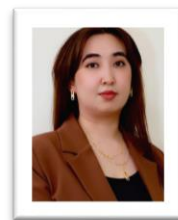
Presence itself becomes a form of participation. Women remain central to sustaining these rhythms. Beyond preparing food or arranging ritual spaces, they often initiate reconciliation within families, encourage contact among relatives and quietly mend strained relationships. This relational labour, frequently invisible, helps maintain social continuity. Renewal thus becomes collective, enacted through listening, remembrance, and care.

A woman from Srinagar once described preparing the Sufr-e-Shah each year with her daughters as a way of “keeping time alive inside the house.” For her, the practice was less about ritual exactness and more about cultivating attentiveness, teaching how order, care and hope are sustained through small, repeated acts.

Rooted in Kashmiri Shia–Sufi traditions, Sufr-e-Shah reflects the meeting of Persian Nowruz practices with reverence for the Ahl al-Bayt. While it may resemble other Nowruz spreads such as Haft-Seen, its focus on Imam Ali (a.s.) gives it a distinct local character. Its limited presence in public records reflects its private nature rather than its significance, having been sustained quietly within families across generations.

Seen through these everyday practices, Nowruz in Kashmir emerges not merely as an inherited ritual, but as a lived way of ordering time and social life. It continues through preparation, care, and continuity, through women’s work that keeps homes aligned with season, memory and ethical intention. In this sense, Nowruz is less about marking a date and more about learning, year after year, how to begin again.

تجلی فرهنگ و مدنیت در حوزه فرغانه: تحلیل مردم‌شناختی جشن نوروز در اندیجان، نمگان و فرغانه



هاله خان اوکتام‌اوا
مدرس ارشد دانشگاه دولتی شرق‌شناسی تاشکند (ازبکستان)

در کشور ازبکستان عید نوروز یکی از محبوب‌ترین، رنگارنگ‌ترین و جالب‌ترین اعیاد کشور است. این عید در ۲۱ مارچ، در اعتدال بهاری، زمانیکه روشنی روز و تاریکی مساوی است، تجلیل می‌گردد. تاریخچه آن به بیش از سه هزار سال پیش می‌رسد که از منطقه خراسان در شمال شرق ایران سرچشمه می‌گیرد و از آنجا سرانجام به آسیای غربی و میانه گسترش یافت.

نوروز (ناوروز نیز هجی می‌شود) ریشه در خورشیدپرستی باستانی و زردشتی دارد که زمانی در سراسر فارس و آسیای میانه گسترده بود. ناوروز برای نخستین بار در زمان سلسله هخامنشیان در سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد، زمانیکه از یک آیین زراعتی به یک رخصتی زردشتی تبدیل شد، مقام رسمی بدست آورد. نوروز از دیرباز سال نو عنعنوی برای اقوام ترک و ایرانی و همچنین برخی از اروپایی‌ها به شمار می‌رود و نام «نوروز» از زبان فارسی «روز نو» ترجمه شده است. امروز این جشن با تولد دوباره طبیعت، زندگی جدید، شادی و مهربانی همراه است.

نوروز یکی از پرانتظارترین رخصتی‌های عمومی سال است. جشن‌ها می‌توانند دو تا سه روز دوام بیاورند، درحالی‌که بیشترین رویدادهای دسته جمعی در ۲۱ مارچ برگزار می‌گردد. جشن‌های آتشین مردمی در سرک‌های قریه‌جات تزئین شده، مجلل برگزار می‌گردد و در نمایشگاه‌های شهر شما می‌توانید انواع سوغات‌ها را خریداری کنید. نوروز به عنوان میراث مشترک تمدنی، در وادی فرغانه که مهد تعاملات فرهنگی میان اقوام گوناگون است، با شکوه و ظرافت خاصی برگزار می‌شود. این منطقه که شامل ولایات **فرغانه، اندیجان و نمنگان** می‌گردد، به دلیل اقلیم زراعتی و پیشینه غنی تاریخی، نوروز را با نمادهای باروری و همبستگی اجتماعی پیوند زده است. نوروز در مناطق فرغانه، اندیجان و نمنگان تنها یک مناسبت تقویمی یا جشن فصلی نیست، بلکه یک نظام فرهنگی چندلایه به شمار می‌رود که عناصر زیر را به صورت هم‌زمان در خود جای داده است:

- آیین‌های پیشااسلامی آسیای میانه
- ارزش‌های اسلامی (پاکی، نیت خیر، صله رحم)
- ساختارهای اجتماعی - خانوادگی
- هویت مشترک فارسی - ترکی

از این چشم‌انداز، نوروز را می‌توان نوعی بازسازی نمادین نظم اجتماعی دانست که هر سال با آغاز بهار، جامعه را از نو سازمان‌دهی می‌کند.

فرغانه: نوروز به عنوان جشن اجتماع و همبستگی محلی در دره فرغانه، نوروز بیش از هر چیز جشن اجتماع محور است. ویژگی برجسته این منطقه، مشارکت گسترده مردم در آیین‌های جمعی است.

سوملک (سمنو): نماد مشارکت و صبر جمعی

پخت سوملک نه تنها یک عمل خوراکی، بلکه فرایندی آیینی است که معمولاً شب تا صبح ادامه می‌یابد، با دعا، شعرخوانی، ذکر و موسیقی محلی همراه است، توسط زنان، اما با حضور نمادین کل جامعه انجام می‌شود. از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی، سوملک نماد باروری زمین، صبر اجتماعی، همکاری بدون سلسله‌مراتب است.

فضای عمومی به عنوان صحنه آیینی

در روزهای نوروز، میدان‌ها و پارک‌های فرغانه به فضای آیینی موقت تبدیل می‌شوند؛ جایی که مرز میان دولت، جامعه و خانواده تا حدی از میان می‌رود.

اندیجان: نوروز در پیوند با هویت تاریخی و شهری

اندیجان به عنوان یکی از شهرهای تاریخی و سیاسی مهم منطقه، نوروز را با رویکرد رسمی-فرهنگی برگزار می‌کند.

در اندیجان، دولت محلی و نهادهای فرهنگی نقش فعالی در سازمان‌دهی نوروز دارند:

- برگزاری نمایشگاه‌های صنایع دستی
- بازسازی لباس‌ها و آیین‌های سنتی
- اجرای برنامه‌های موسیقی فولکلور

این رویکرد باعث می‌شود نوروز به ابزار بازنمایی هویت ملی-منطقه‌ای تبدیل شود.

در سال‌های اخیر، نوروز در اندیجان به عاملی برای رونق گردشگری داخلی، پشتیبانی از هنرمندان محلی، و احیای صنایع سنتی تبدیل شده است. از این دید، نوروز تنها آیین فرهنگی نیست، بلکه سرمایه فرهنگی-اقتصادی نیز به شمار می‌رود.

نمنگان: نوروز به مثابه حافظ سنت و اخلاق اجتماعی

نمنگان به طور سنتی شهری مذهبی‌تر و محافظه‌کارتر دانسته می‌شود و همین امر بر شکل برگزاری نوروز تأثیر گذاشته است.

در نمنگان، نوروز بیشتر با مفاهیمی چون پاکی، آشتی، احترام به بزرگ‌ترها، همبستگی خانوادگی پیوند خورده است.

دید و بازدیدهای نوروزی، کمک به نیازمندان و رسیدگی به سالمندان، بخشی جدایی‌ناپذیر از این جشن به شمار می‌رود.

یکی از کارکردهای مهم نوروز در نمنگان، انتقال سنت‌ها به نسل جوان است. کودکان و نوجوانان از راه:

- پوشیدن لباس‌های سنتی

- شرکت در رقص‌ها و بازی‌های محلی
- شنیدن داستان‌ها و روایت‌های کهن
- با هویت فرهنگی خود آشنا می‌شوند.

مقایسه تحلیلی سه منطقه

نمگان	اندیجان	فرغانه	بعد تحلیلی
اخلاق و سنت	هویت شهری - فرهنگی	اجتماع محوری	محور اصلی جشن
متوسط	فعال	محدود	نقش دولت
خانواده و اخلاق	جشنواره و نمایش	سوملک و مشارکت جمعی	عنصر برجسته
حفظ سنت	بازنمایی فرهنگی	همبستگی اجتماعی	کارکرد غالب

نوروز و هویت چندزبانه و چندقومیتی

در هر سه منطقه، نوروز بستری است برای همزیستی:

- زبان ازبکی
 - زبان فارسی/دری (به‌ویژه در ترانه‌ها و اصطلاحات آیینی)
- این امر نشان می‌دهد که نوروز مرزهای زبانی را درنوردیده و به نماد هویت فرهنگی مشترک تبدیل شده است.
- نوروز در فرغانه، اندیجان و نمگان نه تنها یک جشن باستانی، بلکه ساختاری پویا برای بازتولید فرهنگ، هویت و روابط اجتماعی است. تفاوت‌های محلی در شیوه برگزاری نوروز نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این آیین و توانایی آن در انطباق با شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی گوناگون است.
- از دید علمی، نوروز را می‌توان آیینی هویت‌ساز؛ ابزاری برای انسجام اجتماعی؛ و سرمایه‌ای فرهنگی برای توسعه پایدار دانست.

نوروز در ترکیه



نعمت اییلدیریم

استاد دانشگاه آتاتورک (ترکیه)

نوروز به عنوان یک ارزش فرهنگی مشترک، جایگاه مهمی در جهان ترک دارد و سده‌هاست که در پهنه دنیای ترک و آناتولی با باورها و هیجان‌ها مشترک و با ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ ترکی جشن گرفته می‌شود. از زمان نخستین جوامع بشری در تاریخ، تغییرات ماه، فصل، سال و مانند آن با برگزاری مراسم گوناگون گرامی داشته شده است. با گذار از فرهنگ شکارگری به فرهنگ کشاورزی، برای دستیابی به فراوانی و برکت در محصولات، آیین‌های متنوعی شکل گرفت. ما می‌دانیم که در فرهنگ ترکی پیش از اسلام نیز با برپایی «عید بهار»، جان گرفتن دوباره طبیعت پس از زمستان با شادی استقبال شده و جشنهای بزرگی به این مناسبت ترتیب داده می‌شده است.

آنچه امروزه با نام نوروز فراگیر شده، اما همچنان توسط بسیاری از جوامع ترکی در آسیا در قالب مناسک آغاز سال نو جشن گرفته می‌شود و در هر دوره با اسطوره‌های جدید تغذیه و غنی‌تر می‌گردد، چیزی نیست جز توده‌ای شدن اسطوره‌های آغازین و تبدیل آنها به فرهنگی که تا به امروز تداوم یافته است. با نگاهی به جشن‌های نوروز و خضرالیاس¹ در میان ترکان و باورها و دیگر کاربردهای نهفته در این جشنها، آشکارا دیده می‌شود که هدف از همه این اقدامات، گرامی‌داشت فرارسیدن سال نو است. نوروز از آن رو که

تأثیری حیات‌بخش در حیات اجتماعی دارد، واسطه‌ای برای تداوم سنت‌هاست و موجب ریشه‌دار شدن آداب و رسوم می‌گردد، پدیده‌ای کارکردی است. کسانی که سنت نوروز را تداوم می‌بخشند، در واقع به عنوان حاملان فرهنگ عمل می‌کنند. نوروز یکی از آیین‌های فصلی ماست که بیانگر احساسات و افکار مشترک مردم بوده و جایگاه مهمی در حفاظت و زنده نگه داشتن فرهنگ ترکی دارد.

در واقع، مردم ما نسبت به نوروز بسیار حساس برخورد کرده و برای آن احترام بسیاری قائل‌اند. نسبت دادن نام نوروز به گلی بسیار ظریف که با ذوب شدن برف‌ها سر برمی‌آورد و بازتاب دادن آن در ترانه‌های محلی، نشان‌دهنده پیوند میان پدیده طبیعی نوروز و جلوه زیبای طبیعت در قالب یک گل است. این امر، نشان از سطح بالای درک زیباشناختی مردم ما در آناتولی دارد.

نوروز از حاشیه رودخانه‌های ینی‌سئی و اورهون به کوه‌های آلتای، و از آنجا با پیشروی ترکان هون به سوی اروپا، به مجارستان و بالکان راه یافت. این آیین از حوالی سال ۸۰۰ میلادی، از جنوب دریای کاسپین به آناتولی و میان رودان منتقل شد و در جغرافیای پهناورتری گسترش یافت. در میان جوامع ترکی که اسلام را پذیرفته بودند، این مراسم برای جلوگیری از تضاد با آموزه‌های دینی تداوم یافت. نوروز با ویژگی‌هایی چون «آغاز سال نو، نوآوری، شور و نشاط، بیداری و رستاخیز» توانست به عنوان میراث فرهنگی مشترک سراسر جهان ترک تا به امروز بماند.

نوروز که یکی از کهن‌ترین آداب و اعیاد ترکی شناخته می‌شود، به عنوان یک ضرورت و نتیجه ارتباطات فرهنگی، در محیط‌های فرهنگی گوناگون، معانی متفاوتی یافته و با نام‌ها و شیوه‌های گوناگون جشن گرفته می‌شود. بیدار شدن زمین از خواب مرگ‌گونه زمستانی و رستاخیز دوباره آن با بهار، در میان حماسه‌های ترکی معادل خود را در «ارگنه‌کن» یافته است.

یکی دیگر از نام‌های جشن‌های نوروزی، «عید ارگنه‌کن» است. این نام از گذشته تا به امروز همچنان در میان اقوام گوناگون ترک زنده مانده و در همین حال، پیوند اعتماد میان ملت را با قدرت حماسه‌ها تقویت می‌کند. ارگنه‌کن چنین سنتی است. روایت ارگنه‌کن که ابوالغازی بهادرخان در کتاب «شجره ترکی» بازگو کرده، بازتابی از وقایع تاریخی است که در منابع کهن چینی آمده است. حماسه ارگنه‌کن در بیشتر منابع، در دوره امپراتوری بزرگ هون شکل گرفته و دانسته شده است.

اطلاعات تاریخی درباره نوروز، از نخستین منابع مکتوب فرهنگ ترکی مانند *قوتادغوبیلیگ* و *دیوان لغات‌الترک* آغاز شده و در خط سیر تاریخی از ابوریحان بیرونی تا نظام‌الملک، و از ملک‌شاه سلجوقی تا اوزون حسن آق‌قویونلو و حتی در منابع چینی تداوم یافته است. نظام‌الملک که در سده یازدهم می‌زیست، در اثر خود *سیاست‌نامه* از این عید یاد کرده است؛ وی با تأکید بر اینکه این روز آغاز سال نو است، به شرح آداب و رسوم نوروزی می‌پردازد. محمود کاشغری، نویسنده هم‌عصر او نیز در *دیوان لغات‌الترک* می‌گوید که آغاز سال در میان ترکان، نوروز است.

در جهان ترک، نوروز با استناد به دلایل و رویدادهای متعددی جشن گرفته می‌شود. باورهایی که این روز را بنیان نهاده‌اند عبارتند از: روزی که نزول قرآن آغاز شد، زادروز حضرت علی، روز ازدواج حضرت علی و حضرت فاطمه، روزی که حضرت موسی با عصای خود دریای سرخ را شکافت و مؤمنان را نجات داد، روز رهایی حضرت یونس از شکم ماهی، روزی که گل وجود حضرت آدم سرشته شد، روز دیدار دوباره آدم و حوا در کوه عرفات پس از هبوط از بهشت، روز به گل نشستن کشتی نوح، روزی که ابراهیم نبی را در آتش افکندند، روزی که حضرت یوسف به چاه انداخته شد، روز خروج حضرت موسی از مصر، ورود خورشید به برج حمل، اعتدال شب و روز، آغاز بهار و سال نو و سرانجام روزی که ترکان از ارگنه‌کن خارج شدند.

همان‌طور که دیده می‌شود نوروز که بیشتر با آموزه‌های دینی در آمیخته است، نخست در سنت شفاهی جای گرفته و سپس به یک موضع فرهنگی مشترک تبدیل شده، اما همواره با بقایایی از باورهای شمنیسم تداوم یافته است.

جشنهای نوروزی که در عصر عثمانی برگزار می‌شد، در نخستین سال‌های جمهوری ترکیه نیز به صورت رسمی ادامه یافت. این حساسیت که از آغاز بنیانگذاری جمهوری به نمایش گذاشته شد، کوششی بود برای بازگرداندن هویت فرهنگی، شخصیت و اصالت به مردم ترک که در دوره عثمانی به دلایل گوناگون مورد غفلت واقع شده بودند. آتاتورک بر این باور بود که این فرآیند تنها با بازگشت به خویشتن و ارزش‌های فرهنگی، عرف، عادات و سنن خودی میسر است.

- عید ارگنه‌کن/نوروز با همه غنای نهفته در درون خود، یکی از ثروت‌های تاریخی و مهم فرهنگ ترکی است.
- نوروز که نه تنها در آناتولی، بلکه در سراسر جهان ترک جشن گرفته می‌شود، تنها به عنوان الگوهای رفتاری برآمده از تخیلات روزمره بشر تلقی نشده، بلکه همواره همراه با باورها و اعتقادات عمیق تفسیر شده است.
- آیین‌های نوروزی امروزه با نام‌های گوناگون در بسیاری از مناطق آناتولی به حیات خود ادامه می‌دهند.
- با بررسی نمونه‌های موجود در جهان ترک و آناتولی، دیده می‌شود که در جوهره این اعیاد، مفاهیمی چون عشق، برادری و همبستگی نهفته است.

مراجع

- Abdullah Şengül, Türk Kültüründe Nevruz Ve Anadolu'da Nevruz Kutlamaları, *Türk Dünyası Dil Ve Edebiyat Dergisi*, 26. Sayı.
- Erman Artun, *Çukurova Üniversitesi Türkoloji Araştırmaları Merkezi Dergisi*.
- Nimet yıldırım, *Fars Mitolojisi Sözlüğü*, İstanbul 2017.
- Ramazan Karaman, "Anadolu'da Nevruz Kutlamaları" Hitit Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi, 2008/1, c. 7, sayı: 13, s. 129-145.
- Erman Artun, *Çukurova Üniversitesi Türkoloji Araştırmaları Merkezi Dergisi*.
- Ramazan Karaman, "Anadolu'da Nevruz Kutlamaları" Hitit Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi, 2008/1, c. 7, sayı: 13, s. 129-145.
- Abdullah Şengül, Türk Kültüründe Nevruz Ve Anadolu'da Nevruz Kutlamaları, *Türk Dünyası Dil Ve Edebiyat Dergisi*, 26. Sayı.
- Nimet yıldırım, *Fars Mitolojisi Sözlüğü*, İstanbul 2017.

جشن نوروزی رستاق

هلال فرشیدورد

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبائی (افغانستان)



هر سال همگام با گام‌های بهار، یکی از باشکوه‌ترین جشن‌ها در شهرستان رستاق ولایت تخار برگزار می‌شود. جشن نوروزی رستاق، آیینی است بسیار باشکوه که همگان را از دور و نزدیک، از ولایت‌های گوناگون افغانستان، به سوی خود می‌کشاند. در این یادداشت، به فلسفه و تاریخ نوروز و بازتاب آن در ادبیات پرداخته نمی‌شود. هدف، تنها معرفی آیین نوروزی مردم رستاق است که در واقع نمود و بخشی از جشن ملی و تاریخی نوروز می‌باشد.

جشن نوروزی رستاق یکی از نمادهای فرهنگی بسیار مهم در شمال افغانستان است. «دشت قوشخانه» یکی از مناطق طبیعی و زیبای شهرستان رستاق است. این دشت به نسبت موقعیت و چشم‌اندازهای زیبا، مکانی مناسب برای برگزاری جشن نوروزی است. با نام و یاد دشت قوشخانه این چکامه باشکوه فرخی سیستانی در ذهنم تداعی می‌شود:

«چون پرند نیل‌گون بر روی بندد مرغزار / پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس / بید را چون پر طوطی برگ روید بی‌شمار
دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد / حبذا باد شمال و خرما بوی بهار...»

شیوه و رسم برگزاری جشن، یک هفته پیش از آغاز آن، توسط بزرگان و موسفیدان محل در مشورت با یکدیگر نهایی و از راه جارچیان به مردم اطلاع رسانی می‌شود. چند روز پیش از آغاز جشن، در دشت قوشخانه، اهالی هر منطقه با توافق یکدیگر، یک نفر را به عنوان نماینده انتخاب کرده و بنابر توان مالی خانواده‌ها، پول جمع‌آوری نموده خیمه برمی‌افرازند و سه شبانه‌روز از خود و مهمانان خود با پختن غذاهای گوناگون، شنیدن موسیقی و تماشای بازی‌های محلی پذیرایی می‌کنند. در بخش‌های گوناگون دشت قوشخانه صداها خیمه برپا می‌شود. در برخی سال‌ها جا برای برپایی خیمه‌ها نمی‌ماند و مردم به اثر کمبودی جا، پشت تپه‌ها خیمه می‌زنند.

«سبزه اندر سبزه بینی چون سپهر اندر سپهر / خیمه اندر خیمه بینی چون حصار اندر حصار»
کارمندان شهرداری به همراه بزرگان محل در دشت قوشخانه، خیمه‌ای متفاوت از خیمه‌های مردم برپا می‌کنند که ویژه داوری و برگزاری بازی‌های محلی، به ویژه بازی «بزکشی» است. یک روز پیش از آغاز جشن و در همه سه‌روز جشن، گه‌گاهی موسیقی محلی از بلندگوهای خیمه شهرداری در فضای دشت قوشخانه پخش می‌شود و دشت قوشخانه گویی با صدای موسیقی، صدای پای مردم و اسپ‌های بزکشی، از خواب زمستانی برمی‌خیزد و جان می‌گیرد. روبروی تپه‌های دشت قوشخانه، سنگ‌آب بزرگی جای دارد که شهر کهنه رستاق را به دشت قوشخانه وصل می‌کند. در کنار سنگ‌آب، سبزه‌زاری با چشمه‌های شفاف و درختان بی‌شمار بید و سپیدار هست که در فصل برگزاری جشن نوروزی، محل تجمع زنان است. فاصله این محل از دشت قوشخانه حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر است که از بالای تپه‌های دشت قوشخانه، زیبایی آن دوچندان به چشم می‌آید. از شور و شوق کودکان، رنگارنگی لباس‌های زنان، بوی غذاهای محلی، صدای شرشر آب چشمه‌ها و نمایش دست‌بافت‌های زنان، چه بگویم؟ زبان یارای توصیف این زیبایی‌ها را ندارد. به تعبیر حضرت بیدل: «باید گریست بر غم تنهایی زبان».

«باغ بوقلمون لباس و راغ بوقلمون نمای / آب مروارید رنگ و ابر مروارید بار»

«بزکشی» یکی از بازی‌های بسیار سنگین و نفس‌گیر این جشن است. هرچند این رقابت با سختی و فشار برای اسب‌ها همراه است، اما این بازی در شمال افغانستان از محبوبیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یک روز پیش از آغاز جشن، چابندانان^۱ سوار بر اسب‌ها از کوچه‌های پرخم و پیچ شهر کهنه رستاق می‌گذرند. کوچه‌ها پر از جنب‌وجوش، رفت‌وآمد مردم و صدای گام‌های موزون اسب‌ها است. شور و شوق جشن نوروزی در سه شبانه‌روز از دل کوچه‌ها نیز به گوش می‌رسد.

در سمت آفتاب‌نشست دشت قوشخانه، روستایی به نام «سیرک» موقعیت دارد. زنان و کودکان این محله نیز بر بام‌های خانه‌های گلی به تماشای بزکشی می‌نشینند. چابندانان برای گرفتن امتیاز گاه در اوج کشاکش بازی تا میان کوچه‌های روستای «سیرک» پیش می‌روند و با شور و غوغای کودکان دوباره به میدان بزکشی برمی‌گردند.

در سوی دیگر دشت قوشخانه، تپه‌های خاکی نرم و پی‌درپی قد برافراشته است و مردم شانه‌به‌شانه هم، از بالای تپه‌ها با چشمان دوخته به میدان و دل‌هایی پر از هیجان، به تماشای بزکشی می‌نشینند. در دل این تپه‌ها، گروهی از کودکان ۱۰ تا ۱۵ ساله با کوزه‌های آب و بارجاگه‌های^۲ پر از تخم‌مرغ جوش‌داده، خسته کدو و دیگر خوراکی‌ها، فریاد می‌زنند: «آب که خواست؟ تخم‌مرغ که خواست؟» این صداها از یک‌سو به شور و شادی جشن می‌افزاید و از سوی دیگر پژواک درد و محرومیتی است که آن‌ها را مجبور کرده به جای لذت‌بردن از روزهای جشن نوروزی، به فروش این خوراکی‌ها پردازند.

در یکی از سال‌های دور، از بالای این تپه‌ها به سوی تجمع زنان می‌نگریستم. رنگارنگی لباس‌های آن‌ها از دور در چشمان کودکان من به گلستان زنده همانند آمده بود. در آن لحظه، دست پدر را گرفته بودم و با شور و شوق فریاد زدم: پدر! آن گل‌ها را می‌بینی! پدرم

۱ چابندان: بزکش، سوارکار و پهلوانی که در بازی بزکشی شرکت می‌کند و سوار بر اسب، لاشه بز را برمی‌دارد و به هدف می‌رساند.

۲ بارجاگه: کیسه، نوعی کیسه یا خریطه که برای بردن یا نگهداری وسایل استفاده می‌شود.

با لبخندی به پرسش من پاسخ داد. هر از گاهی تا امروز، پدرم از آن پرسش یاد می کند و لبخندش جواب همیشگی من است.

«ارغوان، لعل بدخشی دارد اندر مرسله / نسترن لولوی لالا دارد اندر گوشوار»

مردم تنها به تماشای جشن نمی آیند. در سه روز جشن، بسیاری از دکانداران و غریب کاران نیز به کار و درآمد خود مشغول هستند. در سمت آفتاب بر آمد دشت قوشخانه، دکان‌هایی از پارچه‌های رنگارنگ و چوب موقت برپا می شود و مردم برای خرید نیازهای روزمره به این دکان‌ها می روند. بازار هیچ گاه از شور و هیجان جشن نمی کاهد، بلکه به آن می افزاید و این افراد برای سهولت مردم و همچنین درآمد خود، از کار و روزمرگی خود فاصله نمی گیرند.

در روزهایی که باران نمی آید و زمین خشک است، با برگزاری بازی «بزکشی»، گردوخاک از زیر سم اسب‌ها برمی خیزد. جارچیان میدان «بزکشی» با فریادهای خود، چابندان را تشویق می کنند و علاقه‌مندان چابندازی را به وجد می آورند. کشتی‌گیری، فریاد و تشویق مردم، دوش‌های^۱ پیاده و سوار، مسابقات فوتبال، والیبال، اسپک‌چوبی^۲ و دیگر بازی‌های محلی بی‌شمار در این جشن، شور و شادی را بی‌هیچ مرزی میان مردم پخش می کنند. گویی مردم در دشت قوشخانه خستگی یک‌سال زندگی خود را بر زمین می گذارند و با زندگی و روزگار پیمانی تازه می بندند.

از آنجا که جشن نوروزی در آغاز بهار برگزار می شود، گاه آسمان به ناگهان تغییر کرده و باران می بارد و در سنگ‌آب سیلاب به راه می افتد. اما جشن از حرکت باز نمی ایستد. مردم

۱ دوش: دویدن، حرکت سریع روی پاها

۲ اسپک‌چوبی: نوعی وسیله سواری تفریحی و بازی سنتی برای کودکان و نوجوانان. در این وسیله یک ستون چوبی ثابت در وسط زمین نصب می شود و چند چوکی (صندلی) به شکل اسب (معمولاً ۵ تا ۱۰ عدد) به دور ستون، روی بلبرینگ، نصب می شوند. این طراحی باعث می شود چوکی‌ها به صورت گردشی بچرخند و افراد روی آنها احساس کنند که بر اسب سوار شده‌اند.

در جریان بازی، چیزی به نام «سالم» به میدان انداخته می شود. هر کودکی که هنگام چرخش آن را بردارد، می تواند دوباره بدون پرداخت پول سوار شود، اما دیگران برای سوار شدن دوباره باید هزینه بپردازند.

بی‌درنگ بر روی سیلاب‌ها که در چندقسمت سنگ‌آب سرازیر می‌شود، پل‌های چوبی می‌سازند و اگر پل‌ها تاب نیاورند، آدم‌ها خود پل می‌شوند و با قدرت جسمی خود یکدیگر را بردوش گرفته از سیلاب گذر می‌دهند. هیچ‌کس تنها نمی‌ماند. کمک‌کردن، فضیلت نمایی نیست، بلکه جزئی از زندگی مردم است.

شور واپسین مردم، برچیدن خیمه‌ها و کوچ دسته‌جمعی در روز واپسین جشن، آهسته آهسته جای خود را به سکوت، رویدن سبزه‌ها و نسیم بهاری می‌دهد و دشت قوشخانه دوباره آرام می‌گیرد.

متأسفانه این سال‌ها جشن نوروزی رستاق کم‌رنگ شده است. مردم از فرهنگ و تاریخ گذشته خود و صمیمیت‌های این جشن فاصله گرفته‌اند. این جشن بخشی از هویت و میراث گذشتگان ما است که باید از آن محافظت کنیم. اگر فرهنگ این جشن کم‌رنگ شود، چیزی از اصالت و تاریخ ما از دست می‌رود.

هرگاه بهار از راه می‌رسد، دوباره کودک می‌شوم؛ کودک بی‌قرار که دوست دارم دست بر دست پدر آنجا باشم و دوباره از بالای تپه‌های دشت قوشخانه، محل تجمع زنان در چشمان من به گلستان زنده همانند آید تا به پدر بگویم: پدر! آن گل‌ها را می‌بینی! هنوز صدای آهنگ‌های محلی، فریاد جارچیان میدان بزکشی، شور و هیجان کشتی‌گیری، نمایش‌های ورزشکاران، تخم‌مرغ بازی، اسپیک چوبی، تُشله‌بازی^۱، ترق‌ترق سم اسپ‌ها در کوچه‌های شهر کهنه رستاق، غرش سیلاب‌های سنگ‌آب و... همه و همه را به خاطر دارم. جشن نوروزی رستاق که بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی مردم ما است، امیدوارم که در دل مردم همواره زنده بماناد!

«بر همه شادی تو بادی شادخوار و شادمان / بر همه کامی تو بادی کامران و کامگار»

^۱ تُشله‌بازی: بازی سنتی کودکان که در آن از تُشله‌ها (گوی‌های کوچک شیشه‌ای، سنگی یا فلزی) استفاده می‌شود. این بازی در میان کودکان به گونه‌های مختلف بازی می‌شود.

گفتمان نوروز

اشتیاق احمد

استاد ادبیات فارسی و معاون دانشگاه مولانا عبدالکلام آزاد (مانو-MANUU)
ایالت رجیسترار (هندوستان)



مقدمه

نوروز، فراتر از یک جشن آغاز سال، به عنوان یکی از مهم ترین نمادهای فرهنگی و تمدنی ایرانیان و بسیاری ملت های همسایه شناخته می شود. آنچه نوروز را متمایز می سازد، نه تنها آیین های شادی و رسوم مردمی، بلکه شبکه ای از معانی، نمادها و روایت های فرهنگی است که در طول تاریخ شکل گرفته و بازآفرینی شده است. این شبکه معنایی، همان چیزی است که می توان آن را گفتمان نوروز نامید؛ گفتمانی که هویت، امید و نوزایش را در دل خود جای داده و به عنوان چهارچوبی برای فهم زندگی و جهان عمل می کند. گفتمان نوروز نه تنها میراثی تاریخی، بلکه نیرویی زنده برای آینده و پایداری فرهنگی ایرانیان است.

نوروز در هندوستان

در گستره ای فراتر از ایران، نوروز در هند نیز جایگاهی ویژه یافته است. در برخی دانشگاه های معتبر مانند دانشگاه مولانا ابوالکلام آزاد در حیدرآباد و دانشگاه جواهر لعل نهرو، دانشگاه دهلی و جامعه ملی اسلامی در دهلی، بخش های فارسی هر ساله این جشن را پاس

می‌دارند. برگزاری آیین‌ها، نشست‌های علمی و برنامه‌های فرهنگی در این مراکز، نوروز را به نمادی از پیوند میان سنت ایرانی و فضای دانشگاهی هند بدل ساخته است. این حضور نشان می‌دهد که نوروز نه تنها میراثی ملی، بلکه سرمایه‌ای جهانی برای گفت‌وگوی فرهنگی و علمی است. استادان و دانشجویان بخش‌های فارسی با برگزاری جشن‌ها و نشست‌های ادبی، نوروز را نه تنها به‌عنوان میراث ایرانی، بلکه به‌مثابه فرصتی برای گفت‌وگوی فرهنگی و علمی جشن می‌گیرند. این آیین‌ها، دانشجویان و استادان را در فضایی مشترک گرد می‌آورد و نوروز را به پلی میان فرهنگ‌ها بدل می‌کند.

برنامه‌های نوروزی در دانشگاه‌های هند

نشست‌های شعرخوانی فارسی و اردو: دانشجویان و استادان گرد هم می‌آیند و اشعار کلاسیک و معاصر فارسی و اردو را می‌خوانند. این نشست‌ها فضایی برای تبادل ادبی و فرهنگی فراهم می‌آورند.

نمایشگاه‌های فرهنگی: در این نمایشگاه‌ها، کتاب‌های فارسی، صنایع دستی ایرانی، و نمادهای نوروزی مانند هفت‌سین معرفی می‌شوند. دانشجویان با این نمادها آشنا شده و ارتباطی عمیق‌تر با فرهنگ ایرانی برقرار می‌کنند.

برنامه‌های موسیقی و سرودهای نوروزی: گروه‌های دانشجویی با اجرای موسیقی سنتی ایرانی و هندی، فضایی شاد ایجاد می‌کنند.

سخنرانی‌ها و نشست‌های علمی: استادان بخش فارسی درباره تاریخچه نوروز، جایگاه آن در ادبیات فارسی و پیوندهای فرهنگی ایران و هند سخنرانی می‌کنند.

آیین‌های دانشجویی: برپایی سفره هفت‌سین در فضای دانشگاه، همراه با توضیح نمادهای آن برای دانشجویان غیرایرانی، یکی از جلوه‌های مهم این جشن است.

این برنامه‌ها نشان می‌دهد که نوروز در هند نه تنها یک جشن آیینی، بلکه بستری برای گفت‌وگوی فرهنگی، ادبی و علمی میان ملت‌هاست.

گفتمان نوروز چیست؟

گفتمان نوروز مجموعه‌ای از روایت‌ها و نمادهاست که نوروز را از سطح یک جشن ساده فراتر می‌برد و آن را به عرصه‌ای برای بازنمایی هویت جمعی، اسطوره‌های کهن، دانش سنتی و تجربه‌های زیسته بدل می‌سازد. این گفتمان در طول تاریخ، از متون ادبی و آیینی گرفته تا باورهای عامیانه و فلسفی، بازآفرینی شده و همچنان در فرهنگ ایرانی حضور پررنگ دارد.

ویژگی‌های اصلی گفتمان نوروز

هویت جمعی نوروز، میراث مشترک اقوام ایرانی و بسیاری ملت‌های دیگر است. این جشن با آیین‌ها و نمادهای خود، هویت فرهنگی را تداوم می‌بخشد و به‌عنوان نقطه اتصال نسل‌ها عمل می‌کند.

- نوزایش و امید نوروز، نماد زندگی در برابر مرگ و تجدید حیات طبیعت است. در برابر فجایع طبیعی و انسانی، نوروز یادآور بازگشت زندگی، شکوفایی و امید به آینده است.
- پیوند با دانش‌های سنتی در متون کهن، نوروز با طب، نجوم و نظام دانایی سنتی پیوند دارد. این ارتباط نشان می‌دهد که نوروز نه تنها آیینی فرهنگی، بلکه بخشی از نظام دانایی و عقلانیت سنتی بوده است.
- نمادهای آیینی و عناصر فولکلوریک مانند «چهارشنبه‌سوری»، «عمو نوروز» و «حاجی فیروز» نشان‌دهنده نمادپردازی آیینی و مردمی‌اند. این نمادها شادی، سرخوشی و همبستگی اجتماعی را در قالب آیین‌های نوروزی بازتاب می‌دهند.
- جهان‌بینی فلسفی در نگاه زرتشتی، نوروز یادآور پیروزی نهایی نیکی بر پلیدی و رستخیز جهان است. این جهان‌بینی فلسفی، نوروز را به نمادی از امید نهایی و رهایی انسان بدل می‌کند.

نتیجه گیری

گفتمان نوروز، ترکیبی از آیین، دانش، اسطوره و فلسفه است که در طول تاریخ ایرانیان و دیگر ملت‌ها بازآفرینی شده است. این گفتمان نه تنها جشن آغاز سال نو را بازنمایی می‌کند، بلکه چهارچوبی فرهنگی و اجتماعی برای فهم هویت، امید و معنای زندگی فراهم می‌آورد. نوروز به عنوان گفتمان، هم میراثی تاریخی و هم نیرویی زنده برای آینده است؛ نمادی از پایداری فرهنگی و نوزایش مداوم که همچنان در قلب فرهنگ ایرانی می‌تپد. پاسداشت نوروز در دانشگاه‌های هند نشان می‌دهد که این جشن توانسته است از مرزهای جغرافیایی فراتر رود و به بخشی از حافظه فرهنگی مشترک ملت‌ها بدل شود. نوروز در چنین بستری، نه تنها آیینی ایرانی، بلکه نمادی جهانی از همبستگی، امید و نوزایش است.

نوروز در عراق:

از آیین سنتی تا فلسفه زیست و ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی منطقه‌ای

انور عباس مجید

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بغداد (عراق)



مقدمه

نوروز یکی از کهن‌ترین اعیاد تمدنی در منطقه غرب آسیاست که در طول سده‌های متمادی، حضور خود را نه تنها به عنوان یک جشن فصلی، بلکه به مثابه نمادی از نوزایی و تجدید حفظ کرده است. در عراق، کشوری که نقطه تلاقی تاریخی تمدن‌های ایرانی، میان‌رودانی و آناتولی به شمار می‌آید، نوروز جایگاهی ویژه دارد؛ به‌ویژه در کردستان عراق و برخی مناطق شمالی کشور. با این همه، کارکرد و معنای نوروز محدود به یک بُعد قومی نیست، بلکه بخشی از حافظه فرهنگی مشترک ملت‌های منطقه به شمار می‌رود. این یادداشت می‌کوشد نوروز در عراق را در ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، هنری، اقتصادی و دیپلماتیک بررسی کند و با تمرکز بر زمینه عراقی، ظرفیت‌های «گفتمان نوروز» را در جهان معاصر تبیین نماید.

نخست: نوزو و قدرت نرم

مفهوم «قدرت نرم» به توانایی تأثیرگذاری از راه جاذبه فرهنگی، مشروعیت ارزشی و سرمایه نمادین اشاره دارد. در چهارچوب مطالعات فرهنگی، آیین‌های تمدنی می‌توانند به منابع قدرت نرم تبدیل شوند (موحد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶). نوزو به عنوان نماد صلح، نوزایی و همزیستی، واجد چنین ظرفیتی در سطح منطقه‌ای است. در عراق که گوناگونی قومی و مذهبی بخشی از ساختار اجتماعی آن است، سرمایه‌های فرهنگی مشترک می‌توانند در بازسازی اعتماد اجتماعی نقش مهمی بازی کنند (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۲۴). همچنین آیین‌های جمعی در تقویت انسجام اجتماعی و کاهش تنش‌های هویتی نقش دارند (عبد الحمید، ۲۰۰۹، ص ۱۲۰).

دوم: نوزو به مثابه فلسفه زندگی در عراق معاصر

درک نوزو به عنوان «فلسفه زندگی» نیازمند گذر از خوانش صرفاً آیینی و فولکلوریک آن است. عراق در دهه‌های اخیر تحولات سیاسی و اجتماعی عمیقی را تجربه کرده است؛ از این رو نوزو می‌تواند به عنوان نماد نوسازی جمعی و بازسازی اعتماد اجتماعی بازخوانی شود (بهار، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴). بهار، با دلالت‌های زایش و رویش پس از زمستان، با نیاز جامعه عراقی به بازسازی، آشتی و امید پیوند می‌یابد (الجوری، ۲۰۱۲، ص ۳۴). همچنین برگزاری نوزو در طبیعت - در کوه‌ها، دشت‌ها و فضاها - باز - نشانگر رابطه انسان با زمین است. این بُعد می‌تواند در چهارچوب گفتمان‌های معاصر محیط‌زیستی و توسعه پایدار مورد توجه قرار گیرد (دادبه، ۱۳۸۰، ج ۱ ص ۱۸۳). بنابراین، نوزو در عراق می‌تواند نمایانگر نگرشی به زندگی باشد که بر امید، تجدد، و همزیستی مسالمت‌آمیز استوار است (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۲۶).

سوم: ظرفیت‌های گسترش «گفتمان نوروز» در سطح منطقه‌ای با محوریت عراق نوروز به عنوان بخشی از میراث فرهنگی مشترک ملت‌های منطقه، ظرفیت ایجاد پیوندهای فراملی را داراست (موحد، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). جایگاه تاریخی عراق به عنوان محل تلاقی تمدن‌ها، این کشور را به حلقه ارتباطی میان کشورهای حوزه نوروز تبدیل می‌کند (عبدالحمید، ۲۰۰۹، ص ۱۳۴).

تقویت همکاری‌های دانشگاهی و فرهنگی در زمینه نوروز می‌تواند در چهارچوب دیپلماسی فرهنگی منطقه‌ای تبیین شود (الکبسی، ۲۰۱۸، ص ۲۷). در این راستا، توسعه گفتمان نوروز از راه‌های زیر امکان‌پذیر است:

- همگرایی دانشگاهی و پژوهشی با راه اندازی مراکز مطالعاتی درباره نوروز و میراث مشترک منطقه.
- برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی و فرهنگی مشترک با حضور اندیشمندان کشورهای منطقه.
- تولید برنامه‌های رسانه‌ای و مستندهای فرهنگی مشترک که بر مشترکات نمادین نوروز تأکید کنند.
- گسترش این گفتمان به معنای یکسان‌سازی آیین‌ها نیست، بلکه به معنای برجسته‌سازی وجوه مشترک در عین احترام به گوناگونی فرهنگی است.

چهارم: ویژگی‌های گفتمان نوروز

گفتمان نوروز واجد ویژگی‌های صلح‌محور، طبیعت‌گرا و جمع‌گرایانه است که در مطالعات اسطوره‌شناسی و آیین‌پژوهی برجسته شده‌اند (بهار، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵). فراملی بودن این آیین و حضور آن در میان اقوام گوناگون، نشان‌دهنده ظرفیت آن برای تقویت تفاهم منطقه‌ای است (الجبوری، ۲۰۱۲، ص ۳۶). می‌توان گفت گفتمان نوروز در عراق و منطقه دارای ویژگی‌های برجسته‌ای است:

- صلح محور و مبتنی بر شادی جمعی
 - پیوند عمیق با طبیعت و چرخه زمان
 - فراملی و فرامنطقه‌ای بودن
 - قابلیت بازخوانی و تفسیر در چهارچوب‌های معاصر
- این ویژگی‌ها نوروز را به گفتمانی فرهنگی بدل می‌سازد که می‌تواند در کاهش تنش‌ها و تقویت تفاهم منطقه‌ای نقش آفرین باشد.

پنجم: ارزش‌های مشترک نوروزی و راه‌های تقویت آن در عراق

از مهم‌ترین ارزش‌های نوروزی می‌توان به همبستگی خانوادگی، همیاری اجتماعی، احترام به میراث فرهنگی و شادی جمعی اشاره کرد (دادبه، ۱۳۸۰، ج ۵ ص ۱۵۷). در جامعه متنوع عراق، تقویت این ارزش‌ها می‌تواند از راه نظام آموزشی، برنامه‌های فرهنگی ملی و جشنواره‌های مشترک میان اقوام و گروه‌های مختلف صورت گیرد (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۲۸). بدین ترتیب، نوروز می‌تواند به نماد «وحدت در عین تنوع» بدل شود.

ششم: نوروز و هنر معاصر در عراق

بازتاب نوروز در هنر معاصر عراق در عرصه‌های گوناگون دیدنی است؛ از موسیقی کردی مرتبط با آیین‌های بهاری گرفته تا هنرهای تجسمی که از نمادهایی چون آتش، گل و کوهستان الهام می‌گیرند. همچنین شعر معاصر عراق، تصویر بهار را به مثابه استعاره‌ای از رهایی و نوزایی به کار می‌گیرد (الجبوری، ۲۰۱۲، ص ۲۸). این ظرفیت هنری نشان می‌دهد که نوروز می‌تواند منبع الهام خلاقیت فرهنگی و هنری در دوران معاصر باشد (موحد، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵).

هفتم: تأثیر نوروز بر روابط اجتماعی

نوروز فرصتی برای گردهمایی خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. حضور مشترک در فضاها و تبادلات تبریک‌ها می‌تواند اعتماد اجتماعی را تقویت کند

(عبدالحمید، ۲۰۰۹، ص ۱۱۷). در جامعه‌ای چندقومیتی مانند عراق، چنین مناسبت‌هایی می‌تواند در بازتعریف مفهوم «میراث مشترک» و تحکیم همزیستی مسالمت‌آمیز نقش مهمی بازی کنند (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۲۹).

هشتم: اقتصاد نوروزی و ظرفیت‌های همگرایی

نوروز با پویایی اقتصادی قابل توجهی همراه است که شامل گردشگری داخلی، صنایع دستی، بازارهای فصلی و خدمات فرهنگی می‌شود (عبدالحمید، ۲۰۰۹، ص ۱۱۷). توسعه «اقتصاد نوروزی» از راه طراحی برنامه‌های گردشگری منطقه‌ای مشترک می‌تواند به تقویت پیوندهای اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای حوزه نوروز کمک کند و منافع متقابل ایجاد نماید (الجبوری، ۲۰۱۲، ص ۳۵).

نهم: دیپلماسی نوروز و نقش آن در همگرایی منطقه‌ای

«دیپلماسی نوروز» را می‌توان بهره‌گیری از یک میراث فرهنگی مشترک برای تقویت روابط سیاسی و فرهنگی تعریف کرد. در چهارچوب عراقی، برگزاری هفته‌های فرهنگی مشترک، تبادل دانشگاهی، و اجرای برنامه‌های جوانان منطقه‌ای می‌تواند نوروز را به ابزاری از قدرت نرم تبدیل کند. این امر زمینه‌ساز گفت‌وگوی فرهنگی و کاهش سوء تفاهم‌های منطقه‌ای خواهد بود (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۲۸).

دهم: نوروز میان آیین کهن و شیوه زیست معاصر

چالش اصلی آن است که نوروز از یک آیین سالانه به یک الگوی فرهنگی مستمر تبدیل شود (دادبه، ۱۳۸۰، ج ۲ ص ۹۵). در عراق، که نیازمند گفتمان‌های همگرا و آشتی‌محور است، نوروز می‌تواند چهارچوبی نمادین برای ترویج فرهنگ گفت‌وگو و بازسازی معنای تعلق منطقه‌ای فراهم آورد. بدین ترتیب، نوروز نه تنها یک سنت تاریخی، بلکه شیوه‌ای برای زیست مشترک در جهان معاصر خواهد بود (الکیسی، ۲۰۱۸، ص ۳۵).

نتیجه‌گیری

نوروز در عراق تنها یک جشن سنتی نیست، بلکه ظرفیتی تمدنی برای بازسازی پیوندهای فرهنگی، تقویت صلح اجتماعی و توسعه همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود. اگر این آیین به صورت علمی، فرهنگی و دیپلماتیک مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند به فلسفه‌ای معاصر برای زندگی مشترک بدل شود و در بازتعریف هویت منطقه‌ای بر پایه ارزش‌های انسانی مشترک نقش آفرینی کند.

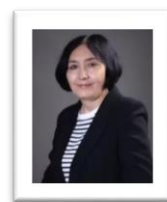
منابع

- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه.
- الجبوری، کامل سلمان. (۲۰۱۲). نوروز فی التراث الکردی العراقی. مجلة دراسات إقليمیه، جامعه الموصل.
- دادبه، اصغر. (۱۳۸۰). «نوروز و آیین‌های وابسته به آن». در: دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- عبدالحمید، سعدالدین. (۲۰۰۹). الأعیاد والمواسم فی العراق. بغداد: دار الشؤون الثقافیة العامة.
- الکبیسى، أحمد. (۲۰۱۸). الهوية الثقافیة فی العراق المعاصر. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۳). در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر. تهران: نشر کارنامه.

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی

رزا.ک.صادیقوا

نامزد علوم زبان شناسی، دانشگاه ملی دختران تربیتی قزاقستان در شهر آلماتی
(قزاقستان)



نوروز یکی از اعیاد بزرگی است که از دوران باستان جشن گرفته می‌شده و یک جشن ملی است که با شادی فراوان توسط مردم ترک و ایرانی جشن گرفته می‌شود. این روز، اعتدال بهاری، آغاز سال است. از سال ۲۰۱۰، با تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این روز به عنوان «روز جهانی نوروز» جشن گرفته می‌شود. در تفسیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده که نوروز به عنوان یک تعطیلات بهاری به مدت ۳۰۰۰ سال توسط ۳۰۰ میلیون نفر در شبه جزیره بالکان، منطقه دریای سیاه، قفقاز، آسیای میانه و خاورمیانه جشن گرفته شده است. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹، یونسکو نوروز را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت جای داد.

دستور نوروز از دوران باستان در زندگی بیشتر مردمان ترک زبان بوده است. آثار متفکران شرقی، ابوریحان بیرونی، عمر خیام و غیره، اطلاعات زیادی درباره چگونگی جشن گرفتن نوروز توسط مردمان شرقی ارائه می‌دهد.

واژه نوروز با زبان مردم ایران که مرکز آیین زرتشتی بود، مطابقت دارد. در این باور، نیکی از نور سرچشمه می‌گیرد و بدی با تاریکی پیوند دارد. دلیل جشن گرفتن نوروز در بیست و یکم ماه مارس آن است که در این روز، منبع تاریکی شبانه رو به کاهش می‌گذارد و روشنایی روز افزایش می‌یابد. این پدیده با باور زرتشتی که نور را سرچشمه نیکی و

فضیلت می‌داند، هماهنگ است. و دلیل احترام ویژه به آتش در میان زرتشتیان این است که آتش، منشأ نور در نظر گرفته می‌شود [۱].

اگر درباره ویژگی‌های تاریخی جشن «نوروز» صحبت کنیم، جشن نوروز با اعتدال بهاری آغاز می‌شود. در نجوم، اعتدال بهاری در نیمکره شمالی، یعنی لحظه‌ای که خورشید از خط استوا به سوی شمال زمین می‌رود، اعتدال نامیده می‌شود. این لحظه مطابق با روز اول فروردین طبق تقویم هجری و بیستم یا بیست و یکم مارس طبق تقویم میلادی است. منشأ دقیق جشن نوروز مشخص نیست.

در برخی متون کهن، از جمله «شاهنامه» فردوسی و «تاریخ طبری» اثر محمد بن جریر طبری، بنیان‌گذار جشن نوروز، جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران معرفی شده است. درباره خاستگاه و منشأ این آیین، روایت‌ها و افسانه‌های گوناگونی هست. بر پایه روایت‌های اسطوره‌ای، جمشید تختی باشکوه آراسته به طلا و نقره برای خود ساخت. گفته شده است که وی هنگام گذر از سرزمین آذربایجان فرمان داد تختی برایش برپا کنند و با نهادن تاج زرین بر سر، بر آن نشست. هنگامی که پرتو خورشید بر تاج طلایی او تابید، جهان غرق در نور شد و مردم به شادی پرداختند و آن روز را «روز نو» نامیدند [۲].

از آن روز به بعد، جشن نوروز به یک سنت تبدیل شد. در این زمینه، ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «پس از مرگ جمشید، پادشاهان به مدت یک ماه جشن گرفتند. این عید به شش بخش تقسیم شد. پنج روز اول به دارایی‌های پادشاهان اختصاص داشت. پنج روز بعدی به اشراف، پنج روز سوم به مشاوران و وزیران، پنج روز چهارم به خدمتکاران، پنج روز پنجم به مردم عادی و پنج روز ششم به کشاورزان». شاعر، دانشمند و ریاضیدان بزرگ سده یازدهم، عمر خیام نیشابوری، با فاصله گرفتن از افسانه‌ها و اسطوره‌ها، در اثر خود «نوروزنامه» تعطیلات نوروز را از دیدگاه نجومی بررسی کرد و به این نتیجه رسید که جمشید اعتدال بهاری را به طور دقیق تعیین کرده است. زادگاه نوروز، ایران باستان است. «نوروز» در فارسی به معنای «روز نو» است.

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی / ۲۹۱

بنابراین، این جشن با فرهنگ، تاریخ و آداب و رسوم مردم ایران پیوند نزدیکی دارد. در حدود سال ۴۸۰ خورشیدی، برابر با سال ۱۱۰۱ میلادی، رساله «نوروزنامه» تألیف عمر خیام نیشابوری نوشته شد و همچنان یکی از شناخته‌شده‌ترین و معتبرترین منابع درباره نوروز به شمار می‌آید [۳].

تاریخدان و مردم‌شناس، ژامیل عمراولی آرتیقبايوف، در بررسی تاریخ جشن نوروز تأکید می‌کند که اگر به سنت‌های کهن قزاق‌ها رجوع شود، در شجره‌نامه‌های ماشهر ژوسوپ داده‌ها و مطالب قابل توجهی هست. بر اساس روایات شجره‌نامه‌ای آمده است که «زمان فرا رسیدن نوروز را حتی جانداران، از جمله ماهی‌ها، درک می‌کنند». شجره‌نویس روایت می‌کند که در آیین نوروزنامه، پادشاهان مردمی که جشن نوروز را برگزار می‌کردند، شمار زیادی ماهی زنده را گردآوری کرده و آن‌ها را در ظرفی بزرگ پر از آب قرار داده، در میان جمع می‌نهادند. حاضران با دقت به ماهی‌ها می‌نگریستند و در لحظه‌ای معین، تمامی ماهی‌ها به‌طور هم‌زمان به پشت می‌غلتیدند؛ شکم‌هایشان می‌درخشید و سپس به‌سرعت از یک سو به سوی دیگر می‌چرخیدند. پس از آن، پادشاهان فرمان نواختن طبل را صادر و اعلام می‌کردند: «سال کهنه رفت و سال نو آمد». آنگاه به مدت هشت روز پی‌درپی، برای مردم زیر فرمان خود جشن و آیین‌های شادمانی برپا کرده و این مراسم را با نام «جشن سال نو» برگزار می‌کردند [۴].

به باور مکمتاس میرزاخمتوف، پژوهشگر برجسته ادبیات قزاق، جشن نوروز از سوی اقوام کوچ‌نشین ترک پیش از رواج آیین زرتشتی برگزار می‌شده است. وی برای اثبات این دیدگاه، به سرود کهن «افراسیاب» استناد می‌کند. در این منظومه، کوچ‌نشینان با فرارسیدن بهار «اولوس‌تینگک اولو کونی» (روز بزرگ ملت) را جشن می‌گرفته‌اند. به باور او، واژه «نوروز» اصطلاحی است که از فرهنگ ایرانی به فرهنگ تورانی راه یافته است. بدین معنا که هرچند جشن روز بزرگ ملت در میان اقوام کوچ‌نشین ترک با عنوان «نوروز»

نام گذاری شده، اما از نظر محتوایی، آیین بزرگداشت این روز از دیرباز در میان ترک تباران رواج داشته و ریشه‌ای کهن در سنت‌های فرهنگی آنان دارد. ۲۱ مارس روز بزرگ ملت است. در این روز، روز و شب برابرند. طبیعت، مادر زمین و همه موجودات دوباره نومی شوند.

خون در میان بشریت جاری می‌شود، بیدها و صنوبرها جوانه می‌زنند. هر ساله، قیصر بابا در استپ‌های قزاقستان پرسه می‌زند و نعمت، رفاه و ثروت را به بشریت ارزانی می‌دارد. سنگ آبی سمرقند ذوب می‌شود، زمین سیاه مقدس و خاک سیاه دگرگون می‌شوند. لاله‌ها در استپ‌های پهناور شکوفا می‌شوند و فرش‌های قرمز و سبز بر روی مزارع پهن می‌شوند.

مردم قزاقستان، با حفظ سنت‌ها و آداب و رسوم ملی خود، روز بزرگ ملت را به مدت یک ماه کامل جشن می‌گیرند و کوژه نوریز را با هفت طعم گوناگون درست می‌کنند. در طول این جشن که برای همه مردم شرق مشترک است، کسانی که با هم اختلاف دارند آشتی می‌کنند و مردم جهان و کل جهان در وحدت متحد می‌شوند. هدف اصلی «جشن نوروکژه» آرزوی فراوانی و رفاه برای مردم است. از این رو، در آیین نوروز، خانواده‌ها نوروزکژه را در دیگ‌های بزرگ و به مقدار فراوان تهیه می‌کنند. این خوراک آیینی به گونه‌ای عرضه می‌شود که حاضران می‌توانند به اندازه کافی از آن میل کنند و در صورت تمایل، مازاد آن را نیز برای مصرف بعدی با خود ببرند.

بدیهی است که برای تهیه نوروزکژه قاعده و دستور ثابتی نیست. شرط اساسی آن، ترکیب شدن از هفت ماده اصلی شامل گندم، ارزن، خمیر، گوشت، نمک، شیر و آب است. دیگر اجزا بسته به وضعیت معیشتی و امکانات هر خانواده متفاوت خواهد بود. از همین رو، مردم از پیش برای تهیه نوروزکژه تدارک می‌دیدند و به‌ویژه بخش‌هایی از گوشت قربانی زمستانی مانند ران، جایا، قازی و قارتا را برای این خوراک آیینی نگه می‌داشتند. افزون بر این، برخی افراد «گری جیلک» (استخوان کهنسالی) را نیز حفظ می‌کردند که نمادی از

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی / ۲۹۳

رسیدن به سالخوردگی و دوام عمر به‌شمار می‌آید. این عمل، در اصل، بازتاب آرزوی جمعی «تا کهنسالی در سلامت و امان باشیم» است.

نوروز (نوروز) جشنی باستانی و مورد انتظار مردم ایران است. نوروز یا جشن سال نو، در ایران رواج دارد و به مدت یک ماه کامل جشن گرفته می‌شود. بنابراین، رویدادها و آیین‌های زیادی پیش و در طول جشن نوروز برگزار می‌شود. برای نمونه، سفره نوروزی که ویژه جشن نوروز است و باورهای خاص خود را دارد، از هفت چیز به نام «هفت‌سین» تشکیل شده است. همه این هفت چیز با حرف «سین» شروع می‌شوند. یعنی: سیب، سرکه، سنجد، سبزه، سیر، سمنو و سماق [۵].

هر یک از هفت چیزی که بر سر سفره نوروزی گذاشته می‌شود، معنا و مفهوم خاص خود را دارد. به ویژه: سیب به نیت میوه فراوان، سرکه برای دفع شر و تهمت، سنجد نماد مهربانی و عشق است. در اینجا، شباهت‌های میان مردم ایران و قزاقستان درباره نوروز این است که ایرانیان سفره «هفت‌سین» دارند که غذای مهمی از جشن نوروزی است، در حالی که قزاق‌ها «کوژه نوروزی» را غذای اصلی این روز بزرگ ملی می‌دانند.

در میان قزاق‌ها، در روز «اُلیس کُنی» خوراک آیینی «نوروز کُژه» در دیگی بزرگ پخته می‌شود که از هفت ماده گوناگون، از جمله گوشت دودیِ باقی‌مانده از توشه زمستانی، قروت حل‌شده، گندم (یا ارزن و برنج)، پیاز و هویج تشکیل می‌یابد. گوشت دودی، نماد وداع با خوراک‌های زمستانی است، در حالی که افزودن فرآورده‌های لبنی (سپیدی‌ها) بیانگر پیوند با خوراک‌های تابستانی و به معنای آغاز زندگی نو تلقی می‌شود. در فرهنگ ایرانی، سفره‌ای با هفت عنصر نمادین گسترده می‌شود، اما در سنت قزاقی، خوراکی متشکل از هفت ماده تهیه می‌گردد. این امر نشان‌دهنده قداست مشترک عدد «هفت» در فرهنگ هر دو ملت است.

همچنین، برای مردم ایران، عدد «سیزده» عددی نحس است. ایرانیان اهمیت ویژه‌ای برای این عدد قائلند. این را می‌توان در اجرای باوری به نام «سیزده به در» (سیزده بیرون از خانه)

دید. در سیزدهمین روز از ماه فروردین، یعنی سیزدهمین روز از سال نو، مردم ایران با همه خانواده خود به کنار رودخانه، دریاچه، یعنی طبیعت می‌روند، با این نیت که «سیزده» از آستانه ما گذر نکند. در این روز، دختران مجرد یک «سبزه» (چمن سبز) که ویژه سفره سال نو تهیه شده است را به نیت ازدواج می‌بندند و این ابیات را می‌خوانند: «سیزده به در، سال دیگه، خانه شوهر»

ایرانیان این «سبزه» را چند روز پیش از جشن نوروز می‌کارند، آن را تا روز «سیزده به در» نگه می‌دارند و سپس آن را به آب می‌اندازند. ایرانیان بر این باورند که این «سبزه» صفات بد را در خود جمع کرده است و اکنون می‌گویند که آب آن صفات بد را می‌شوید. مردم قزاق نیز به عدد «سیزده» توجه زیادی دارند. گواه این امر، این باور است که «سیزده سال آغاز پایان است»، یعنی آن را عددی خطرناک می‌دانند. یکی دیگر از رویدادهای سال نو که توسط مردم ایران در تعطیلات نوروز، یعنی در طول سال نو برگزار می‌شود، چهارشنبه سوری نام دارد. چهارشنبه سوری جشنی است که در آخرین چهارشنبه سال کهنه برگزار می‌شود. در طول این جشن، ایرانیان در حیاط یا خیابان خود توده‌ای از چوب خشک درست می‌کنند، آن را روشن می‌کنند، دور آتش می‌رقصند و از روی آتش می‌پرند. مردم ایران (بیشتر جوانان) هنگام پریدن از روی آتش این اشعار را می‌خوانند: «زردی من از تو، سرخی تو از من» [۵].

پریدن از روی آتش همراه با خواندن این ابیات، با نیت زدوده شدن بیماری از تن فرد و انتقال نیروی آتش فروزان به او انجام می‌شود. در این باور نمادین، رنگ سرخ نشانه تندرستی و نیروی حیات است، در حالی که رنگ زرد نماد بیماری و رنج به‌شمار می‌آید. بدین‌سان، ایرانیان از راه آتش، بیماری‌های جسمی و معنوی را از خود دور می‌کرده‌اند. پس از خاموش شدن آتش، خاکستر آن را حتماً با آب روان می‌شستند تا به نشانه دفع بلا و آفات، ناپاکی‌ها به‌طور کامل از میان برود.

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی / ۲۹۵

گونه‌هایی از این آیین آتش‌محور در فرهنگ قزاقی نیز دیده می‌شود. در گذشته، قزاق‌ها در روز برگزاری جشن نوروز، هنگام فرارسیدن تاریکی شب، در دو نقطه آتش‌های بزرگی می‌افروختند. مردم، بر اساس گروه‌های سنی، به صورت دسته‌جمعی از میان این دو آتش گذر می‌کردند و در حالی که چوب‌هایی با پارچه آغشته به روغن در دست داشتند، آن‌ها را می‌افروختند و با گفتن عبارت آیینی «آلاس، آلاس، از بلا دور بمانیم»، فضای پیرامون را با آتش تطهیر می‌کردند. این آیین بازتابی از باور به قدرت پالاینده و محافظت‌کننده آتش در فرهنگ سنتی قزاق‌هاست.

بدیهی است که اجرای چنین آیین‌هایی بیشتر بر عهده افراد سالخورده بوده است، در حالی که جوانان بیشتر از روی آتش افروخته می‌پریدند.

با آن‌که امروزه عنصر «پریدن از روی آتش» با منشأ ایرانی در فرهنگ قزاقی دیده نمی‌شود، اما در میان مردم قزاق هنوز آیین‌هایی چون دود دادن و تطهیر خانه با آتش و نیز «اوجیکتاو» (دفع چشم‌زخم کودک با آتش) رواج دارد. بدین‌سان، می‌توان این سنت‌ها را بازمانده‌ها و نمودهای نمادین همان عنصر آیینی دانست.

بیش از پنجاه قوم از آسیای مرکزی، خاورمیانه و جوامع ترک‌تبار و فارسی‌تبار، آیین نوروز را از روز بیست‌ویکم مارس آغاز می‌کنند. به‌ویژه در میان ملت‌های آسیای مرکزی و دانشمندان ایران باستان، زمان دقیق اعتدال بهاری - تا حد روز، ساعت و حتی دقیقه - با دقتی کاملاً نجومی محاسبه شده است. به گفته آندری سولودوونیک، دانشیار اخترشناسی، لحظه اعتدال بهاری تاریخ ثابتی ندارد و بسته به سال تغییر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در چرخه‌ای چهارساله، سه بار با ۲۰ مارس و یک بار با ۲۱ مارس هم‌زمان می‌شود.

نوروز جشن ملی اصلی آذربایجانی‌ها است. از زمان‌های قدیم، در این روز، کشاورزان کار کشاورزی را متوقف کرده و به‌طور سنتی به تفریح می‌پرداختند.

ابوریحان بیرونی، متفکر این حوزه تمدنی، در کتاب خود «یادگارهای مردمان باستان» می‌گوید: «نوروز ماه فروردین است که آغاز سال به شمار می‌رود. روز اول این ماه، نوروز بود.» او اطلاعات دقیقی درباره نوروز ارائه می‌دهد.

صفر عبدالله، پژوهشگر دانشگاه فارابی قزاقستان، در مجموعه خود با عنوان «جادوی نوروز»، ترجمه‌هایی از مقالاتی را که به زبان فارسی توسط دانشمندان بزرگ ایرانی دکتر علی شریعتی، علی اکبر دهخدا و دیگر پژوهشگران نوشته شده است، ارائه می‌دهد. او در این اثر ارزشمند، اطلاعات جامعی نیز درباره تاریخچه و ویژگی‌های عید نوروز و همچنین شیوه برگزاری آن در حال حاضر در ایران، آسیای میانه، ماوراء قفقاز و کشورهای شرق ارائه می‌دهد [۶].

علی شریعتی در مقاله خود درباره «نوروز» چنین توصیف می‌کند:

«سخن گفتن از نوروز و بیان نکته‌ای تازه درباره آن کاری بس دشوار است، چراکه نوروز کهن‌ترین و محبوب‌ترین جشن ملی است که در طول قرن‌های متمادی هر سال برگزار شده و محبت و اهمیت آن از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است.»

به‌طور کلی، جشن «نوروز» آیینی مشترک میان همه ملت‌های ترک‌زبان و ایرانی‌تبار به‌شمار می‌آید که هر یک از این اقوام آن را بر پایه آداب و رسوم ملی و فرهنگی خود گرامی می‌دارند. این جشن، نماد آغاز سال نو و عید بزرگ با پیشینه‌ای هزارساله است. افزون بر این، نوروز باید به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین هویت ملی، احیای فرهنگی و نظام ارزشی ما تلقی شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جشن نوروز در میان اقوام قزاق و ایرانی از پیوند عمیق تاریخی و فرهنگی و جهان‌بینی مشترک برخوردار است. در هر دو فرهنگ، نوروز نماد نوزایی طبیعت، آغاز سال نو و تقویت همبستگی اجتماعی به‌شمار می‌آید. در همین حال، تفاوت‌های موجود در آیین‌ها، عناصر نمادین و شیوه‌های برگزاری، بازتاب‌دهنده ویژگی‌های قومی و تاریخی هر یک از این ملت‌هاست. نتایج پژوهش بر اهمیت نوروز در

نوروز: سنت‌ها و مشترکات فرهنگی میان اقوام قزاق و ایرانی / ۲۹۷

حفظ هویت فرهنگی، انتقال ارزش‌های ملی و گسترش تعاملات فرهنگی میان ملت‌ها تأکید می‌کند.

منابع:

باچینین و. ا. مطالعات مذهبی. فرهنگنامه دائرة المعارف. ناشر: میخائیلوا، ۲۰۰۵، ص ۵۶.

عمرخیام، نوروزنامه، تهران، ۱۳۸۵، ۱۰۴ ص.

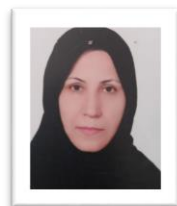
Nushiravan Kayhanizadeh, Nowruz Iranians - Its Origins, Philosophy and History//«Etemad» newspaper №1915 28/12/87

reactor.inform.kz/kz/nauryz-meyramynyn-tarihy

Rustemov L., Z., Samara I; The basis of the Persian language.- Tehran, 1994- 495 p.

Abdullo C; The Magic of Navruz.-Almaty, 2007. 320 p.

نوروز؛ آیین کهن، شیوه زیست مدرن



سمیه مظاهری مصلح

دبیر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از دوران ایران باستان است؛ جشنی فراتر از جشن منطقه‌ای، قومی و تقویمی که می‌تواند به عنوان یک سبک زندگی یا فلسفه کاربردی برای انسان‌های معاصر که درگیر بحران‌های معنایی و زیست محیطی هستند تبیین شود. نوروز به ما می‌آموزد که تغییر، بنیادی‌ترین قانون طبیعت است. همانطور که طبیعت پس از انجماد زمستان دوباره متولد می‌شود، انسان‌ها نیز توانایی باز تعریف خویشتن را دارند و شکست‌های زندگی پایان راه نیست. بلکه بخشی از چرخه حیات برای رسیدن به تکامل است. یکی از آداب و رسوم این جشن، خانه تکانی است که ایرانیان پیش از رسیدن سال نو، به تمیز کردن خانه و اسباب و وسایل می‌پردازند و وسایل زائد را از زندگی خود دور می‌کنند. شاید بتوان گفت، پیام فلسفی این رسم دیرین به آن معناست که انسان‌ها برای ورود به مرحله جدید زندگی باید از شر زواید و آلودگی‌ها رها شوند. این زواید شامل اشیای بیهوده پیرامون ما و همچنین کینه‌ها و کدورت‌ها و افکار مسمومی است که فضای ذهن ما را اشغال کرده است.

بسیاری از ایرانیان به هنگام تحویل سال برای داشتن سالی پر از شادی، سلامتی، خیر و برکت دعا می‌کنند. قرآن و نماز می‌خوانند. و بسیاری هم می‌کوشند به هنگام تحویل سال در مساجد و حرم‌های متبرکه باشند. پس از تحویل شدن سال، برای تکریم و قدردانی و

استحکام روابط خانوادگی با هدایایی به دیدار بزرگترها (پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر و بزرگان خانواده) می‌روند و سپس به دید و بازدید اقوام و دوستان و همسایگان. و این رسم زیبا به ما می‌آموزد زدودن کدورت‌ها در آستانه سال نو ابزاری برای ترمیم بافت آسیب دیده اجتماعی است. نوروز به ما یادآوری می‌کند که کیفیت زندگی ما، به کیفیت روابط انسانی ما وابسته است.

یکی دیگر از مشهورترین آداب این جشن، «سفره هفت سین» است.

هفت برای ایرانیان باستان مقدس بوده و برای مفاهیم مثبت، خوش یمنی و فال نیک استفاده می‌شده است. مانند هفت رنگ رنگین کمان، هفت خان رستم در شاهنامه، هفت آسمان، هفت اقلیم، هفت روز هفته، هفت وادی در منطق الطیر عطار، هفت شهر عشق در عرفان، هفت پیکر نظامی و ...

مردم ایران ساعاتی پیش از تحویل سال، هفت ماده خوراکی که با سین شروع می‌شود و در زندگی روزمره گذشتگان متداول بوده مانند: سنجد، سبزه، سمنو، سیب، سیر، سماق، سرکه را بر سفره هفت سین می‌چینند.

در منابع آمده است ماه هفتم ایرانیان «امرداد» به معنای زندگی و جاودانگی است. ایرانیان باستان هفت واژه از جنس خوراکی‌های طبیعی را به نشانه این ماه انتخاب کرده و بر خوان نوروزی خود می‌چینند.

افزون بر هفت سین، چیزهای دیگری مانند آینه، شمع یا چراغ، ماهی، تخم مرغ رنگی و همچنین ادیان و مذاهب گوناگون هر کدام کتاب مقدس خود، مسلمانان کتاب مقدس قرآن، مسیحیان کتاب مقدس تورات، یهودیان کتاب مقدس انجیل و زرتشتیان کتاب مقدس اوستا را بر سر سفره هفت سین می‌گذارند. پیروان این ادیان هر کدام باور دارند کتاب‌شان راهنمای انسانها به سوی سعادت و رستگاری است.

هر کدام از مواد هفت سین نماد چه چیزی است.

نوروز؛ آیین کهن، شیوه زیست مدرن / ۳۰۱

۱ - سیب: سیب نماد رازواری، عشق، تندرستی و زیبایی ظاهری و باطنی است. سیب بر اهمیت خودمراقبتی تاکید دارد. آن را درون آبی پاک و زلال می‌گذارند تا عشق و باروری همچنان پاینده بماند.

۲ - سبزه: سبزه نماد زندگی، شادابی، سرسبزی و نشانگر استمرار و رشد در زندگی بشر و پیوند او با طبیعت است.

۳ - سمنو: سمنو در یک روند طولانی و همراه با دقت از جوانه‌های تازه گندم تهیه می‌شود و نماد زایش و باروری و فراوانی مواد غذایی خوب و پر انرژی است. سمنو به ما می‌آموزد که موفقیت‌های پایدار و شیرین محصول استقامت و کوشش مستمر است، نه شانس و اقبال.

۴ - سنجد: عطر برگ و شکوفه‌های سنجد، محرک عشق و مهر و نماد زاینده‌گی، عشق و دلباختگی است.

۵ - سیر: سیر نماد میکروبی‌زدایی و پاکیزگی محیط زیست و سلامت بدن و نیز زدودن چشم زخم است. زرتشتیان بر این باورند که بوی سیر دیوان را می‌گریزاند. آنها پوست سیر را کنده و سپس آن را بر سفره هفت سین می‌گذارند.

۶ - سرکه: سرکه از فرایند تخمیر و گذشت زمان حاصل می‌شود. نماد پذیرش واقعیت‌های ناگزیر و بلوغ عاطفی است. سرکه به ما می‌آموزد برخی اتفاقات در زندگی بیرون از دست ماست. و تنها با پذیرش گذشت زمان است که می‌توان تلخی‌ها را به یک ماهیت مفید و ماندگار «تجربه و پختگی» تبدیل کرد. سرکه مانند سیر ماده‌ای برای پاکی محیط، زدودن آلودگی‌ها و باطل کردن سحر و جادو است.

۷ - سماق: سماق رنگ سپیده دم دارد و نماد چاشنی زندگی است. نماد عشق و مهر و پیوند دل‌ها می‌باشد.

مواد دیگری که در کنار سفره هفت سین گذاشته می‌شود:

• سکه: نمادی از خیر و برکت و درآمد سالانه است.

- تخم مرغ رنگی: نماد زایش، آفرینش، نژاد و نطفه
 - آینه: نماد شفافیت و صفا
 - شمع یا چراغ: نماد نور و گرما و روشنایی
 - آب و ماهی: نشانه برکت، زندگی، کوشش و پویایی برای زندگی بهتر است.
- چقدر زیباست که هر سال این مفاهیم عمیق را بر سفره ای بچینیم و آنها را مرور کنیم.

نتیجه

نوروز پلی است که نشان می دهد چگونه می توان با تکیه بر ریشه ها (سنت) به سوی شکوفایی (آینده) حرکت کرد. ممکن است این مطالب و باورها از دید بسیاری، علمی نباشد. اما بهتر است این آیین و رسوم را حفظ کنیم. زیرا به این وسیله توانسته ایم ارتباط فرهنگی خود با نیاکان (هزاران سال پیش) خود برقرار کنیم و پیشینه فرهنگی خود را به جوامع جهانی معرفی کنیم.

نوروز؛ میراثی کهن در پیوند ایران و هند



سید رضی زیدی (حیدر)

رییس موسسه پزشکی و آموزشی A.M.R در دهلی (هندوستان)

مقدمه

آنگاه که خاموشی سرد زمستان کفن سپید خویش را درهم می‌پیچد و بر کرانه افق، نفسِ نرم بهار احساس می‌شود، زمین بار دیگر جامهٔ تجدید حیات بر تن می‌کند. بر شاخه‌ها جوانه‌ها در لرزش نور بیدار می‌شوند، عطر خاکِ باران خورده در هوا می‌پیچد و دامان نیلگون آسمان از امیدهای نو لبریز می‌گردد. این همان لحظه‌ای است که خورشید به برج حمل درمی‌آید و اعتدال ربیعی توازن کیهانی را از نو سامان می‌بخشد و در همان دم، انسان در حافظهٔ جمعی خویش نغمه‌ای کهن را می‌شنود: نوروز فرا رسیده است.

نوروز تنها آغاز تقویم نیست، بلکه بیداری فرهنگی هم‌آوا با تپش زمان است. روزی است که درهای خانه‌ها گشوده می‌شود، در صحن‌ها سبزه می‌روید، سفره‌های هفت‌سین با نظمی نمادین گسترده می‌گردند و روشنایی آشتی و صفا در دل‌ها می‌نشیند. مردمان یکدیگر را در آغوش می‌کشند، کدورت‌ها شسته می‌شود، بزرگان دعای خیر می‌گویند و کودکان در رنگ‌های صبحی نو لبخند می‌زنند. دیدار، مصافحه و شادباش همهٔ اینها دست به دست هم می‌دهد تا نوروز را به عهدی اجتماعی و نو بدل سازند.

در دربارهای ایران باستان نیز این فصل با شکوهی ویژه جلوه گر می‌شد. پیرامون تخت شاهی محافل رنگ و نور برپا می‌گشت، از اطراف و اکناف سرزمین‌ها هیئت‌ها حاضر می‌شدند، پیشکش‌ها تقدیم می‌گردید و پادشاه در آغاز سال نو پیام امان، عدل و فراوانی به رعایا می‌بخشید. آوای ساز و نغمه در فضا طنین می‌افکند، در باغ‌ها صفوف لاله و سنبل موج می‌زد و نخستین صبح بهار به نمادی از تجدید پیمان سلطنت بدل می‌شد. بدین سان نوروز پلی می‌ساخت میان طبیعت و قدرت، سنت و تجدد، فرد و جمع.

این جشن که در آغاز بیان طبیعی آمدن بهار بود، به تدریج به حافظه‌ای فرهنگی تبدیل شد؛ حافظه‌ای که نسل به نسل انتقال یافت، گردش زمانه را دید، اما روح خویش را محفوظ داشت. فصل‌ها دگرگون شدند، دولت‌ها برخاستند و فرو افتادند، اما نوروز در هر عصر با معنایی تازه زنده ماند؛ گاه نماد شکوه شاهانه، گاه عنوان شادی مردمان، و گاه نشانه‌ی هویت ملی.

نوروز تنها یک جشن تقویمی نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی است که در طول بیش از دو هزاره، دگرگونی‌های سیاسی و دینی را پشت سر نهاده و همچنان استمرار یافته است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه نوروز توانسته است در بسترهای متفاوت تاریخی - از شاهنشاهی هخامنشی تا دربار مغول هند - کارکردهای سیاسی و فرهنگی تازه‌ای بیابد و در عین حال هویت بنیادین خود را حفظ کند.

فرضیه این مقاله آن است که نوروز به مثابه «آیین تجدید نظم»، در هر عصر به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و بازتولید حافظه جمعی تبدیل شده است.

مقاله حاضر به بررسی همین نوروز می‌پردازد؛ جشنی که همچون بهار هر سال بازمی‌گردد و یادآور می‌شود که تجدید، امید و الفت انسانی، جوهر راستین تمدن بشری است.

بنیاد نوروز در ایران باستان

در سنت‌های ایرانی، نوروز به پادشاه اسطوره‌ای، جمشید، نسبت داده شده است. چنان‌که در شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی آمده است، روز جلوس جمشید بر تخت پادشاهی «نوروز» نام گرفت و به عنوان روزی نو و سرآغاز تجدید حیات طبیعت شناخته شد.^۱ از چشم‌انداز تاریخی، در عهد هخامنشیان نوروز صورتی رسمی و حکومتی یافت. نقش برجسته‌های تخت جمشید که نمایندگان اقوام گوناگون را در حال تقدیم هدایا نشان می‌دهد، با آیین‌های نوروزی مرتبط دانسته شده است.^۲

در دوره ساسانیان، نوروز افزون بر بُعد سیاسی، جایگاهی دینی و آیینی یافت. پژوهشگرانی چون آرتور کریستن سن و سعید نفیسی به تفصیل از نوروز عامه و نوروز خاصه در دربار ساسانی یاد کرده‌اند.^۳

بدین سان نوروز در آن دوره به یکی از پایه‌های اساسی نظم درباری و از عناصر تعیین‌کننده در ساختار تقویم سیاسی و آیین‌های رسمی حکومت تبدیل گردید.

نوروز نزد مورخان عرب

با ورود اسلام به ایران، نوروز نه تنها از میان نرفت، بلکه در قالبی فرهنگی استمرار یافت. مورخان عرب در ذیل آداب ایرانیان به آن اشاره کرده‌اند. المسعودی در «مروج الذهب» نوروز را از جمله جشن‌های شاهانه ایرانیان دانسته است.^۴ همچنین الجاحظ در «البیان و التبيين» از رسوم ایرانی یاد می‌کند که نوروز در زمره آنهاست.^۵

۱. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۴۲

۲. عبدالحسین زرین کوب، روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران: سخن، ۱۳۷۳ش، ص ۹۲

۳. سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران: فروغی، ۱۳۴۴ش، ص ۲۱۵

۴. المسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، بیروت: دارالاندلس، ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۲۸۴

۵. الجاحظ، البیان و التبيين، قاهره: دارالفکر، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۳۱۲

ابوریحان بیرونی در اثر گران‌سنگ خود الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، نوروز را از چشم‌انداز گاه‌شماری و نجومی تحلیل کرده و آن را با اعتدال ربیعی پیوند داده است.^۱

نوروز در ادبیات فارسی و شبه‌قاره

نوروز در ادبیات فارسی به یک نماد جاودان تبدیل شد؛ نمادی از نوزایی، امید و گردش ایام. در رباعیات عمر خیام جلوه‌های بهاری و نوروزی با مضامین فلسفی و هستی‌شناسانه درآمیخته است.^۲ در شبه‌قاره نیز مورخان اردو به انعکاس نوروز در فرهنگ درباری پرداخته‌اند. شبلی نعمانی در مآثر سلطانی به جلوه‌های آیینی نوروز در عصر مغلیه اشاره کرده است.^۳

نوروز در عهد مغلیه

در روزگار مغلیه سلطنت، نوروز جایگاهی رسمی یافت و به یکی از آیین‌های درباری بدل شد. در دربار اکبر اعظم، آیین‌های نوروزی با شکوه خاصی برگزار می‌شد. ابوالفضل در آئین اکبری شرحی از این مراسم و تشریفات مربوط به آن ارائه کرده است.^۴ جهانگیر نیز در تزک جهانگیری به برگزاری جشن نوروز، اعطای خلعت‌ها و برپایی بزم‌های شاهانه اشاره می‌کند.^۵

نوروز در این عصر نه تنها جشنی فصلی، بلکه فرصتی برای اعلان‌های سیاسی و تحکیم اقتدار سلطنتی بود.

۱ حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۵۸م، ص ۲۱۷-۲۲۰

۲ رباعیات خیام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ش، ص ۵۵

۳ الکهنو: مطبع نول کشور، ۱۸۹۷م، ص ۱۷۸

۴ کلکته: ایشیاتک سوسائتی، ۱۸۷۳م، ج ۱، ص ۴۵

۵ لاهور: مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۸م، ص ۹۸

نوروز؛ میراثی کهن در پیوند ایران و هند / ۳۰۷

نوروز در بنگال نوبی (مرشدآباد) در سده هجدهم میلادی رایج بود. مرشدآباد مرکز حکومت نوابان بنگال بود. مرشدقلی خان با تقویت زبان فارسی در دستگاه اداری، سنت‌های ایرانی - درباری از جمله نوروز را استمرار بخشید.

در کتابخانه شاه‌ی هزار دوازی محل نسخه‌های خطی فارسی متعددی نگهداری می‌شود که حاوی قصاید نوروزیه، فرمان‌های درباری و مکاتبات رسمی مرتبط با این جشن است. این اسناد نشان می‌دهد که نوروز در بنگال نه تنها یک آیین فرهنگی، بلکه بخشی از ساختار اداری و مشروعیت سیاسی نوابان بوده است. پژوهش‌های انجام‌شده درباره سنت فارسی در بنگال، از جمله اثر اسلم پرویز^۱، مؤید تداوم این میراث در محیط فرهنگی شرق هند است.

نوروز در هند معاصر

امروزه در هند، نوروز بیشتر در میان جامعه پارسیان و نیز شیعیان گرامی داشته می‌شود. جامعه پارسی هند نوروز را به عنوان بخشی از هویت دینی و قومی خود حفظ کرده است.^۲ در سال ۲۰۰۹ میلادی، یونسکو نوروز را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت کرد و بدین ترتیب این آیین کهن جایگاهی جهانی یافت.

نتیجه‌گیری

نوروز از اسطوره‌های ایران باستان آغاز شد، در عصر ساسانی به اوج درباریت رسید، در دوران اسلامی تداوم فرهنگی یافت، و از رهگذر زبان و تمدن فارسی به شبه‌قاره هند راه یافت. در عهد مغلیه و سپس در بنگال نوبی، این جشن به نمادی از شکوه درباری و پیوند فرهنگی ایران و هند تبدیل شد. نسخه‌های خطی مرشدآباد گواهی روشن بر این پیوستگی تاریخی‌اند.

۱ بنگال می‌ناردو، دهلی: انجمن ترقی اردو، ۱۹۸۵م، ص ۶۴

امروزه نوروز نه تنها یک جشن ملی، بلکه میراثی مشترک و جهانی است که بازتاب دهندهٔ گفت‌وگوی تمدن‌ها و استمرار سنت‌های کهن در جهان معاصر به شمار می‌آید. آنچه از این پژوهش برمی‌آید آن است که نوروز تنها جشنی فصلی یا یادگاری از گذشته‌ای دور نیست، بلکه پدیده‌ای تاریخی - تمدنی است که در بستر تحولات سیاسی و فرهنگی، پیوسته بازتفسیر و بازتولید شده است. این آیین از خاستگاه اسطوره‌ای خود در ایران باستان آغاز کرد، در ساختار آیینی و سیاسی ساسانیان صورت نهادی یافت، در تمدن اسلامی به حیات فرهنگی خویش ادامه داد و از رهگذر زبان فارسی و تعاملات درباری، به شبه‌قارهٔ هند راه برد.

در دربار مغولان و سپس در بنگال نوایی، نوروز نه تنها جلوه‌ای از شکوه و تشریفات سلطنتی بود، بلکه به ابزاری برای بازنمایی مشروعیت سیاسی و پیوند فرهنگی ایران و هند تبدیل شد. نسخه‌های خطی مرشدآباد، که حامل قصاید، فرامین و اشارات نوروزی‌اند، سندی زنده بر این تداوم تاریخی و حافظهٔ مشترک فرهنگی به شمار می‌آیند. بدین سان نوروز را می‌توان نمونه‌ای ممتاز از «تداوم در عین تحول» دانست؛ آیینی که در گذر سده‌ها، معناهای نو پذیرفته، اما جوهر خود را حفظ کرده است. امروز نیز این جشن، فراتر از مرزهای ملی و مذهبی، به عنوان میراثی جهانی شناخته می‌شود؛ میراثی که نه تنها یادآور بهار طبیعت، بلکه نشانگر ظرفیت فرهنگ‌ها برای گفت‌وگو، همزیستی و استمرار سنت‌های کهن در جهان معاصر است.